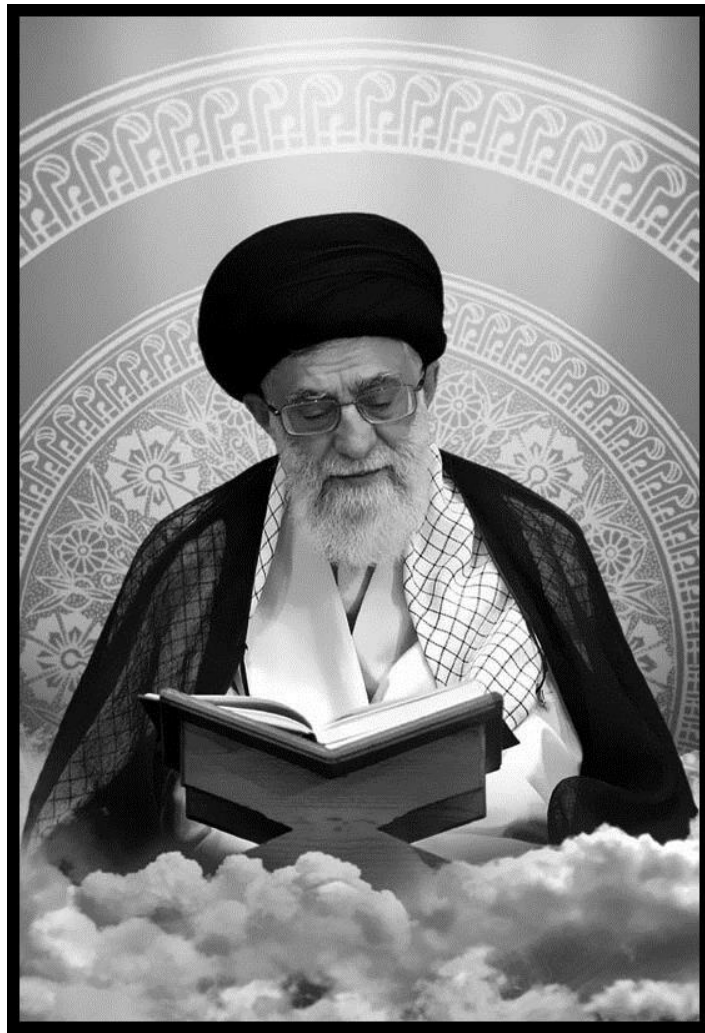


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**در کشوری که بر اساس اسلام اداره می‌شود، همه
مردم باید قادر به خواندن درست قرآن کریم باشند.**
مقام معظم رهبری

تقدیم به:

اولین قاری و معلم قرآن کریم
پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله ﷺ
و قاریان و معلمین قرآن شهید انقلاب اسلامی ایران

* * *

چاپ این کتاب، بدون پرداخت حق التألیف با هماهنگی مؤلف،
برای تمامی ناشرین، نهادها و مؤسسات آموزشی آزاد است؛
مشروط به اینکه قیمت پشت جلد، به قیمت تمام شده باشد.
قم، شیخ علی مبینی - شماره همراه: ۰۹۱۲۲۵۳۲۹۶۹

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾
﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾
«التَّيْلُ تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَمَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ»

روانخوانی و تجوید قرآن کریم

با تجدید نظر و اضافات

شیخ علی حبیبی - محمدرضا شهیدی

فهرست مطالب

مقدمه حضرت آیت الله معرفت رحمته الله ۷

پیش گفتار ۹

بخش اول: «روان خوانی قرآن کریم»

درس اول: الفبای زبان عرب و حروف مقطعه در قرآن کریم ۲۱

درس دوم: صداهاى کوتاه «حرکات» ۲۶

درس سوم: صداهاى کشیده (حروف مدّی) «۱» ۳۰

درس چهارم: صداهاى کشیده (حروف مدّی) «۲» ۳۴

درس پنجم: سکون ۳۷

درس ششم: تشدید ۴۰

درس هفتم: مدّ ۴۳

درس هشتم: تنوین ۴۷

درس نهم: حروف ناخوانا «۱» ۵۱

درس دهم: حروف ناخوانا «۲» ۵۶

درس یازدهم: حروفی که نوشته نشده ولی باید خوانده شوند ۶۱

درس دوازدهم: رفع التقاء ساکنین ۶۶

درس سیزدهم: وقف ۷۱

پرسش‌های چهارگزینه‌ای روانخوانی قرآن کریم ۸۴

بخش دوم: «تجوید قرآن کریم»

درس اول: قرائت ، ترتیل و تجوید قرآن کریم ۹۳

درس دوم: آشنایی با مخارج حروف «۱» ۱۰۱

۶ ■ روانخوانی و تجوید قرآن کریم

درس سوم: آشنایی با مخارج حروف «۲»	۱۰۸
درس چهارم: آشنایی با مخارج حروف «۳»	۱۱۵
درس پنجم: آشنایی با صفات حروف «۱»	۱۲۱
درس ششم: آشنایی با صفات حروف «۲»	۱۲۹
درس هفتم: تمایز حروف «۱»	۱۳۷
درس هشتم: تمایز حروف «۲»	۱۴۴
درس نهم: تفخیم و ترقیق «۱»	۱۵۱
درس دهم: تفخیم و ترقیق «۲»	۱۵۷
درس یازدهم: ادغام	۱۶۱
درس دوازدهم: احکام میم ساکن	۱۶۷
درس سیزدهم: احکام نون ساکن و تنوین «۱»	۱۷۱
درس چهاردهم: احکام نون ساکن و تنوین «۲»	۱۷۶
درس پانزدهم: مدّ و قصر «۱»	۱۸۲
درس شانزدهم: مد و قصر «۲»	۱۸۹

بخش سوم: «وقف و ابتدا»

درس اول: وقف و ابتداء	۱۹۷
درس دوم: اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی ابن الجزری	۲۰۵
درس سوم: «اقسام وقف» بر اساس تقسیم‌بندی «سجاوندی»	۲۱۳
درس چهارم: رموز سجاوندی	۲۱۹
درس پنجم: خاتمه	۲۲۵
پرسش‌های چهار گزینه‌ای تجوید قرآن کریم	۲۳۳
منابع تحقیق	۲۳۹

مقدمه حضرت آیت الله معرفت رحمته الله صاحب کتاب التمهید فی علوم القرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى، مُحَمَّدٌ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

قرآن، یگانه کتاب آسمانی است که علاوه بر این که تشریع احکام و تکالیف وارده در شریعت را بیان می دارد، معجزه خالده و جاوید اسلام را نیز تشکیل می دهد. لذا یگانه کتابی است که هر دو سِمَت را دارا می باشد و دارای این امتیاز بزرگ است.

و نیز این کتاب آسمانی، دارای دو جنبه عمومی و خصوصی است، از طرفی با مردم سخن گفته و با زبان آنان به گفتگو نشسته و از طرفی دیگر، با خواص سخن آغاز کرده است. هم توده مردم از آن بهره مند می گردند و هم خواص از آن استفاده های شایان می برند.

این از ویژگی های قرآن است که در همه جوانب و تمامی سطوح، سخن رانده و همگان را جواب گفته است.

از این رو، قرائت و تلاوت قرآن، برای همه فرض و حتم است تا هم از محتوای بلند آن آگاه گردند و هم از ترنم قرائت آن لذت برند و در نهایت، اعجاز معنوی و لفظی آن، هر دو آشکار گردد.

البته این روشن شدن ها در صورتی است که قرآن، به طور صحیحی تلاوت شود و قاریان قرآن، با سلامت و روانی، آن را بخوانند و قرائت نمایند، که در این خصوص تحقیقاتی انجام شده و از دیر زمان، قواعد و اصولی برای روان خوانی

(صحیح خوانی) قرآن فراهم گردیده که آن را اصطلاحاً علم «تجوید القرآن» گویند، یعنی: خوب و زیبا تلاوت کردن قرآن، که در سایه این علم شریف، فراهم است.

دانیان و پژوهشگران در این زمینه، بسیار کوشیده‌اند و آثارگران‌بهایی از خود باقی گذاشته‌اند و هنوز ادامه دارد و پیوسته در این راستا کوشا می‌باشند. از جمله کسانی که در این راه زحمت فراوان کشیده‌اند و راه را برای قاریان هموار کرده‌اند، فضلالی ارجمند و محقق و دانش‌پرور، آقایان: علی حبیبی و محمد رضا شهیدی می‌باشند که اثر گران‌بهایی در این زمینه فراهم کرده‌اند و به شایستگی قابل عرضه و نشر می‌باشد. امید است مورد عنایت پژوهشگران و محققان قرار گیرد و در ترفیع این گونه اثرها بکوشند. خداوند امثال این زحمت‌کشان راه علم و دانش را توفیق بیشتر عنایت فرماید. ان شاء الله تعالی.

قم - محمدهادی معرفت

۷۳/۸/۲۲

پیش گفتار

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱

«قرآن کریم»، کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه جاوید گرامی اسلام، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ می باشد.

«قرآن کریم»، معیار والگو، محک درستی و نادرستی اندیشه واحکام و رفتارهاست. آنچه با قرآن، مخالف باشد بی اعتبار است و تطبیق و هماهنگی هر کلام و ذکر با وحی الهی، دلیل حجیت و اعتبار آن می باشد، از همین رو خداوند متعال از همه خواسته اند که: «هر قدر برای آنها ممکن و آسان است به قرائت قرآن کریم پردازند»، تا نسبت به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام، آشنایی لازم را پیدا کنند.

«قرآن کریم»، به دو صورت متواتر به دست ما رسیده است:

۱- «به صورت شنیداری»، «شنیدن همه قرآن از شخص پیامبر گرامی اسلام ﷺ و حفظ و نقل سینه به سینه مسلمانان از صدر اسلام تاکنون»؛

۲- «به صورت نوشتاری»، «کتابت همه قرآن کریم به دستور پیامبر گرامی اسلام ﷺ در زمان آن حضرت و ادامه آن توسط صحابه و مسلمانان تا به امروز». وجود هزاران جلد قرآن مکتوب از صدر اسلام تاکنون در موزه های جهان و یکسان بودن آنها، بهترین دلیل بر عدم تحریف قرآن کریم می باشد.

قرائت صحیح که از پشتوانه عموم مسلمانان از صدر اسلام تا کنون برخوردار است، همین قرائت مشهور در میان کشورهای اسلامی می باشد که در صدر

۱. مُزْمَل/ ۲۰؛ «پس آنچه برای شما ممکن و آسان است از قرآن بخوانید».

اسلام، توسط ابوالاسود دوئلی^۱ از شاگردان و اصحاب حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام علامت گذاری گردیده است، و نسبت آن به «خفص»، به خاطر پیروی او از قرائت معمول و متداول بین عامه مسلمین می باشد که استادش «عاصم» از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام نقل نموده است.^۲

براساس صحیح زراره از امام محمد باقر علیه السلام: «قرآن یکی است (و به یک قرائت)، از جانب خداوند یگانه، نازل شده و لکن اختلاف (در قرائت) از جانب روایت کنندگان (قرائت قرآن) پدید آمده است».

عن أبي جعفر علیه السلام قال: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْإِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ»^۳

ائمه اطهار علیهم السلام مردم را از قرائت های مختلف باز می داشتند و از آنها می خواستند تا براساس قرائتی که در میان مردم معمول و متداول است، پیروی نمایند. سالم بن سلمه می گوید: شخصی قرآن را بر حضرت صادق علیه السلام خواند و من شنیدم، قرائتی که بین مردم متداول نبوده است، امام صادق علیه السلام به ایشان فرمودند: «كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ...»^۴ (از این قرائت خودداری کن، قرآن را آن گونه بخوان که مردم می خوانند).

۱. ابوالاسود دوئلی (ظالم بن عمرو) شاعری حاضر جواب، قاری قرآن، محدث و مدتی قاضی بصره بود. وی از بزرگان شیعه و از اصحاب خاص امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد و در جنگ صفین در رکاب آن حضرت شرکت داشت و از اصحاب امام حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام بود. ایشان در سال ۶۹ قمری در ۸۵ سالگی در بصره از دنیا رفت. وی کلیات علم نحو را از حضرت علی علیه السلام فرا گرفت و با راهنمایی آن حضرت به گسترش آن پرداخت و اولین، کسی بود که برای صحت قرائت قرآن کریم، به وسیله نقطه، قرآن را علامت گذاری کرد. (سید حسن صدر، تأسیس الشیعه للعلوم الاسلام، ص ۴۰، ۶۰، ۱۸۶، ۳۱۸).

۲. آیت الله محمد هادی معرفت، آموزش علوم قرآنی، ص ۹۸

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۰ (کتاب فضل القرآن، باب النوادر، حدیث ۱۳)

۴. همان، ص ۶۳۳، حدیث ۲۳ (قرائت موجود که در جهان اسلام رواج دارد، قرائتی است که مورد قبول همه مسلمانان می باشد، هم قائلین به حجیت قرائت سبعة و هم منکرین حجیت قرائت سبعة، چرا که همه قبول دارند «قرائت موجود از قرائت هایی است که در زمان ائمه اطهار علیهم السلام و صدر اسلام معمول و متداول بوده است» و روایت «...اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ...» شامل این قرائت نیز می باشد. (مؤلف)

لزوم یادگیری قرائت قرآن کریم

قال رسول الله ﷺ: «ما من مؤمن ذكر أو أنثى، حر أو مملوك إلا ولله عليه حق واجب أن يتعلم من القرآن ويتفقه فيه»^۱.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «هیچ مؤمنی نیست خواه مرد باشد یا زن، آزاده باشد یا برده، مگر این که خداوند بر او حق واجبی دارد که باید (به اندازه توانش) قرآن را بیاموزد و در آن (بیندیشد و نسبت به معارف و احکامش) آگاهی پیدا کند».

در احادیث اسلامی برای تعلیم و تعلم قرآن کریم، بسیار سفارش شده و برای آن اجر و پاداش فراوانی در نظر گرفته شده است، و این امر مسلمانان را بر آن داشته تا به عنوان یک تکلیف الهی، قرآن را بیاموزند و به دیگران نیز آموزش دهند.

برای آموزش قرائت قرآن، در هر کشوری با توجه به مشترکات فرهنگی، الفبای نگارش و قواعد املا و انشای آنها با زبان عربی (که زبان قرآن است)، شیوه‌های متفاوتی به کار گرفته می‌شود، این شیوه‌ها با توجه به پیشرفت فنون آموزش و ابتکار و خلاقیت معلمان مؤمن و متعهد، همیشه در حال تکامل و پیشرفت بوده و هست. همه می‌کوشند در کوتاهترین زمان، علاقه‌مندان را با قرائت صحیح قرآن کریم، آشنا سازند تا در پرتو آشنایی با معارف قرآن و بهره‌گیری از نور هدایت آن، در صراط مستقیم الهی قرار گیرند.

برای آموزش و یادگیری قرائت صحیح قرآن کریم، نخست باید با اصول کتابت و علامت‌گذاری (روخوانی) قرآن کریم آشنا شد، و پس از آن با یادگیری قواعد تجوید و وقف و ابتداء، قرائت قرآن را کامل نمود.

ویژگی‌های خط قرآن از صدر اسلام تاکنون

در زمان بعثت پیامبر اکرم ﷺ با توجه به محیط خاص جاهلیت جزیره العرب کتابت عرب، مراحل اولیه خود را می‌گذرانید و بسیار ساده و ابتدایی و فاقد علامت و نشانه‌هایی بود که امروزه برای نشان دادن حرکات، سکون، تشدید، مد و تنوین و یا تشخیص حروف متشابه از آنها استفاده می‌شود.

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، جلد ۱، صفحه ۲۸۷.

زمانی که پیامبر اسلام ﷺ به رسالت برگزیده شد، کاتبان وحی، قرآن را با همان رسم الخط رایج آن روز می‌نوشتند و با توجه به بیان شیوای قرآن که برای آنها بسیار دلنشین بود و نزول تدریجی آن و این که تلفظ صحیح آیات را از زبان پیامبر اکرم ﷺ می‌شنیدند، در قرائت قرآن، کمتر دچار لغزش می‌شدند و چنانچه در تلفظ صحیح کلمه‌ای شک می‌نمودند از پیامبر ﷺ می‌پرسیدند.

پس از آن که اسلام گسترش چشمگیر یافت و بسیاری از اقوام غیر عرب نیز به اسلام گرویدند، به علت عدم آشنایی با زبان عربی، نمی‌توانستند قرآن را صحیح بخوانند، حتی خود عرب‌ها بر اثر معاشرت با آنها از مسیر فطری خود تا حدودی منحرف شدند و دگرگونی در سخنان آنان راه یافت تا آنجا که به تدریج، اشتباه در بیان و سخنان فصحای عرب نیز به چشم می‌خورد. این امر حضرت علی بن ابی طالب (ع) را بر آن داشت تا برای حفظ و نگهداری قرآن کریم، قواعدی را پایه‌ریزی نماید و آن را به شاگرد خود ابوالاسود دؤنلی (متوفای ۶۹ هـ ق) آموزش دهد^۱، آن گاه ابوالاسود تصمیم می‌گیرد برای صحت قرائت عموم مردم، قرآن را علامت‌گذاری نماید^۲. او برای این کار، یکی از برجسته‌ترین نویسندگان

۱. آیت الله سید حسن صدر(ره) در کتاب «تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام»، در رابطه با «بنیان‌گذار علم نحو»، گفتار دانشمندان شیعه و سنی را بیان کرده که فشرده آن چنین است:
 ابوالاسود دؤنلی می‌گوید: بر حضرت علی (ع) وارد شدم و او را در حال فکر کردن دیدم، عرضه داشتم ای امیرمؤمنان چه چیز شما را به فکر واداشته است؟ حضرت فرمودند: در سخن گفتن مردم شهر شما، اشتباهاتی را شنیدم، از همین رو تصمیم گرفتم، نوشته‌ای را تهیه کنم که دربر گیرنده «اصول کلام عرب» باشد، عرضه داشتم: اگر چنین کنی ما را زنده کرده‌ای و این اصول نزد ما باقی خواهد ماند. سپس نوشته‌ای را به من نشان داد که در آن نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم، کلام بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف ... (و به تشریح اسم و فعل و حرف پرداخته بود)».
 از حضرت خواستم تا به من اجازه دهد که من این کار را به انجام رسانم، حضرت موافقت فرمودند و من نوشته‌های خود را بر ایشان عرضه می‌داشتم و آن حضرت باکم و زیاد نمودن مطالب، مرا راهنمایی می‌فرمودند.

۲. می‌گویند: ابوالاسود دؤنلی در مسیر راه خود، به عربی برخورد می‌کند که این آیه قرآن را «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» را به کسر لام رسول (رَسُولُهُ) می‌خواند؛ این کار بر او گران آمد و گفت: خداوند گرامی‌تر از آن است که از پیامبرش ﷺ بیزار باشد و این امر باعث شد تا به اعراب‌گذاری قرآن بپردازد.

آن روز را به کار می‌گیرد و از او می‌خواهد تا قرآن را با رنگی متفاوت از رنگ متن، طبق گفته‌های او علامت‌گذاری نماید.

ابوالاسود از او می‌خواهد تا هنگام تلاوت قرآن، نگاه به حرکت^۱ لب‌های او نماید، اگر هنگام تلفظ حرفی، لب‌های او حالت گشودن به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز بالای آن حرف قرار دهد (◌ْ) تا نشاگر مفتوح بودن آن حرف در حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «فَتْحه» نامید و اگر هنگام تلفظ حرفی، لب‌های او حالت افتادگی و شکستن به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز، زیر همان حرف قرار دهد (◌ِ) تا نشانگر مکسور بودن آن حرف در حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «کَسْرَه» نامید و اگر هنگام تلفظ حرفی لب‌های او حالت بهم پیوستگی به خود گرفت یک نقطه با رنگ قرمز جلوی آن حرف قرار دهد (◌ُ) تا نشانگر مضموم بودن آن حرف در حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «ضَمّه» نامید؛ مانند:

رَسُولُهُ = رَسُولُهُ - رَسُولِيهِ = رَسُولِيهِ

ابوالاسود، شمرده شمرده، آیات قرآن را می‌خواند و نویسنده، حروف و کلمات قرآن را به منظور نشان دادن اعراب^۲ آنها، نقطه‌گذاری می‌فرمود، و هر برگی از قرآن که نقطه‌گذاری آن انجام می‌گرفت، ابوالاسود آن را بازبینی می‌کرد و به همین ترتیب، تمام قرآن، نقطه‌گذاری شد و دیگران نیز از این روش در نگارش قرآن‌ها، پیروی نمودند؛ علامت‌گذاری اولیه قرآن، برای نشان دادن اعراب کلمات بود، از همین رو به آن «نقطه اعراب» می‌گفتند.

با پیروی از این روش، صحیح خواندن قرآن از نظر اعراب، تا اندازه‌ای تحقق پیدا کرد ولی مشکل تشخیص حروف متشابه، همچنان باقی بود، برای برطرف نمودن

۱. علت نام‌گذاری این علامت‌ها به «حرکات»، برای این است که نام این «علامت‌ها» بر اساس نوع حرکت لب‌ها در هنگام تلفظ حروف بوده است.

۲. اعراب، به معنای: سخن گفتن، درست و فصیح، آشکار و روشن ساختن می‌باشد و چون با علامت‌گذاری حروف کلمات، تلفظ صحیح آن کلمه، روشن می‌شود از همین رو می‌گویند: کلمه را اعراب‌گذاری کرد.

این اشکال، دو تن از شاگردان ابوالاسود به نام‌های یحیی بن یَعْمَر^۱ (متوفای ۹۰ هـ ق) و نصر بن عاصم^۲ (متوفای ۷۹ هـ ق) با استفاده از تجربه‌های استاد خود، حروف را نقطه‌گذاری نمودند تا حروف متشابه از یکدیگر تمیز داده شوند و برای این که نقطه اعراب با نقطه حروف (اعجام)^۳، اشتباه نشود، نقطه‌های حروف را همرنگ حروف، «مشکی» و نقطه اعراب را با همان رنگ قرمز می‌نوشتند. پس از مدتی از نقطه‌های زرد رنگ یا لاجوردی برای تشخیص الف، واو و یایی که به صورت همزه خوانده می‌شدند و از نقطه سبز برای تمیز دادن همزه وصل در ابتدای کلمات، استفاده نمودند.

این کارها تا اندازه زیادی توانست، مشکل تشخیص حروف متشابه را برطرف نماید ولی مشکل به کار بردن رنگ‌های متفاوت برای منظوره‌های مختلف در کتابت، خلیل بن احمد فراهیدی^۴ (متوفای ۱۷۰ هـ ق) را بر آن داشت تا نقطه‌هایی که نماینگر اعراب و همزه بود، تغییر شکل دهد.

وی برای تشخیص حرکت فتحه، از شکل الف، کسره از شکل یاء و ضمه از شکل واو کمک گرفت و آنها را به صورت کوچک‌تر در بالا و زیر حروف قرار

۱. یحیی بن یَعْمَر غُدوانی بصری، از شاگردان ابوالاسود دوئلی و از شیعیانی است که اهل بیت (علیهم‌السلام) را برتر از دیگران می‌دانست، وی شاعری حاضر جواب، مُحَدِّث و عالم به قرآن کریم، نحو و لغت عرب بود، ایشان یکی از قراء بصره و مدتی نیز قاضی سرزمین خراسان بود، وفاتش را قبل از سال ۱۰۰ قمری و بعضی بعد از آن می‌دانند (سید حسن صدر (علیه‌السلام)، تأسیس الشيعة للعلوم الاسلام، ص ۶۵ و ۶۷).
۲. نصر بن عاصم لثی، از شاگردان ابوالاسود و نحورا از یحیی بن یَعْمَر آموخت و با او در نقطه‌گذاری حروف متشابه قرآن، همکاری می‌کرد. (محمد باقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۴۶۹).

۳. عَجَم یا أعجم الحرف، یعنی: با نقطه گذاری، حرف را از ابهام خارج کرد.
حروفی که از نظر شکلی یکسانند، چون با نقطه گذاری از یکدیگر تمیز داده می‌شوند، از همین رو به این نقطه‌ها، «نقطه اعجام» می‌گویند؛ در عربی به حروف نقطه‌دار، «حروف مُعْجَمه یا مَنقُوطه» و به حروف بی نقطه، «حروف مُهمله یا غیر مَنقُوطه» می‌گویند.

۴. خلیل بن احمد فراهیدی، از علمای شیعه و از اصحاب امام جعفر صادق (علیه‌السلام) و شاعری توانا و از بزرگان علم نحو و واضع علم عروض (علمی که به وسیله آن اوزان شعر و تغییرات آن، پی برده می‌شود) نخستین فرهنگ لغت عرب به نام «العین» منسوب به اوست، او در سال ۱۷۰ قمری در سن ۶۴ سالگی در بصره درگذشت (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۴ و تأسیس الشيعة للعلوم الاسلام، ص ۴۸-۱۵).

داد و برای همزه از قسمت بالای حرف عین «ء» و برای علامت‌های سکون، تشدید، مدّ و... شکل‌های دیگری را وضع نمود که به یاری خداوند، جزئیات هر یک را به طور جداگانه در مبحث علامت‌ها، بیان خواهیم کرد. بعد از او نیز تغییراتی در مورد رسم الخط قرآن کریم انجام گرفت که هر یک در سهولت قرائت و آموزش قرآن، نقش به سزایی داشت و مورد استقبال بیشتر مسلمانان قرار گرفت.^۱

معرفی کتاب

کتاب حاضر، در رابطه با نظام آموزشی حوزه‌های علمیه «سال اول تحصیلی» و «دانشگاه‌ها» تهیه شده است و شامل سه بخش روان‌خوانی، تجوید و وقف و ابتداء می‌باشد. کاربرد این کتاب برای افرادی است که با اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم، آشنایی اجمالی دارند ولی به علت عدم تمرین، بر روان‌خوانی قرآن، مسلط نمی‌باشند و مایلند با قواعد علم تجوید و وقف و ابتداء نیز آشنا شوند.

بخش اول: روان‌خوانی قرآن کریم

لازمه آشنایی با قواعد تجوید، تسلط کامل بر روان‌خوانی قرآن کریم می‌باشد، از همین رو بخش اول برای افرادی تنظیم گردیده است که توان قرائت قرآن به صورت روان و بدون غلط را ندارند.

افرادی که با مشکل روان‌خوانی مواجه هستند، دو دسته‌اند:

دسته اول: افرادی که با قواعد روخوانی قرآن کریم، آشنایی ندارند.

دسته دوم: افرادی که آشنایی اجمالی با قواعد روخوانی را دارند ولی به‌خاطر عدم تمرین بر روی آیات قرآن، نتوانسته‌اند مطالب فراگرفته را درحافظه خود نگهدارند.

۱. المصاحف «سجستانی»؛ المحکم فی نقط المصاحف «ابو عمرو الدانی» البرهان فی علوم القرآن، ج ۱ «الزركشي»؛ الاتقان «جلال الدین السیوطی»؛ دلیل الحیران علی مورد الظمان «ابراهیم بن احمد المارغنی»، مناهل العرفان، ج ۱ «الزرقانی»، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱ «آیت الله محمد هادی معرفت»؛ تاریخ قرآن کریم «دکتر حجتی»؛ تأسیس الشیعة للعلوم الاسلام «آیت الله سید حسن صدر».

به منظور آشنایی با تمامی مطالب لازم برای صحیح خوانی از نظر نگارش و علامت‌گذاری و تسلط بر روان‌خوانی قرآن کریم، بخش اول این کتاب، تنظیم شده است و برای این که تکراری و خسته‌کننده نباشد، ضمن ریشه‌یابی علامت‌ها (از نظر شکل، اسم و تلفظ) و قواعد و بررسی تفاوت آنها بر اساس قرآن‌های با رسم الخط عربی و ایرانی، لحن عربی قرائت نیز در متن گنجانده شده تا زمینه لازم برای فراگیری قواعد تجویدی نیز فراهم شده باشد.

این بخش برای یک واحد درسی تهیه شده و با توجه به این که همه افراد کلاس، در یک سطح نمی‌باشند، چند ساعت تمرین، جهت تقویت آموخته‌های آنان و تسلط کامل بر روان‌خوانی قرآن کریم برای معلمین گرامی در نظر گرفته شده تا بعد از هر درس که لازم دانستند تمرین نمایند.

یادسپاری:

۱. درس‌بندی و تنظیم مباحث این بخش، برای افرادی است که با مشکل روان‌خوانی قرآن کریم مواجه می‌باشند، از همین رو معلمین ارجمند قبل از تدریس، متعلمین خود را از نظر روان‌خوانی، مورد ارزشیابی قرار دهند و بر اساس تشخیص خود می‌توانند چند درس را در یک جلسه، تدریس نمایند؛ و در صورتی که همه افراد کلاس، مشکل روان‌خوانی را نداشتند به تدریس بخش دوم کتاب بپردازند.

۲. هدف از تدریس این بخش، تنها یادگیری و حفظ قواعد نیست بلکه تسلط کامل بر روان‌خوانی قرآن به صورت صحیح می‌باشد، از همین رو قبل از شروع بخش دوم، کلیه متعلمین می‌بایست توانایی خواندن تمامی قسمت‌های قرآن را به صورت صحیح، روان و بدون مکث کردن، داشته باشند و تنها قبولی در امتحان کتبی کفایت نمی‌کند.

بخش دوم: تجوید قرآن کریم

قرائت قرآن، براساس آیه شریفه (وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا)^۱ باید به صورت «ترتیل» باشد؛ و «قرائت ترتیل»، بر اساس فرمایش مولای متقیان حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قرائتی است که دارای دو ویژگی باشد.^۲

۱- «بیان الحروف»، حروف به صورت صحیح و آشکار بیان شوند.

۲- «حفظ الوقوف»، انتخاب جای مناسب برای وقف نمودن.

برای تحقق فرمایش آن حضرت، «علم تجوید» برای «بیان الحروف»، و «علم وقف و ابتداء» برای «حفظ الوقوف»، تأسیس گردید تا با در نظر گرفتن اصول و ضوابط آنها، «قرائت ترتیل»، تحقق یابد.

بخش دوم کتاب، اختصاص به قواعد تجوید دارد؛ ضرورت یادگیری «علم تجوید» از این جا شروع می شود که هر مسلمانی در هر یک از نمازهای پنجگانه خود می بایست دو بار سوره حمد و یکی دیگر از سوره های قرآن را بخواند و اضافه بر آن، سایر اذکار نماز نیز باید به صورت عربی باشد و چنانچه حروف و کلمات آیات و اذکار به صورت صحیح تلفظ نشوند، باعث تغییر در معنی و موجب بطلان نماز خواهد شد، از همین رو همه فقهای شیعه و مراجع بزرگوار تقلید، در این مسأله اتفاق نظر دارند:

«ادای حروف از مخارج آنها به طوری که در عرف عرب، آن را ادای آن حرف بدانند نه حرف دیگر، و همچنین رعایت صفاتی که در طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن یکدیگر می شوند، بر همه افراد واجب است».^۳

که شامل تلفظ حرف از مخرج آن، همراه با صفات ذاتی و مُمَیَّزَه است (که در

۱. مَزَّوَّل، ۴. (و قرآن را شمرده و با دقت بخوان)

۲. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۵ «الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف» و در بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۲۳ «الترتیل حفظ الوقوف و اداء الحروف» و در النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۹ «الترتیل تجوید الحروف و معرفة الوقوف»؛ آمده است، معنای هر سه عبارت یکی است، (تواتر معنوی).

۳. عروة الوثقی (فی احکام القرائة، مسأله ۵۳ و ۳۷، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۹، ص ۳۹۸).

طبیعت حروف نهفته و باعث تمیز دادن حروف از یکدیگر می‌شوند؛ اما رعایت صفات عارضی و مُحَسَّنَه (که هنگام ترکیب حروف، عارض می‌گردد و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات قرآن کریم می‌شود)، مستحب می‌باشد.^۱

بخش دوم کتاب، در قالب دو واحد درسی تنظیم گردیده است، یک واحد آن، جهت یادگیری قواعد تجوید و واحد دیگر، برای تمرین عملی بیشتر روی آیات، به منظور جای‌گیری صحیح قواعد فرا گرفته شده در حافظه می‌باشد، از همین رو معلمین محترم با توجه به تفاوت سطح افراد هر کلاس، به تمرین عملی پردازند.

بخش سوم: وقف ابتدا^۲

در اهمیت مسأله «وقف و ابتدا» اضافه بر فرمایش حضرت علی علیه السلام در تفسیر معنای «ترتیل»، علمای قرائت بر این عقیده‌اند: «کسی که وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی‌داند»^۳، از همین رو بخش سوم و پایانی را اختصاص به فشرده‌ای از «قواعد وقف و ابتدا» (به عنوان تَمَمُّه مباحث تجوید) دادیم تا با رعایت آنها، قرائت ما بر اساس آیه شریفه *﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾*، به صورت «ترتیل» باشد.

در پایان، خداوند متعال را شاکریم که به ما توفیق داد تا نوشته حاضر را تهیه و در اختیار علاقمندان قرآن کریم قرار دهیم، امیدواریم که معلمین عزیز با راهنمایی خود، ما را در جهت رفع نقایص این نوشته و ارائه کار بهتر، کمک نمایند.

من الله التوفیق

قم - شیخ علی حبیبی

۱. همان.

۲. مطالب وقف و ابتدا، شامل دو مبحث می‌باشد:

۱- انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا،

۲- نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات.

به تناسب «روخوانی و روانخوانی قرآن کریم» مبحث «نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات»، بعد از آشنایی با «اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم»، آموزش داده می‌شود و مبحث «انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا»، بعد از آشنایی با «قواعد تجوید»؛ ما نیز در این کتاب از همین روش پیروی کرده‌ایم.

۳. محمود خلیل الحصری، ترجمه خسروشاهی، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف والابتداء، ص ۲۲.

بخش اول

«روان خوانی قرآن کریم»

(صحیح خوانی از حیث نگارش و علامت گذاری)
(رسم و ضبط قرآن کریم)

از صفحه ۲۱ تا ۹۰

درس اول

الفبای زبان عرب و حروف مقطعه در قرآن کریم

برای آموختن هر زبانی، نخست باید با حروف و الفبای آن زبان آشنا شد؛ و برای یادگیری قرآن کریم نیز ابتدا باید با حروف و الفبای قرآن (زبان عربی) آشنا شویم. هر زبان از تعداد معینی حرف، تشکیل می‌شود و هر حرف دارای شکل، اسم و تلفظی خاص می‌باشد.

الفبای زبان عربی از نظر تعداد، چهار حرف «پ، چ، ژ، گ»، کمتر از الفبای زبان فارسی می‌باشد، در نتیجه «الفبای زبان قرآن ۲۸ حرف»^۱ است. و از نظر شکل به استثنای دو حرف، بقیه شکل‌های آن هیچ‌گونه تفاوتی با حروف فارسی ندارد. اولین تفاوت در شکل «ة، ة» می‌باشد که در آخر بعضی از کلمات قرار می‌گیرد، مانند «رَحْمَة، حَیَاة» و دومین تفاوت، شکل حرف کاف آخر «ك» است که مانند لام آخر «ل» نوشته می‌شود و برای این که با حرف لام، اشتباه نشود، کاف غیر آخر «ک» کوچکی در درون آن قرار می‌دهند «ك»، مانند: «مَالِك».

و از نظر اسم به استثنای دوازده حرف، اسامی بقیه حروف با فارسی یکسان می‌باشد.

۱. حروف اصلی از نظر نوشتاری (مکتوب) ۲۸ حرف و از نظر گفتاری (منطوق) ۲۹ حرف می‌باشند. و این بدان خاطر است که «الف» از نظر نوشتاری یک شکل دارد ولی از نظر گفتاری بر «دو قسم» است:

۱- «الفی» که به صورت «همزه» خوانده می‌شود؛ مانند: أَحْمَد-سَأَلْ؛

۲- «الفی» که مصوت «الف مدی» است؛ مانند: لَا تَخَافَا، نَادَاهُمَا.

اسامی حروف به عربی به ترتیب عبارتند از:

تعداد	حروف	اسامی حروف	تعداد	حروف	اسامی حروف
۱	ا-ء	الف، همزه	۱۵	ض	ضاد
۲	ب	باء	۱۶	ط	طاء
۳	ت	تاء	۱۷	ظ	ظاء
۴	ث	ثاء	۱۸	ع	عین
۵	ج	جیم	۱۹	غ	غین
۶	ح	حاء	۲۰	ف	فاء
۷	خ	خاء	۲۱	ق	قاف
۸	د	دال	۲۲	ك	کاف
۹	ذ	ذال	۲۳	ل	لام
۱۰	ر	راء	۲۴	م	میم
۱۱	ز	زاء(زای)	۲۵	ن	نون
۱۲	س	سین	۲۶	ه	هاء
۱۳	ش	شین	۲۷	و	واو
۱۴	ص	صاد	۲۸	ی	یاء

یادسپاری: اسامی حروفی که به همزه ختم می‌گردند، چنانچه به تنهایی خوانده شوند، برای سهولت، همزه آنها را تلفظ نمی‌کنند، مانند حرف «ب» که در کتابت «باء» می‌نویسند ولی در تلفظ بدون همزه، «با» می‌خوانند؛ ولی در صورتی که به کلمه بعد از خود اضافه شود، همزه آن، خوانده می‌شود، مانند: تاء التانیث، هاء الضمیر، ...

حروف مقطعه در قرآن کریم

قاعده کلی در هر زبانی بر این است که اگر حرفی به صورت تنها نوشته شود، آن را با اسمش می‌خوانند ولی اگر به یکدیگر متصل شوند آن را به صورت کلمه می‌خوانند، خواه دارای معنا مفیدی باشد و یا نباشد.

در قرآن کریم، ابتدای ۲۹ سوره، به حروفی بر می‌خوریم که به صورت متصل به هم نوشته شده ولی به صورت کلمه خوانده نمی‌شود، بلکه باید هر حرفی به تنهایی و با اسم عربی آن خوانده شود، از همین رو به آنها «حروف مقطعه» می‌گویند، مانند:

یس خوانده می‌شود: یا - سین

یادسپاری: اسامی حروفی که به همزه ختم می‌شوند، در حروف مقطعه نیز همزه آنها تلفظ نمی‌شود.

اکنون باحروف مقطعه قرآن کریم، بدون ذکر مواردی تکراری آنها آشنا می‌شویم^۱:

ص - ق - ن - یس - حم - طه - طس - طسم

الر - الم - المر - المص - حم عسق - کهیعص

یادسپاری: در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، حروف مقطعه‌ای که اسامی عربی آنها با فارسی تفاوت دارند را با علامتی به این شکل (ـِ) مشخص کرده‌اند تا قاری فارس‌زبان، متوجه تلفظ صحیح آنها باشد، مانند:

طس - یس - حم - طه - الر - المر - کهیعص

۱. مجموع حروفی که در حروف مقطعه (بدون تکرار) به کار رفته، چهارده حرف می‌باشند که در این جمله خلاصه شده «صِرَاطٌ عَلٰی حَقِّ نُمُسْکُهُ» یعنی: راه حضرت علی علیه السلام بر حق است به آن چنگ می‌زنیم.

تلفظ حروف عربی

از نظر تلفظ، بیشتر حروف در عربی و فارسی یکسان می‌باشند، تنها ده حرف است که تلفظ آنها با فارسی تفاوت دارند، آن حروف عبارتند از:^۱

ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و

با توجه به این که آشنایی با تلفظ صحیح این حروف، همراه با تمرین روی کلمات و آیاتی است که این حروف در آنها به کار رفته باشد و لازمه آن، آشنایی با قواعد کتابت و علامت‌گذاری قرآن کریم است، از همین رو در مبحث تجوید (قسمت دوم کتاب) با آنها آشنا خواهیم شد، (إن شاء الله).

▣ پرسش و تمرین

- ۱ - حروف مقطعه را تعریف نموده و نحوه خواندن آن‌را با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۲ - علت نام‌گذاری حروف مقطعه را بیان فرمایید.
- ۳ - چند سوره از قرآن کریم با حروف مقطعه شروع شده است؟
- ۴ - نحوه خواندن حروف مقطعه، ذیل را بنویسید:

ص - ن - ق - طسم - المص - طه - الم - الر
طس - حم - المر - یس - کهیعص - حم عسق

۱. این حروف از باب اکثریت است و الا در بعضی از مناطق ایران، این تعداد تغییر پیدا می‌کند، برای نمونه در بعضی از مناطق شمال کشور، حروف «قاف» را به صورت «غین» تلفظ می‌نمایند.

علامت‌های قرآن کریم

در هر زبانی برای تلفظ صحیح کلمات، از علامت‌های خاصی استفاده می‌شود تا مصوت (صدای) هر حرفی، مشخص باشد، در زبان عربی نیز چنین است. علامت‌های قرآن کریم، عبارتند از: حرکات (ـَ، ـِ، ـُ)، حروف مدّی (اَ، اِ، اِوْ)، سکون (ْ)، تشدید (ّ)، مد (ـِ) و تنوین (ـً، ـٍ، ـٌ).

بیشتر علامتها با زبان فارسی یکسان می‌باشند، ولی تلفظ بعضی از آنها با فارسی کمی تفاوت دارند که ان شاء الله در درس‌های آینده با آنها آشنا خواهیم شد.

یادسپاری

۱. در فارسی به حرکات، «صدا‌های کوتاه» و به حروف مدی، «صدا‌های کشیده» می‌گویند، چرا که در اصل صدا با هم مشترکند، تنها تفاوت در کشش و عدم کشش صدای آنهاست، صدای حرکات، کوتاه و بدون کشش و صدای حروف مدی، با دو برابر مد و کشش همراه می‌باشد.

۲. صداها، مهمترین و اصلی ترین نقش را در تلفظ حروف و کلمات همه زبان‌ها دارند و جابه‌جایی هر یک، معنای کلمات را به کلی تغییر می‌دهد، برای نمونه:

امام = جلو، پیش رو امام = پیشوا و رهبر.

أَنْعَمْتُ = تو نعمت دادی أَنْعَمْتُ = من نعمت دادم.

قتل = کُشت قاتل = جنگید.

از همین رو قرآن‌آموزان عزیز باید توجه کنند تا ضمن آشنایی با شکل، اسم و تلفظ صداها و علامت‌های قرآن کریم، با تمرین فراوان بر روی کلمات و آیات، بر صحیح خوانی قرآن کریم، مسلط شوند و قرآن را آن‌گونه بخوانند که بر پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ نازل شده است.

درس دوم

صداهای کوتاه «حرکات»

صداها، مهمترین و اصلی ترین نقش را در تلفظ حروف و کلمات قرآن کریم دارند. «صداها»، در زبان قرآن به دو دسته تقسیم می شوند: «کوتاه و کشیده».^۱

«صداهای کوتاه» را در عربی، «حرکات» می گویند.

صداهای کوتاه عبارتند از: فتحه «اَ»؛ کسره «اِ» و ضمه «اُ»، که به ترتیب با شکل، اسم و چگونگی تلفظ آنها آشنا می شویم.

«فَتْحَه»

به این علامت «اَ»، در فارسی، «زَبر» و در عربی، «فَتْحَه» می گویند.

«فَتْحَه»، از کلمه «فَتْح» گرفته شده و در اصل «فَتْحَةٌ»: بوده یعنی «یک بار گشودن»، در هنگام وقف بر آخر آن، حرف تاء «ة»، تبدیل به های ساکن «ه» می شود.

«صدای فتحه»، متمایل به صدای «الف» می باشد، از همین رو برای نشان دادن شکل آن از حرف الف، کمک گرفته اند و برای این که با الف اصلی کلمه اشتباه نشود، به شکل الف کوچک و مایل روی حرف قرار داده اند (اِ اَ).

۱. زمان تلفظ صدای کوتاه و کشیده، نسبی بوده و با توجه به نوع قرائت (شمردن خوانی، تندخوانی و معمولی) متفاوت می باشد؛ تلفظ صدای کوتاه به صورت انفجاری و تک ضرب، صحیح نمی باشد. صدای کوتاه سایشی و امتدادپذیر است با این تفاوت که با توجه به نوع قرائت (شمردن، تند و معمولی)؛ زمان تلفظ صداها کشیده، دو برابر زمان صداها می باشد.

علّت نام‌گذاری آن به فتحه این است که در هنگام تلفّظ حرفی که دارای این علامت باشد، لب‌ها یک بار حالت گشودن به خود می‌گیرد.

یادسپاری: صدای فتحه در عربی با صدای «آ» فارسی تفاوتی ندارد ولی باید دقّت نمود تا در هنگام تلفّظ صدای فتحه، دهان زیاد باز نشود، مانند:

خَتَمَ - حَسَدَ - أَمَرَ - كَتَبَ - مَكَرَ - نَزَلَ - فَعَلَ
فَسَجَدَ - سَأَلَكَ - فَحْشَرَ - لَذْهَبَ - فَخَرَجَ - مَنَعَكَ
وَسَلَكَ - شَجَرَةَ - وَقَذَفَ - فَجَعَلَ - وَصَدَقَ - عَقَبَةَ
لَبَّرَزَ - ظَلَمَكَ - فَجَمَعَ - وَخَسَفَ - فَنَظَرَ - رَجَعَكَ
فَصَرَفَ - وَوَجَدَكَ - جَعَلَ لَكَ - أَبْعَثَ - فَعَدَلَكَ - وَيَذَرُكَ

یادسپاری: «حرف دارای فتحه» را «مفتوح» می‌نامند.

«کسره»

به این علامت «ـِ»، در فارسی، «زیر» و در عربی، «کسره» می‌گویند. «کسره»، از کلمه «کسر» گرفته شده و در اصل «کسرة» بوده، یعنی: «یک‌بار شکستن» در هنگام وقف بر آخر آن، حرف تاء «ة»، تبدیل به های ساکن «ه» می‌شود.

«صدای کسره»، متمایل به صدای «یاء» می‌باشد از همین رو برای نشان دادن آن از حرف یاء، کمک گرفته‌اند و برای این که با یای اصلی کلمه اشتباه نشود به شکل یای غیر آخر و بدون نقطه در زیر حرف قرار داده‌اند (یِ یَ یُ)، شکل کسره، نخست دارای دندانه بود، بعدها به خاطر کثرت کاربرد و اختصار، دندانه آن را نیز حذف نمودند «ـِ».

علّت نام‌گذاری آن به کسره این است که در هنگام تلفّظ حروفی که دارای این علامت است، لب‌ها یک بار حالت شکستن و افتادگی به خود می‌گیرند و به طرف پایین کشیده می‌شود.

یادسپاری: لحن عربی صدای کسره با صدای «ا» فارسی کمی تفاوت دارد، در

عربی صدای کسره، متمایل به «یاء» می‌باشد شبیه صدای «ای» اما با بدون کشش (ای بدون کشش ا). چنین صدایی در بعضی از کلمات فارسی نیز وجود دارد، مانند: نیاز، ثیان، خیابان، با این تفاوت که در فارسی هرگاه بعد از صدای «ا»، حرف «یاء» قرار بگیرد صدای «ا» متمایل به «یاء» می‌شود ولی در عربی، همیشه صدای کسره متمایل به «یاء» می‌باشد، مانند:

جَبَلٍ - خَشْيٍ - كَبِيرٍ - لَهَبٍ - قَبَلٍ - بَخِلٍ - عَوَجٍ
 اِرْمَ - شَهْدَ - اَبَتٍ - مَلِكٍ - رَدَفٍ - اِبِلٍ - اَمِنَ
 اَخَذَتِ - اللَّيْثُ - بِشَرِّ - فَعَلِمَ - وَقَعَتِ - اَزْفَتِ
 فَصَعِقَ - بَلَغَتْ - تَبِعَكَ - عَشْرَةَ - فَحَمِلَ - بَرَرَةَ
 قِرَدَةً - لِيَذَرَ - بِيَدِكَ - عَمِلَتْ - بَعْصَمٍ - رَجَلِكَ
 لَفَسَدَتْ - اَقَامِنَ - لِيُخْزِنَهُ - بِيَدِنِكَ - بَلَغَنِي - اَفْحَسِبَ

یادسپاری: «حرف دارای کسره» را «مکسور» می‌نامند.

«ضَمَّة»

به این علامت «ُ»، در فارسی، «پیش» و در عربی، «ضَمَّة» می‌گویند. «ضَمَّة»، از کلمه «ضَمَّ» گرفته شده و در اصل «ضَمَّةٌ» بوده یعنی: «یک بار به هم پیوستن»، در هنگام وقف بر آخر آن، حرف تاء «ة»، تبدیل به های ساکن «ه» می‌شود. «صدای ضَمَّة»، متمایل به صدای «واو» می‌باشد از همین رو برای نشان دادن آن از حرف واو کمک گرفته‌اند و برای این که با واو اصلی کلمه اشتباه نشود به شکل واو کوچک و روی حرف قرار داده‌اند (وَ وُ).
 علت نام‌گذاری آن به ضَمَّة این است که در هنگام تلفظ حروفی که دارای این علامت است، لب‌ها یک بار به هم پیوسته و غنچه می‌شوند.

یادسپاری: صدای ضَمَّة عربی با صدای «أ» فارسی کمی تفاوت دارد، در عربی صدای ضَمَّة متمایل به «واو» می‌باشد، شبیه صدای «او» اما با بدون کشش، (او بدون کشش ا). چنین صدایی در بعضی از کلمات فارسی نیز وجود

دارد، مانند: هَلُو، خُرُوس، بُلُوک، با این تفاوت که در فارسی، هرگاه بعد از صدای «ا»، حرفی با صدای «او» قرار بگیرد، صدای «ا»، متمایل به «واو» می‌شود ولی در عربی همیشه صدای ضمه متمایل به «واو» می‌باشد، مانند:

خُلِقَ - حَسَنَ - زَبَدُ - تَجِدُ - سُبُلٍ - هُدًى - أَحَدُ
رُسُلُ - كَبُرَ - أُذُنٌ - نُرى - كُتِبَ - يَعِظُ - أَفْكَ
فُتِحَتْ - رُسُلِكَ - لَقِضَى - سَتَجِدُ - فَطِيعَ - كَلِمَةً
عَمَلُكَ - عَضْدَكَ - نُرىكَ - فَقَطَعَ - أَعْظَكَ - سَنَسِمُ
أَحَدَهُمْ - وَحُمِلَتْ - هُمَزَةٌ - فَبَصَرُكَ - يَعِدُكُمْ - رَزَقُكُمْ

یادسپاری: «حرف دارای ضمه» را «مضموم» می‌نامند.

▣ پرسش و تمرین

۱. حرکات سه گانه «فتحه، کسره، ضمه» را تعریف نموده و علت نام‌گذاری آنها را بیان کنید.
۲. شکل حرکات سه گانه «فتحه، کسره، ضمه»، از چه حروفی گرفته شده‌اند و چرا؟
۳. کلمات ذیل را به صورت شمرده بخوانید.

خَلَقَكَ - فَسَجَدَ - لَخَسَفَ - فَبَدَأَ - قَتَلَكَ - فَقَتِلَ - لَنَفِدَ
فَبَعَثَ - وَسَلَكَ - فَصَدَقَ - وَمَكَرَ - فَصَرَفَ - وَحْشَرَ - قَرَدَةً
أَزِفَتْ - لَحِيطَ - بِوَرَقٍ - حَسَنَةً - كَلِمَةٍ - فَصَلَتْ - وَنَذَرَ
وَقَعَتْ - شَجَرَةً - وَجُمِعَ - عَمَلُكَ - وَنَذَرُ - لُمَزَةً - وَخُلِقَ
قَبْلَكَ - فَأَخَذَهُمْ - أَحَدَ عَشَرَ - أَوْ أَمِنَ - لَفَسَدَتْ - رَزَقُكُمْ
غُلِبَتْ - ظَلَمَهُمْ - صَبَرَ وَغَفَرَ - يَعِدُهُمْ - فَبَصَرُكَ - يَعِظُكُمْ
وَعَدَكُمْ - عَبَسَ وَبَسَرَ - وَرَجَلَكَ - جَعَلَ لَكُمْ - نَصَرَكُمْ

درس سوم

صداهای کشیده (حروف مدّی) «ا»

«صداهای کشیده» را در عربی، «حروف مدّی» می‌گویند.
«مدّ»، در لغت به معنای: «امتداد و کشش» می‌باشد.
هرگاه بعد از حرکات «فتحه، کسره، ضمه»، حرف همجنس آنها «ا، ی، و» قرار گیرد، آن حرف، باعث مدّ و کشیده شدن دو برابر زمان تلفّظ همان صدا می‌شود، از همین رو به آن حرف، «حرف مدّی» می‌گویند.
«حروف مدّی»، عبارتند از: «الف مدّی، یای مدّی، واو مدّی» که به ترتیب با شکل، اسم و چگونگی تلفّظ آنها آشنا می‌شویم.

«صدای کشیده فتحه (الف مدّی)»

هرگاه بعد از حرف مفتوح، الفی قرار گیرد (اَ)، این الف باعث دو برابر مدّ و کشش صدای فتحه می‌شود^۱ (تَ) با دو برابر مدّ و کشش صدای فتحه (تَا)

۱. چند نکته:

یکم: با توجه به سفارش قرآن کریم (وَرَوِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا) و روایاتی که شیوه قرائت پیامبر گرامی اسلام ﷺ را شمرده و با رعایت کشش حروف مدّی بیان کرده‌اند (مجمع‌البیان/۱/۳۷۸). بر ما لازم است که صداها کشیده را با دو برابر مدّ و کشش ادا کنیم تا صداها کشیده از صداها کوتاه، تمیز داده شوند.

دوم: صدای الف مدّی، تابع حرف قبل می‌باشد، حروفی که در هنگام تلفظ، صدای آنها به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردند، الف مدّی بعد از آنها نیز به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌شود.

از همین رو به آن، «الف مدّی» می‌گویند، مانند:

تَابَا - حَالَ - سَارَ - تَابَ - كَادَ - مَاذَا
نَبَاتَ - ثَانِي - تَكَادُ - مَالَهَا - عَذَابُ - يَدَاكَ
بِجَانِبِ - نُسَارِعُ - فَمَا كَانَ - كَوَاعِبَ - رَوَّاحَهَا
سَادَتْنَا - مَا وَعَدْنَا - تَحَاوَرَكُمَا - أَفَبِعَذَابِنَا

«صدای الف مدّی»، نزد تمامی حروف یکسان نمی‌باشد، بعد از هشت حرف «خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق، ر» که در هنگام مفتوح بودن صدای آنها به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌گردند، الف مدّی بعد از آنها نیز به صورت «درشت و پرحجم» (شبیه صدای «آ» در فارسی) تلفظ می‌شود، مانند:

خَافَ^۱ - رَانَ - ضَاقَ - قَالَ - طَابَ - عِظَامَ
مُقَامَ - غَالِبَ - ظَاهِرُ - خَالِكَ - أَصَابَ - فَطَالَ
يُرَادُ - قَاتِلَ - عَصَاكَ - طَاقَةَ - يُطَافُ - خَاتَمَ
مَخَاضَ - يُغَادِرُ - يُضَاعَفُ - ثَمَرَاتِ - قَاصِرَاتُ

نکته: در نگارش اولیّه، الف مدّی بعضی از کلمات را به جهاتی نمی‌نوشتند، بعدها که قرآن را برای صحت تلاوت، علامت‌گذاری کردند، در چنین مواردی با اضافه نمودن یک الف کوچک در کنار حرف مفتوح (ـَ) لزوم تلفظ الف مدّی را روشن ساخته‌اند، مانند:

جَاهِدَ - كِتَابَ - ذَالِكَ - قَتَلَ - خَلْفَ - عَهْدَ
مَسْجِدَ - يُجَدِلُ - سَمَوَاتِ - مَنَفِعَ - كَذَلِكَ
يَمْلِكُ - رَوَّيَ - حُرْمَتِ - مَعِيشَ - يَهْمَنُ
هَذَنَ - ظُلُمَتِ - قَصِرَتْ - عَقِبَةُ - إِلَهَكَ

۱. بعضی افراد، برای درشت خواندن حروف، لب‌ها را جمع نموده و صدا را متمایل به ضمه می‌کنند که صحیح نمی‌باشد، برای درشت و پرحجم خواندن حروف، کافی است تا صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شود.

نحوه علامت‌گذاری الف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی

در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، فتحه قبل از الف مدّی را به صورت ایستاده علامت‌گذاری نموده‌اند (ـَ)، تا نشانگر تلفّظ فتحه با صدای کشیده باشد^۱ مانند:

مَشَارِقُ - حُجْرَاتٍ - ثَلَاثَةٌ - صَلَوَاتُ - نَمَارِقُ
 غَالِيَهَا - قَانِثَاتُ - عِبَادِنَا - لِأَغَالِبَ - سَافِلَهَا
 مُنَافِقَاتُ - لَسَاحِرَانِ - جَنَاحَكَ - مَا وَعَدْنَا - رِغَائِيهَا
 بِلِسَانِكَ - تُجَادِلُكَ - كَانَتْ - فَلَا كَاشِفَ - كَلِمَتُنَا
 وَمَا كَانَ لَنَا - بِمَا تَعِدُنَا - جَاوَزَا - بِنَاصِيَّتِهَا - لِعِبَادِنَا

نکته: در مواردی که الف مدّی در نگارش اوّلیه، نوشته نشده، در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی فتحه حرف را به صورت ایستاده نوشته‌اند (ـَ) تا دلالت بر تلفّظ فتحه با صدای کشیده کند، مانند:

إِلَهَ - هَذَانِ - أَذَنَ^۲ - أَذَانٍ - مَابٍ - رَاكَ
 كَذَلِكَ - فَذْنِكَ - سَمَوَاتٍ - إِلَهَكَ - قِيَمَةٍ
 ذَلِكُمَا - آيَاتِنَا - إِلَهَتِنَا - شَنَانُ - أُخِرَةُ

۱. الف مدّی، بعضی وقت‌ها به خاطر التّقاء ساکنین خوانده نمی‌شود، مانند: رَبَّنَا اكْشِفْ، در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی برای راهنمایی قاری قرآن، در مواردی که الف مدّی خوانده می‌شود، فتحه قبل از آن را به صورت ایستاده نوشته‌اند تا دلالت بر فتحه اشباعی کند و در مواردی که الف مدّی خوانده نمی‌شود، فتحه قبل از آن را به صورت معمولی نوشته‌اند، مانند: رَبَّنَا اكْشِفْ، رَبَّنَا إِنَّا أَسْمِعْنَا.

۲. در کلمات شبیه «أَذَنَ وَمَابٍ»، الف موجود، همزه است و علامت موجود «ـَ»، فتحه ایستاده است که دلالت بر فتحه اشباعی دارد، از همین رو این علامت «ـَ» باید روی حرف یا قسمت بالا قبل از الف (أ) قرار گیرد نه در کنار آن (X).

▣ پرسش و تمرین

۱. الف مدّی را تعریف نموده و علّت نام‌گذاری آن را توضیح دهید.
۲. الف مدّی بعد از چه حروفی، نازک و کم حجم و بعد از چه حروف، درشت و پر حجم، تلفّظ می‌شود؟
۳. کلمات ذیل را به صورت شمرده و با لحن عربی بخوانید و موارد درشتی و نازکی الف مدّی را مشخص فرمایید.

فَإِذَا - دَخَاها - خَاتَمَ - آيَاتٍ - حَارَبَ - أَرَادَا
عِظَامَ - الْآءِ - ضَالِحَاتٍ - خِلَافَكَ - مُبَارَكَةً
خَرَابِهَا - فَقَالَا - لِبَاسَهُمَا - حَاصِبَا - خَالَاتِكَ
أَرَادَلْنَا - فَرَأَاهُ - بِضَاعَتُنَا - مُسَافِحَاتٍ - مَغَارِبِهَا
بِآيَاتِنَا - مَنَازِلَ - قَالَ رَجُلَانِ - شَهَادَتِهِمَا - فَأَخْرَانِ
فَأَجَابَهَا - كَذَلِكَ - غَاقِبَتُهُمَا - وَقَانِثَاتٍ - بِكَلِمَاتٍ
أَفْبِعَذَابِنَا - كَانَ مِرَاجُهَا - فَنَادَاهُمَا - أَثَارِهِمَا
مَا لَا طَاقَةَ لَنَا - بِضَاعَتُنَا - وَلَا جِدَالَ - نُدَوِّلُهَا
فَخَانَتْهُمَا - قَالَ لَا تَخَافَا - فَقَاسَمَهُمَا - قَالَ فَمَا بَالُ

درس چهارم

صداهاى کشیده (حروف مدّی) «۲»

صدای کشیده کسره (یاء مدّی)

هرگاه بعد از حرف مکسور، حرف یاء^۱ قرار گیرد (ـِی)، این یاء، باعث دو برابر مدّ و کشش صدای کسره می‌شود، از همین رو به آن «یاء مدّی» می‌گویند. «صدای یاء مدّی»، نزد تمامی حروف یکسان و همانند صدای «ای» در فارسی است، مانند:

رُسْلِی - یُرِیدُ - حَدِیدَ - اُنِیبُ - کَرِیمُ - نُسْکِی - یَضِیقُ
عَمَلِی - قَمِصِی - سِنِینَ - سِینِینَ - سَبِیلِی - غَنَمِی - مَدِینَةُ
فَکْهَینَ - فَطَرَنِی - مَدِینِینَ - خَلَقَنِی - فَرَحِینَ - سَیْصِیبُ
سَنُعِیدُهَا - فِی جِیدِهَا - فَتَسِیتُهَا - سَتَجِدُنِی - جَعَلَنِی
خَالِدِینَ فِیْهَا - فِی اَذَانِنَا - لَا شِیْءَ فِیْهَا - فِی مَنَامِهَا - وَ سِیلَةَ

نحوه علامت گذاری یاء مدّی در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی

در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، کسره قبل از یای مدّی را به صورت ایستاده

۱. یاء مدّی، ذاتا ساکن است و هیچگونه حرکتی نمی‌پذیرد، و تنها نقش آن، کشش دادن صدای کسره حرف قبل می‌باشد، از همین رو به آن «صدای کشیده کسره» نیز گفته می‌شود.
در قرآن‌های با رسم الخط عربی، ترکی و ایرانی، آن را بدون علامت سکون نوشته‌اند ولی در قرآن‌های با رسم الخط شبه قاره هند، آن را با علامت سکون، نشان داده‌اند، مانند: سَبِیلِی - مَدِینِینَ.

علامت‌گذاری نموده‌اند (ـِی) تا نشانگر تلفظ کسره با صدای کشیده باشد^۱ مانند:

مِيزَان - فِیهِمَا - رَوَاسِی - مِیْعَادُ - اِیْلَافٍ - اِلَهِی - کَلَامِی - شَدِیدُ
 صِلَاقِی - عِبَادِی - تَحِیدُ - مَقَامِی - کَاتِبِینَ - اَسَاطِیرُ - اِیْلَافِ
 اَبَارِیقَ - خَالِدِینَ - فَاکِهَینَ - اُعِیدُهَا - لِحَافِطِینَ - مَعِیشَتَهَا - اَفْعِینَا
 بِخَارِجِینَ - اِیمَانُهَا - مُتَقَابِلِینَ - بِرِسَالَاتِی - بِمَضَابِیحَ - فَمَلَاقِیهِ
 صَارِمِینَ - فِی مَنَاصِکِهَا - وَلَا نُضِیعُ - مُسَافِحِینَ - بِخَازِنِینَ - فَکِهَینَ

صدای کشیده ضمه (واو مدّی)

هرگاه بعد از حرف مضموم، واوی^۲ قرار گیرد (ـُو)، این واو، باعث دو برابر مدّ و کشش صدای ضمه می‌شود، از همین رو به آن «واو مدّی» می‌گویند.
 «صدای واو مدّی»، نزد تمامی حروف یکسان و همانند صدای «او» در فارسی می‌باشد، مانند:

أَقُولُ - أُوتِیَ - قُلُوبُ - خُذُوهُ - نُودِیَ - ثَمُودُ - هَارُونَ - صُدُورِ
 یُوْحُونَ - تُورُونَ - کُنُوزِ - قَارُونَ - یُوقُنُونَ - یَمُوتُونَ - قُلُوبُنَا
 یَتُوبُونَ - یُوعَدُونَ - قَادِرُونَ - تُوقِدُونَ - فَکِیدُونِی - تُوعَدُونَ
 کَالِحُونَ - لُظَالِمُونَ - فَعَقَرُوْهَا - فَذَبِّحُوْهَا - فَشَارِبُونَ - لَکَاذِبُونَ
 یُخَادِعُونَ - تُدِیرُونَهَا - لَمَدِینُونَ - شُحُومُهُمَا - قُلُوبُکُمَا
 فَسَیَقُولُونَ - یَتَسَاءَلُونَ - یَتَلَاوُمُونَ - یَتَغَامَزُونَ
 مُتَشَاکِسُونَ - یَتَخَفَتُونَ - یُجَاوِرُونَکَ - مُتَنَافِسُونَ

۱. یای مدّی، بعضی وقت‌ها به خاطر التقاء ساکنین خوانده نمی‌شود، مانند: فی المَدِینَةِ، در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، برای راهنمایی قاری، در مواردی که یای مدّی خوانده می‌شود، کسره قبل از آن را به صورت ایستاده نوشته‌اند تا دلالت بر صدای کسره کشیده کند و در مواردی که یای مدّی خوانده نمی‌شود، کسره قبل از آن را به صورت معمولی نوشته‌اند، مانند: فی المَدِینَةِ.
 ۲. واو مدّی، ذاتا ساکن است و هیچگونه حرکتی نمی‌پذیرد و تنها نقش آن، کشش دادن صدای ضمه حرف قبل می‌باشد، از همین رو به آن «صدای کشیده ضمه» نیز گفته می‌شود.
 در قرآن‌های با رسم الخط عربی، ایرانی و ترکی، آن را بدون علامت سکون نوشته‌اند ولی در قرآن‌های با رسم الخط شبه قاره هند، آن را با علامت سکون، نشان داده‌اند، مانند: تُورُونَ - یَمُوتُونَ.

یادسپاری: شکل واو مدّی، در قرآن‌های رسم‌الخط ایرانی با عربی هیچ‌گونه تفاوتی ندارد.

در کتابت امروز عرب، شکل «فتحه، کسره و ضمه» قبل از «الف، یاء و واو مدّی» را نمی‌آورند و به نوشتن «الف، یاء و واو» اکتفا می‌نمایند (همانند صدای «آ، ای، او» در زبان فارسی)، از همین رو بعضی از نویسندگان در سال‌های اخیر، در نگارش قرآن نیز از همین روش، پیروی و علامت فتحه، کسره و ضمه قبل از الف، یاء و واو مدّی را نیاورده‌اند، مانند:

فَخَانَتْهُمَا - أَطِيعُونِي - تُدِيرُونَهَا - لَمَدِينُونَ - فَلَا تَلُومُونِي

▣ پرسش و تمرین

۱. یاء مدّی را تعریف نموده و علت نام‌گذاری آن را توضیح دهید.
۲. واو مدّی را تعریف نموده و علت نام‌گذاری آن را بیان کنید.
۳. کلمات ذیل را به صورت شمرده و با لحن عربی بخوانید.

ثَلَاثِينَ - رَسُولُنَا - لِحَيَاتِي - تَذُودَانِ - شَيَاطِينُ - حُوتَهُمَا - أَسَاطِيرُ
لِمِيقَاتِنَا - مَدِينِينَ - جَادِلُوكَ - وَعَمَرُوهَا - يُبَايِعُونَكَ - لَا يَتُوبُونَ
أَتَجَادِلُونَنِي - فِيهَا خَالِدُونَ - طَعَامُ مَسَاكِينٍ - فَمَا تَزِيدُونَنِي
فَلَا تَلُومُونِي - مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ - لَا يَمُوتُ فِيهَا - وَكَانَ أَبُوهُمَا
فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا - يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا - فَوَجَدَا فِيهَا - بِمَا فِي صُدُورِ
لَا يَذُوقُونَ فِيهَا - فَإِذَا أُودِيَ - وَمَا ظَلَمُونَا - وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ
مَا ضَرَبُوهُ لَكَ - فَأَطَاعُوهُ - خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ - نَسِيَاحُوتَهُمَا

۱. بعضی بر این عقیده‌اند که این شکل (o) از صفر اهل حساب گرفته شده، در علم ریاضی صفر دلالت بر خالی بودن از عدد (عدم عدد) و در علم قرائت دلالت بر خالی بودن از حرکت (عدم حرکت «سکون») می‌کنند.

يَسْتَخْفُونَ - قَبْلَكُمْ - كَفَرْتُمْ - وَضَعْتُهَا - وَضَعْتُهَا - يَسْتَعْفِفْنَ
يَخْلُقُونَ - يُخْلِقُونَ - اسْتَخْلَصَهُ - اَعْجَبْتُكُمْ - يَخْصِفَانِ - يُشْرِكُنَ
اَخْلَصْنَاهُمْ - تُبْصِرُونَ - اَمْوَالُهُمْ - اِنْ كُنْتُمْ - اَبْصَارُكُمْ - تَسْتَتِرُونَ
اَكْثَرُهُمْ - كَمْ اَرْسَلْنَا - فَيُظْلَلْنَ - يَجْتَنِبُونَ - رَزَقْنَاهُمْ - فَاَخْلَفْتُمْ
مُذَبِّحِينَ - افْتَهَلِكُنَا - اَلَسِنْتُهُمْ - فَيُدْهِنُونَ - فَيُسْحِكُكُمْ - اَمَدَدْنَاكُمْ
اِذْ اَعْجَبْتُكُمْ - خَلَقْتُمُونِي - فَاَخْرَجْنَاكُمْ - اَكُنْتُمْ - سَدَسْتَدْرِجُهُمْ
وَلَا تَنْهَرُهُمَا - اَكْفَلْنِيهَا - لِيُزْلِقُونَكَ - اَنْزِلْ مُكْمُوها - هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ

نکته: واو و یای ساکن ما قبل مفتوح (ـَوَـیْ)، به نرمی ادا می‌شوند و باید دقت نمود تا فتحه قبل از واو، به صدای «ضمه» و فتحه قبل از یاء، به صدای «کسره» متمایل نشود، مانند:

لَيْسَ - اَتَوْ - يَوْمَ - كَيْفَ - دَيْنَ - سَوْفَ - اَتَوْ - غَيْرَ - رَجُلَيْنِ
يَنْهَوْنَ - عَلَيْكُمْ - فِرْعَوْنَ - رَجُلَيْنِ - اَخْفَيْتُمْ - اَوْلَادُكُمْ - اَوْرَثَكُمْ
تَوْبَتُهُمْ - اَعْطَيْنَاكَ - جَزِيَّتُهُمْ - اَخْوِيَكُمْ - تَرَوْنَهُمْ - اَوْجَفْتُمْ
اُخْتَيْنِ - صَالِحِينَ - اَتَخَشَوْنَهُمْ - وَاِذْ عَدَوْتَ - لَمَوْعِدُهُمْ
اَوْيْنَاهُمَا - لَاسْقَيْنَاكُمْ - اَدْعَوْتُمُوهُمْ - اَمَلَيْتُ لَهَا - مُتَتَابِعِينَ

تمرین: آیات ذیل را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ - اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ - وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ
سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ - قَالَ اَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ - اَفْبَعْدَانَا يَسْتَعْجِلُونَ
يُصْلِحُ لَكُمْ اَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ - لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي - وَقِيلَ لَهُمُ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ
يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ - وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ اَفَلَا يَشْكُرُونَ

قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ - وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ
وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ - مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ
هِيَاهُنَّ هِيَاهُنَّ لِمَا تُوْعَدُونَ - اذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي
قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكَ إِذْ تَدْعُونَ - فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ

▣ پرسش و تمرین

۱. فرق سکون با ساکن را بیان کنید.
 ۲. شکل علامت سکون از چه حرفی گرفته شده و چرا؟
 ۳. آیات ذیل را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید:
- وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ - لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ - وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ - فَقَالَ آلَا تَأْكُلُونَ - لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ - هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ - يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ
وَأَبْصَرُهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ - قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ
فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي - إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا
شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ - وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ
فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ - قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ

درس ششم

تشدید

اگر حرفی پشت سر هم تکرار شود، اولی ساکن و دومی متحرک باشد، تلفظ آن برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود، چرا که می‌بایست آن حرف، دو بار از یک جایگاه تلفظ شوند، مانند: مَدَّ - دَ - حَقُّ، قُ - صَلِّ، لَ

برای رفع این سنگینی، حرف اولی را در دومی «ادغام»^۱ می‌کنند، در نتیجه زبان یک بار ولی محکم و با شدت به محل تلفظ آن حرف برخورد و جدا می‌شود (در هنگام برخورد با حالت سکون و در هنگام جدا شدن با همان حرکتی که آن حرف، دارا می‌باشد).

برای نشان دادن حرف مشدد، از علامتی به این شکل (ـَ)، استفاده می‌کنند، مانند:

مَدَّ - دَ - حَقُّ - قُ - صَلِّ - لَ = صَلِّ

اسم این علامت «ـَ»، «تشدید» است.

این علامت «ـَ»، از شین (ش) ابتدای کلمه (شَدَّ)، گرفته شده و دلالت بر شدید و محکم ادا شدن حرف می‌کند، نقطه‌ها و دنباله آن، حذف و دندانۀ آن را باقی گذاشته‌اند. (سَ شَ شَدَّ).

این علامت «ـَ» همیشه بالای حرف قرار می‌گیرد و یکی از حرکات سه‌گانه نیز ضمیمه آن می‌شود؛ مانند:

لِحَبِّ - يُضِلُّ - صَدَّهَا - ظَلُّهَا - يَدْعُ - سِتَّةً - مُدَبِّرُ

۱. ادغام: تلفظ دو حرف ساکن و متحرک است از یک مخرج، به طوری که در تلفظ آنها فاصله نیافتد (صرف ساده، ص ۱۰ و شرح الرضی، شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۳، ص ۱۶۰، مبحث ادغام).

رَبَّيَانِي - فَصَلَّنَاهُمْ - طَوَّافُونَ - مَتَّعْنَاهُمْ - أَصَلَّنِي - يَصْعَدُ
يَذْكُرُونَ - عَلِيُّونَ - مُقَرَّبِينَ - ذُرِّيَّتَهَا - رَبَّانِيَّيْنِ - عَلَّيْنِ
تَحِيَّتُهُمْ - صَرَفْنَاهُ - تَتَّخِذُوهُ - سَخَّرْنَاهَا - يُسَبِّحُنَ - يَشْكُقُ
يَتَخَلَّفُكُمْ - نَضَّاخَتَانِ - يَتَسَلَّلُونَ - لِلْمُطَفِّفِينَ - لِيَذْكُرَ
لَنِي عَلَّيْنِ - وَمِنْ ذُرِّيَّتِي - لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ - فَصَلِّ لِرَبِّكَ

یادسپاری: دو حرف میم و نون مشدد «مّ، نّ» دارای «غُنه» می‌باشند.

غُنه: صدایی است که از فضای بینی خارج می‌شود.

در هنگام تلفظ «میم و نون مشدد»، صدا به اندازه دو حرکت در فضای بینی نگه داشته می‌شود؛ مانند:

لَيَقُولَنَّ - جَهَنَّمَ - سَمَاعُونَ - ثُمَّ أَعْرَفْنَا - إِكْرَاهِيَّ - يَغُرَّنَّكُمْ - مُزْمَلٍ
فَعِدَّتْهُمْ - لَا يَسْمَعُونَ - لَاغْوِيَنَّهُمْ - لَنَصَّدَّقَنَّ - لَاْمَنِيَنَّهُمْ - ثُمَّ لَنَرْوُنَّهَا
كَأَنَّهُمْ - ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ - إِنَّا دَمَرْنَاهُمْ - إِنَّا أَمَّا بِرَبِّنَا - إِيمَانُهُمْ - إِنَّهُمْ
لَيَمَكِّنَنَّ - يَسْتَخِفَّنَّكَ - لَاضِلَّلَنَّهُمْ - فَلَنَقْصَنَّ - لَتَعُودَنَّ - لَنُسَكِّنَنَّكُمْ

تمرین: آیات ذیل را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید:

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ - وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ
ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ - وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ
أَقَمْنِ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذْكُرُونَ - نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ
قُلْ إِنَّا صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ - إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ
فَإِنَّمَا يَسِرَّنَا بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ - إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ - رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا
لَا مَلَانَ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ - إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ
ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ - ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ

▣ پرسش و تمرین

۱. علامت تشدید (ـَ) دلالت بر چه معنایی دارد؟
۲. شکل علامت تشدید از چه حرفی گرفته شده و چرا؟
۳. آیات ذیل را به صورت کلمه کلمه و شمرده شمرده بخوانید:

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ
 أَوْ يَأْخُذْهُمْ فِي ثَقَلِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ
 لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا
 وَلَاقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ
 وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
 وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ
 أَفَعَذَابُنَا يَسْتَعْجِلُونَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ
 ثُمَّ عَقَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
 ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
 لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنْنَا يُصْحَبُونَ
 وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ
 قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي
 رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبُكُمْ
 قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ
 قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ

درس هفتم

مدّ

«مدّ»، در لغت به معنای: «امتداد و کشش» می‌باشد و در اصطلاح قرائت عبارت است از: «امتداد و کشش صدای حروف مدّی، بیش از مقدار طبیعی».

حروف مدّی، حروفی هستند که باعث دو برابر مدّ و کشش صدای حرکات قبل از خود می‌شوند. و این مقدار مدّ، در ذات و طبیعت این حروف نهفته است، از همین رو به آن «مدّ ذاتی و طبیعی» گفته می‌شود، مانند:

نُوحِيهَا - ءَاثُونِي - أُؤَذِّنَا

هرگاه بعد از حروف مدّی، حرف ساکن، مشدّد و یا همزه قرار گیرد، حروف مدّی را باید بیش از حالت طبیعی، مدّ و کشش داد، از همین رو به این مدّ اضافی، «مدّ عارضی و غیرطبیعی» نیز گفته می‌شود؛ مانند:

شَاءَ - جِيَءَ - سُوءٌ - ءَالَانٌ - رَادَّ

در چنین مواردی برای راهنمای قاری قرآن، علامتی به این شکل «~»، روی حروف مدّی قرار داده‌اند؛ این علامت «~»، از کلمه «مدّ» گرفته شده، قسمت زیرین میم و طرف بالای دال را برای اختصار حذف نموده‌اند، «مد، ~»، مانند:

شَاءَ - جِيَءَ - سُوءٌ - ءَالَانٌ - رَادَّ

یادسپاری: به «همزه، سکون و تشدید» که باعث مدّ و کشش بیشتر حروف مدّی می‌شوند، «سبب مدّ»^۱ می‌گویند.

تمرین: کلمات ذیل را با توجه با علامت مدّ، به صورت شمرده بخوانید.

دُعَاءٌ - مَا أَنْتُمْ - تَبَوَّءَ - يُشَاقِّ - فِي أَمْرِي - تَفِيءَ - بَيُضَاءَ - عَالَانُ
فُقَرَاءَ - لَا أَحِبُّ - حَاجَّ - لَا أُعْبُدُ - يُضِيءُ - الْمَصَّ - وَرَاءَ - دِمَاءُكُمْ
الرَّ - مَا أَهْلَكُنَا - فِي أَيْدِيهِمْ - الْحَاقَّةُ - غِطَاءَكَ - بِضَارِهِمْ - ضَالِّينَ
مَا أَشْرَكْتُمْ - حُنَفَاءَ - وَلَا آمِينَ - رَبَّنَا إِنَّا - لَضَالُّونَ - فِي أَذَانِهِمْ
يُشَاقِّ - عُلَمَاءَ - حَافِينَ - لَا أَمْلِكُ - يُحَادُّونَ - كَهَيْعَصَ - فَلَا أَقْسِمُ
فِي أَمْوَالِهِمْ - مُدْهَمَّتَانِ - تَهْوِي إِلَيْهِمْ - جَاءُوا آبَاهُمْ - وَجَدْنَا غَابَاءَنَا
يَهْدِي إِلَيْهِ - لِيُحَاجُّوكُمْ - رَبَّنَا آخِرْنَا - لَعَلِّي آتِيكُمْ - بَلَوْنَا أَصْحَابَ
يُوحَى إِلَيْكَ - فِي أَهْلِ مَدْيَنَ - إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ - أَبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ
إِذَا اتَّيْتُمُوهُنَّ - سَمَّيْتُمُوهُنَّ أَنْتُمْ - إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ - مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ
أَتَحَاجُّونِي - وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَهْلِكَ - سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ - يَا أَيُّهَا - الْمَ

تمرین: آیات ذیل را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ
وَلَا أَنْتُمْ غَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ
قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ
إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبْوَءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ

۱. در رابطه با علت مدّی که سبب آن، «همزه» باشد گفته‌اند: تلفظ همزه بعد از حروف مدّی، سخت و سنگین است، از همین رو «حروف مدّی را مدّ بیشتری می‌دهند تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه، ایجاد گردد»؛ و در رابطه با علت مدّی که سبب آن، «سکون یا تشدید» باشد گفته‌اند: التقای ساکنین در کلمات عرب، جایز نمی‌باشد، از همین رو در چنین مواردی «برای امکان پذیر شدن تلفظ دو حرف ساکن، حروف مدّی را با مدّ بیشتری می‌خوانند».

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ
 مُدْهَامَتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
 كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ
 وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ
 فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَيِّنَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَصْحَكُونَ
 وَمَا تَنْفَعُهُمْ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْهُمْ
 يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ
 إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ
 وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ
 سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ
 أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ
 فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتِمَّ آسَا
 هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ

▣ پرسش و تمرین

۱. مدّ در لغت و علم قرائت به چه معنایی است؟
۲. علامت مدّ، روی چه حروفی قرار می گیرد و باعث چه تغییری در کلمه می شود؟
۳. آیات ذیل را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ
 بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ
 فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ
 فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ

يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ
رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ
وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ
إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ الْهِتَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا
قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ
قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ
إِنَّا أَمْنَا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ
وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا
وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ كُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ
فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

درس هشتم

تنوین

«تنوین»: نون ساکن زائدی است که به آخر بعضی از اسم‌ها اضافه می‌شود، برای این که نون زائده با نون اصلی کلمه اشتباه نشود،^۱ آن را در نگارش نمی‌نویسند و در عوض شکل حرکت حرف آخر را تکرار می‌کنند (ـٌ). این تکرار شکل حرکت (تنوین)، نشانگر تلفظ نون ساکنی است که در نگارش نوشته نشده، ولی باید خوانده شود و بر سه قسم است:

تنوین فتحه «ـَ»، مانند:

رَحْمَةٌ خوانده می‌شود رَحْمَةً

تنوین کسره «ـِ»، مانند:

رَحْمَةٍ خوانده می‌شود رَحْمَةً

تنوین ضمه «ـُ»، مانند:

رَحْمَةٌ خوانده می‌شود رَحْمَةً

یادسپاری: بعضی از کلماتی که به تنوین فتحه ختم شده‌اند، بعد از آنها الفی آورده‌اند، مانند: «كِتَابًا» و این بدان جهت است که در هنگام وقف باید به صورت الف مدّی خوانده شود «كِتَابًا».

۱. اضافه بر آن، نون تنوین تنها در حالت وصلی خوانا است و در حالت وقفی، خوانده نمی‌شود در حالی که نون اصلی کلمه همیشه (در حالت وصلی و وقفی) خوانده می‌شود.

تمرین: کلمات ذیل را به صورت شمرده بخوانید.

أَنْهَارًا - رَسُولٌ - عَظِيمٌ - كَثِيرًا - مَرَّةً - فِتْنَةً - عِظَامًا - رِجَالٌ - زُكَاةً
 أُمَّةً - هَيَّأًا - بُهْتَانٌ - بَقِيعَةً - أَعْنَابٍ - قَمْطَرِيزًا - فِي ضَلَالٍ - مَوْعِظَةً
 مُطَهَّرَةً - مُسْتَقَرًّا - قِيَمَةً - مُمَزِّقٍ - سَيَّارَةً - صَافَاتٍ - غَاشِيَةً - أَجْنَحَةً
 مَعْرُوفَةً - زُجَاجَةً - اسْتِكْبَارًا - مَعْدُودَةً - وَازِرَةً - مُلْتَحِدًا - مُسْتَبْشِرَةً
 مُتَفَرِّقَةً - بِمُصْطَبِرٍ - مُتَجَاوِرَاتٍ - لَا شَرْقِيَّةٍ - قَمَرًا مُنِيرًا - عَيْنٌ جَارِيَةٌ
 لِيَوْمٍ عَظِيمٍ - حُبًّا جَمًّا - رَسُولٌ أَمِينٌ - يَوْمًا عَبُوسًا - كِرَامٍ بَرَرَةً - قَوًى عَزِيزًا

نکته: در سه مورد زیر الف آورده نشده:

۱. کلماتی که به تاء ختم شده باشند، مانند: «رَحْمَةً - حَيَاةً»، چرا که در هنگام وقف، تاء گرد تبدیل به های ساکن می شود «رَحْمَةُ - حَيَاةُ».
۲. کلماتی که الف مدی آنها به صورت یاء نوشته شده باشد، مانند: «هُدًى - ضُحًى»، چرا که در هنگام وقف، حرف یاء به صورت الف خوانده می شود «هُدًى - ضُحًى».
۳. بعضی از کلماتی که به همزه ختم شده باشند، در صورتی که قبل از همزه، الف مدی آمده باشد،^۱ مانند: «مَاءً، سَمَاءً».

تمرین: کلمات ذیل را به صورت شمرده بخوانید.

الْهَةَ - أَسْمَاءٌ - رَحْمَةً - مُسَمًّى - نَضْرَةً - جَزَاءً
 أَحْيَاءً - بِضَاعَةً - مُصَنَّفًى - جُفَاءً - مُفْتَرًى - مَرَّةً
 فِتْنَةً - سَوَاءً - ذِمَّةً - مُصَلًّى - نِعْمَةً - عَطَاءً
 حَامِيَةً - ظَاهِرَةً - أُمَّةً - عَلَانِيَةً - لَعِبَرَةً - كَأَفَّةً

۱. با علت آن در مبحث حروفی که نوشته نشده ولی خوانده می شوند (صفحه ۶۲) آشنا خواهید شد.

تمرین: آیات زیر را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا
 قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا
 غَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَاسْتَبْرَقٌ
 إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا غَمُوسًا قَمَطِرًا
 وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا
 وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ
 خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
 وَذَانِيَّةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذِلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا
 وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا
 أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ
 لِيُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَابَةً مِنْ طِينٍ مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ
 لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا
 لَا يَفْطِنُ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَا صَلْبَبْتَكُمْ أَجْمَعِينَ
 وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا
 قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

▣ پرسش و تمرین

۱. تنوین را تعریف نموده و برای هریک از انواع آن مثالی بنزید.
۲. در چه مواردی بعد از تنوین فتحه «الف» نیامده است؟
۳. آیات زیر را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا
 وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ
وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ
إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ
إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا
لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ
قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ
مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا
فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ
إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا
وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا
يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا
فَلَا تُنَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا
أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلَيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
وَمَا أَتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ
سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

درس نهم

حروف ناخوانا «ا»

در قرآن کریم، به حروفی بر می‌خوریم که نوشته شده ولی خوانده نمی‌شوند و به آنها «حروف ناخوانا» می‌گویند.

«حروف ناخوانا»، در قرآن مجموعاً چهار حرف «و-ا-ل-ی» می‌باشند که در بعضی از کلمات نوشته شده ولی خوانده نمی‌شوند.

«حروف ناخوانا» به «دو دسته» تقسیم می‌شوند:

دسته اول: حروفی که همیشه ناخواناست.

دسته دوم: حروفی که بعضی وقت‌ها ناخوانا می‌باشند.

در این درس و درس آینده، اضافه بر شناخت تک تک موارد آنها، با علت نگارش و خوانده نشدنشان نیز آشنا خواهید شد.

حروفی که همیشه ناخواناست

۱ - پایه و کرسی همزه «وَأُی»

«همزه» از حروفی است که در نگارش اولیه عرب، شکل خاصی نداشت، در ابتدای کلمه به صورت الف و در وسط و آخر کلمه با توجه به حرکت همزه یا حرکت حرف قبل از آن، به صورت «ا-و-ی» می‌نوشتند، بعدها که قرآن را برای صحت قرائت، علامت‌گذاری کردند، برای همزه، این شکل «ء» را وضع نمودند و آن را روی سه حرف مذکور قرار دادند «أ-ؤ-ئ» تا قاری قرآن نحوه تلفظ

صحیح آن سه حرف را تشخیص دهد، بنابراین طبق نگارش امروزه، این سه حرف «ا-و-ی»، دیگر خوانده نمی‌شوند و در حکم پایه و کرسی برای همزه می‌باشند، مانند:

سَالَّ - فُؤَادُ - يُبْدِي - أَمِرْتُ - تُؤْوِي - قُرِي - نَاتِي - دُعَاؤُكُمْ
تُؤْتُونَ - يُؤْلَفُ - يَسْتَهْزِئُ - مُؤَدِّنُ - يُؤَاخِذُكُمْ - لَوْلَا
يُنْشِئُ - أَبَتِ - أَفْتُوْمُنُونَ - شُرَكَاءُهُمْ - أَنْشَأْنَاهُنَّ - جَزَاؤُهُمْ

یادسپاری: بعضی وقت‌ها یای غیر آخر «ی-»، پایه و کرسی همزه واقع می‌شود، در این صورت، نقطه آن را نمی‌نویسند، «ئ»، مانند:

حَلَّاقٌ - تُسَلِّونَ - شَانِيَكُمْ - أَنْبِئُهُمْ - جِئْتُكَ - ذَائِقَةُ - مَلَائِكَةُ
يُنْشِئُهُمْ - طَائِفَةٌ - ذَائِمُونَ - لَنْسَلَّتْهُمْ - لَنْتَبَيَّنَّهُمْ - بِأَسْمَائِهِمْ

یادسپاری:

۱. در بعضی از قرآن‌ها، روی الفی که به صورت همزه خوانده می‌شود، «همزه» قرار نداده‌اند، و با متحرک یا ساکن نوشتن آن، همزه بودنش را مشخص نموده‌اند؛ مانند: أَنْشَأْنَاهُنَّ - فَبَكَ.

۲. در بعضی از قرآن‌ها، همزه مکسوره را زیر حرف نوشته‌اند، مانند: إِنَّ - لَيْنَ - لَوْلُو.
۳. چنانچه همزه بدون پایه و کرسی باشد، حروف «اوی» قبل و یا بعد از آن، خوانده می‌شود، مانند: يَشَاءُ - سُوءٌ - جَاءَ - شَيْءٌ - غَانِيَةً - غَابَاءِي - بَأُؤو.

۲ - پایه و کرسی الف مدی (ـوـی)

واو و یاء در بعضی از کلمات باید به صورت الف خوانده شوند، مانند «صَلوة - مُوسَى» که خوانده می‌شوند «صَلَاة - مُوسَا»، در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، روی این دو حرف، الف کوچکی قرار داده‌اند تا قاری قرآن متوجه تلفظ صحیح آنها باشد (ـوـی) و با توجه به این که در کلیه این موارد، حرف قبل از آنها مفتوح است، این الف باعث دو برابر مدّ و کشش صدای فتحه حرف قبل می‌شود و واو و یاء در حکم پایه و کرسی برای الف مدی خواهد بود، مانند: صَلَوَةُ - مُوسَى؛ در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، ترکی و شبه قاره هند، فتحه

حرف قبل را به صورت ایستاده نوشته‌اند تا دلالت بر فتحه اشباعی (فتحه با صدای کشیده) کند و واو ویاء را بدون علامت آورده‌اند، (وِی) تا دلالت بر ناخوانا بودن آنها کند؛ مانند:

یَرْضَى - صَلَوَةُ - أُولَى - تَسْعَى - زَكُوَّةٌ - تُجْزَى - تَرْدَى - يَحْيَى
عَدُوَّةٌ - تَلْطَى - أَحْوَى - نَجْوَةٌ - لِلْعُسْرَى - تَجَلَّى - كَمِشْكُوَّةٌ
لَشَى - اسْتَعْلَى - يَتَزَكَّى - مَنُوَّةٌ - فَلَا تَنْسَى - حَيَوَةٌ - يَتَمَطَّى

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها، وقتی که یای غیر آخر (ی)، پایه و کرسی الف مدی واقع شود، نقطه آن را نمی‌نویسند (ب)، مانند:

أَتَيْكَ - ضُحِّيهَا - ذِكْرُهُمْ - دَسَّهَا - مَثُوبُكُمْ - يَخْشُهَا - فَسَوَّيْهَا
لَنَزِيكَ - أَشَقَّيْهَا - عُقْبَيْهَا - يُجْزِيهِ - أَتَهُمُ - أَخْرَبُهُمْ - هَدَيْنَا - أَوْلَهُمُ

یادسپاری: واو یاء در صورتی ناخوانا هستند که پایه و کرسی برای الف مدی باشند اما اگر واو ویاء متحرک باشند و یا قبل و بعد از آنها الف مدی بیاید، دیگر در حکم پایه و کرسی نمی‌باشند و خوانده می‌شود، مانند:

صَلَوَاتٌ - سُقِيَّهَا - هُدَى - عَدُوَّةٌ - سَمَوَاتٍ

۳ - الف جمع (-وا)

فعل‌هایی که به حرف واو جمع ختم می‌شوند، در صورتی که بعد از واو جمع، ضمیر متصلی نیامده باشد، لازم است بعد از آن واو، الفی آورده شود تا واو جمع از واو غیر جمع تمیز داده شود؛ مانند:

نَصَرُوا - فَرَحُوا - أَمَنُوا - كَانُوا - صَبَرُوا - تَعَثُّوا
أَنْفَقُوا - اتَّبِعُوا - لَتَارَكُوا - انْطَلَقُوا - لَا تَهْتَدُوا - تَكْتُمُوا

به این الف، اضافه بر الف جمع، الف فارقه نیز می‌گویند، چرا که این الف، تمیزدهنده واو جمع از غیر جمع می‌باشد.

یادسپاری: در قرآن به کلماتی بر می‌خوریم که حرف واو آخر کلمه، واو جمع نمی‌باشد ولی پس از آن، الف ناخوانا آمده است، مانند:

أَشْكُوا - نَبَلُوا - اتَّوَكَّلُوا - شَرَكُوا - لِيَرْبُوا

۴ - واو مدّی در شش کلمه (وُ)

در قرآن به شش کلمه بر می‌خوریم که با واو مدّی (وُ) نوشته شده، ولی واو مدّی آنها خوانده نمی‌شود. نحوه نوشتن و خواندن این شش کلمه عبارتست از:

نوشته شده: اُولی - اُولُوا - اُولَاتٍ - اُولَآءِ - اُولَئِكَ^۱ - سَآوِرِکُمْ
خوانده می‌شود: اُلی - اُلُوا - اُلَاتٍ - اُلَآءِ - اُلَئِكَ - سَآرِکُمْ

برای این کلمات، هیچ قاعده‌ای ذکر نشده است.

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، روی الف جمع و واو این شش کلمه، دایره کوچکی قرار داده‌اند «وُ»،^۲ تا دلالت بر عدم تلفظ این دو حرف کند، مانند:

اَقِیْمُوا - عَمِلُوا - اُولَئِكَ - اُولُوا - اُولَآءِ - اُولی

تمرین: آیات ذیل را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.

صَلِّ عَلَيْهِمْ اِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ
اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ
اُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ اَنْ يَدْخُلُوْهَا اِلَّا خَافِيْنَ
مُذَبِّبِيْنَ بَيْنَ ذٰلِكَ لَا اِلٰى هٰؤُلَآءِ وَلَا اِلٰى هٰؤُلَآءِ
مَا اَمَنْتَ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنَاهَا اَفْهُمْ يُؤْمِنُوْنَ
وَقَدْ مَنَّآ اِلٰى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُوْرًا

۱. کلمه «اُولَئِكَ» نیز در حکم «اُولَئِكَ» می‌باشد.

۲. این علامت «وُ»، از صفر اهل حساب گرفته شده، در علم ریاضی، صفر دلالت بر عدم عدد و در علم قرائت، دلالت بر عدم تلفظ می‌کند. لازم به یادآوری است که بعضی از این شکل، برای نشان دادن حرف ساکن استفاده می‌نمایند، این گروه این علامت «وُ» را به معنای عدم حرکت و یا «از رأس المیم» به معنای مُسَكِّن گرفته‌اند.

۳. در بعضی کلمات، «الف» و «باء» ناخوانا بدون قاعده آمده است، مانند:
مَائَةً - بِأَيِّدٍ - أَقْلَيْنِ - جَائِءَ - لِشَائِءَ - لَا أَذْبَحْنَهُ.

فَارَدْنَا أَنْ يَبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا
كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ
سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ

▣ پرسش و تمرین:

۱. حروف ناخوانا را تعریف کرده و موارد همیشه ناخوانا را بنویسید.
۲. آیات زیر را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.

قَالُوا نَحْنُ أَوْلَى قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ
فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
أُولَئِكَ مَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا
قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَبِي
قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى
إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
قَالَ هُمْ أَوْلَى عَلَى أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى
قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ
كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ
فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ
وَعَرِّضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

درس دهم

حروف ناخوانا «۲»

حروفی که بعضی وقت‌ها ناخوانا می‌باشند

۵ - همزه وصل در وسط کلام (...ا...)

تلفظ کلماتی که ابتدای آنها ساکن باشد، مشکل و یا غیر ممکن است، مانند: (نُضِرْ - هُبِطْ) برای سهولت و امکان‌پذیر شدن تلفظ چنین کلماتی، از الف متحرکی به نام همزه وصل کمک می‌گیرند. «همزه وصل»: «الف متحرکی است که در ابتدای کلام خوانده می‌شود ولی در وسط دو کلمه خوانده نمی‌شود»؛ مانند:

أَدْخُلُوا - يَا قَوْمِ ادْخُلُوا

در مقابل همزه وصل، همزه دیگری است به نام همزه قطع که در ابتدا و وسط کلام خوانده می‌شود؛ مانند:

أَرْسَلْنَا - لَقَدْ أَرْسَلْنَا

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری، روی الفی که همزه قطع است، همزه «أ» و روی الفی که همزه وصل است، صاد غیر آخری «آ» قرار داده‌اند، مانند: (أَنِّي أَمْرُ اللَّهِ).

در بعضی دیگر از قرآن‌ها، الفی که همزه قطع است را با علامت مربوطه و الفی که همزه وصل می‌باشد را بدون علامت نوشته‌اند، مانند: أَنِّي أَمْرُ اللَّهِ.

تمرین: کلمات ذیل را به صورت شمرده بخوانید:

وَاضْرِبْ - قَالَ اخْرُجْ - هُوَ الْهُدَى - رَبِّ اجْعَلْ - وَاسْتَكَبَرَ
وَاحْلُلْ - حَقَّ الْقَوْلُ - وَادْكُرْ اسْمَ - قَالَ اذْهَبْ - مِنَ الْكِتَابِ
عَنِ الْيَمِينِ - مَنْ اتَّبَعَ - اَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ - اِنَّ الْاَوَّلِينَ - وَارْتَابَتْ
تِلْكَ الْاَمْثَالَ - وَارْلَفَتْ الْجَنَّةُ - لَقَدْ اسْتَكَبَرُوا - مَنْ اهْتَدَى

نحوه خواندن همزه وصل در ابتدای کلام:

همزه وصل در آغاز فعل، اسم و حرف می آید.

در «حرف»، همزه «ال» تعریف همیشه «مفتوح» می باشد؛ مانند:

الْكِتَابُ، الْقَمَرُ خوانده می شوند الْكِتَابُ، الْقَمَرُ

در «اسماء»، همیشه «مکسور» می باشد؛ مانند:

ابْنُ، اسْمُ خوانده می شوند ابْنُ، اسْمُ

در «افعال»، با توجه به دومین حرف بعد از همزه، اگر «مفتوح یا مکسور» بود با «کسره» و اگر «مضموم» باشد با «ضمه» خوانده می شود؛ مانند:

افْتَحْ، اضْرِبْ، انْصُرْ خوانده می شود افْتَحْ، اضْرِبْ، انْصُرْ

تمرین: حرکت همزه وصل در کلمات ذیل را مشخص نموده و بخوانید.

الرَّحْمَنُ - اسْتَغْفِرْ لَهُمْ - اسْلُكْ يَدَكَ - اتَّخَذُوا اِيْمَانَهُمْ - ادْعُوهُمْ لِابَائِهِمْ
ادْعُوا رَبَّكُمْ - احْشُرُوا - انْفِرُوا خِفَافًا - انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ - الْاَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ
اسْتَبْدَلْ - اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ - الَّذِينَ هُمْ - السَّمْسُ وَالْقَمَرُ - اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها برای صحت قرائت همزه وصل، در صورت ابتدای به آن، اضافه بر علامت همزه وصل، حرکت آن را نیز آورده‌اند، مانند:

الْحَمْدُ - اِهْدِنَا - انْظُرْ - الْاَعْرَابُ

چند نکته:

۱. در پنج فعل «اقضوا، ابينوا، امشوا، امضوا، ائتوا»، همزه وصل آنها در حالت ابتدا، به کسره خوانده می شود چون در اصل، این افعال «اقضيوا، ابينوا، امشيوا، امضوا، ائتوا» بوده‌اند.

۲. همزه ساکنه در کلمات «أَتْتُوا، أَيْتُونِي، أَيْتِيَا، أَتْتِ، إِئْتَنُ» در صورت وصل به ما قبل، به صورت «همزه»، و در صورت ابتدا به کلمه، با «یای مدّی» خوانده می‌شوند، بدین ترتیب: «أَيْتُوا، أَيْتُونِي، أَيْتِيَا، أَيْتِ، إِئْتَنُ».

۳. همزه ساکنه در کلمه «أُؤْتِمِنَ» نیز در صورت وصل به ماقبل، به صورت «همزه»، و در صورت ابتدا به کلمه، با «واو مدّی» (أُؤْتِمِنَ) خوانده می‌شود.

۶ - حروف مدّی نزد همزه وصل (ـاـ یـ و+ا)

هرگاه حروف مدّی به همزه وصل برسند میان حروف مدّی (که ذاتاً ساکن هستند) و حروف بعد از همزه وصل (که همیشه ساکن یا مشدّد می‌باشند) التقای ساکنین پیش می‌آید، برای رفع التقای ساکنین، حروف مدّی، خوانده نمی‌شوند؛

مانند: وَإِذَا الْجِبَالُ - فِي الْمَدِينَةِ - ذُوالْعَرِشِ

خوانده می‌شوند: وَإِذَا الْجِبَالُ - فَلَمَدِينَةِ - ذُلْعَرِشِ

تمرین: کلمات ذیل را به صورت شمرده بخوانید:

جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ - رَبَّنَا اكْشِفْ - ذَوِي الْقُرْبَى - أَوْتُوا الْكِتَابَ

مُخْزِي الْكَافِرِينَ - إِلَى الْحَوْلِ - احْدَى ابْنَتَيَّ - فَجَرْنَا الْأَرْضَ

وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى - أُولَى الْأَرْبَةِ - تَكْتُمُوا الْحَقَّ - الَّذِي أُؤْتِمِنَ

۷ - لام (ال) تعریف نزد حروف شمسی

«ال» تعریف، شامل دو حرف «الف و لام» می‌باشد، الف آن، همزه وصل است (در ابتدای کلام خوانده می‌شود و در وسط جمله خوانده نمی‌شود)، لام آن نزد حروف، دو حالت دارد، نزد چهارده حرف قمری (عجبا که خوف حق غمی)، اظهار و نزد چهارده حرف شمسی (ما بقی حروف شمسی می‌باشند)، تبدیل به حروف شمسی شده و در هم ادغام می‌شوند، برای راهنمایی قاری در چنین مواردی، لام را بدون علامت سکون و در عوض حرف بعدی را مشدّد نوشته‌اند، مانند:

فَاسْتَبِقُوا الصِّرَاطَ - عِبَادَ اللَّهِ - إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى الثَّلَاثَةِ - خِلَالِ الدِّيَارِ
نَجْزِي الظَّالِمِينَ - وَالشَّمْسِ - إِنَّ السَّاعَةَ - لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى
وَأَتُوا الزَّكَاةَ - مِنَ الرَّحْمَةِ - جَنَاحِ الذُّلِّ - نَزَّلْنَا الذِّكْرَ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ

یادسپاری: حرف «لام»، در کلمات ذیل، «لام تعریف» نبوده و خوانده می شود؛

وَالْتَقَتِ - يَوْمَ التَّقِي - فَاَلْتَمِسُوا - إِذَا التَّقِيْتُمْ - فَالْتَقِمَهُ - أَلَسِنَكُمُ.

تمرین: سورة « بینه » را به صورت تحقیق (شمرده) بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ
حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿١﴾ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ﴿٢﴾
فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ﴿٣﴾ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ
بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ ﴿٤﴾ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ
لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ
الْقِيَمَةِ ﴿٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ
فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾ ابْنَ
الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾
جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾

▣ پرسش و تمرین

۱. همزه وصل در چه موقعی خوانده نمی‌شود؟
۲. حروف مدّی در چه موقعی خوانده نمی‌شود و چرا؟
۳. لام تعریف نزد چه حروفی اظهار و نزد چه حروفی ادغام می‌شود؟
۴. سوره «بروج» را به صورت تحقیق بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ
 ﴿٣﴾ قَتَلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا
 قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا
 مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ
 فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ
 عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
 جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ
 رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يَدْعُو وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ ﴿١٤﴾
 ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ
 ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ
 وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾

درس یازدهم

حروفی که نوشته نشده ولی باید خوانده شوند

در قرآن به سه حرف «ا-و-ی» بر می‌خوریم که در نگارش بعضی از کلمات قرآن نوشته نشده، ولی باید خوانده شوند، به طور کلی می‌توان «موارد آنها» را به «دو دسته» تقسیم کرد:

۱ - مواردی که جزء اصل کلمه می‌باشند.

۲ - مواردی که جزء اصل کلمه نمی‌باشند.

در این مبحث با جزئیات و نحوه نگارش و علامت‌گذاری آنها آشنا می‌شوید.

۱ - مواردی که جزء اصل کلمه می‌باشند

«الف»، «واو» و «یاء» در بعضی از کلمات نوشته نشده است.

در مورد عدم نگارش این سه حرف «ا-و-ی» در بعضی از کلمات (با این که جزء اصل کلمه می‌باشند) توجیهاتی را ذکر کرده‌اند که به یکی از آنها اکتفا می‌کنیم و آن جلوگیری از تکرار می‌باشد.

عرب زبان‌ها در نگارش اولیه خود، از تکرار سه حرف «ا-و-ی» جلوگیری می‌کردند و هرکجا یکی از این سه حرف در کلمه‌ای پشت سر هم تکرار می‌شد، به نوشتن یکی از آنها اکتفا می‌نمودند؛ مانند:

نَبِیِّیْنَ - یَسْتَوُونَ - تَرَاءُ - بَأُو

که به این صورت می‌نوشتند:

نَبِّينَ - يَسْتَوْنَ - تَرَا - بَأُو

بعد از آن‌که قرآن را برای صَحْتِ قرائت، علامت‌گذاری کردند، در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، در چنین مواردی، «ا-و-ی» کوچکی اضافه نمودند، مانند:

نَبِّينَ - يَسْتَوْنَ - تَرَا - بَأُو^۲

در بعضی دیگر از قرآن‌ها بایستاده نوشتن شکل حرکت فتحه و کسره «ا» و «پ» و وارونه نوشتن شکل حرکت ضمّه «ا»، لزوم تلفّظ آنها را مشخص نمودند، مانند:

نَبِّينَ - يَسْتَوْنَ - تَرَا - بَأُو

۲ - مواردی که جزِ اصل کلمه نمی‌باشند

«واو» و «یاء» که بر اثر «اشباع هاءِ ضمیر» به وجود می‌آید.

نخست به معنای «اشباع و هاءِ ضمیر» توجه فرمایید.

«اشباع»، در اصطلاح قرائت به معنای: «سیر کردن حرکت است به قسمی که از

فتحه، الف مدّی و از کسره، یاء مدّی و از ضمّه، واو مدّی تولید می‌شود».

«هاءِ ضمیر»، عبارت است از: «ه، ه» که در آخر کلمه می‌آید و معنی «او - آن»

می‌دهد، مانند: لَهُ «برای او»، فیه «در آن».

«هاءِ ضمیر» در صورتی که حرف قبل و بعد از آن متحرّک باشد، اشباع می‌گردد،

بدین معنی که اگر حرکتِ هاء، کسره باشد «ه، ه»، تبدیل به یای مدّی «هی» و در

صورتی که حرکتِ هاء، ضمّه باشد «ه، ه»، تبدیل به واو مدّی «هو» می‌شود؛ مانند:

بِه - لَهُ - مَالُهُ خوانده می‌شوند: بِهِي - لَهُو - مَالُهُو

۱. در اصل «تَرَاء» بوده، همزه در نگارش اولیه، شکل خاصی نداشت و این شکل «ا»، اواخر قرن دوم توسط خلیل بن احمد فراهیدی وارد الفبای عرب شد و در صورت حذف شکل همزه «ترا»، تکرار الف پیش می‌آید، برای جلوگیری از تکرار، یکی از الف‌ها را نمی‌نوشتند «ترا» بعد از این که این شکل «ا»، برای همزه وضع گردید، آن را قبل از الف موجود نوشتند «ترء» و برای راهنمای قاری، الف کوچکی بعد از راء مفتوح اضافه کردند «تَرَاء».

۲. در بعضی از قرآن‌ها «بَأُو» را بدین صورت «بَاءُو» نوشته‌اند، در این صورت نیازی به اضافه کردن واو دیگری نخواهد بود.

یادسپاری:

۱. در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمای قاری، حرف واو و یاء تولید شده از اشباع را به صورت کوچک، بعد از هاء ضمیر، نوشته‌اند، مانند:

أَنَّهُ - يَرَهُ - عِبَادُهُ - عَبْدُهُ - رَبَّهُ

مَعَهُ - فِي بَطْنِهِ - لِقَوْمِهِ - مِنْ دُونِهِ

۲. در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری در مواردی که هاء ضمیر اشباع می‌شود، شکل حرکت کسره آن را به صورت ایستاده (ـَ) و شکل حرکت ضمه آن را به صورت وارونه «ْ» علامت‌گذاری نموده‌اند، مانند:

أَنَّهُ - يَرَهُ - لِقَوْمِهِ - مِنْ دُونِهِ

هاء ضمیر در سه مورد ذیل، اشباع نمی‌شود:

۱. قبل از هاء ضمیر، حرف ساکن باشد، مانند:

مِنْهُ - إِلَيْهِ - لَدُنْهُ - فَأَعْبُدْهُ - يَعْلَمُهُ - فَبَشِّرْهُ - يَدِيهِ - عَلَيْهِ

۲. قبل از هاء ضمیر، حروف مدّی باشد، مانند:

أَخُوهُ - فِيهِ - أَنْزَلْنَاهُ - خُذُوهُ - يَهْدِيهِ - هَذَا - نَصْرُوهُ

۳. بعد از هاء ضمیر، ساکن یا مشدّد باشد، مانند:

لَهُ الْحَمْدُ - نَصَرَهُ اللَّهُ - دُونِهِ الْبَاطِلُ

بِهِ الَّذِينَ - أَسْمُهُ الْمَسِيحُ - جَاءَهُ الْأَعْمَى

چند نکته:

۱. «هاء ضمیر»، همیشه متحرک است، ولی در دو کلمه «أَرْجُهُ، فَالِقَهُ» به صورت ساکن آمده است:

﴿قَالُوا أَرْجُهُ وَأَخَاهُ...﴾، (اعراف/۱۱۱ و شعراء/۳۶)؛ ﴿أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَالِقَهُ إِلَيْهِمْ...﴾، (نمل/۲۸).

۲. طبق قواعد ادبیات عرب، «هاء ضمیر» بعد از یاء مدّی یا لینه، باید مکسور باشد ولی در دو کلمه «أَنْسَانِيَهُ، عَلَيْهِ» به صورت مضموم آمده است:

﴿وَمَا أَنْسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ...﴾، (الكهف/۶۳)؛ ﴿وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ...﴾، (فتح/۱۰).

۳. «هاء ضمیر» در عبارت ﴿يَرْضَهُ لَكُمْ﴾، (زمر / ۱۰)، اشباع نمی‌شود.

۴. «هَاءِ ضَمِير» در عبارت «وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا»، (فرقان / ۶۹) اشباع می شود.
 ۵. حرف هاء، در عبارت «وَمَا نَفَقَهُ كَثِيرًا» (هود / ۹۱) ذاتی است و اشباع نمی شود.
 ۶. حرف هاء، در آخر کلمه «هَذِهِ» با وجود این که ذاتی است، اشباع می گردد.
- تمرین: سوره «العاديات و القارعه» را به صورت تحقیق قرائت نموده و مورد اشباع و عدم اشباع «هَاءِ ضَمِير» را مشخص فرمایید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ﴿١﴾ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ﴿٢﴾ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ﴿٣﴾ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ﴿٩﴾ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ﴿١٠﴾ نَارُ حَامِيَةٍ ﴿١١﴾

▣ پرسش و تمرین

۱. موارد اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر را با ذکر مثال بنویسید.
۲. سوره «عبس» را به صورت تحقیق بخوانید و موارد اشباع و عدم اشباع «هاء ضمیر» را مشخص فرمایید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱) اِنْ جَاءَهُ الْاَعْمَى (۲) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهِ يَبْرَأُ (۳) اَوْ
يَذْكُرُ فَتَنَعَهُ الزِّكْرَى (۴) اَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى (۵) فَانْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶)
وَمَا عَلَيْكَ اَلَّا يَبْرَأَ (۷) وَاَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَهُوَ يَخْشَى (۹) فَانْتَ
عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰) كَلَّا اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (۱۱) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۱۲) فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ
(۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (۱۴) بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶) قَتَلَ الْاِنْسَانَ
مَا اكْفَرَهُ (۱۷) مِنْ اَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (۱۹) ثُمَّ
السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰) ثُمَّ اَمَاتَهُ فَاقْبَرَهُ (۲۱) ثُمَّ اِذَا شَاءَ اَنْشُرَهُ (۲۲) كَلَّا لَمَّا
يَقِضْ مَا اَمَرَهُ (۲۳) فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلَى طَعَامِهِ (۲۴) اَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا
(۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقًّا (۲۶) فَاَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷) وَعَبْنَا وَقَضَبًا (۲۸)
وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (۲۹) وَحَدَّاثٍ غُلْبًا (۳۰) وَفَاكِهَةً وَاَبًّا (۳۱) مَتَاعًا لَّكُمْ
وَلَا نَعْلَمُكُمْ (۳۲) فَاِذَا جَاءَتِ الصَّالِحَةُ (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيهِ (۳۴)
وَاُمِّهِ وَاَبِيهِ (۳۵) وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ
يُغْنِيهِ (۳۷) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ (۳۸) ضَاكِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (۳۹) وَوُجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَبَرَةٌ (۴۰) تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (۴۱) وَلِئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفَجَرَةُ (۴۲)

درس دوازدهم

رفع التقاء ساکنین

الحمد لله با همهٔ مطالب روخوانی قرآن کریم، آشنا شدیم، تنها یک قاعده باقی مانده است که مربوط به «نحوهٔ خواند تنوین نزد همزهٔ وصل» می‌باشد که با توجه به اینکه همیشه بعد از همزهٔ وصل حرف ساکن یا مشدد می‌باشد، «التقاء ساکنین» پیش می‌آید.

«التقاء ساکنین»، عبارت است از: «کنار هم قرار گرفتن دو حرف ساکن در هنگام تلفظ»، مانند: قُلِ الْحَمْدُ - قَالَتْ امْرَأَةٌ.

«التقاء ساکنین» در کلمات عربی، جایز نمی‌باشد و در صورتی که دو حرف ساکن در کنار هم قرار گیرند^۱ برای «رفع التقاء ساکنین»، حرف ساکن اول را با «کسره» می‌خوانند، مانند: قُلِ الْحَمْدُ - قَالَتْ امْرَأَةٌ.

یادسپاری:

۱. در کلمه «مِنْ»، نون ساکن مفتوح می‌شود، مانند: مِنْ الْقَوْلِ.
۲. در کلمات «هُمْ - كُمْ - تُمْ»، میم ساکن، مضموم می‌شود، مانند: هُمُ الْفَائِزُونَ - لَكُمْ الْوَيْلُ - أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ
۳. واو ساکنِ ما قبل مفتوح نیز در التقاء ساکنین، ضمه می‌گیرد، مانند: أَتُوا الزَّكَاةَ - رَأُوا الْعَذَابَ - فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ

۱. به استثنای حالت وقف.

۴. در کلمه (بِئْسَ الْأَسْمُ)، پس از حذف همزه وصل «أَل» و «أَسْم»، چون دو حرف ساکن «ل، س»، کنار یکدیگر واقع می‌شوند، برای رفع التقاء ساکنین، حرف «لام»، با کسره خوانده می‌شود، مانند: بِئْسَ الْأَسْمُ (بِئْسَ لِسْمُ). در کلیه موارد ۱ الی ۴، حرکت مربوطه در قرآن آورده شده است.

۵. در هنگام وصل حروف مقعظه، «الم»، به آیه دوم سوره مبارکه آل عمران، «الم، الله»، میم ساکن حرف «میم»، مفتوح خوانده می‌شود، به این صورت «الف- لام- میم الله».

نحوه خواندن تنوین نزد همزه وصل

در تعریف تنوین، خواندیم که تنوین: نون ساکنی است که نوشته نشده ولی خوانده می‌شود، حال اگر بعد از کلمه تنوین دار، کلمه‌ای واقع شود که اول آن ساکن یا مشدّد باشد، در این صورت دو حرف ساکن در تلفظ نزد هم قرار خواهند گرفت که به این حالت، «التقاء ساکنین» می‌گویند، برای «رفع التقاء ساکنین»، نون تنوین را در تلفظ با حرکت کسره می‌خوانند، مانند:

لَهُوَ أَنْفَضُوا	خوانده می‌شود:	لَهُوَ أَنْفَضُوا
بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا	خوانده می‌شود:	بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا
فَسُقِ الْيَوْمَ	خوانده می‌شود:	فَسُقِ الْيَوْمَ

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، نون مکسور کوچکی در زیر آن کلمه نوشته‌اند، مانند:

لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا
كَذَبَتْ قَوْمٌ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ
وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ

و در بعضی از قرآن‌ها، در مواردی که وقف و وصل آیات جایز باشد، اضافه بر نون مکسوره، حرکت همزه وصل را نیز آورده‌اند تا نشانگر حالت وقفی و وصلی باشد؛ مانند: مَثَلُ نُورٍ كَمِشْكُورٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ

تمرین ۱: کلمات ذیل را با توجه به قاعده رفع التقای ساکنین بخوانید.
 مَثَلًا الْقَوْمُ - إِفْكَ افْتَرَاهُ - كَرَمًا اسْتَدَّتْ - أَلِيمًا الَّذِينَ
 عَدَنَ الَّتِي - بِغُلَامٍ اسْمُهُ - أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا - خَيْرٌ أَهْبَطُوا
 أَحَدُ اللَّهِ - يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ - مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ - لَهُوَ أَنْفَضُوا
 عَزِيزًا بِنُ - سَوَاءٌ الْعَاكِفُ - زُجَاجَةِ الرُّجَاجَةِ - رَجُلٌ افْتَرَى
 قَوْمًا اللَّهُ - يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ - شَيْئًا اتَّخَذَهَا - غَادُ الْمُرْسَلِينَ
 رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا - جَزَاءُ الْحُسْنَى - غَادًا الْأُولَى - فَسَقَ الْيَوْمَ

تمرین ۲: آیات زیر را به صورت تحقیق بخوانید.
 وَالْقَوَا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ
 إِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ
 وَأَنَّهُ أَهْلَكَ غَادًا الْأُولَى وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَى وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ
 أَلْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا
 سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ
 كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ
 وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ
 جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا
 وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ
 يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا
 وَأَمَّا مَنْ أَمِنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

با یاری و توفیق خداوند، با کلیه علامتها و قواعد روانخوانی قرآن کریم آشنا شدیم، برای اینکه علامتها و قواعد، به درستی در حافظه ما جای گیرد و بتوانیم هر جای قرآن کریم را بخوانیم، روان و بدون غلط بخوانیم، لازم است روزانه چند صفحه از قرآن کریم را به صورت شمرده و با دقت تمرین کنیم.

▣ پرسش و تمرین

۱. التقاء ساکنین، چه موقعی پیش می‌آید و برای رفع آن، چه باید کرد؟
۲. ۲۲ آیه از ابتدای سوره «نحل» را به صورت تحقیق تمرین نموده و موارد «حروف ناخوانا» و «اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر» را با ذکر دلیل، مشخص نمایید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اِنِّیْ اَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا یُشْرٰکُوْنَ
 ﴿۱﴾ یَنْزِلُ الْمَلٰٓئِکَةُ بِالرُّوْحِ مِنْ اَمْرِہٖ عَلٰی مَنْ یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِہٖ
 اَنْ اَنْذِرُوْا اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاتَّقُوْنَ ﴿۲﴾ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ
 وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالٰی عَمَّا یُشْرٰکُوْنَ ﴿۳﴾ خَلَقَ
 الْاِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَہٖ فَاِذَا هُوَ خَصِيْمٌ مُّبِيْنٌ ﴿۴﴾ وَالْاَنْعَامَ
 خَلَقَهَا لَکُمْ فِیْہَا دِفْءٌ وَمَنْٰفِعٌ وَمِنْہَا تَاْكُلُوْنَ
 ﴿۵﴾ وَلَکُمْ فِیْہَا جَمَالٌ حِیْنَ تُرْیٰحُوْنَ وَحِیْنَ تَسْرَحُوْنَ ﴿۶﴾
 وَتَحْمِلُ اَثْقَالَکُمْ اِلٰی بَلَدٍ لَّمْ تَکُوْنُوْا بِالْغٰیہِ الْاِلٰی شِقِّ
 الْاَنْفُسِ اِنَّ رَبَّکُمْ لَرَّءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ﴿۷﴾ وَالْخَیْلَ وَالْبِغَالَ
 وَالْحَمِیْرَ لَتَرْکَبُوْہَا وَزِیْنَةٌ وَیَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۸﴾
 وَعَلٰی اللّٰهِ قَصْدُ السَّبِّیْلِ وَمِنْہَا جَاثِرٌ وَّلَوْ شَآءَ لَهَدٰی کُمْ
 اَجْمَعِیْنَ ﴿۹﴾ هُوَ الَّذِیْ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً لَّکُمْ مِنْہُ

شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿١٠﴾ يُنَبِّئُ لَكُمْ
 بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ
 الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾
 وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ
 مُسَحَّرَاتٍ بِأَمْرِ رَبِّكَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
 ﴿١٢﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ
 فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الَّذِي
 سَخَّرَ الْبَحْرَ لَتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا
 مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَازِيْرَ فِيهِ
 وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٤﴾
 وَالْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا
 لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ
 ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾ وَإِنْ
 تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾
 وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُوكُمْ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿١٩﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ
 أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾ إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ
 فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ

درس سیزدهم

وقف

هر انسانی در هنگام صحبت نمودن و یا خواندن عبارتی، ناچار است برای نفس تازه کردن، کلام خود را قطع، و سپس به صحبت یا خواندن خود، ادامه دهد. این «قطع صدا که برای تازه نمودن نَفَس به قصد ادامه قرائت» صورت می‌گیرد، را «وقف» می‌گویند.

در رابطه با «وقف»، دو مسأله مطرح است، یکی «انتخاب محل مناسب برای وقف نمودن» که در مبحث تجوید، مورد بررسی قرار می‌گیرد و دیگر «نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات» که در این درس با آن آشنا می‌شویم.

نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات

در قرائت قرآن، «وقف بر متحرک» جایز نمی‌باشد و در صورت متحرک بودن آخر کلمه، تغییراتی به وجود می‌آید که مهمترین آنها، عبارتند از: «وقف إسكان، إبدال و الحاق».

نکته: اگر در آخر کلمه حرف ساکن (ـَ) و یا یکی از حروف مدّی (ـِ، ـُ، ـَو) قرار گیرد، در هنگام وقف، هیچ تغییری در آن داده نمی‌شود و به همان صورت، خوانده می‌شوند، مانند:

فُمْ فَأَنْذِرْ - فَأَنْطَلِقَا - وَأَدْخُلِي جَنَّتِي - وَلَا تُسْرِفُوا

وقفِ اسکان

«اسکان»، یعنی: «ساکن کردن»، اگر حرف آخر کلمه، متحرک «ـُ» و یا دارای تنوین کسره یا ضمه «ـِ» باشد، در هنگام وقف، ساکن می‌گردد؛ مانند:

هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ	هنگام وقف می‌شود:	هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ
عَاقِبَةُ الْأُمُورِ	هنگام وقف می‌شود:	عَاقِبَةُ الْأُمُورِ
إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ	هنگام وقف می‌شود:	إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
حَظٌّ عَظِيمٌ	هنگام وقف می‌شود:	حَظٌّ عَظِيمٌ
وَحُورٌ عِينٌ	هنگام وقف می‌شود:	وَحُورٌ عِينٌ

نکته‌ها:

۱. اگر حرف آخر کلمه، مشدّد باشد، در هنگام وقف، حرف آخر ساکن می‌شود ولی تشدید آن باقی می‌ماند و باید با شدّت تلفّظ شود، مانند:

حَمَلَهُنَّ	هنگام وقف می‌شود	حَمَلَهُنَّ
يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ	هنگام وقف می‌شود	يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

۲. اگر حرف آخر کلمه، واو مفتوح و حرف قبل از آن مضموم باشد، در هنگام وقف، ساکن می‌گردد، در نتیجه به صورت واو مدّی (واو ساکن ماقبل مضموم) خوانده می‌شود، مانند:

هُوَ هنگام وقف می‌شود هُوَ

و همچنین اگر حرف آخر کلمه، یای مفتوح و حرف قبل از آن مکسور باشد، در هنگام وقف، ساکن می‌گردد، در نتیجه به صورت یای مدّی (یاء ساکن ماقبل مکسور) خوانده می‌شود، مانند:

هِيَ هنگام وقف می‌شود هِیَ

یادسپاری: در هنگام وقف بر کلماتی که حرف آخرشان واو مشدّد ماقبل مضموم و یای مشدّد ماقبل مکسور می‌باشد «عَدُوٌّ نَبِیٍّ» دقّت شود که تشدید حرف آخر حتماً آورده شود «عَدُوٌّ نَبِیٍّ» و به صورت واو و یای ساکن «عَدُوٌّ نَبِیٍّ» خوانده نشود.

وقف ابدال

«ابدال»، یعنی: «تبدیل کردن»، اگر حرف آخر کلمه‌ای تاء گرد «ة-ة» باشد در

هنگام وقف، تبدیل به های ساکن «ه-ه» می‌شود، مانند:

أَقِمْوُ الصَّلَاةَ	هنگام وقف می‌شود:	أَقِمْوُ الصَّلَاةَ
فِي الْحَافِرَةِ	هنگام وقف می‌شود:	فِي الْحَافِرَةِ
وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ	هنگام وقف می‌شود:	وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ
دَكَّةً وَاحِدَةً	هنگام وقف می‌شود:	دَكَّةً وَاحِدَةً
نَخْلٍ خَاوِيَةٍ	هنگام وقف می‌شود:	نَخْلٍ خَاوِيَةٍ
عَلَيْهِمْ مَّقْصَدَةٌ	هنگام وقف می‌شود:	عَلَيْهِمْ مَّقْصَدَةٌ

و همچنین اگر حرف آخر کلمه، دارای تنوین فتحه «ئ» باشد، در هنگام وقف، تنوین حذف شده و تبدیل به الف مدّی (صدای کشیده فتحه) می‌شود، مانند:

أَعْنَابًا	هنگام وقف می‌شود:	أَعْنَابًا
هَدًى	هنگام وقف می‌شود:	هَدًى
عِشَاءً	هنگام وقف می‌شود:	عِشَاءً

وقف الحاق

«الحاق»، یعنی: «اضافه کردن حرفی در آخر کلمه» برای حفظ حرکتِ حرفِ آخرِ کلمه و یا حفظ توازن در آخر آیات.

وقف الحاق در کتابت قرآن رعایت شده و شامل موارد زیر می‌باشد.

الف: «الحاق هاءِ سکت» در هفت کلمه ذیل:

إِقْتَدِهْ - لَمْ يَتَسَنَّهْ - كِتَابِيَهْ - حِسَابِيَهْ - مَالِيَهْ - سُلْطَانِيَهْ - مَا هِيَ

یادسپاری: هاءِ سکت در حالت وقف و وصل خوانده می‌شود.

ب: «الحاق الف» در کلمات: أَنَا - لَكِنَّا - الظُّنُونَا - الرَّسُولَا - السَّبِيلَا - سَلَا سِلَا - قَوَارِيرَا^۱

۱. مراد، الف «قَوَارِيرَا» اول می‌باشد که در آخر آیه ۱۵ سورة انسان آمده است و الف «قَوَارِيرَا» دوم، اضافه بوده و همیشه ناخوانا می‌باشد. در قرآن‌های با رسم الخط عربی، برای راهنمایی قاری، روی الف این هفت کلمه، دایره بیضی شکل قرار داده‌اند.

یادسپاری: الف کلمات فوق، تنها در هنگام وقف خوانده می‌شود و در حالت وصل خوانده نمی‌شود.

وقف به حرکت، وصل به سکون

وقف صحیح بر دو رکن استوار است:

- ۱ - قطع صدا که برای تازه نمودن نفس و ادامه قرائت صورت می‌گیرد.
 - ۲ - ساکن کردن حرف آخر کلمه‌ای که بر آن، وقف صورت می‌گیرد.
- حال اگر قطع صوت، برای تازه نمودن نفس صورت بگیرد ولی حرف آخر کلمه ساکن نشود، «وقف به حرکت» خواهد بود و صحیح نمی‌باشد.
- و همچنین اگر حرف آخر کلمه، ساکن شود ولی قطع صوتی صورت نگیرد، «وصل به سکون» خواهد بود و این نیز صحیح نمی‌باشد.
- رعایت این دو نکته در هنگام قرائت نماز، لازم می‌باشد و فقهای بزرگوار در رساله‌های عملیه، بدان اشاره کرده‌اند.

حضرت امام خمینی رحمته الله در رساله عملیه خود (مسأله ۱۰۰۴) می‌فرماید: «احتیاط مستحب^۱ آن است که در نماز «وقف به حرکت و وصل به سکون» ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگویند و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگویند: (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) و میم (الرَّحِيمِ) را زیر بدهد و بگویند: (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ)؛ و معنی وصل به سکون، آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگویند و آن کلمه را به کلمه بعد بچسبانند، مثل آن‌که بگویند: (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) و میم (الرَّحِيمُ) را زیر ندهد و فوراً (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) را بگویند.

بعضی از مراجع تقلید، تأکید بیشتر بر انجام ندادن «وقف به حرکت» نموده‌اند، چرا که بر خلاف اصول عربیت (قواعد زبان عربی) می‌باشد؛ از جمله آیت الله وحید خراسانی (دام عزه) در مسأله ۱۰۱۳ رساله عملیه می‌فرماید: «احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت ننماید».

۱. وصل به سکون در آخر آیات و یا جملات، قابل پذیرش و معمول می‌باشد، چرا که پیوستگی کلمات از بین نمی‌رود و جمله مفهوم می‌باشد؛ مانند: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛ ولی وصل به سکون در آخر هر کلمه‌ای قطعاً جایز نمی‌باشد، چرا که پیوستگی کلمات به کلی از بین می‌رود و جمله نامفهوم می‌گردد؛ مانند: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ، وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾. (مؤلف)

پرسش و تمرین

۱. وقف را تعریف نموده و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات را توضیح دهید.
۲. وقف به حرکت و وصل به سکون یعنی چه؟
۳. سوره «قیامت» را قرائت و بر آخر آیات، وقف و نحوه وقف را روشن سازید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

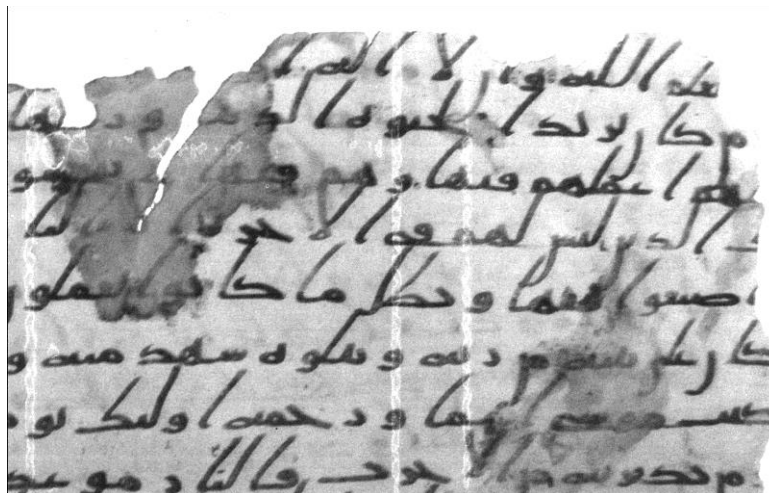
لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَمَةِ ﴿۱﴾ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿۲﴾ اَیَحْسَبُ
الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ یَجْمَعَ عِظَامُهُ ﴿۳﴾ بَلَى قَادِرِینَ عَلَی أَنْ نُسَوِّیَ بَنَانَهُ ﴿۴﴾ بَلْ
یُرِیدُ الْإِنْسَانُ لِفَفْجَرِ أَمَامِهِ ﴿۵﴾ یَسْأَلُ أَیَّانَ یَوْمِ الْقِیَمَةِ ﴿۶﴾ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ﴿۷﴾
وَحُصِفَ الْقَمَرُ ﴿۸﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿۹﴾ یَقُولُ الْإِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ
أَیْنَ الْمُقَرَّرُ ﴿۱۰﴾ کَلَّا لَا وَزَرَ ﴿۱۱﴾ إِلَى رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿۱۲﴾ یَدْعُوا الْإِنْسَانُ
یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ ﴿۱۳﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ ﴿۱۴﴾ وَلَوْ أَلْقَى
مَعَاذِیرَهُ ﴿۱۵﴾ لَا تَحْرُکَ بِهِ لِسَانُکَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿۱۶﴾ إِنَّ عَلَینَا جَمْعَهُ
وَقُرْءَانَهُ ﴿۱۷﴾ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْءَانَهُ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَینَا بَیَانَهُ ﴿۱۹﴾
کَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿۲۰﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿۲۱﴾ وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ ﴿۲۲﴾
إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۲۳﴾ وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿۲۴﴾ تَظُنُّ أَنْ یَفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿۲۵﴾
کَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِیَ ﴿۲۶﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿۲۷﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿۲۸﴾ وَالتَّفَّتِ
السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿۲۹﴾ إِلَى رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿۳۰﴾ فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى
﴿۳۱﴾ وَلَکِنْ کَذَبَ وَتَوَلَّى ﴿۳۲﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ یَتَمَطَّى ﴿۳۳﴾ أَوْلَى لَکَ
فَأَوْلَى ﴿۳۴﴾ ثُمَّ أَوْلَى لَکَ فَأَوْلَى ﴿۳۵﴾ اَیَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدًى ﴿۳۶﴾
لَمَیْکَ نُطْفَةٌ مِنْ مَنِیِّیْمَنِ ﴿۳۷﴾ ثُمَّ کَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّیَ ﴿۳۸﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ
لِزْجَیْنِ الذِّکْرَ وَالْأُنْثَى ﴿۳۹﴾ أَلِیْسَ ذَٰلِکَ بِقَادِرٍ عَلَی أَنْ یُخْجِیَ الْمَوْتَى ﴿۴۰﴾

خاتمه: جهت مطالعه

قرآن آموزان عزیز، در قسمت پیش گفتار به صورت فشرده با سیر تکاملی خط عرب، نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم، آشنا شدید. برای آشنایی بهتر، نمونه‌هایی از رسم الخط قرآن‌ها که در قرن دوم هجری به بعد نوشته شده و در موزه‌های ایران و خارج از ایران وجود دارد را آورده‌ایم؛ بعضی از این نسخه‌ها، منسوب به ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌باشد، هرچند در انتساب این قرآن‌ها به ائمه اطهار (علیهم السلام) جای شک و تردید است ولی در قدمت این قرآن‌ها، جای شک و تردید نمی‌باشد.

برای استفاده بهتر از این تصاویر، معادل آن را از قرآن‌های با رسم الخط امروزی که مطالعه‌کنندگان محترم با آنها آشنا می‌باشند آورده‌ایم، تا با تطبیق کلمه کلمه آنها، با سیر تکاملی خط، نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم، بهتر آشنا شوند.

۱ - نمونه‌ای از رسم الخط قرآن که در قرن دوم هجری نوشته شده است.^۱
این تصویر قسمتی از آیات ۱۴ تا ۱۷ سوره هود می‌باشد،



برای آشنایی بهتر معادل آن را از رسم الخط امروزی آورده‌ایم.

يَعْلَمُ اللَّهُ وَأَنَّ لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٤﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ
الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ
﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ
مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ كَانَ
عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ
مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ
مِنَ الْأَحْزَابِ فَاَلنَّارُ مَوْعِدُهُ ۖ

^۱ به نقل از برگ‌هایی نفیس از قرآن‌های منسوب به خط ائمه معصومین (علیهم السلام) صفحه ۳۰ نوشته رامین رامین‌نژاد.

۲ - برگي از مصحف منسوب به امام علي عليه السلام كه در موزه امام رضا عليه السلام در مشهد نگهداري مي شود (آخر آيه ۱۷ تا ابتدای آيه ۲۹، سوره مباركه حجر)^۱

من كل سلسل من حم لا م را س
سك فا سلسل سما م را س
مك سا و ا لسا و ا و
ا سا فا م را س م را س
و سلسل سما م را س م را س
له و ا و ا م را س م را س
له و ا و ا م را س م را س
سلسل و ا و ا م را س م را س
ما فا سلسل و ا و ا م را س
و ا ا لسا و ا و ا م را س
و ا لسا و ا و ا م را س
مك سا فا م را س م را س
له و ا و ا م را س م را س
سلسل و ا و ا م را س م را س
له و ا و ا م را س م را س

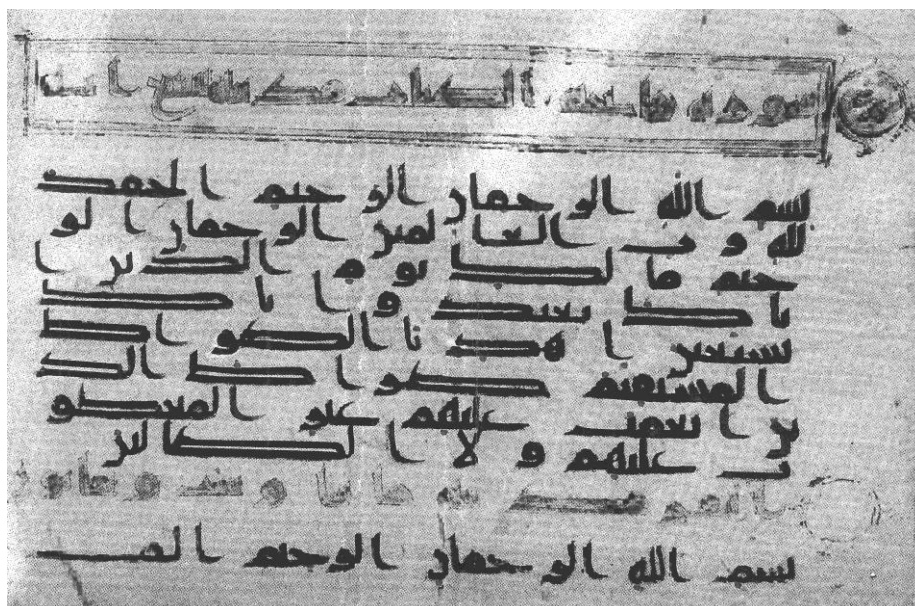
برای آشنایی بهتر معادل آن را از رسم الخط امروزی آورده ایم.

مِنْ كُلِّ سِلْسِلَةٍ مِنْ حَمَلٍ لَّا يَمُرُّ بِالسَّاعَةِ
فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ ﴿١٨﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَا هَاوَالِقَيْنَا فِيهَا
رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ ﴿١٩﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا
مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا
خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿٢١﴾ وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ
لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ
بِخَازِنِينَ ﴿٢٢﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿٢٣﴾

^۱ . رسم الخط مصحف، نوشته غانم قدوری الحمد، ترجمه یعقوب جعفری، ص ۷۱۱.

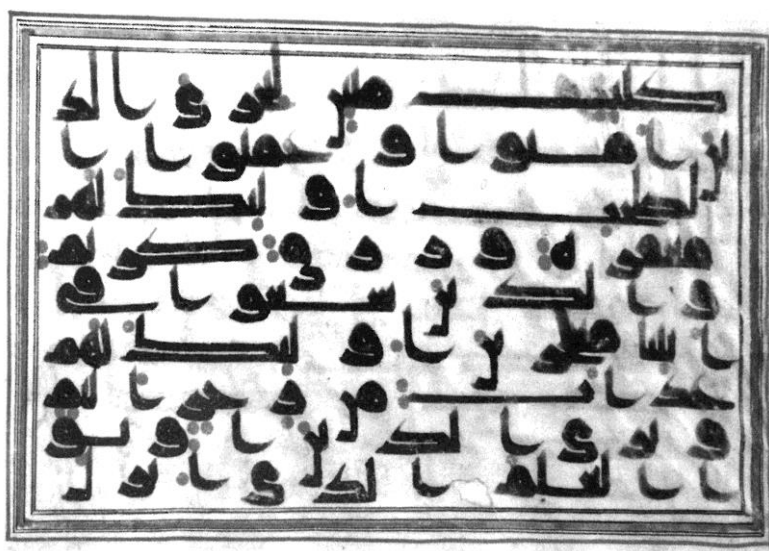
وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ﴿٢٤﴾
 وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ
 مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٢٦﴾ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ
 السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ
 صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٢٨﴾ فَإِذَا

۳ - سورة حمد، منسوب به امام علی علیه السلام به تاریخ چهل هجری در کتابخانه
 آستان قدس رضوی (به شماره ۳۱) می باشد؛ هرچند در انتساب آن به حضرت
 علی علیه السلام جای شک است، چرا که نقطه گذاری حرکات، بعد از زمان آن حضرت
 انجام شده است ولی در انتساب آن به قرون اولیه جای شکی نیست؛^۱ البته این
 امکان وجود دارد که نقطه اعراب را بعداً اضافه کرده باشند.



^۱ به نقل از برگ‌هایی نفیس از قرآن‌های منسوب به خط ائمه معصومین (علیهم السلام) صفحه ۱۰۳ نوشته رامین
 رامین‌نژاد.

۴ - قرآن خطی منسوب به امام حسین علیه السلام (آخر آیه ۳ تا میانه آیه ۶ سوره مبارکه سبأ) تصویر شماره ۸۶، کتابخانه آستان قدس رضوی.^۱



برای آشنایی بهتر معادل آن را از رسم الخط امروزی آورده‌ایم.

كِتَابٌ مُبِينٌ ﴿٣﴾ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ
ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ
كَرِيمٌ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ
لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ
الَّذِي أُنْزِلَ

^۱ به نقل از برگ‌هایی نفیس از قرآن‌های منسوب به خط ائمه معصومین (علیهم السلام) صفحه ۱۵۲ نوشته رامین رامین‌نژاد.

۵ - قرآن خطی منسوب به امام صادق علیه السلام در موزه هنرهای اسلامی قاهره^۱.
این تصویر قسمتی از آیه ۱۱۰ سورة كهف می باشد.

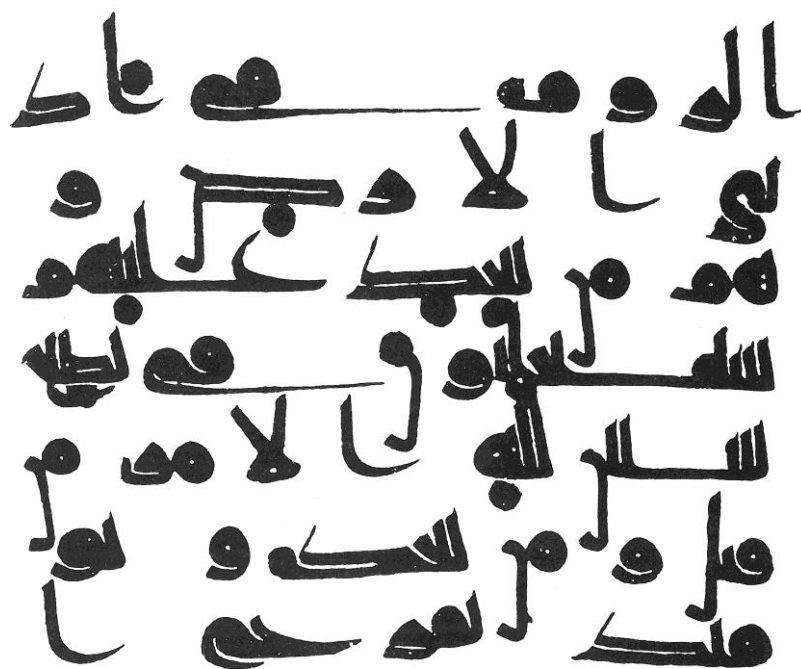


برای آشنایی بهتر معادل آن را از رسم الخط قرآن‌های امروزی آورده‌ایم.

إِلَىٰ أُنْمَا إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا
لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

^۱. همان، صفحه ۱۸۲.

۶- برگي از يك مصحف به خط کوفي مربوط به اواخر قرن دوم هجري که نقطه‌گذاري اعراب دارد، در لينگراد کتابخانه مرکز بررسي‌هاي شرقي به شماره ۳۲۲ نگهداري مي‌شود.^۱



براي آشنائي بهتر معادل آن را از رسم الخط قرآن‌هاي امروزي آورده‌ايم.

الرُّومُ ﴿٢﴾ فِي آدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ
غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ ۖ لِلَّهِ الْأَمْرُ
مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ

^۱. رسم الخط مصحف، نوشته غانم قدوري الحمد، ترجمه يعقوب جعفري، ص ۷۲۳.

۷ - سورة عصر و همزه از قرآن با خط ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن بواب که در سال ۳۹۱ هجری نوشته شده است، این خط قدیمی ترین قرآنی است که با رسم الخط قرآن‌های موجود در زمان ما، بسیار نزدیک و هماهنگ می‌باشد.



پرسش‌های چهارگزینه‌ای روان‌خوانی قرآن کریم

۱. حروف مقطعه، حروفی هستند که در اوائل ۲۹ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن کریم آمده است و باید آنها را بخوانیم.

(الف) به صورت قطعه قطعه و هر حرفی با اسم عربی آن (ب) بدون همزه
(ج) با مدّ و کشش بیشتر (د) هر سه مورد صحیح است.

۲. اسامی حروفی که به همزه ختم می‌شوند، در هنگام قرائت حروف مقطعه.....

(الف) با مدّ و کشش بیشتر خوانده می‌شوند. (ب) همزه آنها خوانده نمی‌شود.
(ج) به صورت قطعه قطعه خوانده می‌شوند. (د) الف و جیم صحیح است.

۳. نحوه خواندن حروف مقطعه «کهیعض» عبارت است از :

(الف) ک، ه، ی، ع، ص (ب) کاف، هاء، یاء، عین، صاد.

(ج) کاف، ها، یا، عین، صاد (د) کاف، هـ، ی، عین، صاد

۴. اولین شخصی بود که قرآن را برای صحت قرائت مسلمانان، علامت‌گذاری نمود.

(الف) خلیل بن احمد فراهیدی (ب) ابوالاسود دؤلی

(ج) نصر بن عاصم (د) زید بن ثابت

۵. علامت‌ها، شکل‌هایی هستند که... در قرآن به کار رفته است.

(الف) به خاطر عربی بودن خط قرآن (ب) برای زیبایی

(ج) برای صحت قرائت (د) هر سه مورد صحیح است.

۶. «حرکات» در زبان عرب، عبارت است از:

(الف) فتحه، کسره، ضمه (ب) الف مدّی، یاء مدّی، واو مدّی

(ج) سکون، تشدید، تنوین (د) هر سه مورد صحیح است.

۷. علامت فتحه (َ) را به این جهت فتحه می‌گویند که

(الف) در هنگام تلفظ حرف مفتوح، لب‌ها یک بار گشوده می‌شوند.

- ب) شکل آن از حرف «الف» گرفته شده است.
- ج) روی حرف مفتوح قرار می‌گیرد. (د) هر سه مورد صحیح است.
۸. تعاریف «یک بار به هم پیوستن، یک بار گشودن، یک بار شکستن»، به ترتیب مربوط به کدام یک از سری علامت‌های ذیل می‌باشد؟
- الف) فتحه، کسره، ضمه. (ب) فتحه، ضمه، کسره.
- ج) ضمه، فتحه، کسره. (د) کسره، فتحه، ضمه.
۹. علت نام‌گذاری این علامت (ـِ) به کسره به این است که.....
- الف) در هنگام تلفظ حرف مکسور، لب‌ها حالت شکستن به خود می‌گیرند.
- ب) صدای کسره عربی با صدای «ا» فارسی کمی تفاوت دارد.
- ج) صدای کسره عربی متمایل به حرف یاء می‌باشد.
- د) هر سه مورد صحیح است.
۱۰. کدام یک از عبارت ذیل، در رابطه با «ضمه» صحیح است؟
- الف) در هنگام تلفظ حرف مضموم، لب‌ها به هم پیوسته می‌شوند.
- ب) صدای ضمه عربی، متمایل به صدای «حرف واو» می‌باشد.
- ج) شکل «ضمه» از «واو» گرفته شده است.
- د) هر سه مورد صحیح است.
۱۱. «حرف مدّی» به حرفی گفته می‌شود که...
- الف) با علامت مدّ، مشخص شده باشد (ب) بعد از آن، سبب مدّ آمده باشد.
- ج) باعث مدّ و کشش حرکت حرف قبل شود (د) هر سه مورد صحیح است.
۱۲. در عبارت «فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» چند حرف مدّی (صدای کشیده) به کار رفته است؟
- الف) ۶ (ب) ۸ (ج) ۹ (د) ۷
۱۳. در کدام یک از کلمات ذیل، یاء مدّی (صدای کشیده کسره) به کار رفته است؟
- الف) حَیْرُ (ب) عَظِيمُ (ج) هَذی (د) الف و ب صحیح است.

۱۴. کدام یک از تعابیر ذیل، در رابطه با «واو مدّی» صحیح است؟

الف) واو ساکن ما قبل مفتوح (ب) واو ساکن ماقبل مضموم

ج) واو مضموم ماقبل مضموم (د) واو مضموم ما قبل مفتوح

۱۵. در کدام یک از سری کلمات ذیل، «الف مدّی» به صورت درشت و

غلیظ ادا می‌شود؟

الف) صَلَوَاتُ، أَصَابَ، مَغَائِشَ (ب) مُنَافِقَاتُ، يُطَافُ، حَالٌ

ج) حُجْرَاتٍ، خَالِكَ، غَالِبٍ (د) غَاهَدَ، قَاتِلَ، رَوَاسِي

۱۶. «حرف ساکن» به حرفی می‌گویند که...

الف) هیچ‌گونه حرکتی نداشته باشد (ب) دارای علامت سکون باشد.

ج) با حرف قبلش به یک بخش خوانده شود. (د) هر سه مورد صحیح است.

۱۷. به این علامت (ـ)..... و به حرفی که دارای این علامت (ـ) باشد،...

می‌گویند.

الف) ساکن، سکون. (ب) سکون، سکون.

ج) سکون، ساکن. (د) ساکن، ساکن.

۱۸. «حرف ساکن» به حرفی می‌گویند که...

الف) هیچ‌گونه علامتی نداشته باشد. (ب) اصلاً خوانده نشود.

ج) هیچ‌گونه حرکتی نداشته باشد. (د) الف و جیم صحیح است.

۱۹. اگر حرفی تکرار شود، اولی ساکن و دومی متحرک باشد برای..... اولی

را در دومی، «ادغام» می‌کنند.

الف) سهولت در تلفظ. (ب) زیبایی در نگارش

ج) جای کم گرفته شدن. (د) هر سه مورد صحیح است.

۲۰. عبارت «لَنَصَّدَّقَنَّ» به چند بخش خوانده می‌شود،

الف) ۶ بخش (ب) ۵ بخش (ج) ۷ بخش (د) ۸ بخش

۲۱. هرگاه بعد از حروف مدّی،.... قرار گیرد، حروف مدّی را باید بیش از

حالت طبیعی مدّ و کشش داد.

- الف) حرف ساکن (ب) همزه وصل
ج) علامت مدّ (د) هر سه مورد صحیح است.
۲۲. علامت مدّ (ـَ)، روی حروف مدّی قرار می‌گیرد تا نشانگر..... باشد.
- الف) مدّ و کشش بیشتر حروف مدّی (ب) صداهاى کشیده
ج) خوانا بودن حروف مدّی (د) هر سه مورد صحیح است.
۲۳. «تنوین»: نون ساکن زائدى است که برای... نوشته نشده ولى خوانده مى‌شود.
- الف) این که با نون اصلی کلمه اشتباه نشود، (ب) سهولت در تلفظ،
ج) زیبایی و جای کم گرفته شدن، (د) هر سه مورد صحیح است.
۲۴. «تنوین»: نون ساکن زائدى است که.....
- الف) نوشته نشده ولى خوانده مى‌شود (ب) جانشین حرکات مى‌شود
ج) نوشته شده ولى خوانده نمى‌شود (د) الف و باء صحیح است.
۲۵. حروف ناخوانا، چهار حرف «ا-ل-و-ی» مى‌باشد که... خوانده نمى‌شوند.
- الف) برای زیبایی نوشته شده ولى (ب) در هیچ جای قرآن،
ج) در بعضی از کلمات قرآن، (د) نوشته نشده و لذا
۲۶. در عبارت «وَأَتَّقُوا اللَّهَ» چند حرف ناخوانا به کار رفته است؟
- الف) ۳ حرف (ب) ۵ حرف (ج) ۴ حرف (د) ۶ حرف
۲۷. الف جمع، الفی است که...
- الف) بعد از واو آخر کلمه قرار می‌گیرد. (ب) دو کلمه را با هم جمع می‌کند.
ج) بعضی وقت‌ها ناخوانا مى‌باشد (د) هر سه مورد صحیح است.
- ۲۸- در کدام یک از کلمات ذیل، دو حرف ناخوانا به کار رفته است؟
- الف) أُولَئِكَ (ب) قَالُوا اتَّخَذَ (ج) يَصْلَى النَّارَ (د) الف و ب صحیح است.
۲۹. حروف ناخوانا در عبارت «لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى» به ترتیب ذیل می‌باشد.
- الف) ا، ل، ا، ی. (ب) ی، ا، ل، ا، ی.
ج) ا، ل، ا، و، ی. (د) ی، ا، ل، ا، و، ی.

۳۰. هرگاه بعد از «أل» تعریف یکی از حروف شمسی قرار گیرد.....

(الف) لام تبدیل به حروف شمسی شده و در حروف شمسی ادغام می شود.

(ب) لام خوانده نمی شود و حروف شمسی با علامت مربوطه خوانده می شود.

(ج) لام مشدد می شود.

(د) الف و جیم صحیح است.

۳۱. در کدام یک از سری کلمات ذیل، مجموعاً شش حرف ناخوانا به کار رفته است؟

(الف) تَكُفُّمُوا الْحَقَّ، الَّذِي أُوتِيتُمْ (ب) ذَوِي الْقُرْبَى، اتَّقُوا اللَّهَ.

(ج) أَوْتُوا الْكِتَابَ، لَذَائِقُوا الْعَذَابِ. (د) ب و جیم صحیح است.

۳۲. هرگاه بعد از حروف مدّی، همزه وصل قرار گیرد، حروف مدّی...

(الف) با حرف ساکن بعد از همزه وصل به یک بخش خوانده می شود.

(ب) با همزه وصل به یک بخش خوانده می شود.

(ج) با حرکت کوتاه خوانده می شود.

(د) خوانده نمی شود.

۳۳. در کدام یک از کلمات ذیل، «حروف واو» از حروف ناخوانا می باشد؟

(الف) صَلَوَاتُ. (ب) زَكُوَّةُ (ج) أُولَى (د) هر سه مورد

۳۴. در عبارت «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» چند حرف ناخوانا به

کار رفته است؟

(الف) ۵ حرف (ب) ۶ حرف (ج) ۷ حرف (د) ۸ حرف

۳۵. همزه وصل در «أل» تعریف همیشه.... و در اسماء همیشه.... می باشد.

(الف) مکسور، مفتوح (ب) مفتوح، مکسور.

(ج) مفتوح، مفتوح (د) مفتوح، مضموم

۳۶. همزه وصل، الفی است که....

(الف) همیشه ساکن بوده و باید به کمک حرف متحرک قبل از خود، خوانده شود.

(ب) در ابتدای کلام، خوانده می شود ولی در وسط کلام، خوانده نمی شود.

(ج) برای وصل کردن دو کلمه به کار می رود.

(د) هر سه مورد صحیح است.

۳۷. خوانده نشدن «حروف مدّی» در عبارات «رَبَّنَا اكْشِفْ فِي الْأَرْضِ، ذُو الْعَرْشِ» به جهت ... می‌باشد.

- (الف) از حروف «والی» بودن حروف مدّی. (ب) رفع التقای ساکنین.
(ج) تبدیل شدن صداهاى کوتاه به کشیده. (د) هر سه مورد صحیح است.

۳۸. عبارت «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» به چند بخش خوانده می‌شود؟

- (الف) ۱۳ بخش (ب) ۱۵ بخش (ج) ۲۱ بخش (د) ۱۶ بخش
۳۹. در کدام یک از سری کلمات ذیل، «پنج حرف ناخوانا» به کار رفته است؟
(الف) لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى. (ب) وَاتَّقُوا اللَّهَ.

- (ج) فَاسْتَبِقُوا الصِّرَاطَ. (د) هر سه مورد صحیح است.

۴۰. هرگاه «هَاءِ ضمیر»، بعد از «حروف مدّی» قرار گیرد...

- (الف) حروف مدّی خوانده نمی‌شوند. (ب) هاءِ ضمیر، ساکن می‌شود.
(ج) هاءِ ضمیر، اشباع نمی‌شود. هاءِ ضمیر، اشباع می‌شود.
۴۱. هرگاه بعد از «هَاءِ ضمیر»، «همزه وصل» قرار گیرد، «هَاءِ ضمیر» اشباع...

همزه وصل، خوانده می‌شود.

- (الف) می‌شود و با حرف بعد از (ب) می‌شود و با
(ج) نمی‌شود و با حرف بعد از (د) نمی‌شود و با

۴۲. هرگاه «هَاءِ ضمیر»، بعد از «حرف ساکن» قرار گیرد، «هَاءِ ضمیر».....

- (الف) با حرف ساکن قبل از خود خوانده می‌شود. (ب) اشباع می‌شود.
(ج) اشباع نمی‌شود. (د) ساکن می‌شود.

۴۳. در کدام یک از سری کلمات ذیل، «هَاءِ ضمیر» همگی اشباع می‌گردد؟

- (الف) مَعَهُ، خُذُوهُ، لِقَوْمِهِ. (ب) عِبَادِهِ، عَنْهُ، رَسُولُهُ.
(ج) فِي بَطْنِهِ، رَبَّهُ، لِفَتْحِهِ. (د) فِيهَا اسْمُهُ، حَقَّهُ، حَوْلُهُ.

۴۴. در کدام یک از کلمات ذیل، «هَاءِ ضمیر» اشباع می‌شود؟

- (الف) لَهُ الْحَمْدُ. (ب) يُغْنِيهِ.
(ج) إِلَيْهِ. (د) هیچ‌کدام.

۴۵. هرگاه بعد از «تنوین»، قرار گیرد، «التقاء ساکنین» پیش می‌آید.

الف) «أل» تعریف، ب) حرف ساکن،

ج) همزه وصل، د) هر سه مورد صحیح است.

۴۶. قرائت صحیح عبارت «مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ» کدام گزینه می‌باشد.

الف) مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ ب) مِصْبَاحُنِ الْمِصْبَاحِ

ج) مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ د) مِصْبَاحُنِ الْمِصْبَاحِ

۴۷. «وقف» یعنی:

الف) قطع صوت به منظور تجدید نفس و ادامه قرائت.

ب) قطع صوت به منظور ساکن نمودن حرف آخر کلمه.

ج) ساکن نمودن حرف آخر کلمه. د) هر سه مورد صحیح است.

۴۸. نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات «بَلُّوْا، سَمَاءَ، عَبْدَهُ، أَبَائِهِنَّ» به ترتیب ذیل می‌باشد.

الف) اسکان، اسکان، اسکان، اسکان. ب) ابدال، ابدال، ابدال، بدون تغییر.

ج) اسکان، ابدال، اسکان، اسکان. د) اسکان، ابدال، ابدال، اسکان.

۴۹. نحوه وقف نمودن بر آخر کلماتی که به تنوین فتحه «ـَ» ختم می‌شوند، به قرار ذیل می‌باشد.

الف) تنوین حذف و حرف آخر، ساکن می‌شود.

ب) تنوین حذف و به الف مدّی تبدیل می‌شود.

ج) هیچ تغییری در حرف آخر داده نمی‌شود.

د) تنوین حذف و حرف آخر مفتوح می‌شود.

۵۰. در کدام یک از سری کلمات ذیل، «وقف بدون تغییر» پیش می‌آید؟

الف) نَفَقَهُ - أَبَائِهِنَّ - بَلُّوْا ب) فَأَنْذِرْ - فَأَنْطَلِقَا - جَنَّتِي

ج) هُوَ - هُدًى - اللَّهُ. د) الف و باء صحیح است.

بخش دوم

«تجوید قرآن کریم»

(تلفظ صحیح حروف و کلمات قرآن کریم)

از صفحه ۹۳ تا ۱۹۴

درس اول

قرائت، ترتیل و تجوید قرآن کریم

﴿فَأَقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱

معنای قرائت

«قرائت»، در لغت به معنای: «جمع کردن و به هم پیوستن» می‌باشد؛ و «خواندن» را از آن جهت «قرائت» می‌گویند که در خواندن، «حروف و کلمات، کنار هم جمع می‌شوند»؛ و در اصطلاح این علم، عبارت است از: «بازگویی الفاظ قرآن کریم به گونه‌ای که پیامبر گرامی اسلام ﷺ قرائت فرموده است».^۲

پیدایش این علم، همزمان با نزول قرآن کریم و قرائت پیامبر گرامی اسلام ﷺ به پیروی از جبرئیل امین علیه السلام بوده است که قاریان و حافظان صدر اسلام، آن را به دو صورت شفاهی (حفظ سینه به سینه) و مکتوب (نوشتن کل قرآن به دستور و زیر نظر پیامبر ﷺ) نقل نموده و به دست ما رسانده‌اند.

شیوه قرائت قرآن کریم

«شیوه قرائت قرآن کریم»، براساس آیه شریفه ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾^۳ باید به صورت «ترتیل» باشد.

۱. مزمل / ۲۰؛ (پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است از قرآن بخوانید).

۲. فضلی، القراءات القرآنیة، تاریخ و تعریف، ص ۵۶.

۳. مزمل / ۴؛ (و قرآن را با دقت و تأمل بخوان).

معنای ترتیل

«ترتیل»، در لغت به معنای: «تنظیم و ترتیب موزون» می باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «خواندن قرآن به صورت منظم و شمرده که حروف و کلمات صحیح ادا شوند، همراه با تدبّر در معانی آیات».

گویاترین تفسیر از ترتیل، در فرمایش مولای متقیان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در عبارتی کوتاه آمده است: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَبَيَانُ الْحُرُوفِ»^۱. «ترتیل، رعایت (و انتخاب محلّ مناسب برای) وقف ها و آشکار و صحیح تلفظ کردن حروف می باشد».

اقسام قرائت قرآن کریم

«قرائت ترتیل»، با توجه نوع قرائت (سرعت و کندی)، به روش های: «تحقیق، حدر و تدویر»^۲ امکان پذیر است.

قرائت تحقیق

«تحقیق»، در لغت به معنای: «به حقیقت چیزی رسیدن، و به جا آوردن حقّ چیزی بدون کم و زیادتی» می باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «خواندن قرآن به صورت آهسته و آرام، با رعایت کامل قواعد ترتیل، بدون کم و زیادتی».

در این روش باید دقت شود که میان اجزای کلمه، فاصله ایجاد نشود و یا حرکات، تبدیل به حروف مدّی نگردند؛ از این روش برای آموزش قرآن، تمرین و ممارست زبان و ادای کامل قواعد تجوید، استفاده می شود.^۳

۱. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵، و علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳، «واداء الحروف»، آورده است، وابن الجزری در النّشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۹، این حدیث را به صورت: «تَجْوِیدُ الْحُرُوفِ وَمَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ» آورده است، (حافظ محمد بن محمد دمشقی، مشهور به ابن الجزری، در سال ۷۵۱ هجری در دمشق به دنیا آمد، در ۱۴ سالگی حافظ قرآن شد و دارای تألیفات در علم قرائت، تجوید، حدیث و رجال می باشد، و در سال ۸۳۳ در شیراز وفات یافت).

۲. ابن الجزری، النّشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۵.

۳. همان، ص ۲۰۶ و ۲۰۵.

«روش تحقیق»، بر دو گونه است: «آموزشی و مجلسی»؛
«تحقیق آموزشی»^۱: بسیار ساده بوده و بیشتر برای آموزش صحیح قواعد تجوید و لهجه اصیل قرآن، به کار برده می‌شود؛
«تحقیق مجلسی»: اضافه بر رعایت قواعد ترتیل و تجوید، قرائت قرآن به صورت تنغیمی و استفاده از صوت و لحن مناسب و جذّاب، مدّ نظر می‌باشد؛ بدیهی است که این نوع قرائت اگر با توجه به معانی آیات نیز باشد، تأثیر بیشتری در شنوندگان خواهد داشت.^۲

قرائت حَدر

«حَدر»، در لغت به معنای: «سرازیر شدن و سرعت گرفتن»^۳ می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت عبارت است از: «خواندن قرآن به صورت تُند و سریع به شکلی که در رعایت قواعد ترتیل، خللی وارد نشود».
در این روش باید دقت شود که حروف مدّی، تبدیل به حرکات کوتاه نگردند و غَنّه‌ها از بین نروند؛ از این روش برای قرائت قرآن در نمازهای مستحبّی و همچنین مرور آیات حفظ‌شده (توسط حافظان)، استفاده می‌شود.
یادسپاری: در قرائت «حَدر» باید دقت شود که سرعت در قرائت، باعث از بین رفتن ادای مناسب حروف نشود، چرا که در روایات اسلامی از خواندن قرآن با سرعت زیاد، نهی شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يَقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُّ تَرْتِلاً»^۴
(قرآن به صورت «هَذرَمَه» قرائت نشود، بلکه باید به صورت ترتیل خوانده شود).
«هَذرَمَه»، به معنای: «سرعت در گفتار» می‌باشد و همچنین به خلط و درهم

۱. بسیاری از قاریان و اساتید تجوید در مقام قرائت بر شاگردانشان از این روش استفاده می‌کنند؛ از این روش می‌توان به دوره آموزشی «المُصحف المَعْلَم» استاد محمود خلیل الحصری، اشاره کرد.

۲. از این روش می‌توان به دوره «المُصحف المُجَوَّد» استاد عبدالباسط عبدالصمد، اشاره کرد.

۳. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

۴. شیخ حرّ العاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۲ (کتاب الصلاة، باب ۲۷، حدیث ۳).

ریختن کلمات نیز هذر مه گفته می‌شود.
نامطلوب بودن این نوع قرائت، به خاطر عدم بیان صحیح حروف می‌باشد.

قرائت تدویر

«تدویر»، در لغت به معنای: «گرد کردن و دوره نمودن» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «خواندن (معمولی) قرآن، در حالتی بین تحقیق و حذر»^۱. و این همان روشی است که امروزه بین عموم مردم به «ترتیل»، مشهور گردیده است، شاید علت آن، تناسب بیشتر این نوع قرائت با معنای اصطلاحی ترتیل باشد که توجه به معانی آیات نیز در آن شرط شده است.
یادسپاری: شرط اصلی در قرائت قرآن، «ترتیل» است؛ و قرائت ترتیل، سه مرتبه دارد (تحقیق، حذر و تدویر) و در هر سه مرتبه باید «اصول ترتیل» در آنها رعایت شود.

«اصول ترتیل»، دو چیز است:

- ۱- «بیان الحروف»: حروف به صورت آشکار و صحیح تلفظ شوند؛
- ۲- «حفظ الوقوف»: رعایت (و انتخاب محل مناسب برای) وقف و ابتدا.
برای تحقق فرمایش حضرت علی (علیه السلام) در رابطه با ترتیل، «علم تجوید» برای «بیان الحروف» و «علم وقف و ابتدا» برای «حفظ الوقوف»، تأسیس گردید تا با در نظر گرفتن اصول و ضوابط آنها، «قرائت ترتیل» تحقق پیدا کند.

معنای تجوید

«تجوید»، در لغت به معنای: «تحسین و نیکو ساختن»^۲ می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت عبارت است از: «إِخْرَاجُ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ مَعَ إِعْطَائِهِ حَقَّهُ وَتُسْتَحَقُّهُ»^۳

۱. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. همان، ص ۲۱۲-۲۱۰.

۳. محمد صادق قمحای، البرهان فی تجوید القرآن، ص ۵-۴؛ این تعریف گرفته شده از ابن الجزری در طیبة النشر می‌باشد که می‌فرماید: وَهُوَ إِعْطَاءُ الْحُرُوفِ حَقَّهَا مِنْ صِفَةٍ لَهَا وَتُسْتَحَقُّهَا.

«تلفظ هر حرفی است از مخرج آن، با در نظر گرفتن و رعایت حَقِّ حرف (صفات ذاتی و مُمَیَّزَه^۱ که در طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن حروف می‌شوند) و مُسْتَحَقَّ حرف (صفات عارضی و مُحَسَّنَه که بر اثر ترکیب حروف، عارض می‌شود و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می‌گردد)». با توجه به معنای تجوید، روشن می‌شود که تجوید، شامل سه بخش^۲ است:

- ۱- شناخت و رعایت مخارج حروف؛
- ۲- شناخت و رعایت حَقِّ حروف (صفات ذاتی و مُمَیَّزَه)؛
- ۳- شناخت و رعایت مستحقَّ حروف (صفات عارضی و مُحَسَّنَه).

موضوع علم تجوید

«موضوع علم تجوید»: «تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم است از نظر مخارج و صفات (ذاتی و عارضی) حروف»^۳.

فائده علم تجوید

«فائده رعایت قواعد تجوید»: «حفظ و نگهداری زبان از اشتباه و خطا در قرائت قرآن کریم است از نظر مخارج و صفات حروف». با یادگیری و رعایت قواعد تجوید، کلام الهی، همان‌گونه که در صدر اسلام خوانده و شنیده می‌شد، قرائت می‌گردد، در نتیجه تغییری در معانی آیات پدید نیامده و کلام الهی زیبا و نیکو نیز تلاوت خواهد شد، از این رو «علم تجوید» را «زیور تلاوت و زینت قرائت» دانسته‌اند.

۱. قید «مُمَیَّزَه» برای صفات ذاتی و «محسنه» برای صفات عارضی از فرمایشات شهید ثانی (ره) در شرح نفلیه شهید اول (ره) می‌باشد که در بیان حکم شرعی رعایت قواعد تجوید، آورده است.

۲. بعضی از علمای تجوید، بخش دیگری نیز اضافه نموده‌اند که عبارت است از: «تجوید عملی» چرا که موارد یادشده، «اصول تئوری تجوید» می‌باشند و برای «تجوید عملی»، باید با تمرین و تکرار، تلفظ صحیح به صورت ملکه درآمده و در ذهن جای گیرد. (النشر، ج ۱، ص ۲۱۳).

۳. در مقابل روخوانی که موضوع آن: «تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم است از نظر کتابت و علامت‌گذاری»؛ و وقف و ابتداء که موضوع آن: «صحیح‌خوانی قرآن کریم است از نظر رعایت و انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا ونحوه وقف نمودن بر آخر کلمات».

حکم شرعی^۱ رعایت قواعد تجوید

شهید ثانی رحمته الله، «تلفظ حروف از مخارجشان به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند را شرعاً واجب می‌داند».^۲ و صاحب جواهر رحمته الله، «رعایت صفاتی که دخالت مستقیم در طبیعت حروف دارند را شرعاً واجب می‌داند».^۳ و فقیه بزرگوار سید محمدکاظم طباطبائی یزدی که کتاب گرانسنگ عروة الوثقی او مستند همه فقهای شیعه می‌باشد، «خلل وارد کردن به کلمات و حروف و یا تبدیل کردن حرفی به حرف دیگر، حتی «ضاد» را به «ظاء» یا برعکس و همچنین خارج کردن حرفی از غیر مخرجش به طوری که از صدق آن در عرف عرب خارج شود، باعث بطلان نماز می‌داند و مُحَسِّنَات قرائت را واجب نمی‌داند اگر چه متابعت آن بهتر است».^۴

از مجموع فرمایشات فقهای بزرگوار شیعه، چنین نتیجه گرفته می‌شود: «تلفظ حروف از مخارج آنها به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند بر همه واجب است» که شامل مخارج حروف و صفات ذاتی و مُمَیَّزَه است اما «رعایت صفات عارضی و مُحَسِّنَه» که بر اثر ترکیب حروف عارض می‌گردد و باعث فصیح و روان خواندن کلمات و آیات می‌شود «مستحب می‌باشد»، هر چند بعضی از فقهای بزرگوار در بعضی از صفات عارضی نیز، فتوا به وجوب و یا احتیاط واجب داده‌اند که علاقمندان باید به فتوای مراجع تقلید خود مراجعه فرمایند.

۱. لازم به توضیح است که «واجب»، بر دو قسم است: «شرعی و صناعی».

«واجب شرعی»: امر واجب و لازمی است که مُکَلَّف برانجام آن، «پاداش» و بر ترکش، «کیفر» داده می‌شود؛ «واجب صناعی»: امر واجب و لازمی است که نزد علمای آن فن، انجامش، «پسندیده» و ترکش، «ناپسند» است؛ از همین رو «رعایت همه قواعد تجوید» نزد علمای تجوید، «واجب و لازم» می‌باشد اما رعایت همه آنها شرعاً واجب نمی‌باشد.

۲. فقیه و محدث شیخ یوسف بحرانی، الحقائق الناطرة، ج ۸، ص ۱۷۳.

۳. فقیه بزرگوار شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۸.

۴. عروة الوثقی، فی احکام القراءة، مسأله ۳۷ و ۵۳ (حاشیه ده نفر از فقهاء).

سفارش و تأکید بر قرائت قرآن با لحن عربی و صدای نیکو

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱

اگر قرائت قرآن (اضافه بر رعایت قواعد تجوید)، همراه با صدای نیکو و آهنگ مناسب نیز باشد، تأثیر فراوانی در روح و روان آدمی خواهد داشت، چرا که یکی از معجزات قرآن، نظم و آهنگ دلنشین آن می باشد، از همین رو در روایات اسلامی، سفارش شده که «قرآن را به صورت عربی آن، فرا بگیرید و با صدای نیکو بخوانید».

امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل می فرماید که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»؛^۲ (قرآن را به صورت عربی آن، فرا بگیرید)؛ «أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا»؛^۳ (قرآن را با آهنگ و لهجه عربی آن بخوانید)؛ «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَحَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»؛^۴ (برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن، صدای نیکو می باشد).

و همچنین امام رضا علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می فرماید که فرموده است: «حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا»؛^۵ (قرآن را با صدای خود، زینت دهید که صوت نیکو بر زیبایی قرآن می افزاید).

از همین رو بسیار به جا خواهد بود که قاریان قرآن کریم، در کنار یادگیری قواعد تجوید، با اصول و قواعد صوت و لحن در قرائت قرآن نیز آشنا شوند و لازمه آن، حضور مستمر در جلسات قرائت قرآن، تمرین و ممارست مداوم و صحیح، زیر نظر اساتید با تجربه و ماهر و استفاده از تلاوت قاریان مشهور می باشد.

۱. یوسف / ۲؛ «همانا ما آن (کتاب) را به صورت قرآن (و به زبان) عربی فرو فرستادیم تا شاید شما (به خوبی) درک نموده (و بیندیشید)».

۲. بحارالانوار / ۹۲ / ۲۱۱؛ (کتاب القرآن، باب ۲۶، آداب القراءة و اوقاتها - حدیث ۶).

۳. اصول کافی / ۲ / ۶۱۴ (کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث ۳).

۴. همان / حدیث ۹.

۵. وسائل الشیعه / ۴ / ۸۵۹ (کتاب الصلاة، باب ۲۴ از ابواب قراءة القرآن، حدیث ۶).

▣ پرسش و تمرین

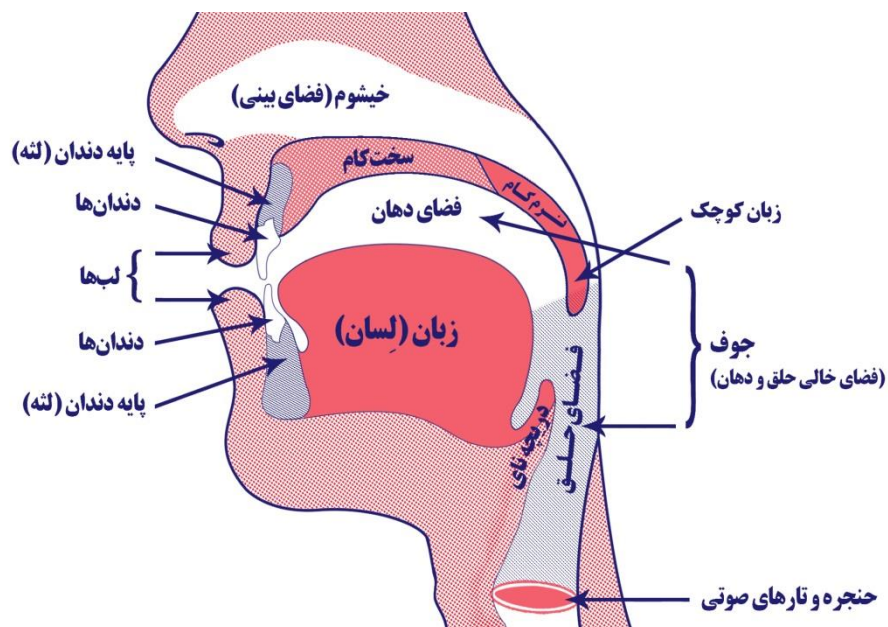
- ۱- معنای لغوی و اصطلاحی قرائت را توضیح دهید.
- ۲- معنای لغوی و اصطلاحی ترتیل را توضیح دهید.
- ۳- قرائت تحقیق، تدویر و حدر، چگونه قرائتی است؟
- ۴- معنای لغوی و اصطلاحی تجوید را بنویسید.
- ۵- فایده علم تجوید را بنویسید.
- ۶- سوره «حمد» را به صورت «تحقیق»، «تدویر» و «حدر» تلاوت نمایید.

درس دوم

آشنایی با مخارج حروف «ا»

«مخارج حروف»، از مهمترین مباحث علم تجوید است؛ یادگیری و رعایت تلفظ صحیح حروف، مبتنی بر شناخت دقیق مخارج آنها می باشد، از همین رو بر قرآن آموزان لازم است که با اعضای دستگاه تکلم، آشنا شوند تا بتوانند حروف را درست تلفظ نمایند.

اعضای مهم دستگاه تکلم:



معنای حرف

«حرف»، در لغت به معنای: «کُبه و کناره هر چیز» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «صوتی که بر یکی از بخش‌های دستگاه تکلم تکیه داشته باشد».^۱

معنای مخرج

«مخرج» در لغت به معنای: «محل خروج، محل بیرون آمدن»، و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «مکان تولید یا محل تلفظ حرف». هوای بازدم، پس از عبور از حنجره، در یکی از قسمت‌های دستگاه تکلم، محدود شده و بدین ترتیب، حرف ایجاد می‌گردد، محلی که هوا در آن به حرف تبدیل می‌شود، «مخرج حرف» می‌نامند، مانند «لب‌ها» که محل تلفظ دو حرف «باء و میم» است و یا «انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک» که محل تلفظ حرف «قاف» می‌باشد.

حروف اصلی و فرعی

«حروف اصلی»: «حروفی هستند که دارای شکل و مخرجی مشخص می‌باشند»؛ مانند شکل «ب» برای حرف «باء» و «ق» برای حرف «قاف»؛ «حروف فرعی»: «حروفی هستند که دارای شکل و مخرجی مشخص نمی‌باشند و بین دو مخرج در جریان می‌باشند»؛ مانند: «همزه تسهیل شده» در ﴿أَعْجَبِي﴾ که بین الف مدّی و همزه تلفظ می‌شود و یا «الف اِماله شده» در ﴿مَجْرِيهَا﴾ که بین الف و یاء خوانده می‌شود.

تعداد حروف اصلی

«تعداد حروف اصلی»: «از نظر نوشتاری (مکتوب)، بیست و هشت حرف و از نظر گفتاری (منطوق)، بیست و نه حرف می‌باشند»، و این بدان خاطر است که

۱. «الصَّوْتُ الْمُعْتَمِدُ عَلَى مَخْرَجٍ مُّحَقَّقٍ أَوْ مُقَدَّرٍ»، صدایی است که بر مخرجی مُّحَقَّق (مُشَخَّص و معین، مانند حروف خَلْقی، لِسَانی و شَفَوی) یا مُقَدَّر (تقدیری و فرضی، مانند حروف مدّی)، تکیه داشته باشد؛ (محمود خلیل الحصری، أحكام قراءة القرآن الكريم، ص ۴۵).

حرف «الف»، از نظر نوشتاری، یک شکل دارد ولی از نظر گفتاری بر دو قسم است:

۱- «الفی» که به صورت «همزه» خوانده می‌شود؛ مانند: أَحْمَد، سَأَلَ، نَبَأُ؛

۲- «الفی» که به صورت «الف مدّی» است؛ مانند: لَا تَخَافَا، خَطَايَانَا.

تعداد مخارج حروف

«مخارج حروف» به «دو دسته» تقسیم می‌شوند: «مخارج عام و خاص»

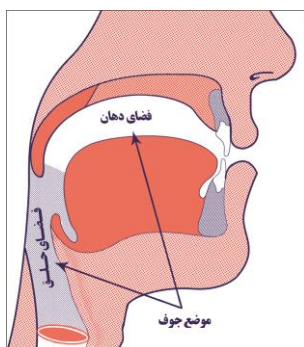
«مخارج عام»: «مکانی‌هایی هستند که در برگیرنده یک یا چند مخرج می‌باشند» و به آن «موضع» نیز گفته می‌شود و شامل «پنج مخرج کلی» است و عبارتند از موضع (جایگاه): «جَوْف، حَلَق، لِسَان، شَفَتَان و خِشُوم».

«مخارج خاص»: «مکان‌هایی است که در برگیرنده تنها یک مخرج می‌باشند» و تعداد آنها بنابر قول مشهور «هفده مخرج» است و هر مخرج محلّ تولید یک تا سه حرف می‌باشد برای شناسایی مخرج هر حرفی، کافی است آن را ساکن یا مشدّد نموده و به کمک الف متحرکی قبل از آن تلفظ نمود؛^۱ مانند:

أَبْ، أَبَبْ- أَتْ، أَتَتْ- أَثْ- أَثَّتْ- أَجْ، أَجَجَّ ...

موضع جَوْف

«جَوْف»، در لغت به معنای: «درون و فضای خالی» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «فضای خالی حَلَق و دِهَان» و محلّ خروج «حروف مدّی» می‌باشد.

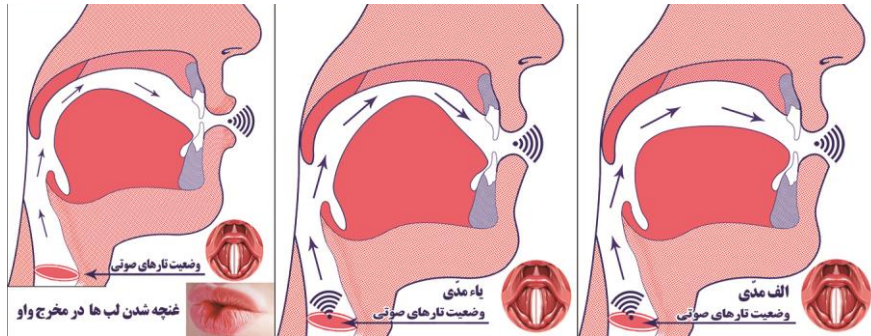


«حروف مدّی» سه تاست: «أَ، إِ، أُ»

در هنگام تلفظ «حروف مدّی»، صدای حرف بدون تکیه بر قسمت معینی از دستگاه تکلم، در تمامی فضای حلق و دِهَان، به صورت نَرم و آسان امتداد پیدا می‌کند؛ از این رو به آنها «حروف مدّولین» نیز گفته می‌شود.

۱. اگر حرف از آن محلی که علمای تجوید مشخص کرده‌اند، تولید شد، تلفظ ما صحیح است وگرنه تلفظ ما درست نمی‌باشد.

نحوه تلفظ حروف مدّی



«الف مدّی»: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با باز شدن دهان و پایین آمدن سطح زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید؛ مانند: **ءَابَآءَنَّا- حَطَّآيَانَا**؛

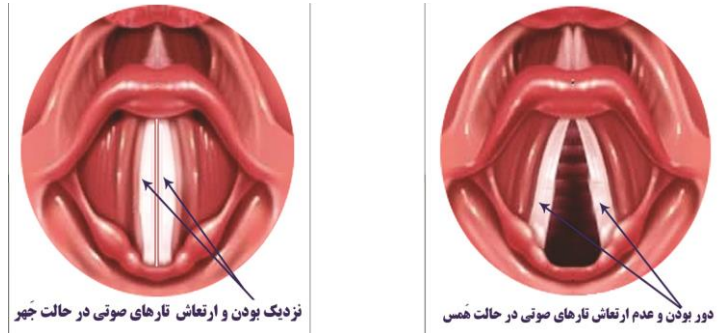
«یاء مدّی»: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با پایین آمدن فک زیرین و بالا آمدن وسط زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید؛ مانند: **سَبَبِلِي- مَدِينِي**؛

«واو مدّی»: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با گرد شدن لب‌ها و بالا آمدن انتهای زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید؛ مانند: **تُوْعَدُوْنَ- يَتُوْبُوْنَ**

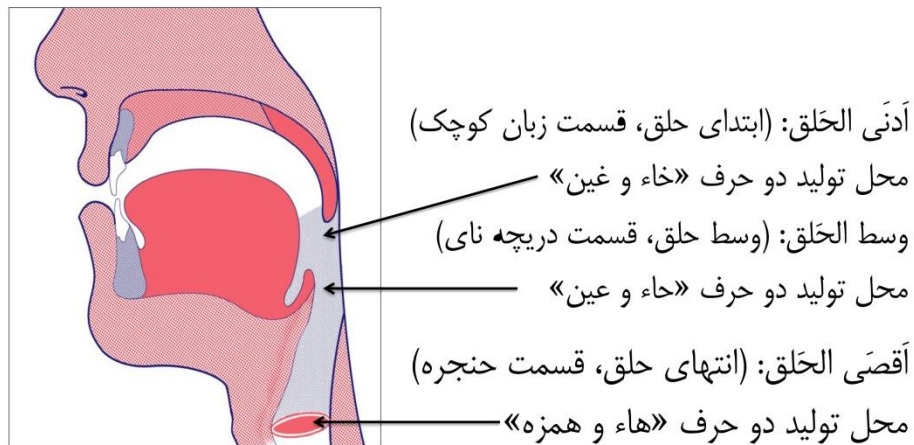
موضع حلق

«حلق»: «قسمتی از دستگاه تکلم است که از پایین به تارهای صوتی در حنجره (محلّ برجستگی جلوی گردن) و از بالا به مرز زبان کوچک محدود می‌شود».

«تارهای صوتی»: «دو پرده نازک و ظریفی هستند که درون حنجره قرار گرفته‌اند و با نزدیک شدن و یا دور بودن از یکدیگر باعث تمیز دادن حروفی می‌شود که از یک مخرج تولید می‌گردند».

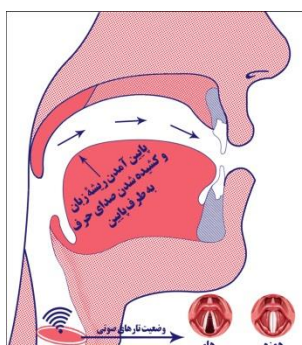


«موضع حلق دارای سه مخرج می‌باشد» و از هر مخرجی، «دو حرف» به ترتیب ذیل خارج می‌شود که به آنها «حروف حلقی» می‌گویند:



۱- مخرج دو حرف «همزه و هاء»

«مخرج همزه و هاء»: «انتهای حلق و در محل حنجره و تارهای صوتی می‌باشد».

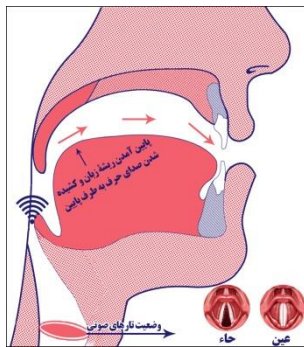


هنگام تلفظ «همزه و هاء»، ریشهٔ زبان پایین آمده و صدا به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌گردند؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ حرف «همزه»، تارهای صوتی به یکدیگر متصل و با جدا شدن از یکدیگر، تارهای صوتی مرتعش شده و با حالت انفجاری تولید می‌شود، اما هنگام تلفظ حرف «هاء»، تارهای صوتی

بدون ارتعاش به یکدیگر نزدیک شده و با حالت سایشی تولید می‌گردد. هنگام تلفظ حرف «هاء»، صدا در هیچ نقطه‌ای قطع نمی‌گردد و به سختی شنیده می‌شود، به ویژه هنگامی که ساکن باشد و بعد از حرف ساکن و یا حروف مدّی قرار گیرد، در این صورت باید با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، آن را تقویت نمود تا صدای حرف، شنیده شود.

۲- مخرج دو حرف «عین و حاء»

«مخرج عین و حاء»: «وسط حلق و در محلّ دریچه نای می‌باشد»



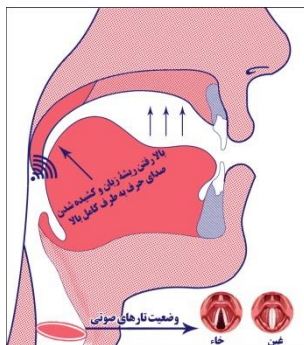
هنگام تلفظ «عین و حاء»، ریشه زبان پایین آمده و صدا به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌گردند؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ «عین»، دریچه نای به آرامی به عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ می‌سازد و با ارتعاش تارهای صوتی، صدا با حالت نیمه سایشی به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود، اما هنگام تلفظ «حاء»، دریچه نای، کمی به عقب کشیده شده و

فضای حلق را به هم نزدیک می‌سازد و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدا با حالت سایشی همراه با گرفتگی به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود.

۳- مخرج دو حرف «غین و خاء»

«مخرج غین و خاء»: «در ابتدای حلق (مرز میان حلق و دهان) می‌باشد».

هنگام تلفظ «غین و خاء»، ریشه زبان بالا رفته و صدای حرف با حالت سایشی



از ابتدای حلق تولید و به سوی کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پر حجم تولید می‌گردند، با این تفاوت که هنگام تلفظ «غین»، تارهای صوتی مرتعش شده و صدا به نرمی به ابتدای دیواره‌های حلق، کشیده می‌شود، اما هنگام تلفظ «خاء» تارهای صوتی مرتعش نمی‌شود و صدا با کمی خراش در مخرج خود کشیده می‌شود.

نکته: شش حرف «همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء»، چون از حلق ادا می‌شوند، «حروف حلقی»^۱ می‌نامند.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- حرف را تعریف نموده و تعداد حروف اصلی را بیان فرمایید.
- ۲- مخارج حروف، بنا بر قول مشهور چندتاست و در چند موضع از دستگاه تکلم قرار دارند؟
- ۳- معنای لغوی و اصطلاحی جوف را توضیح دهید.
- ۴- موضع جوف، محلّ خروج چه حروفی می‌باشد؟
- ۵- به چه قسمتی از دستگاه تکلم «حلق» می‌گویند؟
- ۶- موضع حلق دارای چند مخرج بوده و از هر مخرج چه حروفی خارج می‌شوند؟
- ۷- سوره‌های «کافرون، همزه و لیل» را تلاوت و در تلفظ حروف درس، دقت فرمایید.

۱. حرف حلقی شش بود ای با وفا همزه، هاء و عین و حاء و غین و خا

درس سوم

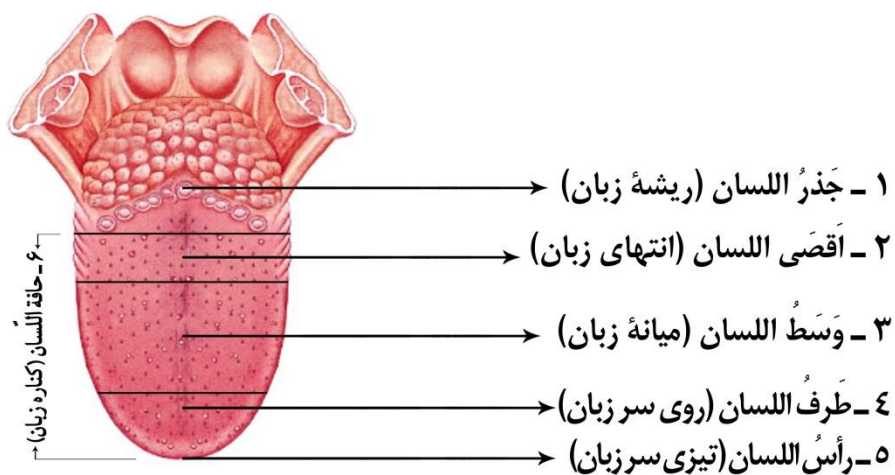
آشنایی با مخارج حروف «۲»

موضع لسان

«لسان»، به معنای: «زبان» می‌باشد؛ این موضع از وسیع‌ترین مواضع دستگاه تکلم است و شامل: «بخش‌های مختلف زبان» از یک طرف و «اجزای مختلف کام بالا» از سوی دیگر می‌باشد.

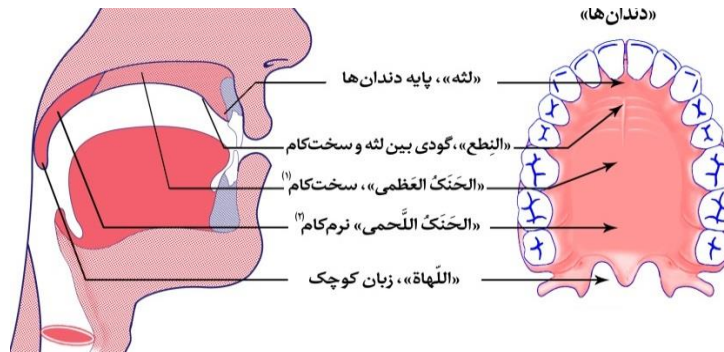
بخش‌های مختلف زبان

بخش‌های مختلف زبان (قسمت متحرک اندام گفتاری)، عبارتند از:



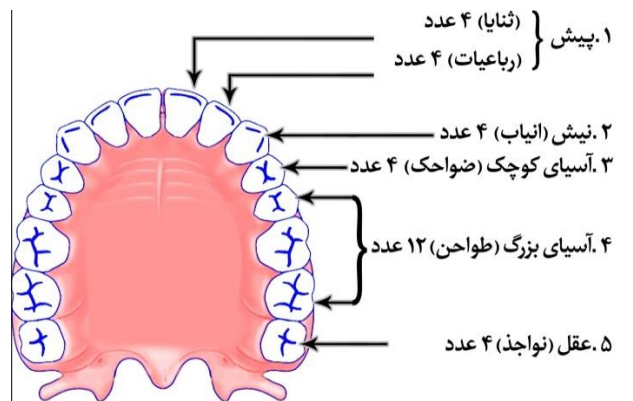
اجزای مختلف کام بالا

اجزای مختلف کام بالا (قسمت‌های ثابت اندام گفتاری)، عبارتند از:



دندان‌ها

«دندان‌ها»، در مجموع سی و دو عدد می‌باشند که هر فک (آرواره) شانزده دندان قرار دارند و شامل دندان‌های «ثنايا، رباعیات و انياب» هر کدام چهار عدد و دندان‌های «أضراس» که در مجموع بیست عدد می‌باشند و بر سه قسم است: «ضواحک، چهار عدد، «طواحن» دوازده عدد، و «نواجذ»^۳ چهار عدد که در نمودار زیر مشخص شده است:

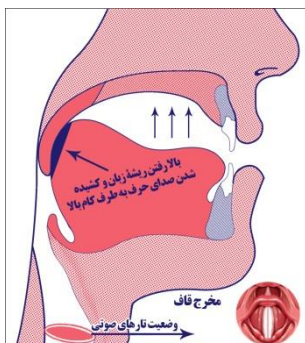


۱. سخت کام به آن قسمت از سقف دهان گفته می‌شود که دارای شکل گنبدی و جداری سخت است.
۲. نرم کام به قسمت عقب سقف دهان، چسبیده به زبان کوچک، گفته می‌شود.
۳. بعضی از مردم به خاطر کوچکی فک، چهار دندان عقل را ندارند، از این رو نزد آنها تعداد دندان‌ها، بیست و هشت عدد می‌باشد و بعضی دیگر، تنها دو تای از آنها را دارند و تعداد دندان‌هایشان، سی عدد می‌باشد.

«موضع لسان» دارای «ده مخرج» و شامل «هیجده حرف» به ترتیب ذیل می‌باشد:

۱- مخرج حرف قاف:

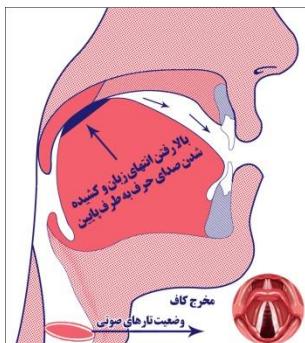
«مخرج قاف»: «انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک می‌باشد».



هنگام تلفظ «قاف»، انتها و ریشه زبان بالا رفته و با ابتدای زبان کوچک، متصل و با جدا شدن از یکدیگر، تارهای صوتی مرتعش شده و با حالت انفجاری صدا به سوی کام بالا کشیده می‌شود و به صورت درشت و پرحجم تولید می‌گردد.
نکته: هنگام تلفظ «قاف ساکن»، باید ریشه زبان از زبان کوچک جدا شود تا حرف «قاف»، شنیده شود.

۲- مخرج حرف «کاف»

«مخرج کاف»: «انتهای زبان و انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم کام مجاور می‌باشد».



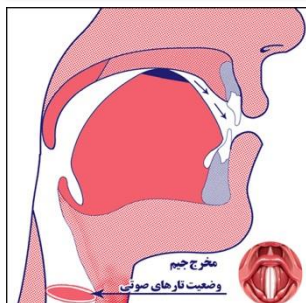
هنگام تلفظ «کاف»، انتهای زبان، کمی جلوتر از ریشه زبان، بالا رفته و به انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم کام مجاور آن، متصل و با جدا شدن از یکدیگر، بدون ارتعاش تارهای صوتی، با حالت انفجاری، صدا به سوی کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌شود.

نکته: دو حرف «قاف و کاف» را «حروف لَهَوی»

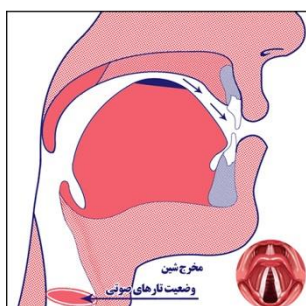
می‌گویند، به دلیل نقشی که زبان کوچک «لَهَاء» در تولید این دو حرف دارد.

۳- مخرج سه حرف «جیم، شین و یای غیر مدّی»

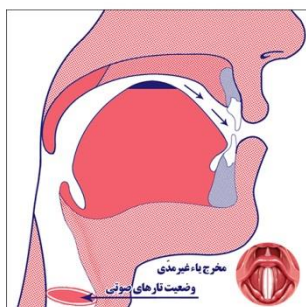
«مخرج جیم، شین و یای غیر مدّی»: «وسط زبان و قسمت مقابل آن از سقف دهان (سخت کام) می‌باشد».



هنگام تلفظ این سه حرف (ج، ش، ی)، ریشهٔ زبان پایین آمده و وسط زبان به کام بالا نزدیک شده و صدا به طرف کام پایین کشیده می‌شود و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردند؛ با این تفاوت که: هنگام تلفظ «جیم»، بخش جلویی، وسط زبان به سقف دهان (سخت کام) متصل و با جدا شدن از یکدیگر، تارهای صوتی مرتعش شده و با حالت انفجاری تولید می‌گردد؛



و هنگام تلفظ «شین» وسط زبان در حالی که شیار دار شده به سقف دهان (سخت کام) نزدیک و بدون ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی تولید می‌شود؛



و هنگام تلفظ «یای غیر مدّی»، وسط زبان به سقف دهان (سخت کام) نزدیک شده و با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی از این مکان تولید می‌گردد؛ و تفاوت آن با «یای مدّی» در مخرج و امتداد پذیر بودن صدای یای مدّی است.

در هنگام تلفظ «یاء مدّی»، وسط زبان همانند حرف «یاء غیر مدّی» بالا می‌آید ولی فاصلهٔ آن با کام بالا بیشتر از حرف یاء می‌باشد و این باعث می‌شود تا صدای حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی کشیده شود، بر خلاف حرف یاء که تنگی جایگاه آن، باعث تولید حرف یاء در این مکان می‌شود.

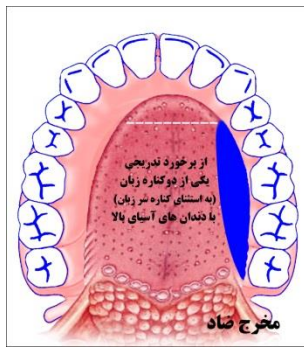
چند نکته:

۱- فاصله و شکاف بین وسط زبان و قسمت مقابل آن از کام بالا را «شَجَر» می‌گویند، از همین رو به این سه حرف (ج، ش، ی)، «حروف شَجری» گفته می‌شود.

۲- هنگام تلفظ «جیم ساکن»، «باید وسط زبان از سقف دهان، جدا شود» تا حرف «جیم» شنیده شود.

۴- مخرج حرف «ضاد»

«مخرج ضاد»: «یکی از دو کناره زبان با دندانهای آسیای بالای همان طرف می‌باشد».



هنگام تلفظ «ضاد»، ریشه زبان بالا رفته و یکی از دو کناره زبان (به استثنای سر زبان) با دندانهای آسیای بالای همان طرف، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی به تدریج برخورد و جدا می‌شود و صدای حرف از میان آن به سوی کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تولید می‌گردد.^۱

چند نکته:

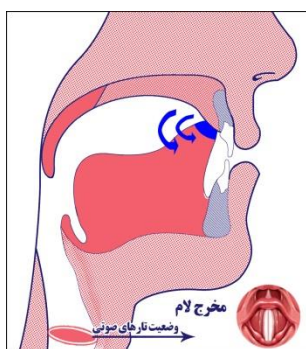
۱- حرف «ضاد» را «ضیرسی» می‌گویند؛ به دلیل وابستگی به دندانهای «أضراس»

۱. علم مخارج حروف، مانند علم نحو، استقرائی و برگرفته از تلفظ عرب صدر اسلام (قبل از اختلاط با اقوام غیر عرب) می‌باشد و همه تصریح کرده‌اند: «الضاد من بين أول حافة اللسان وما يليه من الأضراس» و حرف ضاد را، «أصعب الحروف»، دشوارترین حرف و تلفظ آن را مشکل می‌دانند. و کم هستند افرادی که آن را نیکو تلفظ کنند، و تلفظ آن به صورت «دال درشت صحیح نمی‌باشد» و آن را تلفظ افرادی می‌دانند که اصالة عرب نمی‌باشند و حرف ضاد در زبانشان وجود ندارد. مکی بن ابی طالب - متوفای ۴۳۷ - «الرعاية في تجويد القراءة»، ابو عمرو دانی - متوفای ۴۴۴ - «التحديد في الاتقان و التجويد»؛ عبدالوهاب القُرطبي - متوفای ۴۶۱ - «الموضح في التجويد»؛ ابن الجزری - متوفای ۸۳۳ - «النشر في القراءات العشر»؛ و از معاصرین، محمود خلیل الحصری - متوفای ۱۴۰۱ - استاد قاریان مصر، در کتاب «احکام قراءة القرآن الكريم» که می‌فرماید: «فهي أصعب الحروف خروجاً و أشدّها على اللسان» و از مشهورترین ادبای عرب که نوشته‌های ایشان در ادبیات عرب، مورد قبول و استناد همه علمای اسلام (اعم از شیعه و سنی) می‌باشد، فاضل رضی، محمد بن حسن استرآبادی - متوفای ۶۸۶ هـ - است، در «شرح شافية ابن حبيب»، بعد از بیان تلفظ صحیح حرف ضاد، در مبحث «مخارج الحروف الفرعية»، تلفظ ضاد به صورت دال مُفَخَّم را تلفظ افرادی می‌داند که حرف ضاد، در لغت و زبان آنها وجود نداشته (مثل مصری‌ها که اصالة عرب نمی‌باشند) از همین رو نمی‌توانند حرف ضاد را همانند عرب‌های اصیل تلفظ کنند.

و «حافی»^۱ می‌گویند؛ به دلیل نقشی که کناره زبان در تلفظ این حرف دارد.
 ۲- تلفظ «ضاد»، به صورت «دال درشت»، تلفظ عرب صدر اسلام نمی‌باشد و «باعث بطلان نماز» می‌گردد.^۲

۵- مخرج حرف «لام»

«مخرج لام»: «دو طرف سر زبان با لثه دندان‌های مقابل می‌باشد».



هنگام تلفظ «لام»، ریشه زبان پایین آمده و دو طرف سر زبان با لثه دندان‌های مقابل بالا (ثنايا، رباعیات، انياب و ضواحک) متصل می‌گردد و صدای حرف با حالت نیمه سایشی از دو کناره باقیمانده زبان همراه با ارتعاش تارهای صوتی به طرف پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌شود؛ به استثنای لام جلاله «الله» که اگر قبلش حرف مفتوح یا مضمومی باشد صدا به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پر حجم تلفظ می‌گردد.

۶- مخرج حرف «نون»

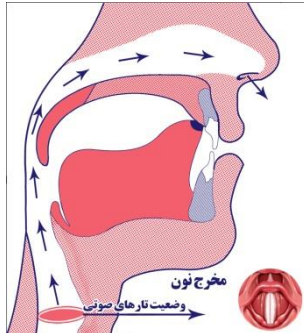
«مخرج نون»: «سر زبان با لثه داندان‌های پیشین بالا می‌باشد».

هنگام تلفظ «نون»، ریشه زبان پایین آمده و سر زبان با لثه دندان‌های پیشین (ثنايا

۱. «حافی»، (با تشدید فاء از ریشه حَفَفَ) و «حافی» (بدون تشدید از ریشه حَوَفَ) هر دو صحیح می‌باشد و هر دو به معنای کناره هر چیز است.

۲ - شهید اول (متوفای ۷۸۶) در «الْفِیْه»، ص ۵۸، «تلفظ حرف از مخرج آن که به صورت متواتر نقل شده واجب می‌داند و می‌گوید: اگر «ضاد» از مخرج «ظاء» و یا به صورت «لام درشت» تلفظ شود، نماز باطل است».

صاحب مفتاح الکرامه (متوفای ۱۲۲۶) در «قواعد التجوید»، ص ۵۱ و صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶) در «جواهر/۹/۳۹۹»، «ضاد» صحیح را «ضاد حجازی» می‌دانند که از: «بین کناره زبان و دندان‌های آسیا تلفظ می‌شود» و تلفظ «ضاد مصری» که شبیه «دال درشت» است را صحیح نمی‌دانند. و باعث بطلان نماز می‌شود؛ و برای صحت گفتار خود، چند دلیل آورده‌اند از جمله همه گفته‌اند که «ضاد» اصعب الحروف و تلفظ آن سخت است در حالی که «دال درشت» سختی ندارد.

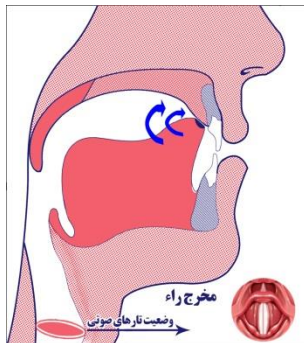


و رباعیات) متصل می‌گردد و صدای حرف با حالت نیمه سایشی از مجرای بینی (خیشوم) همراه با ارتعاش تارهای صوتی و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌گردد.

نکته: «حرف نون»، دارای «دو جزء» می‌باشد؛ «جزء لسانی» (محل تولید حرف)، و «جزء خیشومی» (محل خروج صدای حرف).

۷- مخرج حرف «راء»

«مخرج راء»: «سر زبان و لثه دندان‌های ثنایای بالا می‌باشد».



هنگام تلفظ «راء»، ریشه زبان پایین آمده و سر زبان با تکرار برخورد با لثه دندان‌های ثنایای بالا، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت نیمه سایشی، صدای حرف از باریکه سر زبان خارج می‌شود؛ حرف «راء» گاهی درشت و پر حجم و گاهی نازک و کم حجم تلفظ می‌گردد که در مبحث احکام حروف، به آن می‌پردازیم.

نکته: سه حرف «لام، نون و راء» را «حروف ذَلَقی» یا «ذَوَلَقی» می‌گویند؛ «ذَلَق» به معنای: «تیزی سر زبان» است که در مخرج این حروف دخالت دارد.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- بخش‌های مختلف زبان را نام ببرید.
- ۲- اجزای مختلف کام بالا را نام ببرید.
- ۳- دندان‌ها مجموعاً چند عدد می‌باشند؟ به ترتیب نام ببرید.
- ۴- موضع لسان دارای چند مخرج می‌باشد و شامل چه حروفی می‌باشد؟
- ۵- حروف شَجری، چه حروفی می‌باشند و تفاوت آنها در چیست؟
- ۶- نحوه تلفظ حرف «ضاد» را توضیح دهید.
- ۷- حروف ذَلَقی، چه حروفی می‌باشند و تفاوت آنها در چیست؟
- ۸- سوره «ضُحی و غاشیه» را تلاوت و در تلفظ حروف درس، دَقّت فرمایید.

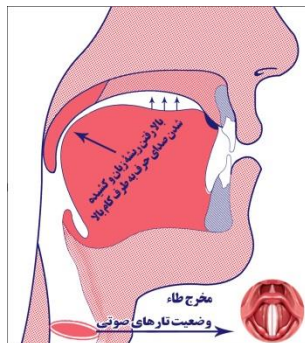
درس چهارم

آشنایی با مخارج حروف «۳»

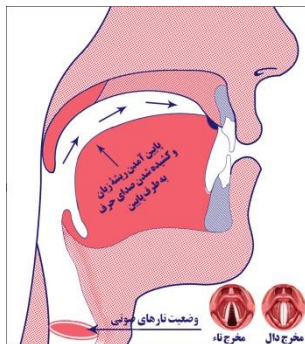
۸- مخرج سه حرف «تاء، دال و طاء»

«مخرج تاء، دال و طاء»: «بخش جلویی سطح زبان بالثه دندانهای ثنیا و ابتدای برآمدگی کام بالا می‌باشد».

هنگام تلفظ سه حرف «تاء، دال و طاء»، بخش جلویی سطح زبان بالا رفته و بالثه دندانهای ثنیا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل، و با جدا شدن از یکدیگر با حالت انفجاری تولید می‌گردند؛ با این تفاوت که:



هنگام تلفظ حرف «طاء»، ریشه زبان، بالا رفته و با ارتعاش تارهای صوتی، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌گردد؛



اما هنگام تلفظ «تاء و دال» ریشه زبان پایین آمده و صدا به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و حجم تلفظ می‌گردند؛ و تفاوت آن دو در ارتعاش تارهای صوتی هنگام تلفظ حرف «دال» می‌باشد، در حالی که هنگام تلفظ حرف «تاء»، تارهای صوتی مرتعش نمی‌شود.

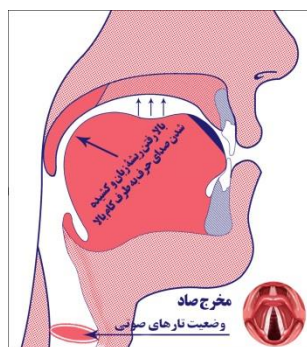
چند نکته:

- ۱- سه حرف «تاء، دال و طاء»، به جهت نسبت داشتن با «نِطع» (که همان برآمدگی کام بالا است)، «حروفِ نطعی» می‌گویند؛
- ۲- هنگام تلفظ «دال و طاء ساکن»، «باید سر زبان از لثه و ابتدای برآمدگی کام بالا، جدا شود» تا حرف «دال و طاء» شنیده شوند.

۹- مخرج سه حرفی «زاء، سین و صاد».

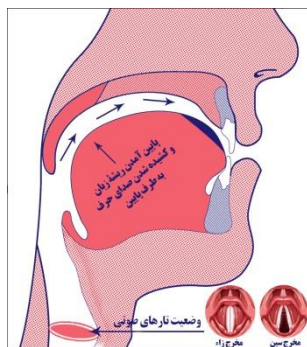
«مخرج زاء، سین و صاد»، «بخش جلویی سطح زبان و سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا می‌باشد».

هنگام تلفظ «زاء، سین و صاد»، بخش جلویی سطح زبان به سطح صاف پشت



لثه دندان‌های ثنایای بالا نزدیک شده و با سایش هوا از این شکاف و مجرای باریک تولید می‌گردند؛ با این تفاوت که:

هنگام تلفظ «صاد»، ریشه زبان بالا رفته و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌گردد،



اما هنگام تلفظ «زاء و سین»، ریشه زبان پایین آمده و صدا به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردند و تفاوت آن دو، در ارتعاش تارهای صوتی هنگام تلفظ حرف «زاء» می‌باشد در حالی که هنگام تلفظ حرف «سین» تارهای صوتی مرتعش نمی‌شود.

چند نکته:

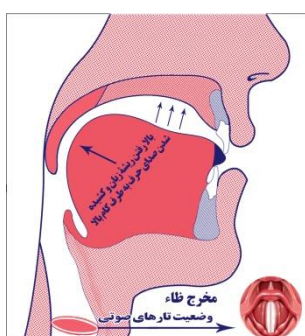
- ۱ - هنگام تلفظ «زاء، سین و صاد» سر زبان به پشت دندان‌های ثنایای پایین می‌چسبد ولی صدای حرف از بخش جلویی سطح زبان خارج می‌شود، از همین رو مخرج این سه حرف به حساب می‌آید.

۲ - سه حرف «زاء سین و صاد» را «حروف آسلی» می‌گویند؛ «آسله»، به معنای: «سطح باریک جلو سر زبان» است که محل تولید این سه حرف می‌باشد.

۱۰- مخرج سه حرف «ثاء، ذال و ظاء»

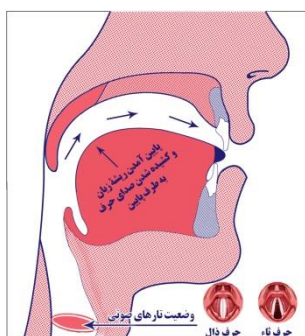
«مخرج ثاء، ذال و ظاء»، «بین سر زبان و سر دندان‌های ثنایای بالا می‌باشد».

سه حرف «ثاء، ذال و ظاء»، از تماس سر زبان با سر دندان‌های ثنایای بالا و



خروج هوا از میان آنها با حالت سایشی تولید می‌گردند؛ با این تفاوت که:

هنگام تلفظ «ظاء»، ریشه زبان بالا رفته و با ارتعاش تارهای صوتی، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پر حجم تلفظ می‌گردد؛



اما هنگام تلفظ «ذال و ثاء»، ریشه زبان پایین آمده و صدا به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردند و تفاوت آن دو در ارتعاش تارهای صوتی هنگام تلفظ حرف «ذال» می‌باشد در حالی که هنگام تلفظ حرف «ثاء» تارهای صوتی مرتعش نمی‌شود.

نکته: سه حرف «ثاء، ذال و ظاء» را «حروف لثوی» می‌گویند، به جهت نزدیک بودن مخرج آنها به لثه دندان‌های بالا^۱ (هر چند سر زبان، مستقیماً با لثه‌ها برخورد نمی‌کند).

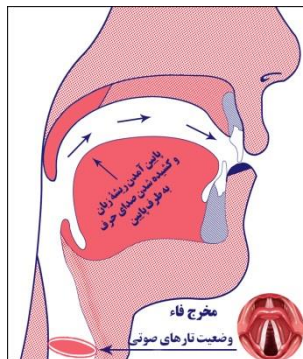
۱. «حروف لثوی»، یعنی: «حُرُوفٌ يَخْرُجُ مِنْ قُرْبِ اللَّثَّةِ» و این نام گذاری اشیاء به «نام شیء نزدیک آن»، در زبان عرب متداول بوده است، از این رو گفته‌اند: «العَرَبُ تُسَمِّي الشَّيْءَ بِمَا جَاوَزَهُ».

موضع شَفَتان

«شفتان» تثنیۀ «شَفَه» و به معنای «دو لب» می‌باشد، این موضع دارای «دو مخرج» است و مجموعاً «چهار حرف» به ترتیب ذیل از آنها خارج می‌شود:

۱- مخرج حرف «فاء»

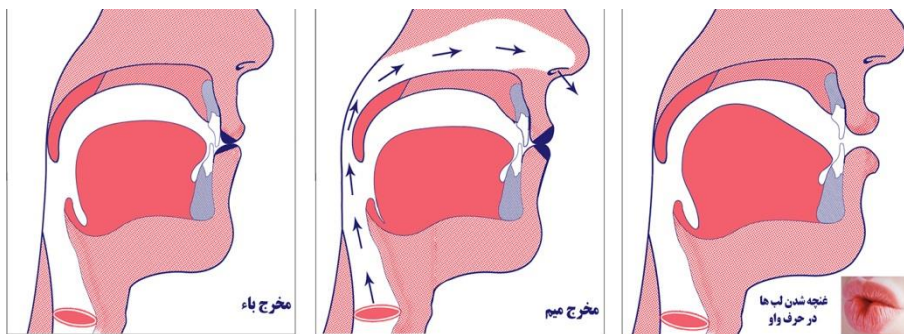
«مخرج فاء»، «لب زیرین و سر دندان‌های ثنایای بالا می‌باشد».



حرف «فاء»، از تماس سر دندان‌های ثنایای بالا به درون لب زیرین و خروج هوا از میان آنها با حالت سایشی و بدون ارتعاش تارهای صوتی تولید می‌گردد، هنگام تلفظ حرف «فاء»، ریشهٔ زبان پایین آمده و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردد.

۲- مخرج سه حرف «باء، میم و واو غیرمدّی».

«دو حرف باء و میم»، از اتصال لب‌ها و حرف «واو غیر مدّی»، از جمع شدن لب‌ها تولید می‌گردند.



هنگام تلفظ سه حرف «باء، میم و واو غیر مدّی»، ریشهٔ زبان پایین آمده و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردند؛ با این تفاوت که: هنگام تلفظ حرف «باء»، قسمت درونی لب‌ها به هم متّصل و با جدا شدن از یکدیگر با حالت انفجاری تولید می‌شود، و هنگام تلفظ

حرف «میم»، قسمت بیرونی لب‌ها به هم متصل و صدای حرف از مجرای بینی خارج می‌گردد؛ و هنگام تلفظ «واو غیر مدّی»، لب‌ها به صورت گرد (مانند شکوفه) درآمده و همزمان انتهای زبان به نرم کام، نزدیک شده و صدای حرف با حالت سایشی از بین لب‌ها خارج می‌شود و تفاوت آن با «واو مدّی»، در مخرج و امتداد پذیر بودن صدای واو مدّی می‌باشد.

در هنگام تلفظ «واو مدّی»، فاصله گردی لب‌ها بیشتر از «واو غیر مدّی» می‌باشد، (مانند شکوفه باز) و این امر باعث می‌شود تا صدای حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی کشیده شده و به راحتی از میان لب‌ها خارج شود، بر خلاف حرف «واو غیر مدّی» که فاصله گردی لب‌ها کمتر می‌باشد (مانند شکوفه بسته) و این امر باعث می‌شود تا صدای حرف از این مکان تولید شود.

چند نکته:

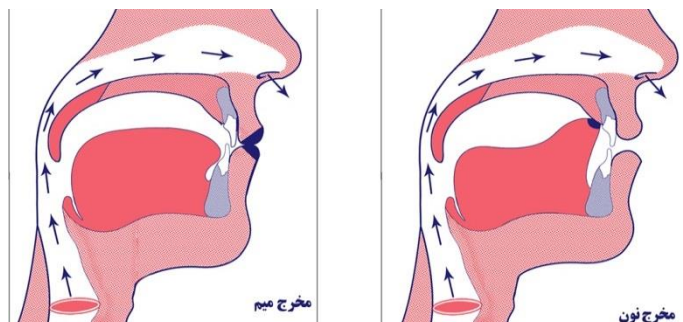
۱- هنگام تلفظ «باء ساکن»، «باید لب‌ها از یکدیگر جدا شوند» تا حرف «باء» شنیده شود.

۲- «حرف میم» دارای «دو جزء» می‌باشد: «جزء شَفَوی» (محل تولید حرف) و «جزء خیشومی» (محل خروج صدای حرف).

۳- چهار حرف «فاء، باء، میم و واو غیر مدّی» به جهت نسبت داشتن به «شفه»، «حروف شَفَوی یا شَفَهِی» می‌نامند.

موضع خیشوم

«فضای بینی» را «خیشوم» و صدایی که از آن خارج می‌شود را «غَنّه» می‌گویند. این جایگاه فرعی بوده و محل خروج صدای «میم و نون» می‌باشد.



هنگام تلفظ «میم و نون»، راه عبور هوا از دهان بسته می‌شود و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی از «مخرج خیشوم»، خارج می‌گردد.

غُنه اصلی و فرعی

«غُنه اصلی (ذاتی)»: جزء جدایی ناپذیر دو حرف نون و میم می‌باشد و بدون آن، حرف نون و میم تَحَقُّق پیدا نمی‌کند (از این رو در مبحث مخارج آمده)؛ به عبارت دیگر، حرف «میم و نون»، دارای «دو جزء» می‌باشند: «جزء شفوی و لسانی»، و «جزء خیشومی» که در ذات این دو حرف نهفته است؛ «غُنه فرعی (عارضی)»: غُنه زائدی است که در هنگام مشدّد بودن و یا ادغام و اخفای نون و میم ساکن، عارض می‌شود و جزء خیشومی مَحْض است و زمان آن به اندازه دو حرکت می‌باشد (از این رو مبحث صفات آمده است).

□ پرسش و تمرین

- ۱- حروف نطعی چه حروفی می‌باشند و علّت نامگذاری آنها را توضیح دهید؛
- ۲- تفاوت تلفظ سه حرف «زاء، سین و صاد» را توضیح دهید؛
- ۳- حروف لِثَوی چه حروفی می‌باشند؟
- ۴- موضع شفتان دارای چند مخرج است و از هر مخرجی چه حروفی تلفظ می‌شود؟
- ۵- موضع خیشوم را توضیح داده و بنویسید که محل خروج چه حروفی می‌باشد؟
- ۶- سوره «مطففین» را تلاوت و در تلفظ حروف درس، دقّت فرمایید.

درس پنجم

آشنایی با صفات حروف «ا»

برای تلفظ حروف، آشنایی با مخارج حروف به تنهایی کافی نمی‌باشد، چرا که بعضی از حروف دارای مخرج مشترک می‌باشند؛ مانند حروف آسلی (ز، س، ص)؛ حروف نطعی (ت، د، ط) و... از همین رو عامل دیگری لازم است تا این حروف را از یکدیگر تمیز دهد و این همان کیفیت و حالت‌های مختلفی است که «صفات حروف» نامیده می‌شوند.

معنای صفت

«صفت»، در لغت به معنای: «چگونگی و حالت شیء» می‌باشد؛ مانند: درشتی و نازکی، نرمی و سختی؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «چگونگی و حالت‌هایی که در هنگام تولید و خروج حرف از مخرجش در دستگاه تکلم پدید می‌آید».

اقسام صفات

به طور کلی، «صفات» را به «دو دسته» تقسیم کرده‌اند: «صفات ذاتی و مُمیزه» و «صفات عارضی و مُحسَنه»

۱- صفات ذاتی و مُمیزه

«صفات ذاتی و مُمیزه»: «حالت‌هایی هستند که در ذات و طبیعت حرف

موجود و جزء جدایی ناپذیر آن حرف می‌باشند» و باعث می‌شوند تا حروف از یکدیگر تمیز داده شوند؛ و اگر آن صفت آورده نشود، اساس و بنیان حرف مخدوش و از بین خواهد رفت؛ مثلاً: اگر صفت جَهر (ارتعاش تارهای صوتی) را از حرف «زاء» بگیریم، تبدیل به حرف «سین» خواهد شد.

۲- صفات عارضی و مُحَسَّنَه

«صفات عارضی و مُحَسَّنَه»: «حالت‌هایی هستند که بر اثر ترکیب حروف با حرکات و یا همنشینی با حروف دیگر، عارضی می‌گردد» و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می‌شوند؛ و اگر آن صفت آورده نشود، خللی به اصل و بنیان حرف وارد نمی‌سازد، تنها از فصاحت و زیبایی آن، کاسته می‌شود؛ مثلاً: اگر صفت تَغْلِیظ (درشت و پرحجم ادا شدن) لام جلاله الله (در صورتی که قبلش مفتوح یا مضموم باشد) را نیاوریم، خللی به اصل و بنیان حرف «لام» الله وارد نمی‌شود.

اقسام صفات ذاتی و مُمَيَّزَه

«صفات ذاتی و مُمَيَّزَه»، بر «دو قسم» است: «صفات متضاد (فراگیر)» و «صفات غیر متضاد (اختصاصی)».

«صفات ذاتی متضاد (فراگیر)»: «حالت‌هایی هستند که در ضدیّت با یکدیگر بوده و (به طور فراگیر) در همه حروف عربی وجود دارند؛ و در مجموع «هشت صفت» (چهار زوج متضاد) می‌باشند و هر حرفی الزاماً دارای چهار صفت است که ترکیبی از مجموع این هشت صفت می‌باشند، و عبارتند از:

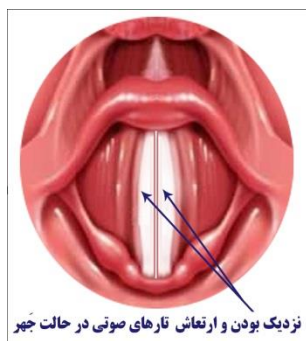
۱- جَهر	ضد آن	۲- هَمَس
۳- شِدَّة	ضد آن	۴- رِخْوَة
۵- اِسْتِعْلَاء	ضد آن	۶- اِسْتِفَال
۷- اِطْبَاق	ضد آن	۸- اِنْفِتَاح

و اینک به توضیح و بررسی آنها می‌پردازیم:

۱- جَهر

«جَهر»، در لغت به معنای: «آشکار بودن و صدای بلند» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «صدای آشکار و بلندی که در اثر نزدیک شدن و ارتعاش تارهای صوتی (و عدم جریان آزاد نفس)، هنگام تلفظ حرف به وجود می‌آید».^۱

نکته: «حروف دارای صفت جَهر» را «مَجْهُور» می‌گویند و هیچ‌ده حرف



می‌باشند و در عبارت «عَظْمَ وَزْنُ قَارِيٍّ غَضِّ ذِي طَلَبٍ جِدِّ»^۲ جمع شده است.

در هنگام تلفظ حروف مَجْهُور، تارهای صوتی به هم نزدیک شده و هوای خروجی، موجب ارتعاش تارهای صوتی می‌شود، در نتیجه صدای حرف به صورت آشکار و بلند تولید می‌گردد.

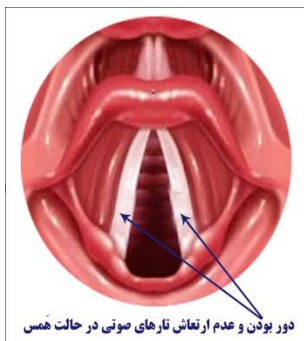
۲- هَمَس

«هَمَس» ضِد جَهر، در لغت به معنای: «مخفی بودن و صدای آهسته» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «صدای مخفی و آهسته که بر اثر دور شدن و عدم ارتعاش تارهای صوتی (و جریان آزاد نفس)، هنگام تلفظ حرف پدید می‌آید».^۳

۱. «صفت جَهر»، باعث «انحباس و عدم جریان آزاد نَفَس در هنگام تلفظ حرف می‌گردد»، از همین رو علمای گذشته که دسترسی به تارهای صوتی نداشته‌اند، در تعریف جَهر گفته‌اند: «انحباس جَری النَّفَسِ عِنْدَ النَّطْقِ بِالْحُرُوفِ». (قمحاوی، البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ و محمود خلیل الحصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۴).

۲. بزرگ است جایگاه و منزلت قاری با طراوت و شاداب، جستجوگر و کوشا؛ (لازم به یاد سپاری است که الف مدّتی در «قاری»، جزء حروف اصلی به حساب نمی‌آید).

۳. «صفت هَمَس»، باعث «جریان آزاد نَفَس در هنگام تلفظ حرف می‌گردد»، از همین رو علمای گذشته که دسترسی به تارهای صوتی نداشته‌اند، در تعریف هَمَس گفته‌اند: «جَریانُ النَّفَسِ عِنْدَ النَّطْقِ بِالْحُرُوفِ». (قمحاوی، البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ و محمود خلیل الحصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۳).



نکته: «حروف دارای صفت همس» را «مهموسه» می‌گویند و ده حرف می‌باشند و در عبارت «فَحَّثَهُ شَخْصٌ سَكَّتْ»^۱ جمع شده است. در هنگام تلفظ حروف مهموسه، تارهای صوتی از همدیگر دورند و هوای خروجی، تارهای صوتی را مرتعش نمی‌سازد، در نتیجه صدای حرف به صورت مخفی و آهسته می‌باشد.

۳ - شِدَّة

«شِدَّة»، در لغت به معنای: «سختی و قوّت» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «حبس جریان صوت در مخرج، هنگام تلفظ حرف» که در نتیجه اتصال کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید. چند نکته:

- ۱ - «حروف دارای صفت شِدَّت» را «شدیده» می‌گویند و «هشت حرف» می‌باشند و در عبارت «أَجَدْتُ طَبَقَكَ»^۲ و یا «أَجْدَقُ بَكَّتْ»^۳ جمع شده است.
- ۲ - هنگام تلفظ «حروف شدیده»، بر اثر اتصال اندام‌های صوتی، راه خروج صدا بسته می‌شود و با جدا شدن اندام‌های صوتی از یکدیگر، صدای حرف با حالت انفجاری تولید می‌گردد، از همین رو به این حروف، «حروف انفجاری» نیز گفته می‌شود.

۴ - رِخَوَة (رِخَاوَة)

«رِخَوَة» یا «رِخَاوَة» ضِد شِدَّة، در لغت به معنای: «سستی و نرمی» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «جریان صوت در مخرج، هنگام تلفظ حرف» که در نتیجه عدم اتصال اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

۱. پس شخصی او را تشویق کرد، ساکت شد.

۲. به دست آوردم مقام و منزلت تو را.

۳. در می‌یابم (زنی به نام) قط را که گریه کرد.

چند نکته:

۱ - «حروف دارای صفت رِخَوْت» را «حروف رِخَاوَة» یا «رِخَوَة» می‌گویند و پانزده حرف می‌باشند. و عبارتند از: «ت، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی».

۲ - هنگام تلفظ «حروف رِخَاوَة»، بر اثر عدم اتصال اندام‌های صوتی، صدای حرف در مخرج، جریان دارد و با حالت سایشی تولید می‌گردد، از همین رو به این حروف، «حروف سایشی» نیز گفته می‌شود.

تَوَسُّط (بَيْنَ الشَّدَّةِ وَالرَّخَاوَةِ)

«تَوَسُّط»، در لغت به معنای: «اعتدال و میانه بودن» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «جریان جزئی صوت در مخرج، هنگام تلفظ حرف» که در نتیجه عدم اتصال و عدم جریان کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

چند نکته

۱ - «حروف دارای صفت تَوَسُّط» را «حروف بَيْنِيَّة» یا «بَيْنَ الشَّدَّةِ وَالرَّخَاوَةِ» می‌گویند، و پنج حرف می‌باشند، و در عبارت «لَمْ نَرَعْ» یا «لِنَعْمُرْ»^۱ جمع شده است.

۲ - «تَوَسُّط»: «حالتی است بین شِدَّت و رِخَوْت»، هنگام تلفظ حروف بَيْنِيَّة، بر اثر عدم اتصال کامل اندام‌های صوتی، صدای حرف نه کاملاً حَبَس و نه به راحتی جریان دارد، بلکه حالت «بینابینی» دارد، از همین رو به این حروف «حروف بینابینی» می‌گویند.

۳- مقایسه زمان تلفظ حروف

زمان تلفظ حروف متحرک، یکسان و مساوی می‌باشد؛ مانند:

رَدَف - فَبَصْرُكَ - سُبُل - يَعِدُكُمْ - نُزِيكَ

زمان تلفظ حروف ساکن، با توجه به صفت شِدَّت، رخوت و تَوَسُّط، متفاوت می‌باشد؛ زمان تلفظ حروف رِخَاوَة (به خاطر جریان صوت در مخرج) بیشتر از

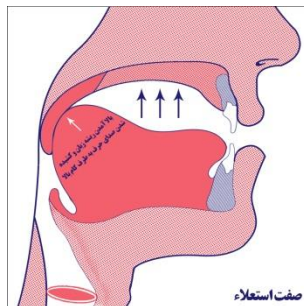
۱. لَمْ نَرَعْ = نچرانیدیم، نگهداری نکردیم؛ لِنَعْمُرْ = باید آباد کنیم.

بینیه است؛ و زمان تلفظ حروف بینیه (به خاطر جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از شدید می‌باشد؛^۱ مانند:

أُخْرِجْتُمْ - أَسْتَكْبَرْتُمْ - إِذَا عَجِبْتُكُمْ - أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

۵- اِسْتِعْلَاء

«اِسْتِعْلَاء» در لغت به معنای: «میل به بلندی و بالا آمدن» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «بالا آمدن انتها و ریشهٔ زبان به طرف کام بالا در هنگام تلفظ حرف».

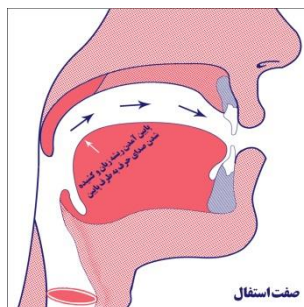


«صفت استعلاء»، باعث می‌شود تا صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و (حجم دستگاه تکلم افزایش یابد و در نتیجه) حرف، «درشت و پرحجم» تلفظ گردد، به این حالت در تجوید «تفخیم» گفته می‌شود.

نکته: «حروف دارای صفت استعلاء» را «مُسْتَعْلِیه» می‌گویند و هفت حرف می‌باشند و در عبارت «خُصَّ ضَغْطُ قُطْ»^۲ جمع شده است.

۶- اِسْتِفَال

«اِسْتِفَال»، در لغت به معنای: «میل به پستی و پایین آمدن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «پایین آمدن انتها و ریشهٔ زبان به طرف کام پایین در هنگام تلفظ حرف».



«صفت استفال»، باعث می‌شود تا صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و (حجم دستگاه تکلم کاهش یابد و در نتیجه) حرف، «نازک و کم‌حجم» تلفظ گردد، به این حالت در تجوید «ترقیق» گفته می‌شود.

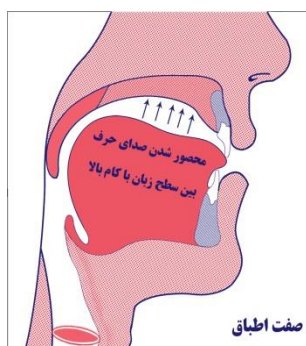
۱. البته با توجه به نوع قرائت (تحقیق، تدویر و حذر) متفاوت می‌باشد.

۲. در فصل گرما، به خانهٔ کوچک و تنگ قانع باشد.

نکته: «حروف دارای صفت استفال» را «مُسْتَفِلَه» می‌گویند و بیست و یک حرف باقیمانده می‌باشند و در عبارت «ثَبَّتْ عِزَّ مَن يُجَوِّدُ حَرْفَهُ إِذْ سَلَّ شَكَا»^۱ جمع شده است.

۷- اِطْبَاق

«اِطْبَاق»، در لغت به معنای: «منطبق شدن و روی هم قرار گرفتن دو سطح» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «روی هم قرار گرفتن سطح زبان با سقف دهان»^۲ در هنگام تلفظ حرف.

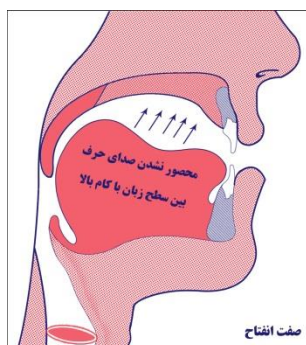


«صفت اِطْبَاق»، باعث می‌شود تا صدای حرف، بین سطح زبان و کام بالا محصور شده و درشتی آن بیشتر از سایر حروف مستعلیه باشد.

نکته: «حروف دارای صفت اِطْبَاق» را «مُطَبِّقَه» می‌گویند و چهار حرف «ص، ض، ط، و ظ» می‌باشند.

۸- اِنْفِتَاح

«اِنْفِتَاح»، ضد اِطْبَاق، در لغت به معنای: «افتراق و جدا بودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «جدا بودن سطح زبان از سقف دهان در هنگام تلفظ حرف».



«صفت اِنْفِتَاح»، باعث می‌شود تا صدای سایر حروف مستعلیه (خ، غ، ق) بین سطح زبان و کام بالا محصور نشده و درشتی آنها کمتر از حروف مطبقة (ص، ض، ط، ظ) باشد.

۱. نگهدار عزت و بزرگواری کسی که حرفش را نیکو ادا می‌کند، هنگامی که از بی‌دندانی شکایت کند.
۲. در تلفظ حرف «جیم» بخشی از سطح زبان با سطح دهان منطبق می‌شود با این حال جزء حروف مطبقة نمی‌باشد چرا که ریشه زبان همزمان بالا نمی‌آید، از این رو بهتر است که در تعریف اِطْبَاق گفته شود: «بالا آمدن ریشه و وسط زبان به سوی کام بالا و منطبق شدن وسط زبان با کام بالا».

نکته: «حروف دارای صفت اِنْفِتَاح» را «مُنْفَتِحَه» می‌گویند و بیست و چهار باقیمانده می‌باشند؛ (به جز حروف مطبقة)

جهت مطالعه

در بعضی از کتاب‌های تجوید، دو صفت «اصمات و اِذلاق» را نیز جزء «صفات ذاتی متضاد» آورده‌اند

«اصمات»، در لغت به معنای: «ساکت بودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از «سخت و سنگین ادا شدن حرف».

«اِذلاق»، در لغت به معنای: «تیز بودن، روان بودن»، و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «آسان و روان ادا شدن حرف». و حروف آن. شش حرف می‌باشد و در عبارت «فَرَمْنُ لُبِّ» (از عقل فرار کرد) جمع شده است.

نکته: «حروف دارای صفت اصمات» را «مُصِمَّتَه» و «حروف دارای صفت اِذلاق» را «مُذَلِّقَه» می‌گویند.

این دو صفت نقشی در تلفظ صحیح حروف ندارد و تنها کاربرد آن، تشخیص عربی بودن کلمات می‌باشد؛ از این رو در بعضی از کتب تجوید نیامده است. می‌گویند در زبان عرب کلمه‌ای یافت نمی‌شود که از سه حرف بیشتر و همه حروف آن، «مُصِمَّتَه» باشند، مانند: عَسَجَدَ (به معنای طلا) و زَهْرَقَه (به معنای خنده زیاد)، چرا که تلفظ چنین کلماتی برای دستگاه تکلم سخت و سنگین است و حتماً باید یکی از حروف آن، «مُذَلِّقَه» باشند تا از سنگینی ناشی از تعدد حروف مُصِمَّتَه کاسته گردد و کلمه آسان و روان تلفظ شود.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- صفات حروف را تعریف کرده و فایده صفات را توضیح دهید.
- ۲- صفات ذاتی متضاد، چگونه صفاتی است و در مجموعه چند صفت می‌باشند؟
- ۳- صفات جهر و همس را توضیح داده و حروف مهموسه را بنویسید.
- ۴- صفات شِدَّت و رخوت را تعریف نموده و حروف شدیده را بنویسید.
- ۵- صفت استعلاء را تعریف نموده و حروف مستعلیه را بنویسید.
- ۶- سوره‌های «شمس و لیل» را تلاوت و در رعایت صفات درس، دقت فرمایید.

درس ششم

آشنایی با صفات حروف «۲»

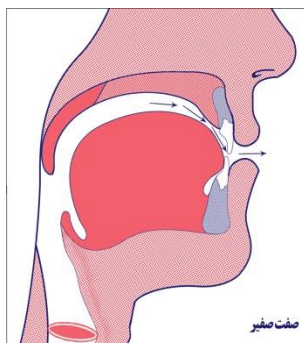
صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی)

«صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی)»: «حالت‌هایی هستند که ضدیتی با یکدیگر ندارند (و اختصاص به بعضی از حروف دارند) و حروفی یافت می‌شوند که هیچیک از این اوصاف را نداشته باشد».

از میان صفات غیر متضاد، به توضیح صفاتی می‌پردازیم که مشهورتر و دارای کاربرد بیشتری می‌باشند.

۱- صفیر

«صفیر»، در لغت به معنای «صدایی است سوت مانند، و یا صدای شبیه صدای پرندگان»، و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «صدای سوت مانندی که هنگام تلفظ سه حرف «زاء، سین و صاد» شنیده می‌شود».



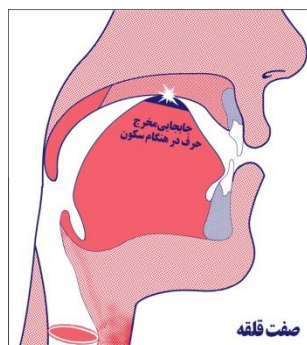
در هنگام تلفظ «زاء، سین و صاد»، مجرای هوا در مخرج آنها کاملاً تنگ شده و با سایش و فشار هوا در مخرج این حروف، صدای سوت مانندی شنیده می‌شود که به آن «صفیر» می‌گویند.

نکته: «حروف دارای صفت صفیر» را «مصفوره» می‌گویند.

۲- قلقله

«قلقله»، در لغت به معنای: «اضطراب و جا به جا شدن» می‌باشد، و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «جابه‌جایی مخرج حرف و آشکار شدن صدای حرف در هنگام سکون».

نکته: «حروف دارای صفت قلقله» پنج حرف می‌باشند که در عبارت «قُطِبْ جَد» جمع شده است و به آنها «حروف مُقَلِّل» می‌گویند. علت پدیده «قلقله»، اجتماع دو صفت قوی «جهر و شدت» می‌باشد.



صفت «جهر» باعث «عدم جریان آزاد نفَس» و صفت «شدت» باعث «عدم جریان صوت» می‌گردد، در این صورت صدای حرف، کاملاً متوقف و زیر فشار شدید در مخرج، حبس می‌شود، و تنها راه شنیدن شدن صدای حرف، جابه‌جایی مخرج می‌باشد، به طوری که صدای آن آشکار و شنیده می‌شود.

در بعضی از کتاب‌های تجوید آمده است: حرف مُقَلِّل، حرکت ضعیفی (یک سوم حرکت) به خود می‌گیرد و سپس درباره نوع حرکت، اختلاف نموده‌اند؛ و این اشتباه به خاطر عدم تمیز دادن نحوه تلفظ حرف ساکن مُقَلِّل با حرف متحرک می‌باشد و به گفته ابن الجزری در النشر (ج ۱ ص ۲۰۳): «عده‌ای خیال کرده‌اند که قلقله، حرکت است در حالی که چنین نیست».

برای بهتر روشن شدن کیفیت تلفظ «حرف مقلقل»، مقایسه بین کیفیت تلفظ حرف ساکن و متحرک لازم است:

- ۱- نحوه تولید حرف ساکن غیر مُقَلِّل: از برخورد دو عضو دستگاه تکلم به وجود می‌آید، بدون همراهی حرکات سه گانه؛ مانند اُس-اَف؛
- ۲- نحوه تولید حرف متحرک: از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم به وجود می‌آید، همراه با حرکات سه گانه؛ مانند: س-سُ، ف-فُ، ف-فُ؛

۳- نحوه تولید حرف ساکن مُقْلَل: از برخورد و جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم به وجود می‌آید، بدون همراهی حرکات سه گانه؛ مانند أَقْ، أَجْ. از این مقایسه، نتیجه می‌گیریم که تنها وجه اشتراک حرف ساکنِ مَقْلَل با متحرک، در جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم در هنگام تلفظ می‌باشد با این تفاوت که برخلاف حرف متحرک، هیچ حرکتی همراه آن نمی‌باشد.

قلقله کبری و صغری

«قلقله کبری»: «قلقله حرف مُقْلَل در حالت وقف می‌باشد»؛ در این صورت باید دقت نمود تا صدای حرف، کاملاً آشکار شود؛ مانند:

بِالْحَقِّ - خَلَقَ - مُحِيطٌ - وَلَا تُشِطُّ - وَتَبُّ
فَأَنْصَبَ - فِي الْحَجِّ - بُرْجٌ - أَشَدُّ - وَلَمْ يُولَدْ

«قلقله صغری»: «قلقله حرف مُقْلَل در حالت وصلی می‌باشد»، در این صورت فرقی نمی‌کند در وسط یا در آخر کلمه باشد؛ مانند:

أَقَوْمٌ - فَلْيُنْفِقْ مِمَّا - أَطْرَافَهَا - وَلَا تُشِطُّ وَاهْدِنَا - أَجْرًا
فَاخْرُجْ مِنْهَا - إِبْرَاهِيمَ - فَأَنْصَبْ وَآلِي - يُدْخِلُ - لَقَدْ كَانَ

نکته: قلقله‌ای که در آخر کلمه و هنگام وقف پدید می‌آید، آشکارتر از موردی است که در وسط کلمه باشد، و اگر دارای تشدید باشد و در هنگام وقف ساکن شود، قلقله آن از حالت قبل نیز آشکارتر است و باید در قلقله غیر مشدّد دقت نمود که به صورت مشدّد تلفظ نشود.

۳- لین

«لین»، در لغت به معنای: «نرمی و روانی»، و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «نرم و آسان تلفظ شدن حرف از مخرجش».

نکته: «حروف دارای صفت لین» را «لینه» می‌گویند و دو حرف واوویای ساکن ما قبل مفتوح (ـَ وُ، ـَئِ) می‌باشند و ویژگی آنها، روان و کشش پذیر بودن

می‌باشد؛ مانند:

غَدَوْتَ - دَيْنَ - تَرَوْنَهُمْ - اَيَّدِيْهِمْ - اَوْجَعْتُكُمْ - يَوْمَئِیْنِ

«حروف مدّی» نیز نرم و روان، همراه با مدّ و کشش حرکات تلفظ می‌شوند، از

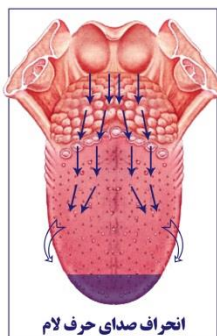
همین رو به آنها «حروف مدّولین» گفته می‌شود؛ مانند:

نُوحِیْهَا - فَلَا تَلُوْهُنِیْ - تُدِیْروْنَهَا - اَآتُوْنِیْ

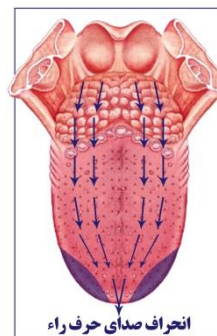
۴- انحراف

«انحراف»، در لغت به معنای: «متمایل شدن به سوی دیگر» می‌باشد، و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «متمایل شدن صدای حرف به سوی مخرج حرف دیگر».

هنگام تلفظ حرف «لام»، راه خروج صدا از راه مستقیم بسته می‌شود، و صدای لام به طرف مخرج حرف «ضاد» منحرف شده و از آنجا خارج می‌شود؛ و هنگام



تلفظ حرف راء صدای حرف به باریکه سرزبان هدایت شده و باعث قطع و وصل سریع سر زبان گردیده و از آنجا خارج می‌شود؛ از همین رو گفته‌اند: دو حرف «لام و راء»، دارای «صفت انحراف» می‌باشند و به این دو حرف، «مُنْحَرِفَه» می‌گویند.



۵- تکریر

«تکریر» در لغت به معنای: «تکرار کردن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «لرزش سر زبان برای تلفظ حرف راء».

«حرف راء»، از لرزش (تکرار رفت و برگشت سریع) سر زبان در برخورد با لثه دندان‌های بالا تولید می‌شود؛ «تکریر»، صفت ذاتی و جدا ناپذیر حرف «راء» می‌باشد و اگر آورده نشود، حرف راء شنیده نمی‌شود؛ اما از تکرار اضافی آن، به

ویژه در هنگام ساکن و مشدد بودن باید جلوگیری شود؛ مانند:

أُرْسِلَ- فَاهْجُرْ- فَجَرْنَا الْأَرْضَ- الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ- بُرَزْتُ

۶- تَفْشِي

«تَفْشِي»، در لغت به معنای: «انتشار و پخش شدن» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «انتشار و پخش شدن هوا در سطح زبان، هنگام تلفظ حرف شین».

هنگام تلفظ «شین»، وسط زبان در حالی که شیار دار شده به سقف دهان نزدیک شده و هوا از داخل، روی سطح زبان، پخش و جریان پیدا می‌کند. لازم به یادسپاری است که در هنگام تلفظ سه حرف «ض، ف، ث» نیز صدا در مخرجشان پخش می‌شود اما جریان هوا محدود به مخرج آنها می‌باشد اما هنگام تلفظ حرف شین، جریان هوا زیاده‌تر و در همه فضای دهان، پخش می‌شود؛ از این رو، «صفت تفشی»، مخصوص «حرف شین» می‌باشد.

۷- اِسْطَالَه

«اِسْطَالَه» در لغت به معنای «امتداد و کشیده شدن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «کشیده شدن صدای حرف از ابتدای کناره زبان تا مخرج حرف لام».



«صفت اِسْطَالَه»: بر اثر برخورد تدریجی کناره زبان با دندان‌های آسیا و جریان صوت از میان آنها به وجود می‌آید و باعث می‌گردد تا زمان تلفظ حرف «ضاد» بیشتر از سایر حروف باشد. «اِسْطَالَه»: مخصوص حرف «ضاد» می‌باشد و به آن «حرف مُسْطَالَه» می‌گویند.

یادسپاری: تفاوت اِسْطَالَه با مدّ، در کوتاه بودن زمان کشش صوت در اِسْطَالَه و

محدود بودن مکان آن به مخرج ضاد می‌باشد در حالی که زمان کشش صوت در حروف مدّی، بیشتر و محدود نبودن مکان آن به قسمت معینی از دستگاه تکلم می‌باشد، صدای حروف مدّی در تمامی فضای حلق و دهان امتداد پیدا می‌کند.

۸- غَنّه

«غَنّه»، در لغت به معنای: «صدایی است که از مجرای بینی خارج می‌شود»؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «صدای همراه میم و نون که هنگام تلفظ آنها از مجرای بینی خارج می‌شود».

«غَنّه»: «صفت ذاتی و جزء جداناپذیر میم و نون می‌باشد»، و بدون آن، میم و نون تحقق پیدا نمی‌کند، از همین رو در تلفظ میم و نون ساکن به ویژه در هنگام وقف باید دقت شود که حتماً غَنّه میم و نون شنیده شود؛ مانند:

الرَّحِيمُ- الْعَالَمِينَ- نَسْتَعِينُ- وَلَا الضَّالِّينَ

زمان غَنّه با توجه به حالات میم و نون، مختلف است

«کمترین زمان غَنّه»: در «میم و نون ساکن و متحرک» می‌باشد که «غَنّه اصلی» بوده و بدون آن، حرف میم و نون تحقق پیدا نمی‌کند.

«بیشترین زمان غَنّه»: «هنگام مشدد بودن و یا ادغام و اخفای میم و نون ساکن» می‌باشد که «غَنّه زائد و فرعی» بوده و به اندازه دو حرکت در مجرای بینی جریان پیدا می‌کند.

۹- خِفَاء

«خِفَاء»، در لغت به معنای: «استتار و پنهان بودن» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «پنهان و مخفی بودن صدای حرف هنگام تلفظ آن».

«حروف دارای صفت خِفَاء» را «حروف خَفِیّه و هاوِیه» می‌گویند و چهار حرف «حروف مدّی و حرف هاء» می‌باشند.

«خفای حروف مدّی» به خاطر گستردگی مخرجشان در فضای حلق و دهان (جوف) می‌باشد، از این رو اگر بعد از آنها حرف ساکن و یا همزه قرار گیرد، باید با مدّ و کشش بیشتر آنها را تقویت نمود.

و «خفای حرف هاء» به خاطر اجتماعی صفات ضعیف در آن می‌باشد، و در حالت سکون، در معرض حذف قرار می‌گیرد، از همین رو لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، حرف «های ساکن» را تقویت نمود تا از حالت خفای کامل بیرون بیاید و شنیده شود.

۱۰- بُخَه

«بُخَه»، به معنای: «گرفتگی صدا» می‌باشد و صفت مخصوص حرف «حاء» است که بر اثر فشردگی و سایش در مخرج آن ایجاد می‌گردد؛ و در صورت عدم رعایت این صفت، حرف «حاء» شبیه حرف «هاء» خواهد شد و همچنین فشار بیش از حد، باعث تبدیل شدن آن به حرف «خاء» خواهد شد.

۱۱- نَبْرَه

«نَبْرَه»، در لغت به معنای: «بلندی و رسا بودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «صدای قوی و رسایی که از تلفظ همزه شنیده می‌شود». «هنگام تلفظ همزه»، تارهای صوتی به یکدیگر متصل و باعث عدم جریان نَفَس و صدا می‌گردد و با باز شدن ناگهانی تارهای صوتی، صدای قوی و رسایی شنیده می‌شود که به آن، «نَبْرَه»^۱ می‌گویند. «صدای همزه»، تنها با حالت «نَبْرَه»^۲، محقق می‌شود از همین رو به این حالت، «تحقیق همزه» گفته می‌شود. «تحقیق همزه»، برای «دستگاه تکلم، سنگین» است و به همین جهت، همزه را «أَثْقَلُ الحروف» نامیده‌اند.

۱. برای همزه، صفت «جَرس» و «هَتَف» نیز قائل شده‌اند.

«جَرس و هَتَف» هر دو به معنای: «صدای شدید و قوی» می‌باشد؛ و صدای «همزه» با پَرَش ناگهانی از منطقه سینه با صدای شدید و قوی، خارج می‌شود، از همین رو به آن، حرف جَرس و مهتوف (دارای صفت هتف) می‌گویند. (محمود خلیل الحصری، احکام قراءة القرآن الکریم، ص ۱۰۹)

۲. به حرف همزه، به دلیل دارا بودن صفت نَبْرَه، «مَنْبُورَه» می‌گویند.

در قرائت مشهور (حفص از عاصم)، همزه باید به تحقیق خوانده شود ولی علمای قرائت، برای تخفیف همزه، احکامی ذکر کرده‌اند از قبیل (تسهیل، تبدیل، حذف و نقل و حذف).

یاد سپاری: علمای قرائت، «صفات» را به دو دسته، تقسیم نموده‌اند، «صفات قوی» و «صفات ضعیف»؛ شناخت صفات قوی و ضعیف در ادغام حروف مؤثر است که در مبحث ادغام بیان خواهد شد.

«صفات قوی»، عبارتند از: «جهر، شدت، استعلاء، طباق، قلقله، صغیر، انحراف، تکریر، تَفْشِی، استطاله، غُنّه، نَبْره، بُحّه».

«صفات ضعیف»، عبارتند از «همس، رخوت، استفال، انفتاح، لین و خفاء».

نکته: صفات اصمات، اذلاق و توسط، دخالتی در قوت و ضعف حروف ندارند.

▣ پرسش و تمرین

۱- «صغیر» را تعریف نموده و حروفی را که دارای «صفت صغیر» می‌باشند را بنویسید.

۲- حروف «ث، ش، ض»، دارای کدام یک از «صفات غیر متضاد» می‌باشند؟

۳- «لین» را تعریف نموده و «حروف کینه» را با ذکر مثال بنویسید.

۴- «غُنّه» را تعریف نموده و حروفی که دارای «صفت غُنّه» می‌باشند را مشخص نمایید.

۵- معنای لغوی و اصطلاحی «قلقله» را بنویسید.

۶- حروفی که دارای «صفت قلقله» می‌باشند با ذکر مثال بنویسید.

۷- سوره «مَزْمَل» را تلاوت کرده و کلماتی را که در آن حروف «مُقَلِّقَل، لین و غُنّه» می‌باشند، مشخص فرمایید.

درس هفتم

تمایز حروف «ا»

تا به حال با مخارج و صفات حروف به صورت نظری آشنا شدید. همان‌گونه که می‌دانید، بسیاری از حروف عربی به همان شکل فارسی تلفظ می‌شوند و نیازی به آموزش و تمرین ندارند، تنها ده حرف «ثاء، حاء، ذال، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، واو» در زبان عربی، تلفظ آنها به گونه‌ای دیگر است که جهت یادگیری بهتر، آنها را با حروف مشابه مقایسه نموده و به تمرین روی کلمات قرآن می‌پردازیم.

۱- تمایز دو حرف «همزه و عین»

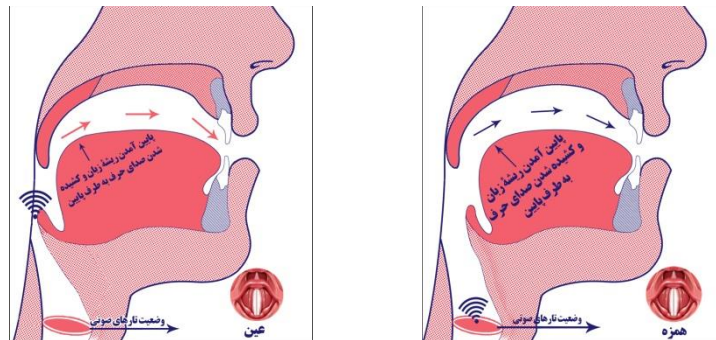
«همزه و عین»، هر دو از «حروف حلقی» بوده و در تمامی صفات «جهر، استفال و انفتاح» با هم مشترکند، تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

- ۱- حرف «همزه»، از «انتهای حلق» و حرف «عین»، از «وسط حلق» ادا می‌شود.
- ۲- حرف «همزه»، دارای صفت «شده» و حرف «عین» دارای صفت «توسط» می‌باشد.

وجه اشتراک «همزه و عین»

هنگام تلفظ این دو حرف، ریشه زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا، جدا می‌باشد (انفتاح) و با ارتعاش تارهای صوتی (جهر) صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌گردند.

وجوه افتراق «همزه و عین»



«مخرج همزه»، «انتهای حلق» و در محل حنجره می‌باشد، هنگام تلفظ آن، تارهای صوتی به یکدیگر متصل و با جدا شدن از یکدیگر، صدای حرف با حالت انفجاری «شدت»، تولید می‌گردد، ولی مخرج عین، «وسط حلق» و در محل دریچه نای می‌باشد، هنگام تلفظ آن، دریچه نای به آرامی عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ می‌سازد و صدای حرف با حالت نیمه سایشی «توسط»، کمی نرم به دیواره‌های حلق، کشیده می‌شود؛ مانند:

«تَالْمُؤْنِ، تَعْلَمُونَ» - «مَأْمُور، مَعْمُور» - «أَمَل، عَمَل»

أَعْلَى - إِعْدِلُوا - مُعْتَدٍ - نَعْبُدُ - أَعْلَمُوا - يُعْجِبُكَ - عَلَيْهِمْ - عَالَمِينَ - عِبَادُ - نَسْتَعِينُ
لِلْعُسْرِ - يَعُودُونَ - عَسَسَ - سُعِرَتْ - فَعَالٌ - يَدْعُ الْيَتِيمَ - لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ

۲- تمایز دو حرف «هَاء و حاء»

«هَاء و حاء» هر دو از «حروف حلقی» بوده و در تمامی صفات «همس، رخاوه، استفال و انفتاح» با هم مشترک می‌باشند، تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

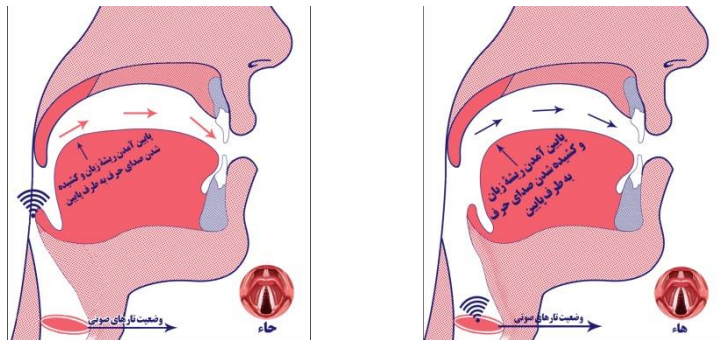
- ۱- حرف «هَاء»، از «انتهای حلق» و حرف «حاء»، از «وسط حلق» ادا می‌شود.
- ۲- حرف «هَاء»، دارای صفت «خفاء» و حرف «حاء»، دارای صفت «بُحْه» می‌باشد.

۱. در تلفظ همزه ساکن دقت شود که حرکت به خود نگیرد، «مَأً»، «مَأً» خوانده نشود، بلکه صدا کاملاً قطع و بلافاصله حرف بعدی تلفظ شود.

وجوه اشتراک «هَاء و حَاء»

هنگام تلفظ این دو حرف، ریشهٔ زبان پایین آمده (استفال)، و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح)، و بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس)، صدای حرف با حالت سایشی (رخوت) به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌گردند.

وجوه افتراق «هَاء و حَاء»



مخرج «هَاء»، «انتهای حلق» و در محل حنجره می‌باشد، هنگام تلفظ آن، هوای داخل شش بدون اینکه فشاری به حنجره وارد سازد به آسانی از دهان خارج می‌شود (خفاء)، ولی مخرج «حَاء»، «وسط حلق» و در محل دریچهٔ نای می‌باشد، هنگام تلفظ آن، دریچهٔ نای، کمی به عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ می‌سازد و صدای حرف با حالت گرفتگی به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود (بُحْه)؛ مانند:

«أَهْوَى، أَحْوَى» - «أَهْلٌ، أَحِلٌّ» - «مَهْجُورًا، مَحْجُورًا»

أَحْيَا - اِحْتَرَقَتْ - يُحْمَى - رَحْمَةٌ - سَبَّحَ - يُحْيِي - اَلْحَمْدُ - سُبْحَانَ - رَحِمَ
الرَّحِيمِ - حُنْفَاءَ - يُسَبِّحُونَ - دَحْهَهَا - شَحَّ - أَشَحَّةً - وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ - زُحْرَجَ

چند نکته:

۱- اگر در تلفظ حرف «حَاء»، فشار زیادی به حلق وارد کنیم، شبیه حرف «خاء» خواهد شد.

۲- حرف «هاء» دارای صفت «خفاء» است، چرا که جایگاه آن، دورترین محل به دهان می‌باشد و تمامی صفات ضعیف حروف نیز، در آن جمع شده است. این صفت (خفاء) در حالت سکون، به ویژه وقتی که «های ساکن» در آخر کلمه باشد، نمود بیشتری پیدا می‌کند و اگر تلفظ آن، دقت لازم صورت نگیرد، اصلاً شنیده نمی‌شود، به ویژه اگر قبل از آن، حرف ساکن و یا حروف مدّی قرار گیرد^۱ (هنگام وقف پیش می‌آید)، از همین رو لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، حرف «های ساکن» را تقویت نمود تا از حالت خفای کامل، بیرون بیاید و شنیده شود؛ مانند:

حَمْدُهُ - رَسُولُهُ - إِلَّا اللَّهُ - لَا شَرِيكَ لَهُ - بِحَمْدِهِ
رَسُولُ اللَّهِ - قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ - أَتُوبُ إِلَيْهِ

۳- بعضی افراد، برای شنیده شدن حرف «های ساکن»، فشار زیادی به حلق وارد می‌سازند و آن را شبیه حرف «حاء» تلفظ می‌کنند؛ و این صحیح نمی‌باشد و طبق فتوای تمامی مراجع بزرگوار تقلید، «تبدیل حرفی به حرف دیگر، باعث بطلان نماز می‌شود»^۲.

۳- تمایز دو حرف «قاف و غین»

مخرج «قاف و غین»، بسیار نزدیک به هم می‌باشند و در تمامی صفات «جهر، استعلاء و انفتاح» با هم مشترکند، تنها تفاوت آنها در سه چیز است:

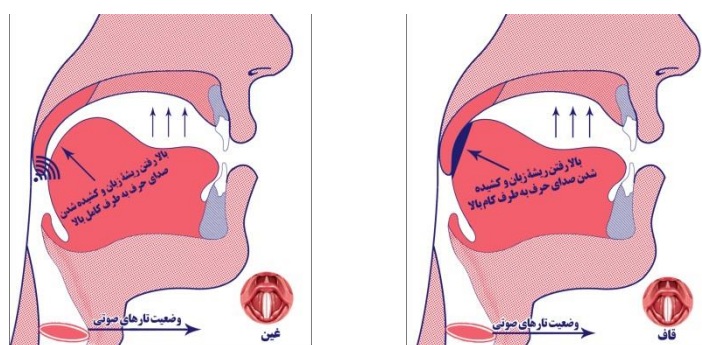
- ۱- مخرج حرف «قاف»، «انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک است» ولی مخرج حرف «غین»، «ابتدای حلق (مرز بین حلق و دهان) می‌باشد».
- ۲- حرف «قاف»، دارای صفت «شدّة» و حرف «غین»، دارای صفت «رخوة» است.
- ۳- حرف «قاف»، در «حالت سکون» دارای «قلقله» و حرف «غین»، دارای «غَرَوْرَه»، (صدایی مانند غرغره آب در گلو) می‌باشد.

۱. در روایات سفارش شده: «اذان را شمرده بگویید، آخر آنها را (وقف کرده و) ساکن نمایید و الف و هاء را آشکار و روشن ادا کنید». وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۶۵۲.
۲. عروة الوثقی، کتاب الصلوة، فصل فی القراءة، مسأله ۳۷.

وجوه اشتراک قاف و غین

هنگام تلفظ این دو حرف، ریشهٔ زبان بالا رفته (استعلاء) و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح) و با ارتعاش تارهای صوتی (جَهر)، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تولید می‌گردند.

وجوه افتراق قاف و غین



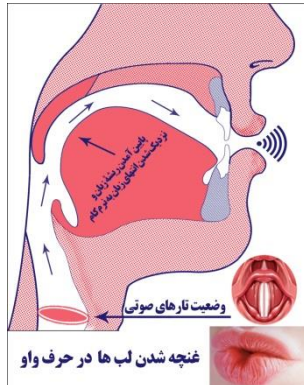
مخرج «قاف»، «انتها و ریشهٔ زبان» است که با ابتدای زبان کوچک متصل و با جدا شدن از یکدیگر، با حالت انفجاری (شدت)، تولید می‌گردد و در هنگام سکون باید ریشهٔ زبان از زبان کوچک جدا شود (قلقله)، تا حرف قاف شنیده شود، ولی مخرج «غین»، «ابتدای حلق»، مرز بین حلق و دهان می‌باشد؛ هنگام تلفظ آن، صدا به نرمی به ابتدای دیواره‌های حلق، با حالت سایشی (رخوت)، کشیده می‌شود و در هنگام سکون، صدای حرف مانند غرغرهٔ آب در گلو (غَرَوْرَه) کش می‌آید؛ مانند:

«أَقْنِي، أَغْنِي»^۱ - «قَلَّ، غَلَّ» - «قَوِيَّ، غَوِيَّ»

فَرَعْتَ - أَفَرَعْتَ - أَغْرِقُوا - فَاسْتَغْفِرْ - أَغْفِرْ - يُغْنِيهِمْ - غَيْرَ - غَاسِقٍ - غَسْلِينَ
فَالْمُغِيرَاتِ - غُلِبَتْ - يَبْغُونَ - لَا تُزِعْ قُلُوبَنَا - سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ

۱. در بعضی از مناطق شمال، حرف «قاف» را شبیه حرف «غین» تلفظ می‌نمایند که باید به آنها گفت: ریشهٔ زبان را به زبان کوچک متصل و با شدت تلفظ نمایند.

۴- تمایز حرف «واو»



حرف «واو» در فارسی «از تماس دندانهای پیشین بالا با لب پایین تلفظ می‌شود»، اما در عربی بدون دخالت دندانها، لب به صورت گرد مانند شکوفه در می‌آید و صدای حرف، همراه با ارتعاش تارهای صوتی از میان آنها به صورت نازک و کم حجم خارج می‌شود؛ مانند:

بَحُولٍ - يَوْمٍ - وَلِيٍّ - وَالِدَتِي - يُوسُوسُ - تَأْوِيلُ - وَحْدَهُ - وَجْوهُ - دَاوُودَ
تَوَابِينَ - أُولَيْنِ - فَسْوَى - لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ - وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

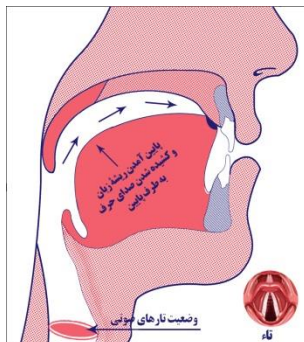
۵- تمایز دو حرف «تاء و طاء»

مخرج «تاء و طاء» یکی بوده و هر دو از حروف «نطعی» می‌باشند. و در صفت «شده» نیز با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار می‌باشد:

حرف «طاء» دارای صفات «جهر، استعلاء، اطباق و قلقله» است ولی حرف «تاء» دارای صفات «همس، استفال، و انفتاح» می‌باشد.

وجوه اشتراک تاء و طاء

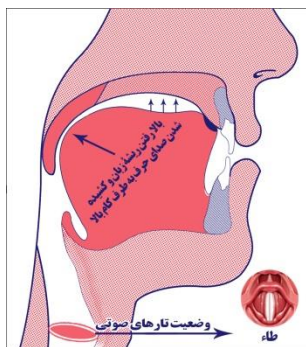
هنگام تلفظ این دو حرف، بخش جلویی روی سر زبان بالا رفته و با بخش انتهایی لثه دندان ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل و با جدا شدن از یکدیگر به صورت انفجاری (شدت) تولید می‌شوند.



وجوه افتراق تاء و طاء

هنگام تلفظ «تاء»، ریشه زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود، در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش یافته و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس) به

طرف کام پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» ادا می‌شود، ولی هنگام تلفظ حرف «طاء»، انتها و ریشه زبان، بالا رفته (استعلاء) و سطح زبان نیز



با کام بالا حالت «اطباق» به خود می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش یافته و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی (جهر) به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت «درشت و پر حجم» ادا می‌گردد؛ اضافه بر آنها، حرف «طاء» در «هنگام سکون» دارای صفت «قلقله» نیز می‌باشد؛ مانند:

«تین، طین»- «تَاب، طَاب»- «قَانِتِین، قَانِطِین»

بَطْش- قِطْرًا- مَطْلَع- فِطْرَة- يُطْعَمُونَ- وَلَا تُشْطِط- حَطَب- عَطَاء- طِفْلًا
أَطِيعُونَ- خُطُوتٍ- يَطُوف- تَطْلُع- عَطَلْتُ- حِطَّة- فَاطَّهَرُوا- تَخْطُهُ- وَالطَّارِقُ

▣ پرسش و تمرین

- ۱- تفاوت تلفظ حرف «عین» و «همزه» را توضیح دهید.
- ۲- حرف «هاء»، چگونه تلفظ می‌شود؟ با ذکر مثال بیان کنید.
- ۳- نحوه تلفظ دو حرف «قاف و غین» را توضیح دهید.
- ۴- نحوه تلفظ حرف «واو» را با ذکر مثال بیان کنید.
- ۵- تفاوت تلفظ حرف «طاء» با «تاء» را با ذکر مثال بنویسید.
- ۶- سورة «معارض» را قرائت کرده و در تلفظ حروف «عین»، «حاء» و «غین»، دقت فرمایید.

درس هشتم

تمایز حروف «۲»

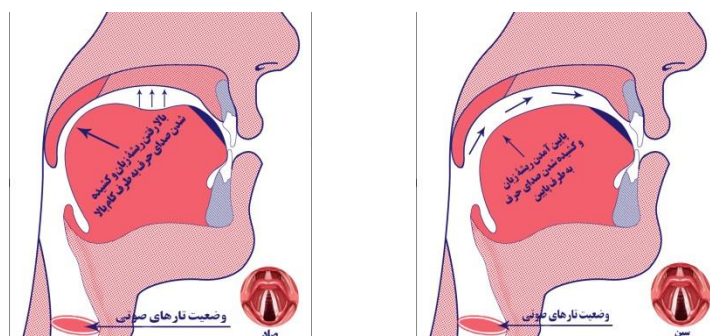
۶- تمایز دو حرف «سین و صاد»

مخرج «سین و صاد» یکی بوده و هر دو از حروف «أسلی» می‌باشند و در صفات «همس، رخوت و صغیر» با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار است: حرف «صاد»، دارای صفات «استعلاء و اطباق» ولی حرف «سین»، دارای صفت «استفال و انفتاح» می‌باشند.

وجوه اشتراک سین و صاد

هنگام تلفظ این دو حرف، بخش جلوی سطح زبان به صورت شیار به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا نزدیک شده و با سایش هوا از این شکاف و مجرای باریک (رخوت و صغیر) و بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس) تولید می‌شوند.

وجه افتراق سین و صاد



هنگام تلفظ «سین»، ریشه زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود، در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش یافته و صدای حرف به

طرف کام پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» ادا می‌شود، ولی هنگام تلفظ حرف «صاد»، انتها و ریشهٔ زبان، بالا رفته (استعلاء) و همزمان سطح زبان نیز با کام بالا حالت «اطباق» به خود می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش یافته و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت «درشت و پر حجم» ادا می‌گردد؛ مانند:

«نَسَبًا، نَصَبًا» - «عَسَى، عَصَى» - «يُسْحَبُونَ، يُصْحَبُونَ»
 أَصْدَقُ - مِصْرَ - يُصْدِرُ - بِأَصْحَابٍ - إِصْلَاحَهَا - يُصْرِفُ - صَلَوَاتِي - صَلَاحِينَ - صِرَاطٍ
 نَصِيبًا - صُحُفٍ - نَصُوحًا - وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

۷- تمایز دو حرف «سین و ثاء»

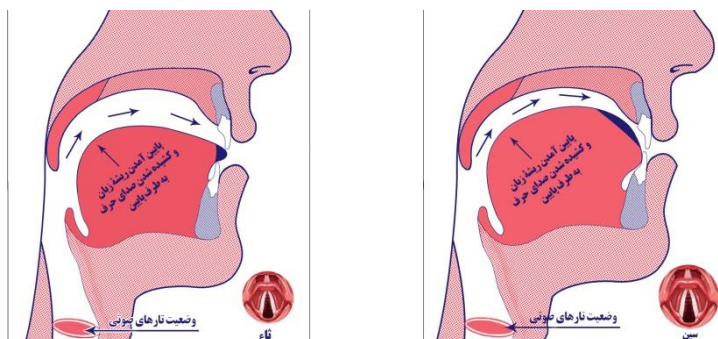
مخرج «سین و ثاء»، نزدیک به هم می‌باشند و در تمامی صفات «همس، رخوت، استفال و انفتاح» با هم مشترکند و تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

- ۱- حرف «سین»، از حروف «أسلی» و حرف «ثاء»، از حروف «لثوی» می‌باشد.
- ۲- حرف «سین»، دارای «صغیر» و حرف «ثاء» دارای «نفث» می‌باشد.

وجوه اشتراک سین و ثاء

هنگام تلفظ این دو حرف، ریشهٔ زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح) و بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس) صدای حرف با حالت سایشی (رخوت)، به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌گردند.

وجوه افتراق سین و ثاء



مخرج «سین»، «بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک شده» و با سایش هوا از این مجرای باریک (صغیر)، ادا می‌گردد؛ ولی مخرج «ثاء»، «بین سر زبان و سر دندان‌های ثنایا می‌باشد» که با دمیدن هوا (نَفث)، از میان آنها تولید می‌گردد؛ مانند:

«سَمَر، اَثَم» - «يَلْبَسُونَ، يَلْبَثُونَ» - «بَسَّ، بَثَّ»
يَثْرَبُ - اِثْنَيْنِ - مَثَلِي - اَثْقَالَهَا - مِثْلَهُمْ - مُثْقَلُونَ - ثَبَّتَ - نَفَّاثَاتٍ - بُعِثَرَتْ
كَثِيرًا - تُحَدِّثُ - ثَلَاثُونَ - يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ - وَلَا يُؤْتِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ - اَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ

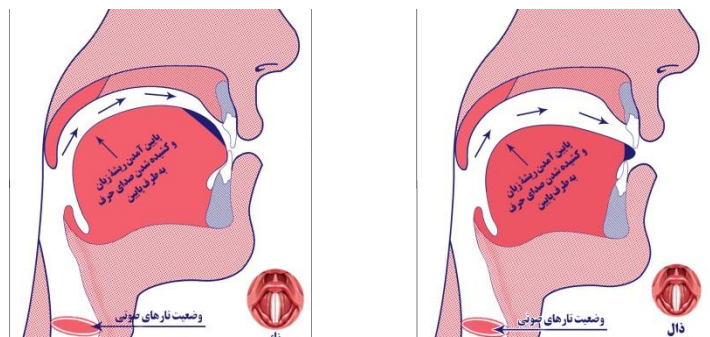
۸- تمایز دو حرف «زاء و ذال»

مخرج «زاء و ذال»، نزدیک به هم می‌باشند و در تمامی صفات متضاد «جهر، رخوت، استفال و انفتاح» با هم مشترکند و تنها تفاوت آنها در دو چیز است:
۱- حرف «زاء» از حروف «أسلی» و حرف «ذال»، از حروف «لثوی» می‌باشد.
۲- حرف «زاء»، دارای «صغیر» می‌باشد.

وجوه اشتراک زاء و ذال

هنگام تلفظ این دو حرف، ریشه زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح) و با ارتعاش تارهای صوتی (جهر) صدای حرف با حالت سایشی (رخوت) به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌گردند.

وجوه افتراق زاء و ذال



مخرج «زاء»، «بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا، نزدیک شده» و با سایش هوا از این مجرای باریک (صغیر)، ادا می‌گردد؛ ولی مخرج «ذال»، «بین سر زبان و سر دندان‌های ثنایا می‌باشد» که با عبور هوا از میان آنها، تولید می‌گردد؛ مانند:

«زَرَعًا، ذَرَعًا»، «زَكِيٌّ، ذَكِيٌّ»، «زَلَّ، ذَلَّ»

أَخَذْنَا - بِأَذْنٍ - يُذْهِبُكُمْ - إِذْهَبْ - أَذْكَرُ - أَذْكَرُونِي - إِذْهَبْ - عَذَابٌ - تُذِلُّ
الَّذِينَ - أَعُوذُ - ذُوقُوا - سَيَذَكِّرُ - فَأَذِّنْ - مُؤَذِّنٌ - فَذَكِّرْ إِنَّ نَفْعَ الذِّكْرِ

۹- تمایز دو حرف «زاء و ظاء»

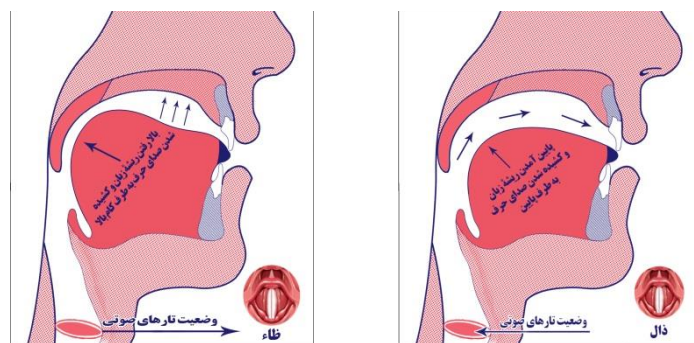
مخرج «زاء و ظاء»، نزدیک به هم می‌باشند و در صفات «جهر و رخوت» با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار می‌باشد:

حرف «زاء»، از حروف «أسلی» بوده و دارای صفات «استفال، انفتاح و صغیر» است ولی حرف «ظاء»، از حروف «لثوی» بوده و دارای صفات «استعلاء و اطباق» می‌باشد.

وجوه اشتراک زاء و ظاء

هنگام تلفظ این دو حرف، تارهای صوتی به ارتعاش درآمده (جهر) و با سایش هوا در مخرجشان (رخوت)، تولید می‌گردند.

وجوه افتراق زاء و ظاء



مخرج «زاء»، «بخش جلوی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه

ثنايای بالا نزدیک شده» و با سایش هوا از این مجرای باریک (صغیر)، در حالی که ریشهٔ زبان پایین است (استفال) و سطح زبان نیز از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح)، صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» تولید می‌گردد؛ ولی مخرج «ظاء» همانند «ذال»، «بین سر زبان و سر دندان‌های ثنایا می‌باشد»، با این تفاوت که انتها و ریشهٔ زبان بالا آمده (استعلاء) و سطح زبان نیز بالا می‌باشد و با کام بالا حالت «اطباق» به خود می‌گیرد و صدای حرف به طرف بالا کشیده شده و به صورت «درشت و پر حجم» تلفظ می‌گردد؛ مانند:

«مُنْذِرِينَ، مُنْظِرِينَ» - «مَحْذُورًا، مَحْظُورًا» - «زَلَّ، ذَلَّ، ظَلَّ»
 نَظْرَةً - حَافِظٌ - يُظْهِرُ - أَظْلَمَ - حَفِظْنَاهَا - وَأَغْلَظَ - فَظَنَ - ظَالِمِي - ظِلَالُهَا
 الْعَظِيمِ - يَظُنُّ - حَافِظُونَ - فِي الظُّلُمَاتِ - مِنَ الظَّالِمِينَ - إِنَّ الظَّنَّ - إِلَى الظِّلِّ

۱۰- وجه تمایز دو حرف «زا» و «ضاد»

مخرج «زاء و ضاد»، از همدیگر جداست و تنها در دو صفت «جهر و رخوت» با هم مشترک می‌باشند، بنابراین تفاوت آنها بدین قرار است:

۱- «زاء»، از حروف «أسلی» و «ضاد»، از حروف «حاقی و ضرسی» می‌باشد.

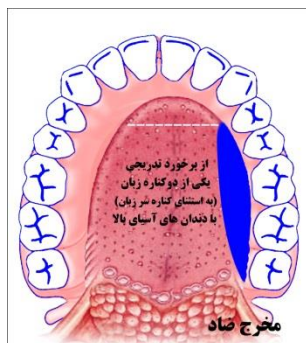
۲- حرف «زاء»، دارای صفات «استفال، انفتاح و صغیر» است ولی حرف «ضاد»، دارای صفات «استعلاء اطباق و استطاله» می‌باشد.

وجه اشتراک زاء و ضاد

هنگام تلفظ این دو حرف، تارهای صوتی به ارتعاش درآمده (جهر) و با سایش هوا در مخرجشان (رخوت)، تولید می‌گردند.

وجه افتراق زاء و ضاد

مخرج «زاء»، «بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنايای بالا نزدیک شده» و با سایش هوا از این مجرای باریک (صغیر) در حالی



که ریشهٔ زبان پایین است (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح)، صدای حرف به طرف پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» تولید می‌گردد؛ ولی مخرج «ضاد»، «یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف می‌باشد»، هنگام تلفظ آن، انتها و ریشهٔ زبان بالا رفته (استعلاء) و سطح زبان با کام بالا، حالت «اطباق» به خود می‌گیرد و با برخورد تدریجی یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف و کشیده شدن صدای حرف از میان آنها (استطاله)^۱ به سوی کام بالا، به صورت «درشت و پر حجم» تولید می‌گردد؛ مانند:

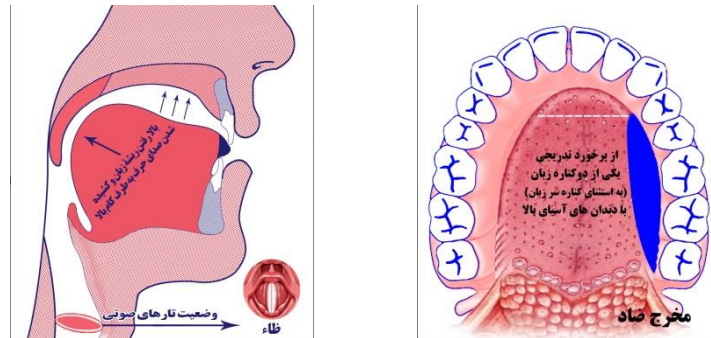
«عَزِيزٌ، عِزِيْنٌ» - «رَاغٌ، ضَاقٌ» - «زَنِيْمٌ، ضَنِينٌ».

قَضْبًا - اِضْرِبْ - خُضْرًا - فَضْلٌ - رِضْوَانٌ - مُضْعِفُونَ - وَضَعْنَا - لَضَائِلُونَ - رَضِيَ رَضِيْتُ - ضَحْهَهَا - مَغْضُوبٌ - وَالضُّحَى - وَلَا الضَّالِّينَ - يَحْضُ - اَلضَّعِيفَ - فَضْلُنَا

یادسپاری: به علت شباهت دو حرف «ضاد» با «ظاء» در تلفظ^۲، با توجه به این که این دو حرف در تمامی صفات متضاد «جهر، رخوت، استعلاء و اطباق» با هم مشترک می‌باشند و به صورت درشت و پر حجم نیز ادا می‌شوند، باید دقت نمود تا هر حرف، درست از مخرج خود ادا شده و از یکدیگر تمیز داده شوند.

۱. از این رو نباید این حرف را به صورت «دال درشت» تلفظ کرد، چرا که حرف «دال» دارای صفت «شدة» است در حالی که حرف «ضاد» دارای صفت «رخوة» می‌باشد و در تلفظ آن نباید صدا کاملاً قطع شود. اضافه بر آن در تلفظ «دال مفخّم»، تمامی کناره و سر زبان به دندان‌های مقابل آن می‌چسبد، اما در «ضاد حجازی» تنها کنارهٔ دو سوم عقبهٔ زبان به تدریج با دندان‌های آسیای همان طرف برخورد و جدا می‌شود و صدای حرف از میان آنها امتداد می‌یابد؛ و از نظر اکثر قریب به اتفاق علمای تجوید (به ویژه علمای قرن سوم و چهارم)؛ دال مفخّم تلفظ عرب صدر اسلام نمی‌باشد و از نظر شرعی باعث بطلان نماز می‌گردد (جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۹).

۲. طبق فتوای همهٔ مراجع بزرگوار تقلید، اگر «ضاد» به صورت «ظاء» و یا برعکس تلفظ گردد، نماز باطل است. (عروة الوثقی، کتاب الصلاة، فصل فی القراءة، مسأله ۳۲ و ۳۷).



حرف «ضاد»، اضافه بر «تفاوت در مخرج» با حرف «ظاء»، دارای صفت «استطاله» است و در هنگام تلفظ آن، صدای حرف در فاصله میان ابتدا و انتهای کناره زبان و دندان‌های آسیای بالا امتداد می‌یابد و این امر باعث می‌شود تا سهم زمانی تلفظ حرف «ضاد» بیشتر از حرف «ظاء» باشد و به صورت نرم‌تر نیز ادا شود، مانند:

«ضَلَّ-ظَلَّ»- «نَضْرَةٌ-نُظْرَةٌ»- «نَاضِرَةٌ-نَاضِرَةٌ»
 يَعْصُ الظَّالِمُ- بَعْضُ الظَّالِمِينَ- بَعْضُ الظَّنِّ- ظَلَمْتُ مَا فِي الْأَرْضِ
 أَنْقَضَ ظَهْرَكَ- مُغَاضِبًا فَظْنَ- لِبَعْضِ ظَهِيرًا- لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى

▣ پرسش و تمرین

- ۱- نحوه تلفظ حرف «ثاء» را با ذکر مثال بیان کنید.
- ۲- چه تفاوتی در ادای حرف «صاد» با «سین» وجود دارد، با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۳- نحوه تلفظ حرف «ذال» را با ذکر مثال بیان فرمائید.
- ۴- حرف «ظاء»، چه تفاوتی با حرف «ذال» در تلفظ دارد؟ مثالی بزنید.
- ۵- نحوه ادای حرف «ضاد» را با ذکر مثال بیان فرمائید.
- ۶- تفاوت حرف «ضاد» با «ظاء» در چیست؟
- ۷- سوره «ملک» را تلاوت کرده و در تلفظ حروف درس دقت فرمایید.

درس نهم

تفخیم و ترقیق «۱»

در مبحث صفات، گفته شد که «صفات» بر دو دسته‌اند: «ذاتی و عارضی». «صفات ذاتی و مُمیزه»، صفاتی بودند که همیشه همراه و جزء ثابت و جدایی ناپذیر حرف هستند (و باعث تمیز دادن حرف از یکدیگر می‌شوند)؛ و اگر آورده نشوند، اساس و بنیان حرف مخدوش و از بین خواهد رفت، و از آن به «حَقَّ حرف» تعبیر می‌شد.

«صفات عارضی و مُحَسِّنَه»، صفاتی بودند که همیشه همراه و جزء ثابت حرف نمی‌باشند بلکه به خاطر همنشینی با حروف دیگر و یا پذیرش حرکات، عارض بر حرف می‌شوند، (و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می‌گردد)، به عبارت دیگر به خاطر شرایطی، استحقاق پذیرش آن صفات را پیدا می‌کنند، از این رو به آنها «مُسْتَحَقَّ حرف» می‌گویند.

در کتاب‌های تجوید، «صفات عارضی» را تحت عنوان «احکام حروف» مطرح نموده‌اند.

ثمره و فایده شناخت و رعایت احکام

۱- حرف آسان‌تر و روان، تلفظ خواهد شد.

۲- به تلاوت قرآن، زیبایی و جذابیت خاصی می‌بخشد.

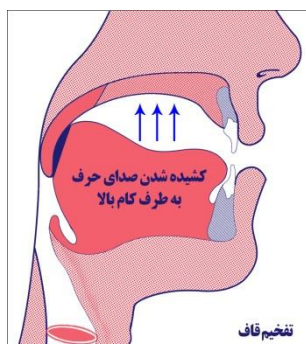
احکام حروف (صفات عارضی)

«احکام حروف»، شامل مباحث:

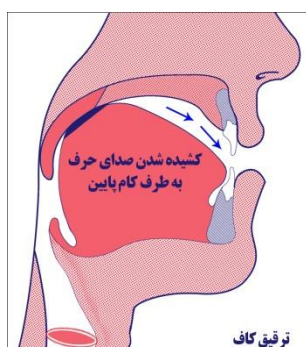
- ۱- تفخیم و ترقیق؛
- ۲- ادغام؛
- ۳- احکام میم ساکن؛
- ۴- احکام نون ساکن و تنوین؛
- ۵- مدّ و قصر؛

می‌باشد که به ترتیب در این درس و درس‌های آینده به بررسی آنها می‌پردازیم.

تفخیم و ترقیق



«تفخیم»، در لغت، به معنای: «بزرگ داشتن» و درشت نمودن و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «درشت و پرحجم ادا نمودن صدای حرف، به طوری که دهان از صدای آن پر شود»^۱. در هنگام تفخیم، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و حرف به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌گردد.



«ترقیق»، (ضد تفخیم) در لغت، به معنای: «رقیق کردن و نازک نمودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «نازک و کم حجم نمودن صدای حرف، به طوری که دهان از صدای آن پر نشود». در هنگام ترقیق، صدا به طرف کام پایین کشیده شده و حرف به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردد.

۱. بعضی افراد برای تفخیم، لب‌ها را غنچه می‌کنند که صحیح نمی‌باشد، برای تفخیم کافی است تا صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شود تا حرف درشت و پرحجم ادا گردد.

موارد تفخیم و ترقیق حروف

۱- حروفی که همیشه تفخیم می‌شوند:

حروف مُستعلیه (خُصَّ ضَغْطُ قَطْ)؛

۲- حروفی که همیشه ترقیق می‌شوند:

حروف مُستقلّه به استثنای حرف راء و لام جلاله «الله»؛

۳- حروف که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می‌شوند:

الف مدّی، حرف راء و لام جلاله «الله»

حروفی که همیشه تفخیم می‌شوند

«حروف مُستعلیه»، همگی بدون استثنا، «تفخیم» می‌شوند و حالات مختلف، از قبیل فتحه، کسره، ضمه و سکون در کیفیت استعلاء بی‌تأثیر است چرا که استعلاء، صفت ذاتی و اصلی این حروف می‌باشند، حالات مذکور، تنها در کیفیت تفخیم آنها تأثیرگذار است.

از میان حروف مُستعلیه، حروف مُطبّقه (ص، ض، ط، ظ) از تفخیم بیشتری برخوردارند چرا که اضافه بر صفت استعلاء که موجب درشت و پرحجم خوانده شدن حروف مُستعلیه می‌شود، دارای صفت اطباق نیز می‌باشند که باعث درشت‌تر و پرحجم‌تر شدن حروف مُطبّقه می‌گردد.

«مراتب تفخیم حروف مستعلیه»^۱ به ترتیب از حداکثر به حداقل، عبارت است از:

۱. در رابطه با مراتب تفخیم حروف مستعلیه دو نظر وجود دارد:

نظر اول: برای آن پنج مرتبه قائل شده‌اند: ۱- مفتوحی که بعدش الف مدّی باشد؛ ۲- مفتوح؛ ۳- مضموم؛ ۴- ساکن؛ ۵- مکسور.

نظر دوم- برای آن سه مرتبه قائل شده‌اند: ۱- مفتوح؛ ۲- مضموم؛ ۳- مکسور. و حرف ساکن را ملحق به حرف متحرک قبل از آن نموده‌اند.

نظر دوم، خلاصه و به واقعیت نزدیکتر است؛ چرا که الف مدّی، تابع حرف قبل می‌باشد. همانگونه که در تفخیم راء، برای راء مفتوحی که بعدش الف مدّی آمده است، مرتبه جداگانه‌ای ذکر نشده در اینجا نیز نباید برای آن، مرتبه جداگانه‌ای ذکر شود، و حرف ساکن، همیشه تابع حرکت حرف قبل می‌باشد.

قواعد تجوید هر چه خلاصه‌تر باشد، فهم و یادگیری آن برای عموم مردم، آسان‌تر است.

۱- مفتوح (و ساکن ما قبل مفتوح)؛ مانند:

طَفِقَ- صَدَقَ- أَضَلُّوا- ظَهَرَكَ- قَدِّمُوا- خَفَّتْ- غَنِمْتُمْ
يَطْمَعُ- تَصْبِرُ- يَضْرِبُنَ- أَظْلَمُ- يَقْبَلُ- أَخْبَارَهَا- نَغْفِرُ

۲- مضموم (و ساکن ما قبل مضموم)؛ مانند:

فَطَبِعَ- صُرِفَتْ- يَضْرُفُهُمْ- ظَلِمُوا- قُرِئَ- خُلِقَتْ- يَنْزِعُ
يُطْعِمُ- يُصْبِحُ- يُضِلُّ- لَا يُظْلَمُ- سُقْنَاهُ- نُخْرِجُ- لِنَغْرِقَ

۳- مکسور (و ساکن ما قبل مکسور)؛ مانند:

لَا تُطْعِ- تُصْبِحُهُمْ- نَضِجَتْ- ظَلَالُهَا- نُقِرُ- خِفْتُمْ- غِلْظَةً
إِطْعَامُ- نِصْفَهُ- أَضْرِبُوا- حَافِظُ- شَقَوْنَنَا- إِخْرَاجُ- إِغْفِرُ

حروفی که همیشه ترقیق می‌شوند

«حروف مُسْتَفْلَه»، ترقیق می‌شوند به استثنای دو حرف «راء» و «لام جلاله» ﴿الله﴾
حروف «که در برخی موارد، تفخیم می‌گردند».

حروفی که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می‌شوند

«الف مدی»، «حرف راء» و «لام جلاله» ﴿الله﴾، گاهی تفخیم و گاهی ترقیق
می‌شوند که به ترتیب به بررسی آنها می‌پردازیم.

موارد تفخیم و ترقیق الف مدی

«الف مدی» از نظر تفخیم و ترقیق، تابع حرف قبل از خود می‌باشد، حروفی که
تفخیم می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز تفخیم می‌گردد و حروفی که ترقیق
می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز ترقیق می‌گردد؛ مانند:

تَابَ- طَابَ- سَارَ- صَارَ- ذَاكِرِينَ- ظَاهِرِينَ- زَاغَ- صَاقَ
عَسَى- عَصَى- سَامِدُونَ- صَامِتُونَ- زَاهِدِينَ- ظَالِمِينَ
زَالَتْ- ضَاقَتْ- قَالَ لَا تَخَافَا- خَالِدِينَ- قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ

تغلیظ و ترقیق «لام جلاله» ﴿الله﴾

«تغلیظ»، مترادف کلمه «تفخیم» است و در مورد حرف «لام جلاله» ﴿الله﴾ به کار می‌رود. در هنگام «تفخیم لام جلاله»، «وسط زبان گود شده و فضای حلق تنگ و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می‌شود».

حرف «لام» از حروف مستفله است و در اصل باید به صورت «ترقیق» تلفظ شود و «تغلیظ» آن، تنها در لام جلاله ﴿الله﴾ می‌باشد، به شرط آن که حرکت حرف قبل از آن، «فتحه یا ضمه» باشد؛ در این صورت، حرف «الف» بعد از آن نیز از حرف لام پیروی نموده و «تفخیم» می‌شود، مانند:

خَتَمَ اللهُ - رَسُولُ اللهِ - عَلَى اللهِ - اتَّقُوا اللهَ - قَالُوا اللَّهُمَّ - إِلَّا اللهُ^۱

اگر حرکت حرف قبل از لام جلاله ﴿الله﴾، «کسره» باشد، حرف لام «ترقیق» می‌شود؛ در این صورت، حرف «الف» بعد از آن نیز از حرف لام پیروی نموده و «ترقیق» می‌شود، مانند:

بِسْمِ اللهِ - يَجِدِ اللهُ - قَوْمًا اللهُ - لِلَّهِ - قُلِ اللَّهُمَّ - آفِي اللهِ

لازم به یادسپاری است که حرف «لام» در سایر کلمات، (بدون استثنا) «ترقیق» می‌شود، مانند:

عَلَامٌ - اللَّيْلُ - الصَّلَاةُ - الظُّلُمَاتِ - أَجَلُهَا - هُمُ الَّذِينَ - بِظُلَامٍ

توجه به یک مسأله شرعی

شهید ثانی (ره) در شرح «رسالة نفلیه» شهید اول (ره) می‌فرماید:

«ملاک در صحت اذکار نماز، تلفظ کلمات است، نه قصد گوینده»

از همین رو در تکبیر الاحرام «اللَّهُ أَكْبَرُ»^۲؛ اگر فتحه همزه «اللَّهُ»، با مدّ و کشش،

۱. در هنگام تفخیم لام جلاله، باید دقت نمود که درشتی لام، در حرف قبل از آن، تأثیر نکند

۲. «اللَّهُ أَكْبَرُ»، جمله استفهامیه است، یعنی: «آیا خداوند بزرگتر می‌باشد؟»؛

«الله»، به معنای: «ابزار جنگی» است؛ «أكْبَرُ» جمع کُبر، به معنای «طبل» می‌باشد.

«عَالَلَهُ» خوانده شود و یا الف مدّی لام «اللَّهُ» آورده نشود، «اللَّهُ» و یا فتحه «اَكْبَرُ» با مدّ و کشش «اَكْبَارُ» خوانده شود، باعث بطلان نماز خواهد شد.
تمرین: سورة منافقون را تلاوت و موارد تفخیم و ترقیق الف مدّی و لام جلاله «اللَّهُ» را مشخص سازید.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- «تفخیم و ترقیق» را تعریف نمایید.
- ۲- کدامیک از حروف، همیشه به صورت تفخیم ادا می‌شوند؟
- ۳- معنای «تغلیظ» چیست و در مورد چه حرفی به کار می‌رود؟
- ۴- موارد تغلیظ و ترقیق «لام جلاله الله» را با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۵- سورة «تغابن» را تلاوت فرموده و «مراتب تفخیم حروف مستعلیه» و «حکم لام جلاله الله» را مشخص فرمایید.

درس دهم

تفخیم و ترقیق «۲»

موارد تفخیم و ترقیق حرف «راء»^۱

قاعده کلی در رابطه با «حرف راء» این است که: «فتح و ضمّه» عامل «تفخیم»، و «کسره» عامل «ترقیق» این حرف می باشد.

در «هنگام تفخیم حرف راء، نوکِ زبان به طرف بالا متمایل و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می شود» و در «هنگام ترقیق، نوکِ زبان به طرف پایین متمایل و صدای حرف به طرف پایین کشیده می شود».

موارد تفخیم حرف «راء»

۱- «راء مفتوح و مضموم»؛ مانند:

رَدَف - حَرَجُوا - شَكَرَ - رُزِقَ - تَعَرَّجَ - نَحْشُرُ

۲- «راء ساکنِ ما قبل مفتوح یا مضموم»؛ مانند:

مَرَعَى - أُرْسِلَ - تَنْهَرُ - لَا تَكْفُرُ - فِي الْأَرْضِ - تُرْحَمُونَ
(نَهَرُ، در هنگام وقف) - نَهَرُ (دُسَرُ، در هنگام وقف) - دُسَرُ

۱. سؤال: چه فرقی است میان واو و یای ساکنِ ماقبل مفتوح که در مبحث صفات ذاتی مطرح شده و راءِ ساکنِ ما قبل مفتوح که در مبحث صفات عارضی (احکام حروف) مطرح می شود؟
جواب: «صفت لین»، همیشه همراه و جزء جدایی ناپذیر واو و یای ساکن می باشد چه قبلشان مفتوح باشد و یا مکسور و مضموم، ولی حکم تفخیم اختصاص به «راءِ ساکن» ندارد اگر قبلش مفتوح یا مضموم باشد «تفخیم» و اگر قبلش مکسور باشد «ترقیق» می شود.

۳- «راء ساکنِ ما قبل ساکنِ ما قبل مفتوح یا مضموم»، (در هنگام وقف پیش می‌آید)؛ مانند:

(وَالْفَجْرِ، در هنگام وقف) وَالْفَجْرِ - (بِالصَّبْرِ، در هنگام وقف) بِالصَّبْرِ
(لَفِي خُسْرٍ، در هنگام وقف) لَفِي خُسْرٍ - (خُضْرٍ، در هنگام وقف) خُضْرٍ

یادسپاری: «حروف مدّی، ذاتاً ساکن» هستند، «الف مدّی»، الف ساکنِ ما قبل مفتوح؛ «واو مدّی»، واو ساکنِ ما قبل مضموم به حساب می‌آیند، از همین رو اگر «راء ساکن» بعد از «الف و واو مدّی» قرار گیرد، «تفخیم» می‌شود، (این مورد نیز در هنگام وقف، پیش می‌آید)؛ مانند:

(فِي الْغَارِ، در هنگام وقف) فِي الْغَارِ - (شَكُورٌ، در هنگام وقف) شَكُورٌ

۴- «راء ساکن» بعد از «همزه وصل» قرار گیرد؛ مانند:

لِمَنْ أَرْتَضَى - رَبِّ أَرْجِعُونِي - إِنْ أَرْتَبْتُمْ - أَرْكَبُوا فِيهَا - أَرْجِعُوا

۵- بعد از «راء ساکن»، «حروف مستعلیه» قرار گیرد، (مشروط به این که هر دو در یک کلمه باشند)؛ مانند:

مُرْصَادًا - فِرْقَةً - أَرْضَادًا - قِرْطَاسٍ - لِبِالْمُرْصَادِ

لازم به یادسپاری است که اگر راء ساکن و حروف مستعلیه در دو کلمه جدای از هم باشند، حکم مذکور، اجرا نمی‌شود و حرف راء ساکن، تابع حرکتِ حرفِ قبل از خود می‌باشد؛ مانند:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ - فَاصْبِرْ صَبْرًا - أَنْ أَنْذِرَ قَوْمَكَ

موارد ترقیق حرف «راء»

۱- «راء مکسور»؛ مانند:

رِزْقًا - نُذِرْ - ذِكْرٍ - سَرِيعٍ - أَنْذِرِ النَّاسَ - وَالْفَجْرِ

۲- «راء ساکن ما قبل مکسور»، در صورتی که بعدش حروف مُستعلیه نباشد؛
مانند:

مَرِيَّةٌ - فَأَنْذِرْ - أَحْصِرْتُمْ - بَشِّرْهُمْ - فِرْعَوْنَ - اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ
(قُدِرَ، در هنگام وقف) (قُدِرَ، أَشِرُّ، در هنگام وقف) أَشِرُّ

۳- «راء ساکن ما قبل ساکن ما قبل مکسور»، (در هنگام وقف پیش می‌آید)؛
مانند:

(سِحْرٌ، در هنگام وقف) سِحْرٌ - (شِعْرٌ، در هنگام وقف) شِعْرٌ

یادسپاری

۳-۱- «یای مدّی، ذاتاً ساکن» است، از این رو اگر «راء ساکن» بعد از آن قرار
گیرد، «ترقیق» می‌شود، (این مورد نیز در هنگام وقف پیش می‌آید)؛ مانند:

(حَبِيرٌ، در هنگام وقف) حَبِيرٌ - (يَسِيرٌ، در هنگام وقف) يَسِيرٌ

۳-۲- اگر قبل از «راء ساکن»، حرف «یای ساکن» قرار گیرد، «ترقیق» می‌شود،
هر چند قبل از آن، حرف مفتوحی باشد، چرا که حرف «یای لینه» با حرکت
کسره مناسبت دارد، (این مورد نیز در هنگام وقف پیش می‌آید)؛ مانند:

(خَيْرٌ، در هنگام وقف) خَيْرٌ - (فِيهَا السَّيْرُ، در هنگام وقف) فِيهَا السَّيْرُ

۳-۳- حرف «راء مفتوح» در کلمه «مَجْرِيهَا»، «ترقیق» می‌شود، چرا که «الف
مدّی» در این کلمه به «امالّه کبری» خوانده می‌شود، به این صورت که «الف
مدّی به سوی یای مدّی»، و «فتحه» به سوی «کسره» متمایل می‌شود، (شبهه
صدای کسره فارسی اما با کشش بیشتر)، از این رو عامل «تفخیم»، از بین می‌رود.

چند نکته

۱- حرف «راء مشدّد»، تابع «حرکت راء» می‌باشد، از همین رو حرکت حرف
قبل از آن نقشی ندارد؛ مانند:

يَخْرُونَ - بُرَزَتْ - مَرَّةً - (مِنْ رَسُولٍ) مَرَّسُولٍ - فِي الْبَرِّ

۲- در هنگام «تفخیم حرف راء»، باید دقت نمود که تفخیم آن، روی حرف بعدی (در صورتی که باید ترقیق شود)، تأثیر نگذارد؛ و هر حرفی با حکم خودش تلفظ شود.

۳- حرف «راء ساکن» در کلمات ذیل، به هر دو وجه «تفخیم و ترقیق» جایز است.

(مِصْرُدر هنگام وقف) - (قَطْرُدر هنگام وقف) - قِطْرُ
(يَسْرُ- نُذْرُ- أَسْرُدر هنگام وقف) - يَسْرُ- نُذْرُ- أَسْرُ - فِرْقُ^۱

تمرین: سوره «نوح» را تلاوت و موارد «تفخیم و ترقیق راء» را مشخص سازید.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- موارد تفخیم حرف «راء» را با ذکر مثال برای هر مورد بیان فرمایید.
- ۲- موارد ترقیق حرف «راء» را با ذکر مثال برای هر مورد بیان کنید.
- ۳- سوره «قمر» را تلاوت کرده و حکم حرف «راء» در حالت «وصل و وقف» مشخص فرمایید.

۱. تفخیم «مِصْرُ و قَطْرُ» برای این است که «راء ساکن» بعد از «حروف استعلاء» قرار گرفته است و ترقیق آنها برای این است که «راء ساکن» بعد از «حرف ساکن» ما قبل مکسور» قرار دارد. تفخیم کلمات «يَسْرُ- نُذْرُ- أَسْرُ» بر اساس قاعده است و ترقیق آنها، اشاره به اصل این کلمات دارد که «يَسْرِي- أَسْرِي- نُذْرِي» بوده‌اند و یای آخر آنها در کتابت نوشته نشده است. تفخیم «فِرْقُ» برای این است که بعد از «راء ساکن»، «حرف استعلاء» قرار گرفته است و ترقیق آن برای این است که راء ساکن بین دو کسره قرار دارد و در صورت وقف، «فِرْقُ» تخفیم می‌شود.

درس یازدهم

ادغام

انسان، تنها موجودی است که می‌تواند افکار و خواسته‌های خود را در قالب نوشته و الفاظ، آشکار سازد.

طبیعت انسان در هنگام صحبت کردن بر روان و آسان سخن گفتن می‌باشد^۱، از این رو می‌بینیم بعضی از حروف را از بعضی کلمات، حذف و یا حرفی را تبدیل به حرف دیگر و در هم ادغام می‌کند، مانند:

چهل = چَل؛ چهل روز = چَرَوَز؛ اَنبر = اَمبر
سال روز = سارَوَز؛ مَن یار مهربانم = مَیَّار مهربانم
امانت‌دار = اماندَّار؛ این مدعیان = ای‌مدعیان

در زبان عربی و قرائت قرآن کریم نیز چنین است، از این رو در علم تجوید در مبحث احکام حروف، به بررسی صفات و حالاتی پرداخته شده که از ترکیب حروف ناشی می‌شود و آن را در قالب قاعده و قانون درآورده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

لازم به یادسپاری است که بیشتر این موارد، در زبان فارسی نیز به صورت ناخودآگاه در گفتگوی روزمره ما رعایت می‌شود؛ از این رو بعضی از فقهای بزرگوار شیعه، «ادغام» را جزء «واجبات تلاوت» ذکر کرده‌اند.^۲

۱. اصل در تلفظ حروف «اظهار» است و عدول از اظهار، به خاطر سهولت در تلفظ می‌باشد.

۲. آیت الله بهجت (ره)، رساله عملیه، مسأله ۸۲۷.

ادغام

«ادغام»، در لغت (مترادف کلمه «ادخال») به معنای: «فرو بردن» می‌باشد، و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «فرو بردن حرف در حرف بعدی به شکلی که حرف اول تلفظ نشده و به جای آن حرف بعدی مشدد ادا شود»، مانند:

قَدْ دَخَلَ که خوانده می‌شود: قَدْخَلَ

لازم به یادسپاری است که حرف اول را «مُدغَم»، یعنی: «ادغام شده» و حرف دوم را «مُدغَمٌ فیه» یعنی: «ادغام شده در آن» و به این کار، «ادغام» یعنی «فرو بردن حرفی در حرف دیگر» می‌گویند.

فایده ادغام

«فایده ادغام»: «سهولت در تلفظ می‌باشد»، یعنی اگر حرفی یک بار تلفظ و بدون فاصله، همان حرف یا حرف همجنس آن تکرار شود، این حالت برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود، با بهره‌گیری از قاعده ادغام، این سنگینی برطرف شده و در نتیجه، زبان^۱ یک بار ولی محکم و با شدت به مخرج حرف «مدغم فیه» برخورد و سپس جدا می‌شود.

انواع ادغام

«ادغام» بر دو نوع است: «صغیر» و «کبیر». «ادغام صغیر»: «ادغامی است که حرف «مُدغَم، ساکن» و «مدغم فیه، متحرک» باشد»، (اصل در ادغام نیز همین است)، مانند:

ثُمَّ - قُلْ لَهُمَا که خوانده می‌شوند ثُمَّ - قُلَّهُمَا

لازم به یادسپاری است: در صورتی که حرف مُدغَم، متحرک و مدغم فیه، ساکن باشد، ادغام صورت نمی‌گیرد، مانند: مَدَدَت.

۱. «اصل در ادغام» در حروفی است که از موضع زبان، ادا می‌شوند و کاربرد بیشتر و تقسیمات مختلفی دارند و گرنه در حروف «حلقی» و «شفوی» نیز گاهی ادغام صورت می‌گیرد که زبان در آنها، دخالتی ندارد.

«ادغام کبیر»: «ادغامی است که حرف «مُدْغَم و مَدْغَمُ فیه هر دو متحرک باشند» که در این جا نخست حرف مُدْغَم، ساکن شده (تا شرایط ادغام به وجود بیاید) و سپس عمل ادغام صورت می‌گیرد، مانند: «مَدَّ» که در اصل «مَدَدَ» بوده، نخست حرف «دال»، ساکن شده «مَدَدَ» و سپس در دال دوم، «ادغام» شده است، «مَدَّ» در این نوع، چون عمل ادغام در دو مرحله انجام می‌پذیرد، (نخست حرف مدْغَم، ساکن شده و سپس در مُدْغَم فیه ادغام گردیده) به آن «ادغام کبیر» می‌گویند.

یادسپاری: در قرائت مشهور (حفص از عاصم)، «ادغام کبیر» در دو کلمه جایز نمی‌باشد به جز مواردی که در کتابت قرآن، رعایت گردیده است، مانند:

دَابَّةٌ ضَالِّينَ تَأْمَنَّا تَأْمُرُنِي مَكِّيَّ اتَّحَاجُونِي

از این رو قاری قرآن حق ندارد اضافه بر آن چه که در کتابت قرآن آمده است، از نزد خود «ادغام کبیر» انجام دهد، برای نمونه: «قَالَ لَهُمْ» را «قَالَهُمْ» و یا «لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ» را «لَذَهَبَ سَمْعِهِمْ» بخواند.

اقسام ادغام صغیر

«ادغام صغیر»، بر سه قسم است: «مُتَمَاطِلَيْنِ، مُتَجَانِسَيْنِ، مُتَقَارِبَيْنِ».

در زبان عرب، دو حرفی که به یکدیگر می‌رسند، از چهار حالت خارج نیست:

۱- «مُتَمَاطِلَيْنِ»، دو حرف مثل هم، (در مخرج و صفات)؛

۲- «مُتَجَانِسَيْنِ»، دو حرف هم جنس، (مخرج یکی، صفات متفاوت)؛

۳- «مُتَقَارِبَيْنِ»، دو حرف نزدیک به هم، (از نظر مخرج یا صفات)؛

۴- «مُتَبَاعِدَيْنِ»، دو حرف دور از هم، (از نظر مخرج)

که به توضیح و بررسی آنها می‌پردازیم.

۱- مُتَمَاطِلَيْنِ

«مُتَمَاطِلَيْنِ»: «دو حرفی که در مخرج و صفات مثل یکدیگرند»؛ (تکرار یک

حرف)، ادغام آنها لازم است، چه در یک کلمه باشند و یا در دو کلمه، مانند:

ثُمَّ- يُدْرِكُكُمْ- قُلْ لَهُمْ که خوانده می‌شوند: ثُمَّ- يُدْرِكُكُمْ- قُلْ لَهُمْ

یادسپاری: «واو مدّی»، در حرف «واو» و یا «یای مدّی» در حرف «یاء» ادغام نمی‌شوند، چرا که کشش صوت، مانع از انجام عمل ادغام می‌گردد، مانند:

ءَامِنُوا وَعَمِلُوا- اَلَّذِي يُوسُوسُ- مَالَهُ وَا مَا كَسَبَ- بِاِذْنِهِ يَعْلَمُ

اما «واو و یای» حرف لین در مثل خودشان ادغام می‌شوند، مانند:

ءَاوُوا وَنُصِرُوا- لَدَيَّ (لَدَىٰ) - اَوْوَزْنُوا- وَالِدَيَّ (وَالِدَىٰ)

۲- مُتَجَانِسِينَ

«مُتَجَانِسِينَ»: «دو حرفی که در مخرج مشترک ولی در صفات متفاوت باشند»،

خواه در یک کلمه باشند و یا در دو کلمه، مانند «ت، د، ط» و «ث، ذ، ظ» و ...

«ادغام متجانسین»، (در روایت حفص از عاصم) تنها در موارد زیر، انجام می‌شود.

۱- مدغم «باء» و مدغم فیه «میم» باشد؛ مانند: اِرْكَبْ مَعَنَا = اِرْكَمْنَا

۲- مدغم «ثاء» و مدغم فیه «ذال» باشد؛^۱ مانند: يَلْهَثُ ذَلِكَ = يَلْهَذِلِكَ

۳- مدغم «ذال» و مدغم فیه «طاء» باشد؛ مانند: اِذْظَلَمُوا = اِظْلَمُوا

۴- مدغم «دال» و مدغم فیه «تاء» باشد؛ مانند: عَبَدْتُمْ = عَبْتُمُ

۵- مدغم «تاء» و مدغم فیه «دال» باشد؛ مانند: اَتَقَلَّتْ دَعْوَا = اَتَقَلَّدَعُوا

۶- مدغم «تاء» و مدغم فیه «طاء» باشد؛ مانند: قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَطَائِفَةٌ

۷- مدغم «طاء» و مدغم فیه «تاء» باشد؛ مانند: بَسَطَتْ = بَسَطْتُ

لازم به یادسپاری است که «ادغام طاء در تاء»، به صورت «ناقص» می‌باشد.

برای روشن شدن بهتر، لازم است، «تقسیم‌بندی ادغام» به «تام و ناقص»، توضیح داده شود.

ادغام تام و ناقص

«ادغام تام»: «ادغامی است که، حرف مُدْغَم کاملاً از بین رفته و اثری از آن

برجای نماند»، که شامل بیشترین موارد ادغام می‌شود؛ مانند: قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَطَائِفَةٌ

۱. در دو مورد اول و دوم، بدون ادغام نیز خوانده می‌شو و به جز دو مثال ذکر شده، نمونه دیگری در قرآن وجود ندارد، (سوره اعراف، آیه ۱۷۶ و سوره هود، آیه ۴۲).

«ادغام ناقص»: «ادغامی است که در آن، حرف مدغم کاملاً از بین نمی‌رود بلکه صفتی از صفات بارز مُدغم، باقی بماند». و این زمانی پیش می‌آید که حرف مدغم از مدغم فیه از نظر صفات، قوی‌تر باشد، مانند «بَسَطَتْ» که حرف «طاء» از نظر صفات، «قوی‌تر» بوده و در هنگام ادغام، حالت «اطباق» حرف «طاء» باقی می‌ماند؛ (با حفظ صفت اطباق طاء، قلقله طاء ساکن حذف و در حرف تاء، ادغام می‌شود، «بَسَطَتْ»).

۳- مُتْقَارِبِین

«متقاربین»: «دو حرفی که در مخرج و یا صفات، نزدیک به هم باشند». تقارب در مخرج، آن است که بین مخرج دو حرف، مخرج دیگری قرار نگرفته باشد، مانند: (ق، ک) و (ن، ل، ر) ...
تقارب در صفات، آن است که دو حرف در بیشتر صفات، مشترک باشند، مانند (د - ج) و (ن - م) ...

در روایت حفص از عاصم «ادغام متقاربین» تنها در موارد ذیل است.

تقارب در مخرج

۱- «لام ساکن» در حرف «راء»، مانند:

قُلْ رَبِّ- بَلْ رَبُّكُمْ که خوانده می‌شوند قُرْبٍ- بَرُّكُمْ

۲- «قاف ساکن» در حرف «کاف» که در قرآن فقط یک مورد آمده است (مرسلات، ۲۰)

اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ که خوانده می‌شود اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ

لازم به یادسپاری است که ادغام این مورد، هم به صورت تام و هم به صورت ناقص جایز است ولی ادغام کامل آن برتری دارد و راحت‌تر می‌باشد.

۱. حرف لام ساکن در حرف راء، ادغام می‌شود ولی برعکس آن جایز نیست، یعنی حرف راء ساکن در حرف لام ادغام نمی‌شود، مانند: نَغْفِرُ لَكُمْ - اِغْفِرْ لِي - يَنْشُرْ لَكُمْ؛ چرا که حرف راء به خاطر داشتن صفت تکریر، قوی‌تر از حرف لام می‌باشد و حرف قوی در حرف ضعیف، ادغام نمی‌شود، در تفسیر مجمع البیان (ج ۱، ص ۱۱۷) ذیل آیه ﴿...نَغْفِرُ لَكُمْ...﴾ آورده است که: «اجماع قراء بر اظهار حرف راء، نزد لام می‌باشد».

۳- «نون ساکن» در دو حرف «لام و راء» مانند:

مِنْ لَدُنْ - مَنْ رَحِمَ که خوانده می شوند مِلْدُنْ - مَرَّحَمَ

تقارب در صفات

«نون ساکن» در سه حرف «میم، واو، یاء» مانند:

مَنْ مَعِيَ - مِنْ وَلَدٍ - مَنْ يَقُلْ که خوانده می شوند مَمَّعِيَ - مَوْلَدٍ - مَيِّقُلْ
ادغام نون در میم، «تام» و در واو و یاء، «ناقص» می باشد.

نحوه علامت گذاری حروفی که در هم ادغام شده

در نگارش بعضی از قرآن ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در مورد «ادغام تام»، سکون حرف مدغم را نوشته اند تا دلالت بر عدم اظهار کند و در عوض، حرف مدغم فیه را با علامت تشدید، مشخص نموده اند، تا دلالت بر ادغام تام کند، مانند:

قُلْ لَهُمْ = قُلْ لَهُمْ - إِذْ ظَلَمُوا = إِذْ ظَلَمُوا
قُلْ رَبِّ = قُلْ رَبِّ - قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَتْ طَائِفَةٌ

و در موارد «ادغام ناقص»، حرف مدغم را بدون علامت سکون نوشته اند تا دلالت بر عدم اظهار کند، و حرف مدغم فیه را نیز بدون علامت تشدید نوشته اند تا دلالت بر عدم ادغام تام کند، از همین رو حالتی به وجود می آید بین عدم اظهار و عدم ادغام تام که همان ادغام ناقص باشد، مانند:

بَسَطْتَ = بَسَطْتَ - فَرَطْتُمْ = فَرَطْتُمْ

□ پرسش و تمرین

- ۱- ادغام را تعریف کرده و فایده آن را بنویسید.
- ۲- ادغام متجانسین چه نوع ادغامی است؟
- ۳- ادغام متقاربین چه نوع ادغامی است؟
- ۴- آیات ۲۳ الی ۵۸ سوره «اسراء» را تلاوت کرده و موارد ادغام «متماثلین»، «متجانسین» و «مقاربین» را مشخص نمایید.

درس دوازدهم

احکام میم ساکن

«میم ساکن، در مجاورت بیست و هشت حرف» زبان عرب، «سه حکم» پیدا می‌کند: «ادغام، اخفاء، اظهار» که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱- ادغام

«میم ساکن، در حرف میم بعد از خود، ادغام می‌شود»؛ ادغام آن متمائلین بوده و با «غُنة» همراه است.

در هنگام ادغام، لب‌ها روی هم منطبق شده و تمامی صوت از خیشوم خارج می‌شود، صدای میم مشدد به اندازه دو حرکت در خیشوم امتداد می‌یابد، مانند:

هُمُّمُهَا = هُمْنُهَا - أَجْرُهُمُ مَرَّتَيْنِ = أَجْرُهُمَّرَّتَيْنِ
كَمِّمِنْ = كَمِّمِنْ - كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ = كُنْتُمُّؤْمِنِينَ

۲- اخفاء

«اخفاء»، در لغت به معنای: «پوشاندن و مخفی نمودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت عبارت است از: «آدای حرف در حالتی بین اظهار و ادغام، همراه با غُنة، به نحوی که حرف بعدی مشدد تلفظ نشود».

«میم ساکن قبل از حرف باء، اخفاء می‌شود»؛ و با «غُنة» همراه است.

«هنگام اخفای میم»، «لب‌ها به مخرج حرف باء که قسمت درونی و تری لب‌ها است، نزدیک شده و صدای غُنة میم، از فضای بینی خارج می‌شود» و به اندازه دو حرکت ادامه می‌یابد و آن گاه حرف «باء» ادا می‌گردد.

توضیح بیشتر: «حرف میم»، دارای «دو جزء» می‌باشد:

- ۱- «جزء شفوی»: «قسمت خشکی و بیرونی لبها» که مخرج حرف است؛
 - ۲- «جزء خیشومی»: «مجرای بینی» که محل خروج صدای (غنه) حرف می‌باشد؛
- هنگام اخفای میم، قسمت خشکی و بیرونی لبها که مخرج حرف میم است به هم متصل نمی‌شوند، بلکه لبها به قسمت درونی و تری نزدیک شده به طوری که به راحتی بتوان حرف «باء» را تلفظ نمود، ولی قبل از تلفظ آن، صدای غنه میم به اندازه دو حرکت در فضای بینی ادامه می‌یابد و سپس حرف «باء»، تلفظ می‌گردد؛^۱ مانند:

بَعْضُكُمْ بَعْضًا - رَبَّهُمْ بِهِمْ - أَمْرٌ بِهِ جَنَّةٌ - بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ - فَاحْكُم بَيْنَنَا

علت اخفاء

حرف «میم و باء» هر دو از حروف شَفَهِی و «قریب المخرج» می‌باشند و در بسیاری از صفات متضاد، (جهر، استفال، انفتاح) با هم مشترکند، از این رو زمینه ادغام، فراهم می‌باشد، ولی در بعضی از صفات با هم اختلاف دارند، حرف «میم»، دارای صفات تَوَسُّط و غَنَّة و حرف «باء دارای صفات شِدَّة و قَلْقَلَه» می‌باشد، از این رو «زمینه اظهار» فراهم است، برای جمع بین ادغام و اظهار، حالتی به وجود می‌آید که همان «اخفاء» می‌باشد.

۳- اظهار

«اظهار» در لغت به معنای: «آشکار نمودن» و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «تلفظ حرف از مخرج خودش»، به صورت واضح و آشکار.

«میم ساکن در نزد بقیه حروف، اظهار می‌گردد».

هرگاه بعد از «میم ساکن»، یکی از «بیست و شش حرف باقیمانده»، (غیر از میم

۱. بعضی از متأخرین، «غنه میم» را «آنفمی» دانسته و گفته‌اند: باید فاصله اندکی بین لبها ایجاد شود که صحیح نمی‌باشد، توضیح بیشتر آن، در نحوه اخفای نون ساکن و تنوین نزد حروف مابقی خواهد آمد.

و باء) قرار گیرد، «اظهار» می‌شود، مانند:

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ - مَا أَنْتُمْ إِلَّا - أَنْتُمْ قَوْمٌ - أَمْرَهُمْ
تَمْتَرُونَ - تُمْسُونَ - حَمْرًا - مِمَّا عَلَّمْنَا - قَالَتِ امْرَأَتُ - لَهُمْ طَرِيقًا

در «اظهار میم ساکن» توجه به نکات زیر، لازم است:

- ۱- میم ساکن، حرف به خود نگیرد؛
- ۲- بین میم ساکن و حروف مابقی، صوت، قطع نگردد؛
- ۳- میم ساکن، به سرعت ادا شده و روی آن، مکث نشود چرا که در این صورت، تشدید به وجود خواهد آمد.

لازم به یادسپاری است که «حالت اظهار میم ساکن» نزد دو حرف «فاء و واو» نیاز به دقت^۱ بیشتری دارد، تا «میم ساکن در فاء» به خاطر قُرب مخرج، «اخفاء» و در «واو» به خاطر هم مخرج بودن، «ادغام» نشود؛ بدین منظور پس از تلفظ میم ساکن، بدون این که صوت قطع و یا لب‌ها به شدت از یکدیگر جدا شوند، لب‌ها با ظرافت به حالت ادای دو حرف فاء و واو در می‌آیند، مانند:

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ - أَنْفُسُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ - أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ
هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ضَلَالٍ - لَكُمْ فِيهَا - نَعَمْ وَأَنْتُمْ - فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ

نحوه علامت‌گذاری موارد «ادغام و اخفاء میم ساکن» در بعضی از قرآن‌ها در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در مورد ادغام، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند، و میم دوم را با علامت تشدید مشخص نموده‌اند تا دلالت بر ادغام کامل کند، مانند:

كَمْ مِنْ = كَمْ مِّنْ - وَهُمْ مُّهْتَدُونَ = وَهُمْ مُّهْتَدُونَ

و در مورد اخفاء، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا دلالت بر عدم

۱. برخی از این دقت، به «أَشَدَّ اظهار» تعبیر کرده‌اند که صحیح نمی‌باشد بلکه عنوان صحیح «اظهار شفوی یا شفهی» است و مقصود از آن، اظهار حرف میم ساکن، نزد دو حرف «فاء و واو» می‌باشد که از «حروف شفوی» هستند.

۲. در فارسی، مانند: کم فروش - اموات.

اظهار کند و حرف میم را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر عدم ادغام کامل نماید، از این رو حالتی باقی می‌ماند بین عدم اظهار و عدم ادغام که همان اخفاء باشد، مانند:

رَبَّهُمْ بِهِ = رَبَّهُمْ بِهِ - أَمْ بِهِ جَنَّةٌ = أَمْ بِهِ جَنَّةٌ

تمرین: سوره «نوح» را تلاوت و «احکام میم ساکن» را در آن مشخص فرمایید.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- میم ساکن، نزد حروف الفبا چه احکامی دارد؟ با ذکر مثال برای هر مورد.
- ۲- در چه موردی از احکام میم ساکن، با غُنه همراه است؟
- ۳- در اظهار میم چه نکاتی را باید رعایت کرد؟
- ۴- سوره «یس» را تا آیه ۵۰ قرائت کرده و موارد ادغام و اخفاء «میم ساکن» را مشخص نمایید.

درس سیزدهم

احکام نون ساکن و تنوین «ا»

یکی از حروفی که به خاطر کثرت کاربرد در گفتار عرب، نمود بیشتری دارد، حرف «نون ساکن» می‌باشد.

«نون ساکن»: در زبان عرب «بر دو قسم است»: «اصلی و زائد».

«نون ساکن اصلی»: «نونی است که جزء اصلی کلمه می‌باشد»، و در وسط و آخر اسم، فعل و حرف می‌آید، همیشه به صورت حرف نون، نوشته شده و در حالت وقف و وصل، خوانده می‌شود، مانند:

لَا تَمُنُّ - أَحْسِنُ - لَا تَحْزَنُ - أَنْعَمْتَ - عَنْهُمْ

«نون ساکن زائد»: «نون زائدی است که جزء اصلی کلمه نمی‌باشد»، بعضی وقت‌ها به خاطر عواملی در آخر بعضی از اسم‌ها، اضافه می‌شود (برای این که با نون اصلی کلمه اشتباه نشود) در نگارش به صورت نون نمی‌آید بلکه به صورت تکرار شکل حرکت «اَ» نشان داده می‌شود، مانند:

نِسَاءً - رَحِيمٌ - قَوْمٍ - ءَالِهَةً - زُجَاجَةً - رَسُولٌ آمِينٌ

نون ساکن زائد (تنوین)، تمامی ویژگی‌های نون ساکن را در بردارد، در هنگام التقای ساکنین، مکسور می‌شود و تمامی احکامی که برای نون ساکن اصلی در مجاورت حرف پیش می‌آید برای نون ساکن زائد (تنوین) نیز جاری می‌شود، تنها تفاوت در شیوه نگارش و نام آنها می‌باشد.

«نون ساکن اصلی» را «نون» می‌نامند و به صورت نون، نوشته شده و در وسط و آخر کلمه می‌آید و در حالت وقفی و وصلی خوانده می‌شود.^۱

«نون ساکن زائد» را «تنوین» می‌نامند و تنها در آخر کلمه می‌آید و به صورت تکرار شکل حرکت (ـَـ) نوشته شده تنها در حالت وصلی خوانده می‌شود و در حالت وقفی خوانده نمی‌شود.

حرف «نون ساکن» در برخورد با حروف دیگر، با توجه به دوری و نزدیکی مخرج آن با مخارج دیگر، «احکام خاصی» دارد که در این درس و درس آینده به بررسی آنها می‌پردازیم.

«نون ساکن و تنوین» در مجاورت بیست و هشت حرف زبان عرب، «چهار حکم» پیدا می‌کند که عبارتند از: «اظهار، ادغام، قلب (اقلاب)، اخفاء».

تنوین و نون ساکنه، حکمش بدان ای هوشیار
کز حکم آن زینت بود، اندر کلام کردگار
در حرف حلق، اظهار کن، در یر ملون، ادغام کن
در نزد با، قلب به میم، در مابقی، اخفار بیار

۱- اظهار

«هرگاه نون ساکن یا تنوین به حروف حلقی برسد، اظهار می‌شوند»، حرف نون از مخرج خود و به طور عادی و آشکار (اظهار) ادا می‌شود.

«حروف حلقی، شش حرف بوده» و عبارتند از: «همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء».

حرف حلقی شش بود ای با وفا همزه، ها و عین و حا و غین و خا

در «اظهار نون ساکن و تنوین» توجه به این نکات، لازم است:

- ۱- نون ساکن و تنوین، حرکت به خود نگیرد؛
- ۲- نون ساکن و تنوین، به سرعت ادا شده و روی آن مکث نشود؛
- ۳- بین نون ساکن و تنوین و حروف حلقی، نباید صوت، قطع گردد؛ مانند:

۱. به جز دو مورد که نون تأکید (نون ساکن) به صورت تنوین نوشته شده: لَیْکُونَا (یوسف/۳۲) لَنْسَفَعَا (علق/۱۵).

«همزه»: يَنَّاوْنَ - مَنْ ءَامَنَ - أَسْبَاطًا أُمَمًا - مُعْتَدٍ أَثِيمٍ - رَسُولُ أَمِينٍ
 «هاء»: مِنْهُمْ - إِنْ هُوَ - فَرِيقًا هَدَى - لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ - أَفْسَحُ هَذَا
 «عين»: أَنْعَمْتُ - مِنْ عِلْمٍ - قُرْءَانًا عَجَبًا - سَمِيعٌ عَلِيمٌ - فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ
 «حاء»: وَأَنْحَرُ - مِنْ حَكِيمٍ - عَلِيمًا حَكِيمًا - أَوَّابٍ حَفِيفٍ - حَمِيمٌ حَمِيمًا
 «غين»: فَسَيُغْضُونَ - يَكُنْ غَنِيًّا - لَأَجْرًا غَيْرَ - مِنْ إِلَهٍ غَيْرِهِ - مَلَائِكَةٌ غِلَظُ
 «خاء»: وَالْمُنْخَفِقَةُ - مِنْ خَيْرٍ - عَلِيمًا خَبِيرًا - نَحْلُ خَاوِيَةٍ - قَوْمٌ خَصِمُونَ
 «عَلَّتْ اظهار»: «دور بودن مخرج نون ساکن از حروف حلقی است»، از این رو
 هر چه مخرج دورتر، اظهار آن آشکارتر خواهد بود.

۲- ادغام

«نون ساکن و تنوین، در شش حرف یرملون، ادغام می‌شود»، و این ادغام در
 دو حرف «لر»، «بدون غُنه» و در چهار حرف «یَنمو» با «غُنه» همراه است، مانند:

«راء»: مَنْ رَحِمَ - بَشَرًا رَسُولًا - فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ - غَفُورٌ رَحِيمٌ
 «لام»: مِنْ لَدُنْ - رِزْقًا لَكُمْ - دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ - فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ
 «میم»: مَنْ مَعِيَ - فَتَحًا مُبِينًا - بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ - قَوْمٌ مُنْكَرُونَ
 «نون»: إِنْ نَشَأْ - وَاحِدًا نَتَّبِعْهُ - إِلَى شَيْءٍ نُكْرٍ - حِطَّةً نَغْفِرُ
 «واو»: مِنْ وَلِيٍّ - أُمَّةً وَاحِدَةً - بِعَذَابٍ وَاقِعٍ - أُذُنٌ وَإِعْيَةٌ
 «یاء»: مَنْ يَقُولُ - سَاقِطًا يَقُولُوا - لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ

یادسپاری:

۱- در کلمات «قَنوان، صَنوان، دُنیا، بُنیان»، به سبب آن که نون ساکن و حروف
 یرملون «واو و یاء» در یک کلمه قرار گرفته‌اند، ادغام انجام نمی‌شود، و به آن
 «اظهار مُطلق» می‌گویند؛ این نکته در زبان فارسی نیز رعایت می‌گردد، مانند:
 عُنوان- بُنیاد.

۲- ادغام «نون ساکن» در پنج حرف «یرملو»، از اقسام «ادغام متقاربین» و در حرف «نون»، «متماثلین» می‌باشد.

۳- ادغام «نون ساکن» در حرف «لام»، جایز است ولی ادغام «لام ساکن» در حرف «نون»، جایز نمی‌باشد، مانند: قُلْ نَعَمْ.

۴- ادغام «نون ساکن و تنوین» در دو حرف «واو و یاء»، «ناقص» می‌باشد، چرا که صفت «غُنة» نون و تنوین باقی می‌ماند، در نتیجه صدای آنها «أَنْفَمِي»^۱ خواهد بود.

۵- ادغام «نون ساکن و تنوین» در دو حرف «لام و راء» به علت شدت قرب مخرج و اشتراک در بیشتر صفات اصلی، «ادغام تام» می‌باشد، از این رو صفت غُنة حرف نون ساکن، به کلی از بین می‌رود.

نحوه علامت‌گذاری موارد ادغام در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، نون ساکن را بدون علامت سکون «ن» و علامت تنوین را به طور نامساوی «ـَـ» قرار داده‌اند تا دلالت بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین نماید، و روی چهار حرف «من لر» علامت تشدید قرار داده‌اند «مّ، نّ، لّ، رّ» تا دلالت بر «ادغام کامل» نون ساکن و تنوین در این چهار حرف کند ولی دو حرف «و - ی» را بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر «ادغام ناقص» نون ساکن و تنوین در این دو حرف نماید، مانند:

أَنْ تَطْمَئِنَّ - مِنْ لَدُنِّي - خَيْرًا مِنْهُ - غَفُورٌ رَحِيمٌ - مُصَدِّقًا لِمَا - مِنْ مَعِيَ
عَنْ رَسُولٍ - مِنْ عَدُوِّنَا - مَا لَا وُلْدًا - مَنْ يَرْتَدَّ - مِنْ وَرَائِي - مَلِكٌ يَأْخُذُ

۱. کلمه «أَنْفَمِي» از ترکیب کلمات «أَنْف» به معنای بینی، «فَم» به معنای دهان و «ی» نسبت می‌باشد، در مجموع یعنی صدای ترکیبی «بینی - دهانی».

صدای «واو و یاء» از راه دهان، و غُنة «نون ساکن» از راه بینی خارج می‌شود، در هنگام ادغام، نون ساکن، تبدیل به واو و یاء شده و به صورت مشدّد خوانده می‌شود ولی غُنة «نون»، محفوظ می‌ماند (ادغام ناقص) در نتیجه، صوت همزمان از راه «دهان و بینی» خارج می‌گردد (صدای واو و یاء از راه دهان و صدای غُنة، از راه بینی). برای پی بردن به صحت آن، در هنگام ادغام، با انگشتان خود راه خروج بینی را ببندید، اگر صدا کاملاً قطع شد، معلوم می‌گردد که حالت خیشومی خالص بوده و صحیح نمی‌باشد و اگر هیچ گونه تغییری در کیفیت صدا به وجود نیامد، معلوم می‌شود که حالت دهانی خالص بوده و اشتباه می‌باشد، اما اگر کیفیت صدا تغییر کند و حالت دهانی خالص به خود بگیرد، نتیجه می‌گیریم که «ادغام باغنه» ما صحیح بوده است.

تمرین:

مِنْ أَكْمَامِهَا - مَنْ حَوْلَهَا - عَلَى حَكِيمٍ - قُرْءَانًا عَرَبِيًّا - حَلِيمًا غَفُورًا
مِنْ غَائِبَةٍ - كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ - مَنْ خَسَفْنَا - مِنْ هَمَزَاتٍ - فَرِيقًا هَدَى
شَيْئًا أَمْرًا - عَطَاءً حِسَابًا - مِنْ مَحِيصٍ - فِي مَرِيَةٍ مِنْ لِقَاءٍ - بِعَذَابٍ وَاقِعٍ
مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ - فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ - آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ - مَنْ يَشَاءُ
عِظَامًا نَخْرَةً - إِنْ نَفَعَتْ - إِنْ لَبِثْتُمْ - مِنْ طِينٍ لَا زِبٍ - حَمِيمٌ حَمِيمًا

▣ پرسش و تمرین

- ۱- حکم نون ساکن و تنوین نزد حروف بیست و هشتگانه را توضیح دهید.
- ۲- حروف حلقی را نام ببرید.
- ۳- ادغام نون ساکن و تنوین چند نوع است، با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۴- کلماتی را که از ادغام نون ساکن استثناء شده است را نام ببرید.
- ۵- سوره «دخان» را تلاوت و موارد ادغام نون ساکن و تنوین را مشخص نمایید.

درس چهاردهم

احکام نون ساکن و تنوین «۲»

۳- قَلْب (اقلاب)

«قَلْب»، در لغت به معنای: «دگرگونی و تبدیل کردن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از «تبدیل کردن نون ساکن و تنوین به حرف میم ساکن». «هرگاه نون ساکن و تنوین به حرف باء برسد، قلب به میم می‌گردد» و با توجه به این نکته که «میم ساکن در نزد باء، اخفاء می‌شود»، با «غَنَّهُ» همراه می‌باشد، هنگام «اخفای میم»، «لب‌ها به مخرج باء، نزدیک شده و صدای غَنَّهُ میم به اندازه دو حرکت، از فضای بینی خارج می‌شود» و سپس حرف «باء» ادا می‌گردد؛ مانند:

أَنْبِئُهُمْ - مَنْ بَعْدَ - بَصِيرٌ بِمَا - جَزَاءُ بِمَا - جَنَّةٌ بِرَبْوَةٍ

عَلْتُ قَلْب (اقلاب)

اظهار صفت «غَنَّهُ» نون ساکن و تنوین و ادای حرف «باء» بعد از آن، مشکل است، و ادغام نیز به دلیل بُعد مخرج، مناسب نمی‌باشد، از همین رو «برای سهولت در تلفظ، حرف نون ساکن، قلب به میم می‌گردد» تا اضافه بر قریب المخرج شدن با حرف «باء»، صفت «غَنَّهُ» آن نیز محفوظ بماند.

نحوه علامت‌گذاری موارد «اقلاب» در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن در موارد «اقلاب»، علامت سکون

نون ساکن را ننوشته‌اند، تا دلالت بر عدم اظهار کند و در عوض، «میم کوچکی» را روی آن قرار داده‌اند «نْ» تا دلالت بر اقلاب نون ساکن به میم نماید، و در مورد تنوین که علامت آن تکرار شکل حرکت بود، یک شکل آن را (که نماینده نون ساکن است) ننوشته‌اند و در عوض به جای آن، «میم کوچکی» در کنار شکل باقیمانده قرار داده‌اند تا دلالت بر اقلاب نون تنوین به میم نماید.

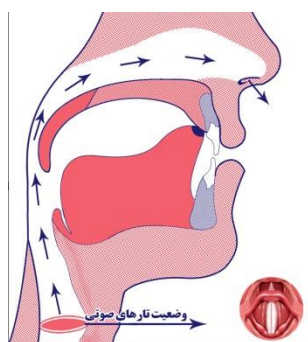
«نْ»، مانند:

مِنْ بَعْدِ - بَصِيرٌ بِمَا - فَإِنْ بَعَثَ - قَوْمًا بِجَهَالَةٍ - بِسُلْطَانٍ بَيْنٍ
رَجَعُ بَعِيدٌ - مِنْ ذَنْبِكَ - جَزَاءُ بِمَا - عَوَانُ بَيْنَ - أَنْبِئُونِي

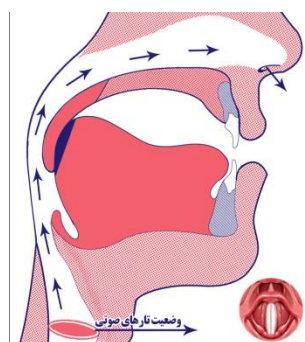
۴- اخفاء

«نون ساکن و تنوین، نزد پانزده حروف باقیمانده اخفاء می‌شوند».

در هنگام شروع اخفاء، زبان (بدون این که به محلّ ادای نون برسد)، به طرف مخرج حرف بعدی کشیده شده^۱، و همزمان (قبل از تلفظ حرف بعدی) غَنَّهُ نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج می‌شود و آن‌گاه حرف مابقی به سهولت و آسانی تلفظ می‌گردد.



وضعیت اظهار نون ساکن نزد همزه



وضعیت اخفای نون ساکن نزد قاف

به عنوان مثال، در کلمه ﴿مَنْ قَالَ﴾، هنگام «اخفای نون ساکن» نزد «قاف» نوک زبان به مخرج نون متصل نمی‌شود، بلکه انتها و ریشه زبان بالا رفته و با ابتدای

۱. در اخفاء، مخرج نون در مخرج حرف بعدی مستتر و مخفی می‌شود و بهترین «اخفاء»، اخفایی است که قبل از تلفظ حرف بعدی، شنونده بتواند تشخیص دهد که حرف بعدی چه حرفی است، از همین رو گفته‌اند: بوی حرف مابقی، قبل از اداء در اخفاء مشخص می‌شود.

زبان کوچک، متصل می‌شود و با حفظ این حالت، عمده صوت به صورت «غنه» از بینی ادا می‌شود و به اندازه دو حرکت ادامه پیدا می‌کند و سپس حرف «قاف» تلفظ می‌شود.

لازم به یادسپاری است که «کیفیت اخفاء» بستگی به نوع حرف مابقی دارد،^۱ بدین معنی که اگر حرف مابقی از حروف «استعلاء» باشد، اخفای نون ساکن و تنوین، «درشت و پرحجم» و چنانچه از حروف «استفال» باشد، اخفاء «رقیق و نازک» خواهد بود.

از مطالب فوق، روشن می‌شود که اخفای نون ساکن و تنوین در نزد هر یک از حروف باقیمانده با دیگری، تفاوت دارند و چه بسا فردی «اخفاء» نزد حرفی را صحیح انجام دهد ولی نزد حرف دیگر نتواند به خوبی اخفاء نماید، از همین رو لازم است، تمامی موارد حروف پانزده گانه، تمرین شود.

«ت»: أَنْتُمْ - إِنْ تَحْمِلْ - وَاحِدَةً تَأْخُذْهُمْ - جَنَاتٍ تَجْرِي - شَجَرَةٌ تَخْرُجُ
«ث»: وَالْأُنثَى - أَنْ تَبْتَئَاكَ - مَاءً ثَجَّاجًا - مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ - خَيْرٌ ثَوَابًا
«ج»: أَنْجَيْتَنَا - إِنْ جَعَلَ - حَبًّا جَمًّا - خَلْقٍ جَدِيدٍ - فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ
«د»: عِنْدَهُمْ - مِنْ دُونِهِ - كَأْسًا دِهَاقًا - مَاءٍ دَافِقٍ - قِنَوَانٌ دَانِيَةٌ
«ذ»: فَأَنْذَرْتُكُمْ مِنْ ذَهَبٍ نَارًا ذَاتَ - يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ - بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ
«ز»: أَنْزَلْنَاهُ - فَإِنْ زَلَلْتُمْ - نَفْسًا زَكِيَّةً - فَالْكِهَةِ زَوْجَانِ - سَعِيدًا زَلَقًا

۱. همانگونه که صفت استعلاء و استفال حروف مابقی در کیفیت اخفاء دخالت دارد، همین‌طور صفت شدت و رخوت حروف مابقی نیز در کیفیت اخفاء (انغمی یا خیشومی بودن آن) نیز دخالت دارد، اگر حروف مابقی از حروف رخاوه باشد، اخفای نون ساکن، «انغمی» خواهد بود، چرا که صدای غنه، همزمان از فضای بینی و فضای حروف رخاوه در جریان می‌باشد، ولی اگر حروف مابقی از حروف شدیده باشد، اخفای نون ساکن، «خیشومی» محض خواهد بود، چرا که حروف شدیده، انسدادی است و مانع خروج صدای غنه از فضای دهان می‌شود؛

با توجه به مطلب فوق، اخفای میم ساکن نزد باء نیز خیشومی محض است، چرا که «باء» از حروف شدیده و انسدادی می‌باشد از همین رو تمامی صدای غنه میم از فضای بینی خارج می‌گردد، تنها کافی است به جای مخرج میم (قسمت خشکی لب‌ها)، لب‌ها را به مخرج باء (قسمت تری لب‌ها) هدایت کنیم، تا حرف باء به راحتی تلفظ گردد.

- «س»: فَأَنْسَهُمْ-أَنْ سَيَكُونُ-زُلْفَةً سَيِّئَتْ-فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ - فَوَجَّ سَالَهُمْ
 «ش»: يَنْشُرُ - فَإِنْ شَهِدُوا - سَبْعًا شِدَادًا - رُكْنٍ شَدِيدٍ - نَفْسٌ شَيْئًا
 «ص»: فَأَنْصُرْنَا - وَلِمَنْ صَبَرَ - قَوْمًا صَالِحِينَ - بِرِيحٍ صَرْصَرٍ - جَمَالَةً صُفْرٌ
 «ض»: مَنُضُودٍ - مَنْ ضَلَّ - عَذَابًا ضِعْفًا - لِكُلِّ ضِعْفٍ - قِسْمَةً ضِيزَى
 «ط»: قِنْطَارًا - إِنْ طَلَّقَكُنَّ - سَبْحًا طَوِيلًا - كَلِمَةً طَيِّبَةً - قَوْمٌ طَاغُونَ
 «ظ»: يَنْظُرُونَ - مِنْ ظَهِيرٍ - ظِلًّا ظَلِيلًا - قَوْمٌ ظَلَمُوا - سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ
 «ف»: أَنْفُسَهُمْ - كُنْ فَيَكُونُ - خَالِدًا فِيهَا - ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى - أَوْ إِنْ أَعْطَاكُمْ فِي
 «ق»: تَنْقِمُونَ - مِنْ قَبْلُ - عَذَابًا قَرِيبًا - بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ - سَمِيعٌ قَرِيبٌ
 «ك»: أَلَمْ نَكْرِ مَنْ كَانَ - عَلُوًّا كَبِيرًا - نَاصِيَةً كَاذِبَةً - لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ

عَلَّتْ اخفاء

فاصله مخرج «نون ساکن»، نسبت به «حروف مابقی»، نه بسیار دور است (مانند حروف حلقی تا باعث اظهار شود) و نه بسیار نزدیک (مانند حروف یرملون تا باعث ادغام شود)، از همین رو حالتی باقی می ماند بین اظهار و ادغام که همان «اخفاء» باشد.

و با توجه به این دوری و نزدیکی حروف مابقی، نسبت به حرف «نون»، «مراتب اخفاء» نیز متفاوت است:

۱- نزدیک ترین مرتبه، نزد حروف «طاء، دال، تاء» می باشد؛

۲- دورترین مرتبه، نزد دو حرف «قاف و کاف» است؛

۳- حد وسط آنها، «بقیه حروف» می باشند.

نحوه علامت گذاری موارد اخفاء در بعضی از قرآن ها

در بعضی از قرآن ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در موارد اخفاء، همانند ادغام ناقص (ادغام نون ساکن در واو و یاء) عمل کرده اند، بدین ترتیب که علامت سکون نون ساکن را ننوخته اند «ن» و علامت تنوین را به طور نامساوی «ِ»

قرار داده‌اند تا دلالت بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین نماید و حروف مابقی را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر عدم ادغام کند، در نتیجه حالتی باقی می‌ماند بین عدم اظهار و عدم ادغام که همان «اخفاء» باشد، مانند:

إِنْ تَدْعُوهُمْ - عَنْ سَبِيلٍ - مُصَفَّرًا ثُمَّ - مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا
بِأُسٍّ شَدِيدٍ - فَمَنْ تَصَدَّقَ - رُسُولًا كَذَلِكَ - خَيْرٌ فَأَعِينُونِي
إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا - إِنْ تَحْمِلْ - وَيُنْذِرُونَكُمْ - فَلَا تُنْظِرُونَ

وجوه اشتراک و افتراق اخفاء و ادغام ناقص

وجوه اشتراک:

۱- در هر دو مورد، حرف نون از مخرج اصلی تلفظ نمی‌شود.

۲- در هر دو مورد، با «عُثَّة» همراه می‌باشد.

وجه افتراق:

۱- در ادغام ناقص، حرف بعدی مشدّد می‌شود ولی در اخفاء، مشدّد نمی‌شود.

۲- در ادغام ناقص، نخست حرف بعدی را شروع می‌کنیم، همراه با عُثَّة نون و سپس حرف بعدی را می‌خوانیم، ولی در اخفاء، نخست دو حرکت عُثَّة نون ساکن را می‌آوریم و سپس حرف بعدی را شروع می‌کنیم.^۱

یادسپاری: در حالت اخفاء، باید دَقّت کنیم که روی صدای فتحه و کسره و ضمه قبل از نون ساکن، مکث نشود چرا که در این صورت از آنها، حروف مدّی تولید خواهد شد، مانند: کُنْتُمْ (کُونْتُمْ) - عَنْكُمْ (عَانَكُمْ) - مِنْكُمْ (مِينَكُمْ) و همچنین این نکته در عُثَّة نون و میم مشدّد نیز باید رعایت گردد، مانند مُحَمّد (مُحَمَّد)، نشود.

۱. در ادغام با عُثَّة، سه مرحله داریم:

اول: تبدیل نون ساکن به حرف بعدی؛ دوم: همزمان، عُثَّة نون ساکن به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج می‌شود؛ سوم: تلفظ دوباره حرف بعدی.

ولی در اخفای با عُثَّة، دو مرحله داریم:

اول: همزمان با نزدیک شدن زبان به طرف مخرج بعدی تنها عُثَّة نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج می‌شود؛ دوم: تلفظ حرف بعدی.

تمرین:

حُكْمَةٌ بِالْغَةِ - مُنْبِثًا - كَلَمُجٍ بِالْبَصْرِ - فَانْبَجَسَتْ - أَمَدًا بَعِيدًا - مِنْ بَعْدِهِمْ
يَنْبَغِي - أَنْ بُورِكَ - سَمِيعٌ بِصِيرٍ - فَانْبَذَ - مِنْ بُطُونٍ - بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ - مِنْ بَقْلِهَا
مِنْ شَهِيدٍ - تُنْذِرَ - يَنْتَصِرُونَ - بِقَدَرٍ فَانْشَرْنَا - فَكِهَةٌ كَثِيرَةٌ - مِنْ جَنَاتٍ
فَانْظُرْ - إِنْ كُنْتُمْ - يَنْطِقُ - تَنْزِيلُ - أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً - فَمَنْ ثَقُلَتْ - مِنْ جَانِبٍ
مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ - مَنْ صَلَحَ - ذُرِّيَّةٌ ضِعَافًا - إِنْ ضَلَلْتُ - سَبْحًا طَوِيلًا - مِنْ ظَهِيرٍ
یادسپاری: از مجموع مباحث احکام میم و نون ساکن، روشن گردید که «غُنَّة میم
و نون» بر دو قسم است: «اصلی و فرعی».

«غُنَّة اصلی»: «غُنَّة‌ای است معمولی که در ذات دو حرف میم و نون (ساکن و
متحرک) وجود دارد»؛

«غُنَّة فرعی»: «غُنَّة‌ای است که در حالات خاصی (ادغام و اخفاء) به اندازه دو
حرکت عارض می‌شود» و شامل موارد ذیل می‌باشد:

- ۱- میم و نون مشدد؛
- ۲- ادغام میم ساکن در میم؛
- ۳- ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف «میم و نون»؛
- ۴- ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف «واو و یاء»؛
- ۵- اخفاء میم ساکن نزد حرف «باء»؛
- ۶- اقلاب نون ساکن و تنوین نزد حرف «باء»؛
- ۷- اخفاء نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف مابقی.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- نون ساکن و تنوین نزد چه حرفی قلب به میم می‌گردد؟
- ۲- نون ساکن و تنوین نزد چه حروفی اخفاء می‌شود؟
- ۳- غُنَّة اصلی و فرعی را تعریف کنید.
- ۴- موارد غُنَّة فرعی را نام ببرید.
- ۵- سوره «واقعہ» تا آیه ۷۶ را تلاوت و موارد اقلاب و اخفاء آن را مشخص نمایید.

درس پانزدهم

مدّ و قصر «۱»

«مدّ و قصر»: «یکی از مباحث بسیار مهم در علم قرائت و تجوید است»؛ و اهمّیت آن کمتر از حرکات و سایر علامتها نمی‌باشد به طوری که خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای سال ۱۷۰ هجری قمری) همزمان با اصلاح و تکمیل علامت‌های قرآن، «علامت خاصی» نیز برای «مدّ» وضع نمود تا راهنمای قاریان قرآن برای «مدّ و کشش بیشتر حروف مدّی» باشد.

برای بهتر روشن شدن اهمّیت مدّ در قرآن کریم، نخست به بررسی جایگاه آن در روایات اسلامی و فتاوی فقهای بزرگوار شیعه می‌پردازیم.

جایگاه مدّ در روایات اسلامی

ثقة الاسلام کلینی در کتاب فروع کافی از محمد بن جعفر و او از پدرش امام جعفر صادق علیه السلام و آن حضرت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرتش درباره پرستو و چلچله نیک سفارش فرمودند، چرا که آنها مأنوس‌ترین پرندگان نسبت به مردم می‌باشند، سپس فرمودند: آیا می‌دانید وقتی که می‌گذرد و آواز می‌خواند، چه می‌گوید؟ می‌گوید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...﴾ تا اُمّ الكتاب (یعنی سوره حمد) را خواند و هنگامی که آخر آوازش می‌رسد، می‌گوید ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾، (سپس امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایشاتش فرمودند): «مَدَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَوْتَهُ ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صدایش را

در ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ مدّ می‌داده است.^۱ (یعنی الف مدّی آن را با مدّ و کشش بیشتر می‌خواندند).

ابن الجزری در کتاب النشر فی قراءات العشر آورده است: «مردی نزد ابن مسعود قرآن می‌خواند (تا از صحّت قرائت خود مطمئن شود) هنگام قرائت ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾^۲ آن را بدون «مدّ» خواند، ابن مسعود گفت: پیامبر خدا ﷺ برای من این چنین نخوانده است. آن مرد پرسید: آن حضرت برای شما چگونه خوانده است، ای ابا عبد الرحمان؟ ابن مسعود در جوابش گفتند: آن حضرت برای من، این گونه خوانده است ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ و آن را (یعنی کلمه ﴿فُقَرَاءِ﴾ را) مدّ داد، پس شما هم آن را مدّ بدهید.^۳

جایگاه مدّ در فتاویٰ بزرگوار شیعه

فتاویٰ فقهای بزرگوار شیعه در رابطه با «مدّ غیر طبیعی» مختلف است بعضی فتوا به «وجوب مدّ متصل و لازم» داده‌اند، گروهی رعایت «مدّ متصل را احتیاط مستحب»^۴ و مدّ «لازم» را «واجب» دانسته‌اند و بعضی دیگر فرموده‌اند: «بهر آن است که با مدّ خوانده شود».^۵ و گروهی دیگر فتوا داده‌اند که باید مدّ واجب و لازم را رعایت کنند و چنانچه به دستوری که گفته شد، رفتار نکنند، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.^۶

۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۳ (کتاب الصّید، باب الخطّاف، حدیث ۲).

۲. توبه / ۶۰.

۳. النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. رساله عملیه حضرت آیت الله بهجت (ره)، مسأله ۸۲۵، حضرت آیت الله سیستانی، تنها در مدّ لازم (و لا الضّالّین) فتوا به وجوب داده‌اند، مسأله ۹۸۹.

۵. رساله عملیه حضرت آیت الله وحید خراسانی، مسأله ۱۰۱۲.

۶. رساله عملیه حضرت امام خمینی (ره)، مسأله ۱۰۰۳.

۷. توضیح المسائل با فتاویٰ سیزده نفر از مراجع معظم تقلید (خوئی، گلپایگانی، صافی و نوری همدانی).

معنای مدّ و قصر

«مدّ» در لغت به معنای: «زیادت، افزونی و کشش» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «کشش صوت در حروف مدّی پیش از مقدار طبیعی». «قصر»، در لغت به معنای: «بازداشتن و کوتاهی» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «ادای حروف مدّی به طور طبیعی و بدون کشش اضافی». «حروف مدّی»، به طور طبیعی باعث دو برابر مدّ و کشش حرکات می‌شوند، از همین رو به آنها «مدّ طبیعی، ذاتی و اصلی» گفته می‌شود. کشش بیش از دو حرکت، «غیرطبیعی» بوده و نیاز به «سبب» دارد، از همین رو به آنها «مدّ غیرطبیعی، عارضی و فرعی» گفته می‌شود.

مقدار کشش مدّ و اسامی آنها

«مقدار کشش مدّ» از دو حرکت (که در طبیعت حروف مدّی نهفته است) کمتر نبوده و از شش حرکت^۱ (که حداکثر جواز مدّ است) بیشتر نمی‌باشد. «مراد از حرکت، زمان تلفظ یک حرف متحرک می‌باشد» که با توجه به نوع قرائت (تحقیق، تدویر و حدر) متفاوت می‌باشد.

اسامی مقادیر مدّ

- ۱- قَصْر = دو حرکت؛
- ۲- فَوْقِ قَصْر = سه حرکت؛
- ۳- تَوَسُّط = چهار حرکت؛
- ۴- فَوْقِ تَوَسُّط = پنج حرکت؛
- ۵- طَوْل = شش حرکت

مدّ اصلی، ذاتی و طبیعی

«مدّ اصلی، مدّی است که قوام حروف مدّی به آن باشد» و بدون آن، «حروف مدّی» تحقق پیدا نمی‌کند و بعد از آن، سبب مدّ «همزه و سکون» نیامده باشد؛ مانند: أُوتَيْنَا بدون مدّ می‌شود: اُتَيْنَ

۱. در کُتُب قدما (علمای پیشین تجوید) مقدار مدّ غیرطبیعی و عارضی را دو برابر مدّ طبیعی و ذاتی، مشخص کرده‌اند (ضِعْفُ مَدَّهِنَّ فِي الضَّرْبِ الْأَوَّلِ)، ابوعمرو دانی، التحذید فی الاتقان و التجوید، ص ۱۴ (متوفای ۴۴۴ هجری)

و به آن، «مدّ ذاتی و طبیعی» نیز گفته می‌شود.

«مدّ ذاتی»، چون مدّ در ذات این حروف نهفته است؛ در مقابل «مدّ عارضی».

«مدّ طبیعی»، چون مدّ در طبیعت این حروف نهفته است؛ در مقابل «مدّ غیرطبیعی».

مدّ بدّل = مدّ طبیعی

«مدّ بدّل»، «حروف مدّی در اصل همزه ساکن بوده و بر اساس قاعده اجتماع

همزتین، تبدیل به حروف مدّی می‌شوند»؛ مانند:

ءَأَمَّنَ = ءَأَمَّنَ؛ إِئْمَانٌ = إِئْمَانٌ؛ أُؤْتُوا = أُؤْتُوا

«مدّ بدّل»، در حکم «مدّ طبیعی و اصلی می‌باشد»؛ تنها در قرائت «نافع به روایت

ورش» به مقدار «۲، ۴، ۶ حرکت» خوانده شده است.

مدّ صله صغری = مدّ طبیعی

«مدّ صله صغری»: «واو و یایی است که بر اثر اشباع حرکت‌های ضمیر به

وجود می‌آید و بعد از آن، سبب مدّ (همزه)، نیامده باشد»؛ مانند:

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ

«مدّ صله صغری» در حکم «مدّ طبیعی و اصلی» می‌باشد.

یادسپاری: «صله هاء ضمیر»: امتداد حرکت‌های ضمیر و وصل آن به حرف

همجنس همان حرکت می‌باشد؛ از ضمه، واو مدّی، واز کسره، یاء مدّی تولید می‌شود.

مدّ فرعی، عارضی و غیرطبیعی

«مدّ فرعی: مدّی است که بعد از حروف مدّی، سبب مدّ^۱ همزه و سکون آمده باشد»،

در این صورت حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی کشیده می‌شود و این مدّ

۱. «سبب مدّ» بر دو قسم است: «لفظی و معنوی»؛

«سبب لفظی»، در لفظ ظاهر و مشهود است (همزه و سکون)؛

«سبب معنوی»، در لفظ ظاهر و مشهود نمی‌باشد ولی از نظر معنا، موجب مدّ می‌گردد و هدف از آن،

«مبالغه در نفی» می‌باشد، مانند مدّ الف «لا» در آیه ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾.

«سبب معنوی» در زبان فارسی نیز کاربرد دارد و برای تأکید، صدهای «آ، ای، او» بیشتر از حالت

معمولی کشیده می‌شود؛ مانند: من هیچ‌چیز علاقه‌ای به او ندارم، آای آدم‌ها، اووو آدم خوبی است؟!.

اضافی، فرع بر اصل می‌باشد و به آن «مدّ غیرطبیعی»، در مقابل مدّ طبیعی و «مدّ عارضی» در مقابل مدّ ذاتی نیز گفته می‌شود.

علل مدّ اضافی

۱- «حروف مدّی»، دارای «صفت خفاء» و ضعیف هستند، و «همزه حرفی است قوی» و تلفظ آن سخت می‌باشد، اگر بعد از حروف مدّی، همزه بیاید، آنها را با مدّ و کشش بیشتر می‌خوانند تا سبب تقویت آنها نزد حرف قوی شود، (و بعضی گفته‌اند: تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه ایجاد گردد).

۲- «التقاء ساکنین، جایز نیست»، اگر بعد از حروف مدّی، حرف ساکنی بیاید، «برای رفع التقاء ساکنین (اگر در یک کلمه باشند) حروف مدّی را با مدّ و کشش بیشتری می‌خوانند»، (در واقع این مدّ اضافی به جای حرکت است، تا سبب تقویت حروف مدّی گردد).

«مدّ فرعی»، تقسیماتی دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم:

«انواع مدّی» که «سبب آن همزه» باشد، عبارت است از:

۱- مدّ متصل

«مدّ متصل: مدّی است که حرف مدّ و همزه در یک کلمه باشند»؛ مانند:

يَشَاءُ- سَيِّئٌ- سُوءٌ- مَلَائِكَةٌ- تَفِيءٌ- تَشَاءُونَ

قول مشهور در «مقدار کشش مدّ متصل»، «توسط و فوق توسط» می‌باشد و بعضی به «طول» نیز خوانده‌اند.

۲- مدّ منفصل

«مدّ منفصل: مدّی است که حرف مدّ در آخر کلمه و همزه در ابتدای کلمه

بعد باشد»، مانند:

رَبَّنَا إِنَّكَ وَرُسُلُكَ- قَالُوا إِنَّ- إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ- فِي أَهْلِ- قُورَ أَنْفُسَكُمْ

قول مشهور در «مقدار کشش مدّ منفصل»، «قصر، توسط و فوق توسط» می‌باشد و بعضی به «فوق قصر» نیز خوانده‌اند.

۳- مدّ صله کبری = مدّ اشباع

«مدّ صله کبری: حرف مدّی، بر اثر اشباع‌ها ضمیر به وجود آمده و بعد از آن، همزه باشد»، مانند:

مَالَهُ أَخْلَدَهُ - بِهِ أَزْوَاجًا - مِقْدَارُهُ أَلْفٌ - مِنْ دُنْيِي إِلَّا

یادسپاری:

۱- در مدّ منفصل، چنانچه روی کلمه اوّل وقف گردد، حرف مدّ به دلیل نداشتن سبب مدّ، به مقدار طبیعی «قصر» ادا می‌شود، هر چند روی حروف مدّ، علامت مدّ قرار داده شده باشد، چرا که علامت‌گذاری قرآن بر اساس حالت وصل می‌باشد.

۲- مدّ منفصل، ضعیف‌تر از مدّ متصل می‌باشد از این رو میزان مدّ آن نباید بیشتر از مدّ متصل باشد.

۴- در میزان کشش مدهای متصل و منفصل، رعایت توازن، لازم است. بدین معنا که اگر مدّ متصل را به «توسط» خواندیم باید تمام مدهای متصل را به «توسط» بخوانیم و یا اگر مثلاً مدّ منفصل را به «قصر» خواندیم در مورد سایر مدهای منفصل نیز باید به همین روش عمل شود، به ویژه وقتی که چند مدّ متصل و یا چند مدّ منفصل نزدیک یکدیگر قرار گیرند، مانند:

﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾
﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾

۳- با توجه به این که «مدّ متصل» را هیچ یک از قراء به «قصر» نخوانده‌اند، آن را «مدّ واجب»^۱ نیز می‌گویند. در مقابل، «مدّ منفصل» را چون به «قصر» هم خوانده‌اند، آن را «مدّ جایز» نیز گفته‌اند.

۴- برای راهنمای قاری، روی «حرف مدّی» که بعد از آن «سبب مدّ» آمده باشد، علامتی به این شکل (—) قرار داده‌اند، و در بعضی از قرآن‌ها، برای تمیز دادن

۱. مراد از واجب، «وجوب صناعی» می‌باشد؛ یعنی: نزد علمای فنّ تجوید، واجب است اما از نظر شرعی «وجوب شرعی»، هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه کند.

«مدّ واجب از مدّ جایز»، «علامت مدّ واجب را بزرگ‌تر و یا ضخیم‌تر» و
«علامت مدّ جایز را کوچک‌تر و یا نازک‌تر» نوشته‌اند؛ مانند:

قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ
قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ

تمرین

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ- وَجَاءُوا آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ- أَنْ يَعْلَمَهُ
عِلْمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ- وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ- عَسَى أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا
إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ- أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ
إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا- مَا تَعْبُدُونَ مِنْ
دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ

▣ پرسش و تمرین

- ۱- مدّ را تعریف کنید.
- ۲- سبب مدّ چیست؟
- ۳- چه فرقی میان مدّ متصل و منفصل می‌باشد؟
- ۴- توازن در مدّ یعنی چه؟
- ۵- انواع مدّ در تمرین درس را مشخص فرمایید.
- ۶- سوره «زخرف» را تا آیه ۳۳ تلاوت کرده و موارد مدّ متصل و منفصل را مشخص نمایید.

درس شانزدهم

مد و قصر «۲»

انواع مدّی که «سبب» آن «سکون» باشد، عبارت است از:

۱- مدّ لازم

«لازم»، به معنای: «ثابت» می‌باشد.

«مدّ لازم: مدّی است که سبب آن سکون ثابت بوده و در حالت وقف و وصل آورده می‌شود».

در رابطه با «علّت نام‌گذاری مدّ لازم»، گفته‌اند:

«مدّ لازم» به معنای «مدّ سکون لازم» می‌باشد، یعنی مدّی که سکون آن ذاتی و ثابت است. در این جا، کلمه «سکون» که مضاف می‌باشد، جهت اختصار حذف شده است.

«مدّ لازم»، به معنای «مدّ واجب»^۱ می‌باشد، یعنی مدّی که نزد همه قراء به یک اندازه، واجب و لازم است و همه ملتزم به رعایت مقدار واحدی می‌باشند (اکثریت به طول خوانده‌اند).

«میزان کشش مدّ لازم» نزد بیشتر قراء «طول» می‌باشد.

۱. معنای «واجب» و «لازم» یکی است ولی برای تمایز «مدّ متصل» و «مدّ سکون ذاتی»، به اولی «مدّ واجب» و به دومی «مدّ لازم» گفته می‌شود.

«سکون لازم»، بر دو قسم است: «مُظْهَر و مُدْغَم».

«سکون مُظْهَر: سکونی است که به صورت حرف ساکن اظهار شده خوانده می‌شود»، (در مقابل حرف ساکنی که در حرف بعدی ادغام شده باشد)، و چون «تَلْفِظ حرف ساکن خفیف» است، از همین رو به آن «مدّ لازم مُخَفَّف» نیز می‌گویند.

«سکون مُدْغَم: سکونی است که در حرف بعدی ادغام شده و به صورت حرف مشدّد خوانده می‌شود»، و چون «تَلْفِظ حرف مشدّد ثقیل» است، از این رو به آن «مدّ لازم مُثَقَّل» نیز می‌گویند.

و هر یک از آنها (سکون مُظْهَر و مُدْغَم) یا در حروف مقطّعه به کار رفته است و یا در کلمات، از این رو «مدّ لازم، چهار نوع» می‌باشد.

الف- مدّ لازم مُخَفَّف حرفی؛

ب- مدّ لازم مُثَقَّل حرفی؛

ج- مدّ لازم مُخَفَّف کلمی؛

د- مدّ لازم مُثَقَّل کلمی.

که به توضیح آنها می‌پردازیم.

الف- مدّ لازم مُخَفَّف حرفی

«مدّ لازم مُخَفَّف حرفی: مدّی است که سبب آن، سکون ذاتی اظهار شده بوده و در حروف مقطّعه به کار رفته باشد»، مانند:

ق = قَافْ ؛ ن = نُونْ ؛ یس = یَا ، سِینْ

همان‌گونه که می‌دانید، حروف مقطّعه به صورت قطعه قطعه و هر حرفی با اسم عربی آن، خوانده می‌شود، در اسامی حرف «قَافْ»، «نُونْ» و «سِینْ» بعد از «حروف مدّی»، سبب مدّ «سکون ذاتی اظهار شده» آمده است، از این رو به آن «مدّ لازم مُخَفَّف حرفی» گفته می‌شود.

ب- مدّ لازم مُثَقِّل حرفی

«مدّ لازم مُثَقِّل حرفی: مدّی است که سبب آن، سکون ذاتی ادغام شده بوده و در حروف مقطّعه به کار رفته باشد»، مانند:

الْمَ = الف، لَأَمْ مِیْمٌ = الف، لَأَمْ مِیْمٌ

طَسَمَ = طا، سِیْنٌ مِیْمٌ = طا، سِیْمِیْمٌ

در «الْمَ»، میم ساکن اسم «لَأَمْ» در میم متحرک اسم «مِیْمٌ»، ادغام شده و به صورت «میم مشدّد» خوانده می‌شود.

و همچنین در «طَسَمَ»، نون ساکن اسم «سِیْنٌ» به حرف میم متحرک اسم «مِیْمٌ» رسیده، نخست تبدیل به حرف میم شده و سپس در آن ادغام می‌گردد و به صورت «میم مشدّد» خوانده می‌شود، از این رو به آنها، «مدّ لازم مُثَقِّل حرفی» گفته می‌شود.

لازم به یادسپاری است که در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، اضافه بر علامت مدّ، روی حرف «میم»، علامت تشدید نیز قرار داده‌اند تا دلالت بر ادغام میم و نون در حرف میم بعدی کند، مانند: الْمَ- طَسَمَ.

ج- مدّ لازم مُخَفَّف، کلمی

«مدّ لازم مُخَفَّف کلمی: مدّی است که سبب آن، سکون ذاتی اظهار شده بوده و در کلمات قرآنی به کار رفته باشد»، مانند: «عَآلَآنَ».

در این کلمه، بعد از «الف مدّی»، «لام ساکن اظهار شده» آمده است، از همین رو به آن «مدّ لازم مُخَفَّف کلمی» گفته می‌شود.

کلمه «عَآلَآنَ» دو بار در قرآن آمده است و نمونه دیگری از این نوع «مدّ لازم» در قرآن وجود ندارد.

د- مدّ لازم مُثَقِّل کلمی

«مدّ لازم مُثَقِّل کلمی: مدّی است که سبب آن، سکون ذاتی ادغام شده بوده و در کلمات قرآنی به کار رفته باشد»، مانند:

بِضَارِهِمْ- اَتَحَاجُّوْنِی- وَلَا الضَّالِّیْنَ

در مثال‌های فوق، بعد از «حروف مدّی»، حرف مشدّد است که «سکون ذاتی ادغام شده» می‌باشد، از همین رو به آنها «مدّ لازم مثقل کلمی» می‌گویند.

۲- مدّ عارض

«مدّ عارض: مدّی است که سبب آن سکون عارضی باشد».

«سکون عارضی»: سکونی است که بر اثر وقف بر آخر کلمه، عارض (ایجاد) می‌شود، مانند:

تُكْذِبَانِ	در هنگام وقف خوانده می‌شود	تُكْذِبَانِ
لِلْمُتَّقِينَ	در هنگام وقف خوانده می‌شود	لِلْمُتَّقِينَ
تَعْلَمُونَ	در هنگام وقف خوانده می‌شود	تَعْلَمُونَ

در «میزان کشش مدّ عارض» سه قول است: «طول، تَوْسُط و قصر»؛

«طول»، همانند مدّ لازم به خاطر رفع التقای ساکنین به وجود می‌آید؛ «تَوْسُط»، به خاطر رفع التقای ساکنین و در نظر گرفتن سکون آن، که ذاتی نمی‌باشد بلکه عارضی است؛

«قصر»، به خاطر جواز التقای ساکنین در حالت وقف.

«مدّ عارض»، چون مورد اتفاق علمای قرائت نمی‌باشد و به «قصر» نیز خوانده شده، از همین رو به آن «مدّ جایز» نیز می‌گویند.

۳- مدّ لین

«مدّ لین: مدّی است که به جای حروف مدّی، حروف لَیْنه آمده و سبب آن سکون می‌باشد».

«لین»، به معنای «نرمی» و عبارت است از «نرم ادا شدن حرف» و صفت دو حرف «واو و یای ساکن ما قبل مفتوح» می‌باشد؛ و حروف مدّی نیز به لحاظ جوفی بودن به نرمی ادا می‌شوند، از این رو به آنها، «حروف مدّ و لین» گفته می‌شود.

با توجّه به این وجه اشتراک میان حروف لَیْنه با حروف مدّی، در صورتی که بعد

از حروف لینه، حرف ساکنی قرار گیرد (اعمّ از سکون لازم یا عارض)، می‌توان حروف لین را مدّ و کشش داد که در این صورت به آن «مدّ لین» می‌گویند، مانند: مثال سکون لازم: «عَیْنُ» در «کَهِیْعَصَّ» و «حَمَّ عَسَقَّ».

مثال سکون عارض: خَوْفٍ «خَوْفُ» - خَيْرٌ «خَيْرٌ».

«میزان کشش مدّ لین، طول، توسّط و قصر»^۱ می‌باشد، اما در مورد مثال «عَیْنُ» چون سکون آن، لازم است، به «طول» خواندن آن بهتر می‌باشد، چرا که همانند «مدّ لازم» می‌باشد.

یادسپاری: از مجموع چهارده حرفی که در حروف مقطعه به کار رفته است «صِرَاطٌ عَلٰی حَقِّ نُمِسْکُهُ»، پنج حرف «حٰی طُهر» دارای «مدّ طبیعی»، هفت حرف «سَنَقْصُ لَکُم» دارای «مدّ لازم» یک حرف «عین» دارای «مدّ لین»، و حرف «الف» فاقد حرف مدّ می‌باشد.

مراتب مدّ از نظر قوّت و ضعف

مراتب مدّ از نظر قوت و ضعف به ترتیب ذیل می‌باشد.

۱- «مدّ لازم»، همه اجماع دارند بر مدّ و مقدار کشش آن؛

۲- «مدّ متصل»، اجماع بر مدّ می‌باشد ولی در مقدار کشش آن، اختلاف است؛

۳- «مدّ عارض»، حمل بر مدّ لازم می‌شود.

۴- «مدّ منفصل» حمل بر مدّ متصل می‌شود.

در صورت اجتماع دو نوع مدّ، مدّ قوی مقدم می‌باشد؛ و این در هنگام وقف پیش می‌آید؛ مانند:

وَلَا جَانٌّ = لَا جَانٌّ ؛ يُضَيَّءُ = يُضَيَّءُ

تمرین

وَلَيْسَ بِضَارِهِمْ شَيْئًا - وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ

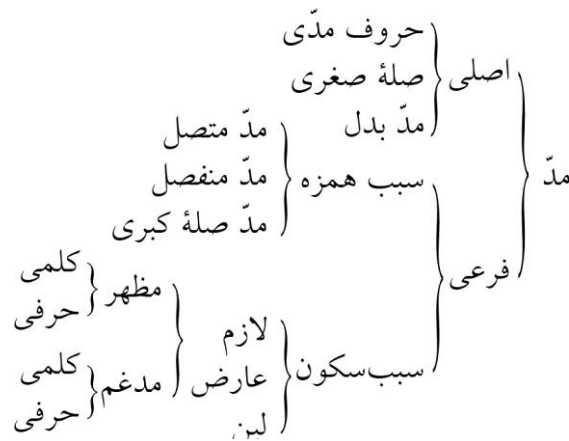
۱. مقصود از قصر در این جا، عدم کشش می‌باشد، از این حرف لینه بدون کشش و به صورت معمولی خوانده می‌شوند.

وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ - كَهَيْعَصَ - يُوَادُّونَ
مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ - ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا
اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ - وَالصَّافَّاتِ صَفًّا
قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ - حَمَّ عَسَقَ - الْحَاقَّةُ - فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى

▣ پرسش و تمرین

- ۱- چه فرقی میان مدّ لازم و عارض می باشد؟
- ۲- مدّ لازم بر چند نوع است؟
- ۳- انواع مدّ در حروف مقطعه ذیل را مشخص کنید.
حم عسق - المص - طه - کهیعص - المر
- ۴- سوره مجادله را قرائت نموده و انواع «مدّ فرعی» در این سوره را مشخص نمایید.

نمودار اقسام مدّ



بخش سوم

«وقف وابتدا»

(انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا)

از صفحه ۱۹۷ تا ۲۴۰

درس اول

وقف و ابتداء

قال علی علیه السلام: «الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف».^۱

«وقف و ابتداء» یکی از مهم‌ترین مباحث هر زبانی است؛ چرا که هر انسانی برای ادامه حیات خود، به طور طبیعی در هر چند لحظه باید نفس تازه کند، از همین رو هنگام صحبت کردن و یا خواندن نوشته‌ای، ناچار است برای تازه نمودن نفس، کلام خود را قطع و پس از تازه کردن نفس به صحبت و یا خواندن خود ادامه دهد.

و با توجه به این که مطالب و یا نوشته‌ای که خوانده می‌شود با هم ارتباط دارند؛ لازم است که گوینده مطلب و یا خواننده نوشته، دقت کند تا جای مناسبی را برای «قطع صوت و تازه نمودن نفس» انتخاب کند تا خللی به مقصود گوینده و یا نویسنده وارد نشود.

برای نمونه فرض کنید که یک قاضی، حکم ذیل را صادر و در اختیار مأمور اجرا قرار دهد. «فلانی را عفو لازم نیست اعدامش کنید».

اگر مأمور اجرا، در هنگام خواندن حکم، روی کلمه «عفو» وقف کند و بخواند: «فلانی را عفو» پس از تازه نمودن نفس بگوید: «لازم نیست اعدامش کنید»؛

۱. تفسیر صافی ج ۱، ص ۴۵؛ «ترتیل: حفظ (و مواظبت بر محل مناسب برای) وقف‌ها و آشکار (و صحیح) ادا کردن حروف می‌باشد».

دلالت بر عفو فرد یاد شده می‌کند؛ ولی اگر روی کلمه «لازم نیست» وقف نماید و بخواند «فلانی را عفو لازم نیست» و پس از تازه کردن نَفَس بگوید: «اعدامش کنید»؛ دلالت بر اعدام فرد یاد شده خواهد کرد.

اهمیت وقف و ابتداء در قرآن کریم

«قرآن»، کتابی است آسمانی که از طرف خداوند متعال بر پیامبر گرامیش حضرت محمد بن عبدالله ﷺ برای هدایت بشریت نازل گردیده است و همه مسلمان‌ها وظیفه دارند که آن را تلاوت کرده و به دستورهای و فرامین آن عمل نمایند، با توجه به این که هر انسانی ناچار است در هر چند لحظه یک بار نَفَس تازه کند، نمی‌تواند یک سوره یا یک داستان و یا حکمی را با یک نَفَس بخواند و می‌بایست برای تازه نمودن نَفَس، صدای خود را قطع (وقف) و سپس ادامه دهد (ابتدا) و برای این که خلل و فساد در معنا وارد نشود، باید جای مناسبی را برای «وقف نمودن» انتخاب و از جای مناسبی نیز شروع نماید.

در «اهمیت بحث وقف و ابتدا در تلاوت قرآن کریم»، همین بس که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در معنای آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾^۱، حفظ وقوف را نیمی از ترتیل قرآن دانسته‌اند: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَبَيَانُ الْحُرُوفِ»^۲ و علمای قرائت بر این عقیده هستند: کسی که محل مناسب وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی‌داند، «مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْوَقْفَ لَمْ يَعْلَمْ الْقُرْآنَ»^۳.

حال که «اهمیت وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم» روشن گردید، به بررسی مباحث آن، که آشنایی و مراعات آنها در «قرائت قرآن کریم» لازم است، می‌پردازیم.

علمای علم قرائت، در مبحث وقف به توضیح دو اصطلاح «قطع و سکت» نیز

۱. مزمل / ۴؛ «و قرآن را شمرده و با دقت بخوان».

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳.

۳. محمود خلیل الحصری، ترجمه خسروشاهی، معالم الاهتدا إلى معرفة الوقف و الابتداء، ص ۲۲.

می‌پردازند، چرا که هر سه (وقف، قطع و سکت^۱) در یک جهت که «قطع صوت» است با هم مشترکند و تفاوت آنها در اهداف «قطع صوت» می‌باشد. «وقف»^۲، در لغت به معنای: «بازداشتن و ایستادن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «قطع صوت بر آخر کلمه (به اندازه نفس کشیدن عادی) به قصد ادامه قرائت».

بدیهی است که وقف، بر آخر کلمات صورت می‌گیرد و در میان کلمه جایز نمی‌باشد و همه علمای قرائت، آن را نهی نموده‌اند.

«قطع» در لغت به معنای: «بریدن و جدا کردن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «قطع صوت برای پایان دادن به قرائت»^۳.

بدیهی است که قطع، بر آخر آیات صورت می‌گیرد و در میان آیات شایسته نمی‌باشد و بهتر آن است که بعد از «اتمام مطلب» باشد.

لازم به یادسپاری که در روایات اسلامی، سفارش شده است که قاری قرآن، بعد از پایان قرائت، با گفتن جمله «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» بر راست و درست بودن، آیات قرآن کریم گواهی دهد.

پیامبر گرامی اسلامی ﷺ در جواب دانشمند یهودی که از او پرسیده بود:

۱. در بعضی از کتاب‌های قدیمی علوم قرآن، این سه اصطلاح (وقف، قطع و سکت) به جای همدیگر به کار برده شده است، ولی امروزه برای هر یک از آنها، معنای خاصی بیان گردیده است، برای نمونه به کتاب الاتقان فی علوم القرآن (سیوطی) ج ۱، ص ۸۹ (النوع الثامن والعشرون فی معرفه الوقف و الابتداء، تنبیه هشتم) مراجعه فرمایید.

۲. النشر، ج ۱، ص ۲۴۰ و الاتقان (سیوطی، ج ۱، ص ۸۹ «علم وقف و ابتداء: علمی است که در رابطه با محل‌های صحیح وقف و ابتداء و نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات، بحث می‌کند» و موضوع آن: «قرائت صحیح قرآن است از نظر وقف و ابتداء».

۳. همان و در شرح شافیه ابن حاجب (مبحث وقف) آمده: «الوقف: قَطْعُ الْكَلِمَةِ عَمَّا بَعْدَهَا» و در هیچ یک از تعاریف علمای گذشته قید «برای تجدید نَفَس» نیامده است، تنها بعضی از آنها قید «به اندازه نفس کشیدن عادی» آورده‌اند، بلکه غالباً وقف برای تجدید نَفَس می‌باشد ولی تجدید نَفَس جزئی از تعریف وقف نیست؛ قطع صوت به اندازه زمانی تجدید نَفَس عادی، در تحقق وقف، کافی می‌باشد، هرچند تجدید نَفَس صورت نگیرد و تفاوت آن با سکت در مدت زمان قطع صوت می‌باشد. امام خمینی (ره) در مسأله ۱۰۰۴ در تعریف وقف به حرکت، وقف را «فاصله انداختن بین دو کلمه» معنی کرده‌اند.

«شروع و ختم قرآن با چیست؟» فرمودند: «إِبْتَدَاؤُهُ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وَ خَتْمُهُ: صَدَقَ اللَّهُ ﴿الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾»^۱

«سکت»، در لغت به معنای: «سکوت و خاموش شدن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «قطع صوت زمانی کوتاه (کمتر از زمان وقف، به اندازه زمانی دو حرکت) بدون تجدید نفس و ادامه قرائت».

موارد سکت در قرآن

موارد سکت در روایت حفص از عاصم^۲، عبارت است از:

۱- سکت بر کلمه ﴿عَوَجًا﴾ در سوره کهف، آیه ۱.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قَيِّمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

در این عبارت، کلمه ﴿قَيِّمًا﴾، حال است برای کتاب و معنای آیه چنین است: «حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که کتاب (قرآن) را بر بنده (برگزیده) اش، فرو فرستاد، (و این کتاب، دو ویژگی دارد، نخست این که کامل است) و هیچ گونه کژی و انحراف در آن راه ندارد، (و دیگر این که مُکَمِّل و ثابت و مستقیم) و نگهبان کتاب‌های (آسمانی) دیگر می‌باشد...».

روی کلمه «عَوَجًا»، می‌توان وقف کرد، چرا که آخر آیه می‌باشد و می‌توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند، چرا که کلمه «قَيِّمًا»، حال است برای کتاب، ولی در صورت وصل، حتمًا باید عمل «سکت» را انجام داد تا به صورت «عَوَجًا

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۳، لازم به یادآوری است که لفظ «عَلِيٌّ» در عبارت مذکور، برگرفته شده از آیات قرآن (در سوره بقره، آیه ۲۵۵ و سوره شوری، آیه ۴) می‌باشد که خداوند صفت «الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» را با هم، برای توصیف خود آورده است، ﴿وَلَا يَتُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾، ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾. و ایرادی که بعضی از برادران اهل سنت در این رابطه وارد می‌سازند، بی‌مورد و خطا می‌باشد. (برای توضیح بیشتر به کتاب «آداب و احکام تلاوت قرآن کریم»، نوشته مؤلف مراجعه فرمائید).

۲. محمود خلیل الحصری، احکام قراءة القرآن الکریم، ص ۲۶۳ و ۲۶۱.

قَيِّمًا» خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «قَيِّمًا» صفت برای «عَوَجًا» می باشد و این سؤال پیش بیاید که چگونه «قَيِّم» که به معنای استواری و مستقیم بودن است، صفت واقع شده برای «عَوَجًا» که به معنای کژی و انحراف است؟

یادسپاری: عمل سکت، همانندِ عملِ وقف است با این تفاوت که در سکت، نَفَس تازه نمی شود، فقط صوت به اندازه دو حرکت قطع می گردد، از همین رو کلمه «عَوَجًا»، در حال وقف و وصل به صورت «عَوَجًا» خوانده می شود

۲- سکت بر کلمه ﴿مِنْ مَرَقَدِنَا﴾ در سوره یس، آیه ۵۲.

﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾

در این عبارت، کلمه «هذا»، جواب سؤالی است که کفار از خود پرسیده بودند و معنای آیه چنین است: (کفار پس از زنده شدن در روز قیامت، وحشت زده از خود می پرسند و) «می گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان (قبرمان) برانگیخت؟ (سپس به یادشان می آید که پیامبران از سوی خدا در دنیا وعده چنین روزی به آنها داده بودند در این وقت به خودشان پاسخ می دهند و یا فرشتگان الهی به آنها پاسخ می دهند) این همان وعده خداوند رحمان است و فرستادگان (او) راست گفتند».

روی کلمه ﴿مِنْ مَرَقَدِنَا﴾ می توان وقف کرد، چرا که جمله استفهامیه است و «هذا...»، جواب استفهام می باشد، و می توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند، ولی در صورت وصل، حتماً باید عمل «سکت» را انجام داد تا به صورت ﴿مِنْ مَرَقَدِنَا هَذَا﴾ خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «هذا» اشاره به «مَرَقَدِنَا» است، یعنی «چه کسی ما را از این خوابگاهمان برانگیخت»، در این صورت بقیه عبارت، «مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ...» به معنای «نفی وعده الهی و کذب مدعای پیامبران» خواهد بود.

۳- سکت بر کلمه ﴿مَنْ﴾ در سوره قیامه، آیه ۲۷.

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾

در این عبارت، وقف جایز نیست و حتماً باید به وصل خوانده شود و در هنگام

وصل، می‌بایست، عمل «سکت»، انجام گیرد تا حرف «نون»، در «راء» ادغام نشود و به صورت «مَرَّاقُ»، خوانده نشود، چرا که در این صورت، معنای آیه به کلی تغییر می‌یابد؛ «مَرَّاقُ» بر وزن فَعَّال، صیغهٔ مبالغه از «مَرَّقَ» و به معنای «بسیار خروج کننده» است، و حال آن که «مَنْ رَاقٍ» به معنای «کیست نجات دهنده» می‌باشد.

ترجمهٔ آیه چنین است: «چنین نیست (که انسان می‌پندارد! او ایمان نمی‌آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش برسد* و گفته شود آیا کسی هست که (این بیمار را از مرگ) نجات دهد؟».

و در صورت «عدم سکت»، معنای آیه چنین خواهد شد: و گفته شود خروج کننده از دین...

۴- سکت بر کلمهٔ ﴿بَلْ﴾ در سورهٔ مطففین، آیه ۱۴

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

در این عبارت نیز وقف جایز نیست و حتماً باید به وصل خوانده شود و در هنگام وصل، می‌بایست عمل «سکت» انجام گیرد تا حرف «لام»، در «راء» ادغام نشود و به صورت کلمهٔ واحده، «بَرَّان» خوانده نشود، چرا که در این صورت، معنای آیه به کلی تغییر می‌یابد؛ «بَرَّان» تننیهٔ «بَرَّ» و به معنای «دو شخص نیکوکار» است. و حال آن که «بَلْ رَانَ» دو کلمه جدا از هم و به معنای «بلکه زنگاری» می‌باشد.

ترجمه آیه چنین است: «چنین نیست (که آنها می‌پندارند) بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است».

و در صورت «عدم سکت» معنای آیه چنین خواهد شد: چنین نیست دو شخص نیکوکار بر دل‌هایشان نشسته است.

با روشن شدن معنای وقف و تفاوت آن با سکت و قطع، به بررسی مباحث وقف و ابتدا می‌پردازیم.

در زبان عرب «ابتدا به ساکن و وقف بر متحرک جایز نمی‌باشد»، از همین رو

علمای قرائت، فصل مستقلى را به «نحوه وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز نمودن از ابتدای کلمات» اختصاص داده‌اند، از همین رو «وقف و ابتداء» شامل دو مبحث کلی می‌باشد:^۱

۱- انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداء؛

۲- نحوه وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز نمودن از ابتدای کلمات.

در پایان بخش اول (قسمت روان خوانی قرآن کریم)، با نحوه وقف کردن بر آخر کلمات و در مبحث حروف ناخوانا (همزه وصل در وسط کلام) با نحوه آغاز نمودن کلماتی که ابتدای آنها ساکن است، آشنا شدیم؛ در این قسمت «با انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداء» آشنا خواهیم شد.

انتخاب محل مناسب برای وقف

قبل از ورود به این مبحث تذکر یک مسأله، ضروری است و آن این که: با همه عنایت و توجهی که علمای قرائت در شناخت محل‌های مناسب برای وقف کردن نموده‌اند، و تأکیدهای فراوانی که در یادگیری و آموزش آن داشته‌اند، به طوری که بعضی از آن بزرگواران گفته‌اند: «کسی که محل‌های وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی‌داند»، با این حال نه از رسول گرامی اسلام ﷺ و نه از صحابه و فقهای اسلام، نام‌گذاری و تقسیم‌بندی و تعریف هر یک از آنها به نحوی که از دیگر اقسامش، مشخص و تمیز داده شوند، چیزی نقل نشده است. شکی نیست که تمامی این تقسیم‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌ها، بعد از صدر اسلام صورت گرفته است؛ از همین رو می‌بینیم که هریک از علمای قرائت، بنابر تشخیص خود، تقسیم‌بندی و نام‌گذاری خاصی را برای خود انتخاب نموده است.^۲ گروهی (که از جمله آنها، شیخ ابوجعفر سجاوندی است) «وقف را به پنج قسم» تقسیم کرده‌اند: «لازم، مطلق، جایز، مجوز لوجه و مرخص ضرورة»

۱. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. محمود خلیل الحصری، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و الابتداء، ص ۳۲ و ۳۱.

و بعضی دیگر (که از جمله آنها، زرکشی در کتاب البرهان فی علوم القرآن و ابن الجزری در کتاب النّشر فی القراءات العشر می‌باشند)، «وقف را به چهار قسم» تقسیم نموده‌اند: «تام مختار، کافی جایز، حسن مفهوم و قبیح متروک». و گروهی دیگر (که از جمله آنها، ابن انباری است) آن را به «سه قسم» تقسیم کرده‌اند: «تام، حسن، قبیح»؛ و تقسیم‌بندی‌های دیگری که علاقه‌مندان می‌توانند برای آشنایی به آنها به کتاب‌های وقف و ابتدا مراجعه فرمایند.

با توجه به نکات ذکر شده، نتیجه می‌گیریم که هیچ یک از آنها، برای قاری قرآن، نمی‌تواند حجت شرعی و لازم الاجرا باشد،^۱ ولی می‌تواند راهنمای خوبی برای قاری در شناخت بهتر محل مناسب، برای وقف نمودن باشد. از این رو ما نخست به بررسی تقسیم بندی علامه ابن الجزری می‌پردازیم چرا که بیشتر کتاب‌های تجویدی، آن را مورد بحث قرار داده‌اند و سپس به توضیح تقسیم‌بندی علامه سجاوندی می‌پردازیم، چرا که بیشتر قرآن‌های موجود در جهان اسلام، با رسم الخط‌های مختلف (فارسی، ترکی، اردو و عربی قدیم) بر اساس آن، رمزگذاری شده است.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- وقف را تعریف نموده و تفاوت آن را با قطع و سکت بیان فرمایید.
- ۲- علمای علم قرائت در اهمیّت «شناخت محل مناسب برای وقف» چه عقیده‌ای دارند؟
- ۳- پس از پایان قرائت (قطع)، گفتن چه جمله‌ای سفارش شده است؟
- ۴- آیا تقسیم‌بندی انواع وقف‌ها، لازم الاجرا می‌باشد؟ چرا؟

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۳۹۷ و النشر، ج ۱، ص ۲۳۱

درس دوم

اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی ابن الجزری

قبل از بررسی اقسام وقف، تذکر این نکته، لازم است که: «رابطه بین دو عبارت قبل و بعد از محل وقف، تعیین کننده نوع وقف می‌باشد» و این «رابطه» بر دو قسم است: «لفظی و معنوی».

«رابطه لفظی»: «رابطه بین دو عبارت از نظر اعراب و دستور زبان می‌باشد»؛ مانند کلمه ﴿صِرَاطٌ﴾ در عبارت ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ که مفعول دوم ﴿أَهْدِنَا﴾ است و یا کلمه ﴿إِيَّاكَ﴾ در عبارت ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ که مفعول ﴿نَعْبُدُ﴾ می‌باشد و هر یک از دو عبارت، برای تکمیل خود (از نظر اعراب و دستور زبان) نیاز به دیگری دارند، پس میان آنها «ارتباط لفظی» برقرار است.

«رابطه معنوی»: «رابطه بین دو عبارت، تنها از نظر معنا و موضوع مورد بحث می‌باشد»، مانند آیات ۲ الی ۵ سوره بقره که شرح حال متّقین است و یا آیات ۶ و ۷ بعد از آن، که شرح حال کفّار می‌باشد و هر یک از آیات یاد شده، برای تکمیل معنا و مفهوم خود، نیاز به دیگری دارند، پس میان آنها «ارتباط معنوی» برقرار است.

ابن الجزری، «معیار تقسیم‌بندی» خود را بر اساس «تمام یا ناقص بودن عبارتی که روی آن، وقف می‌شود» قرار داده و می‌فرماید:

«اگر عبارت یاد شده تمام و دربرگیرنده معنای مفیدی باشد»، وقف بر آن

«اختیاری»^۱ خواهد بود و قاری قرآن می‌تواند از روی اختیار، بر آن محل، «وقف» نماید.

و «اگر عبارت یاد شده تمام و در برگرفته معنای مفیدی نباشد»، وقف بر آن «اضطراری» خواهد بود و قاری قرآن نمی‌تواند از روی اختیار، در چنین جایی وقف نماید، چرا که عبارت یاد شده، ناقص بوده و وقف بر آن قبیح می‌باشد، مگر این که از روی اضطرار و ناچاری مجبور به آن شود.

سپس «وقف اختیاری» را به سه قسم «تام، کافی، حسن» تقسیم می‌کند^۲ که به توضیح آنها می‌پردازیم:

۱- وقف تام

«وقف تام»: «وقف بین دو عبارتی است که رابطه لفظی و معنوی میان آنها وجود نداشته باشد».

و علت نام‌گذاری آن، این است که کلام، تمام و کامل می‌باشد و مخاطب را انتظاری نیست، مانند وقف بر کلمه ﴿الَّذِينَ﴾ در سوره حمد، آیه ۴ و ۵.

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

عبارت اول، ادامه توصیف خداوند است و عبارت دوم، وصف حال بندگان می‌باشد، معنای آیه چنین است: «(خداوندی که) مالک روز جزاست * (پروردگارا) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

و یا وقف بر کلمه ﴿جَاءَنِي﴾ در سوره فرقان، آیه ۲۹.

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾

عبارت اول، ادامه گفتار شخص ظالم است و عبارت دوم، گفتار خداوند می‌باشد، معنای آیه چنین است: «او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آن که (یاد حق) به سراغ من آمده بود»، و «شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است».

۱. یک نوع دیگر برای وقف ذکر کرده‌اند و آن وقف اختیاری است که معلم به قرآن آموز دستور می‌دهد در کلمه‌ای مشخص، وقف کند تا کیفیت وقف صحیح را به متعلم آموزش دهد.

۲. النشر، ج ۱، ص ۲۲۶ و ۲۲۵

«در وقف تام، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم نیکو پسندیده است، و وقف بر آن، اولی از وصل می‌باشد»^۱؛ چرا که هر دو عبارت از نظر لفظ و معنا تمام و کامل می‌باشند، از همین رو در هنگام وقف، اعاده و بازگشت از جمله قبلی، لازم نیست و باید بدون بازگشت، از عبارت دوم ابتدا نمود، با این حال، وصل دو عبارت نیز جایز است به جز مواردی که وصل دو عبارت، موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «لازم و حتمی» است و به آن «وقف بیان تام» نیز گفته می‌شود، مانند وقف بر کلمه ﴿قَوْلُهُمْ﴾ در سوره یونس، آیه ۶۵.

﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

در این آیه، هر دو عبارت، فرمایش خداوند است، خداوند برای دل‌داری و تسلی خاطر پیامبرش خطاب به آن حضرت می‌فرماید: «سخنان (یاوه) آنها (مخالفان و مشرکان غافل و بی‌خبر) تو را غمگین نسازد، همانا تمامی عزت (و قدرت) از آن خداوند است...»

در صورت عدم وقف، فرمایش خداوند در عبارت دوم، جزء گفته مخالفان و مشرکان به حساب خواهد آمد که صحیح نمی‌باشد، برای دفع این توهّم، لازم است روی عبارت اول، وقف شود و سپس از عبارت دوم، ابتدا گردد. لازم به یادسپاری است، با توجه به برداشتی که مفسرین از معنای آیه دارند، امکان دارد، بر اساس یک تفسیر، وقف بین دو عبارت، «تام» باشد ولی بر اساس تفسیر دیگر، وقف بر آن عبارت، صحیح نباشد.^۲ مانند وقف بر کلمه ﴿اللَّهُ﴾^۳ در سوره آل عمران، آیه ۷.

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾

۱. محمود خلیل الحصری، احکام قراءت القرآن الکریم، ص ۲۵۹

۲. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۹

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳ (باب ان الراسخين في العلم هم الأئمة عليهم السلام)، سه حدیث در این باب آورده است و صاحب جواهر (ج ۹، ص ۳۵۹) وقف بر آن را «معلوم البطلان» قلمداد نموده و ابن‌الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۷.

عقیده مفسرین شیعه و بعضی از علمای قرائت بر این است که ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ عطف به ﴿اللَّهِ﴾ می‌باشد و معنای آیه چنین است: «تأویل قرآن را جز خداوند و راسخون فی العلم (که پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند) نمی‌دانند»؛ از این رو حتماً باید دو عبارت با هم خوانده شوند. اما عقیده بعضی از مفسرین اهل سنت و علمای قرائت این است که تأویل قرآن را تنها خداوند می‌داند و واو بعد از آن، استیناف خواهد بود، از این رو وقف بر ﴿اللَّهِ﴾ را لازم می‌دانند.

۲- وقف کافی

«وقف کافی»: «وقف بین دو عبارتی است که رابطه لفظی میان آنها، وجود ندارد (هر کدام جمله مستقلی می‌باشند) ولی رابطه معنوی میان آنها برقرار است» (هر دو عبارت، ادامه یک موضوع واحد می‌باشند).

و علّت نام‌گذاری آن، این است که کلام با داشتن رابطه معنوی، رسا و مخاطب را کفایت می‌کند، مانند وقف بر کلمه ﴿لَا يُؤْمِنُونَ﴾ در سوره بقره، آیه ۶ و ۷.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

هر دو عبارت، جمله مستقلی بوده و از نظر اعراب و دستور زبانی، ارتباط لفظی با هم ندارند، اما از نظر معنایی هر دو عبارت در رابطه با اوصاف کفار می‌باشند و با هم ارتباط معنوی دارند، معنای آیه چنین است: «کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنانرا (از عذاب الهی) بترسانی؛ ایمان نخواهند آورد * خداوند بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده؛ و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست.»

و یا وقف بر کلمه ﴿مَرَضًا﴾ در سوره بقره، آیه ۱۰.

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾

هر دو عبارت، جمله مستقلی بوده و از نظر اعراب و دستور زبانی، ارتباط لفظی

با هم ندارند، اما از نظر معنایی هر دو عبارت در رابطه با اوصاف منافقین می‌باشند و با هم ارتباط معنوی دارند، معنای آیه چنین است: «در دل‌های آنان (منافقان) یک نوع بیماری است؛ خداوند نیز بر بیماری آنان افزوده * و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنان می‌باشد».

در وقف کافی، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم جایز است، چرا که هر دو عبارت مفهوم و رسا و بی‌نیاز از یکدیگر می‌باشند، از همین رو می‌توان به عبارت اول اکتفا کرد^۱ و در صورت وقف، می‌توان بدون بازگشت به عبارت قبل، از عبارت دوم ابتدا نمود، و نیز در صورت توانایی می‌توان دو عبارت را به یکدیگر وصل کرد، به جز مواردی که وصل دو عبارت، موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «لازم و حتمی» است و به آن «وقف بیان کافی» نیز گفته می‌شود، مانند وقف بر کلمه «ثَلَاثَةٌ» در سوره مائده، آیه ۷۳.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ﴾

آیه در رابطه با اعتقادات تحریف شده مسیحیان می‌باشد، در عبارت اول، انحراف مسیحیت در مسأله توحید را بیان می‌کند و در عبارت دوم، اعتقاد باطل آنها را قاطعانه رد می‌کند و خداوند را یگانه معرفی می‌نماید. معنای آیه چنین است: «به یقین کافر شدند کسانی که گفتند خداوند یکی از سه خداست؛ و هیچ معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد». در صورت عدم وقف، این توهّم ایجاد می‌شود که عبارت دوم نیز ادامه گفته و اعتقادات مسیحیان می‌باشد، در حالی که پاسخ اعتقاد غلط آنهاست.

۳- وقف حسن

«وقف حسن»: «وقف بر عبارتی است که معنای آن تمام و مفید باشد با این

۱. آقای محمود خلیل الحصری، وقف در موارد کافی را نیز «الوقف علیه اولى من الوصل» بیان کرده است. (احکام قراءت القرآن الکریم، ص ۲۵۷).

حال، رابطه لفظی و معنوی با عبارت بعدی داشته باشد، و عبارت بعدی نیز از نظر لفظ و معنا وابستگی به عبارت قبلی دارد.

وعلّت نام گذاری آن، این است که چون معنای آن مفهوم و رسا می باشد، وقف بر آن حسن و نیکو است، مانند وقف بر کلمه ﴿الْعَالَمِينَ﴾ در سوره حمد، آیه ۲ و ۳.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

عبارت اول به تنهایی دارای معنا مفید و مفهوم می باشد «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» ولی عبارت دوم «بخشنده و بخشایگر» دو صفت برای «الله» در عبارت قبل می باشند هم از نظر لفظ (اعراب و دستور زبان) و هم از نظر معنا (صفت و موصوف باید با هم آورده شوند) وابستگی به «الله» عبارت قبلی دارند.

و یا وقف بر کلمه ﴿لِلَّهِ﴾ در آیه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

عبارت اول به تنهایی دارای معنای مفید و مفهوم می باشد «ستایش مخصوص خداوند است» ولی عبارت دوم «پروردگار جهانیان» صفت برای «الله» در عبارت قبل می باشد، هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا وابستگی به ﴿لِلَّهِ﴾ عبارت قبلی دارد. در وقف حسن، (در صورت کمبود نفّس) وقف بر عبارت اول، حسن و نیکو می باشد ولی نمی توان از عبارت دوم شروع کرد، چرا که جمله بعدی از نظر لفظ و معنا وابستگی به قبش دارد و باید با هم خوانده شوند به جز مواردی که وصل دو عبارت موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «لازم و حتمی» است و به آن «وقف بیان حسن» نیز گفته می شود، مانند وقف بر کلمه ﴿قَالُوا﴾ در سوره مائده، آیه ۶۴.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلِعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَكْدُ مَبْسُوطَتَانِ

يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾

آیه در رابطه با عقیده ناروای یهود و ابطال آن می باشد، نخست عقیده باطل آنها را نقل می کند، «و یهود گفتند: دست خدا (با زنجیر) بسته است»، خداوند در پاسخ آنها، نخست به عنوان نکوهش و مذمت از این عقیده ناروا می گوید: «دست هایشان بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت (الهی) دور شوند»، سپس

برای ابطال عقیده ناروای آنها می‌فرماید: «بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد».

اگر روی عبارت اول وقف نشود و دو عبارت با هم خوانده شود، چنین توهم می‌شود که عبارت دوم نیز گفته یهود می‌باشد، حال آن که گفته خداوند است.

یادسپاری

۱- در وقف حسن، اگر در وسط آیه باشد، مشهور این است که نمی‌توان از عبارت بعدی ابتدا نمود و باید از جای مناسب عبارت قبلی شروع کرد، مانند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ولی اگر آخر آیه باشد، می‌توان از عبارت بعدی ابتدا نمود، مانند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲)، به دلیل روایتی که اُمّ السَّلَمَةُ (رضی الله عنها) (زوجه پیامبر) از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل فرموده‌اند که آن حضرت بر آخر آیات «وقف» می‌فرمودند. «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رضی الله عنها) أَنَّهَا سُئِلَتْ عَنْ قِرَاءَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَقَالَتْ: كَانَ يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً»^۱

۲- وقف بر عبارت اول، وقتی «حسن» است که معنای آن برخلاف مقصود خداوند نباشد، در غیر این صورت نه تنها حسن نمی‌باشد بلکه قبیح و ممنوع است، مانند وقف بر کلمه ﴿الصَّلَاةُ﴾ در سوره نساء، آیه ۴۲.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ﴾

در صورت وقف بر عبارت اول، هر چند دارای معنا و مفهوم می‌باشد «ای کسانی که ایمان آوردید به نماز نزدیک نشوید» ولی این معنا خلاف مقصود خداوند است، مقصود خداوند چنین می‌باشد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» در حال مستی «به نماز نزدیک نشوید...»

وقف قبیح

«وقف قبیح»: «وقف بر عبارتی است که معنای آن، تمام نباشد و یا دارای مفهومی باشد که مورد قصد و اراده خداوند نیست».

۱. مُسْنَدُ أَحْمَد، حَدِيثُ ۲۷۱۱۸، وَ الْإِتْقَانُ ج ۱ ص ۸۹ وَ الْبَرْهَانُ ج ۱ ص ۴۲۷، النُّشْرُ، ج ۱، ص ۲۲۶.
«و مراجع بزرگوار شیعه، وقف بر آخر آیات را بهتر و آن را سنت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) دانسته‌اند»
عروة الوثقی، فصل فی مستحبات القراءة، الخامس: الوقف علی فواصل الآیات.

و علت نام‌گذاری آن این است که وقف بر آن در حال اختیار ناپسند و «قبیح» می‌باشد مگر این که از روی ناچاری و «اضطرار» باشد.

«وقف قبیح» دارای مراتب ذیل می‌باشد:

۱- وقف بر عبارتی که دارای معنای مفیدی نباشد، مانند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

۲- وقف بر عبارتی که دارای مفهوم نسبی است، مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾

۳- وقف بر عبارتی که موجب تغییر و فساد معنا شود، مانند

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾

۴- وقف بر عبارتی که موجب فساد کلام شده و کفرآمیز شود، مانند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيٰ﴾

لازم به یادسپاری است که «مورد اول و دوم» را «وقف ناقص» و «مورد سوم» را «وقف قبیح» و «چهارم» را «وقف آقبح» یا «وقف کفران» نامیده‌اند.

در «وقف قبیح»، وقف جایز نیست و باید از آن پرهیز گردد به ویژه اگر موجب فساد و یا تغییر در معنا شود، مگر این که قاری به خاطر عواملی که خارج از اختیار اوست، ناچار به وقف شود، از این رو به آن، «وقف اضطراری» و یا «وقف ضروری» گفته می‌شود، چرا که هیچ عاقلی بدون جهت در جایی کلام ناقص است، وقف نمی‌کند.

▣ پرسش و تمرین

۱- اقسام وقف‌ها بر اساس نظریه ابن الجزری چند قسم است، نام ببرید.

۲- فرق میان وقف تام، با کافی را توضیح دهید

۳- وقف حسن را تعریف نموده و فرق آن را با وقف قبیح، توضیح دهید.

درس سوم

«اقسام وقف» بر اساس تقسیم‌بندی «سجاوندی»^۱

۱- وقف لازم

«وقف لازم»^۲: «وقف بر عبارتی است که اگر به‌ما بعدش وصل شود، موجب خلل و فساد در معنا می‌گردد و یا معنای خلاف مقصود را به ذهن متبادر می‌سازد». از همین رو وقف بر آن محل، لازم و حتمی می‌باشد. لازم به یادسپاری است که «وقف لازم» مترادف با «وقف بیان تام» نیست بلکه در برخی از موارد وقف کافی و حسن نیز دیده می‌شود که به آنها، «وقف بیان کافی» و «وقف بیان حسن» گفته می‌شود، با موارد آنها در تقسیم‌بندی ابن الجزری آشنا شدید.

۲- وقف مطلق

«وقف مطلق»: «وقف بر عبارتی است که قبل و بعد از آن، ارتباطی با هم ندارند و وقف بر آن محل، پسندیده و به جا باشد، و چنانچه به وصل خوانده شوند، کلام تغییر نکرده و موجب خلل و فساد در معنا نگردد».

۱. تجوید استدلالی، (عبدالحسین فاضل گروسی، ص ۳۱۴-۳۱۱ و سرالبیان فی علوم القرآن (حسین بیگلری)، ص ۳۵۱-۳۵۰

۲ - النشر، ج ۱، ص ۲۳۲ می‌گوید: بعضی به این نوع وقف، «وقف واجب» نیز می‌گویند؛ و مراد واجب شرعی نیست بلکه واجب صناعی می‌باشد، یعنی نزد علمای قرائت، واجب می‌باشد.

از همین رو وقف بر آن، مطلقاً خوب است چه قاری با کمبود نفس مواجه شود یا نشود، مانند وقف بر کلمات ﴿فِيهِ﴾ و ﴿الْمِيعَاد﴾ در سوره آل عمران، آیات ۹ و ۱۰.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ

یادسپاری: اگر «وقف تام» را به دو دسته «لازم و غیر لازم» تقسیم کنیم، دسته دوم از مصادیق «وقف مطلق» خواهد بود، البته مصادیق وقف مطلق، منحصر به وقف تام غیر لازم نمی‌باشد و بعضی از موارد وقف کافی را نیز شامل می‌شود، مانند وقف بر کلمه ﴿الْقِيَوْم﴾ در سوره آل عمران، آیه ۲.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

۳- وقف جایز

«وقف جایز»: «وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود داشته باشد ولی جهت وقف آن، بهتر است»،^۱ مانند وقف بر کلمه ﴿أَخْطَأْنَا﴾ در سوره بقره آیه ۲۸۶.

﴿رَبَّنَا لَا تَأْخُذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا

وقف جایز، تقریباً شامل تمامی موارد وقف کافی (به غیر از موارد وقف بیان کافی) می‌شود.

جواز وقف: به جهت کامل بودن عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است.

جواز وصل: به جهت ارتباط معنوی موجود بین دو عبارت می‌باشد.

۴- وقف مُجَوِّز لَوْجِه

«وقف مُجَوِّز لَوْجِه»: «وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود داشته باشد ولی جهت وصل آن، بهتر است»، مانند وقف بر کلمه

۱. تجوید استدلالی ص ۳۱۴ و ۳۱۱ و سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۳۵۱ و ۳۵۰ و تهذیب القراءة (ابراهیم پور فرزیب) ص ۱۰۲؛ لازم به یادسپاری است که «وقف جایز» در قرآن‌های با رسم الخط عربی جدید، به معنای «جواز مستوی الطرفین» می‌باشد یعنی: جهت وقف و وصل آن، یکسان است.

﴿بِالْآخِرَةِ﴾ در سوره بقره، آیه ۸۶.
 ﴿وَلِئَلَّكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾
 وقف مجّوز نیز مانند وقف جایز، مترادف با وقف کافی می‌باشد، با این تفاوت که در وقف جایز، وقف آن بهتر است (جهت وقف قوی‌تر می‌باشد) و در وقف مجّوز، وصل آن بهتر است (جهت وصل قوی‌تر می‌باشد).

۵- وقف المُرْخَصُ لِلضَّرُورَةِ

«وقف المُرْخَصُ لِلضَّرُورَةِ»: «وقف بر عبارتی است که کلام بعدی از حیث معنا مربوط به قبل باشد ولی چون آیه یا داستان طولانی است و نمی‌توان آن را به یک نَفَس خواند، از باب ضرورت می‌توان وقف کرد»، و بعد از وقف، اعاده هم لازم نیست، چرا که جمله بعد با وجود ارتباط به قبل، مفهوم می‌باشد، مانند وقف بر کلمه ﴿بِنَاءً﴾ در سوره بقره، آیه ۲۲.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾
 جمله ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ ارتباط به قبل دارد، چون فاعل ﴿أَنْزَلَ﴾ ضمیر است که به عبارت قبل باز می‌گردد ولی با این حال، جمله، مفهوم می‌باشد و دیگری نیازی نیست که عبارت قبل را اعاده نمود.
 «وقف مُرْخَص» شامل بعضی از موارد «وقف کافی و حسن» می‌شود.

وقف ممنوع

مبنای علمای قرائت در «وقف ممنوع» مختلف است، بعضی موارد آن را جایی می‌دانند که عبارت اول به کلی ناقص و نامفهوم باشد و بعضی دیگر از جمله علامه سجاوندی، موارد آن را جایی می‌دانند که در صورت وقف؛ نشود از عبارت بعدی، ابتدا نمود و این نکته‌ای است که ابن الجزری (النشر / ۱ / ۲۳۴) روی آن تاکید دارد و می‌فرماید: بعضی از قاریان به خاطر عدم آشنایی با این مبنا (وقف ممنوع نزد سجاوندی)، وقتی به رمز «لا» می‌رسند، به خاطر کمبود نَفَس، برای این که وقف ممنوع را انجام ندهند، روی کلمه بعدی توقف می‌نمایند و

مرتکب وقف قبیح و ممنوع می‌شوند. مانند وقف بر کلمه ﴿عَلَيْهِمْ﴾ در سوره حمد، آیه ۷.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

که «وقف حسن» و جایز است چرا که عبارت مفهوم می‌باشد ولی ابتدای از ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ جایز نمی‌باشد، چرا که صفت برای ﴿الَّذِينَ﴾ است، و حال آنکه روی کلمه «غیر» توقف می‌کنند که قبیح و ممنوع است.

۱- برای وقف، انواع دیگری ذکر کرده‌اند از قبیل:

«وقف عُفْران» که هر کس بر آنها، وقف نماید موجب مغفرت و آمرزش می‌شود.

«وقف نَبِیِّ» که پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر آنها، وقف نموده است.

«وقف مُنْزَل» یا «وقف جبرئیل» که جبرئیل علیه السلام در هنگام تلقین آیات به پیامبر اسلام ﷺ بر آنها، وقف نموده است.

و وقف‌های دیگری که هیچکدام، دلیل محکمی ندارند و بیشتر آنها، استنباط و برداشت‌های شخصی می‌باشد.

استاد محمود خلیل الحصری، قاری و مُحَقِّق علوم قرآن (در کتاب معالم الاهتداء إلى معرفة الوقف و الابتداء، ص ۳۵ الی ۳۷) می‌فرماید:

«با بررسی فراوان در اُمّهات کُتُب حدیث، سُنّت و تفسیر و شمایل‌های اهل تجوید، به اثر صحیحی یا حتّی ضعیفی بر نخوردم که دلالت بر لزوم وقف در همه این موارد، یا بعضی از آنها با توجّه به سُنّت عملی یا قولی بنماید، شاید هم از این به بعد، مدارکی به دست آوریم که اضطراب و قلق را از بین ببرد و اطمینان دل را به همراه آورد».

و صاحب جواهر به نقل از پدر علامه مجلسی (ره) می‌فرماید: «استجاب هیچک از تقسیم‌بندی‌ها نزد من ثابت نشده، چرا که این عناوین و تقسیم‌بندی‌ها، از اصطلاحاتی است که متأخرین انجام داده‌اند و در زمان امیرمؤمنان علیه السلام وجود نداشته است».^۱

۲- در قرآن کریم، وقفی که شرعاً حرام و یا واجب باشد، نداریم به طوری که اگر قاری قرآن، آن را ترک کند، مرتکب حرامی شده باشد و یا اگر آن را به جا آورد، مستحق ثوابی گردد، مگر این که قاری قرآن از روی قصد جدی و تعمّد جمله‌ای را بر زبان جاری کند که برخلاف مقصود خداوند باشد و از آن معنای کفر و یا نفی احکام الهی فهمیده شود.

۳- با مقایسه «رموز وقف» در قرآن‌های مختلف، تضاد فراوانی در آنها دیده می‌شود، و این بازگشت به برداشت افرادی دارد که قرآن را بر اساس نظر آنان، علامت‌گذاری نموده‌اند، از همین رو هیچ کدام از آنها برای قاری قرآن، حجت شرعی نمی‌باشد و بهترین راه برای شناخت محل مناسب برای وقف نمودن، آشنایی با معنا و تفسیر قرآن کریم است.

۴- در رابطه با وقف بر آخر آیات، دو نظر وجود دارد.

یکم: وقف بر آن جایز است (هر چند ارتباطی لفظی و معنوی بین آنها برقرار باشد) و دلیل این گروه روایتی است که از اُمّ المؤمنین، جناب اُمّ السّلمه رضی الله عنها زوجه پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، او گفته است:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی قرآن می‌خواند در پایان هر یک از آیه‌ها قرائتش را قطع می‌کرد، می‌فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وقف می‌کرد تا پایان حدیث»^۱.

دوم: گفته‌اند «حکم آن با وسط آیه» فرقی ندارد.

اگر رابطه لفظی و معنوی در میان باشد جایز نیست و الا جایز است.

این گروه به سند روایت اُمّ السّلمه خدشه وارد کرده‌اند و بر فرض قبول گفته‌ان که این روایت اختصاص به سوره حمد دارد، شاید سوره حمد، ویژگی خاصی دارد که سایر سوره‌ها، فاقد آن می‌باشند و یا گفته‌اند: روش پیامبر چنین بوده که بر آخر آیات وقف می‌فرمود تا پایان آیه را بفهماند.

ولی با توجه به سیره و روش مؤمنین و فقهای اسلام در قرائت قرآن کریم، وقف بر آخر آیات، نه تنها متداول و جایز است بلکه تأکید بر برتری و استحباب آن نیز شده است.^۱

مگر این که معنایی خلاف مقصود خداوند از آن فهمیده شود.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- اقسام وقف‌ها بر اساس نظریه «سجاوندی» چند قسم می‌باشد؟ نام ببرید.
- ۲- فرق میان «وقف لازم با مطلق» را توضیح دهید.
- ۳- وقف «جایز» را تعریف نموده و فرق آن را با وقف «مُجَوِّز لَوَجْه» را، توضیح دهید.
- ۴- آیا رعایت «رموز وقف‌ها»، لازم است؟ چرا؟

۱. النشر، ج ۱، ص ۲۲۶ و العروة الوثقی، فصل فی مستحبات القراءة، الخامس، الوقف علی فواصل الآیات.

درس چهارم

رموز سجاوندی

لازمه شناختن محل‌های مناسب برای وقف نمودن، آشنایی با ادبیات و معانی کلمات عرب می‌باشد و با توجه به این که بیشتر مسلمان‌ها، عرب زبان نیستند، علامه سجاوندی برای هر یک از انواع وقف، نشانه‌هایی قرار داد تا راهنمای مناسب برای افراد غیر عرب باشد، از این رو آن نشانه‌ها به «رموز سجاوندی» مشهور گردیده است.

بعضی از شعراء، جهت یادگیر بهتر «رموز سجاوندی»، آنها را در قالب شعر در آورده‌اند که برای آشنایی قاریان قرآن، یکی از آنها را انتخاب نموده‌ایم.

قاریا این نظم را بشنو کنون	تا تو را در وقف باشد رهنمون
«م» وقف لازم است مگذر از او	گر گذشتی بیم کفر است اندرو
«ط» وقف مطلق آمد مَر تو را	نگذری زو هر کجا یابی ورا
«ج» جایز بگذری زو هم رواست	لیک ایستادن در او بهتر تو راست
«ز» مُجَوِّز ایستی هم در خوراست	لیک بگذاشتن از او اولی تر است
«ص» را وقف مُرَخَّص خوانده‌اند	جمله قُرَاء در تَنفُّس مانده‌اند
وقف کن آن جا که آیت بنگری	«لا» اگر بینی، مُرَكَّب بنگری

بعد از علامه سجاوندی، علمای قرائت، نشانه‌های دیگری را برای محل‌های وقف، اضافه نمودند که به چند تای آن به طور اختصار اشاره می‌کنیم.

«قف» رمز «قیل فیهِ الوقف»، یعنی: بنابر قول بعضی، وقف جایز است.

«قلا» رمز «قیل لا تَقِف»، یعنی: بنابر قول بعضی، وقف جایز نیست.

«صِل» فعل امر است، یعنی: وصل کن.

«صِق» علامت وقف است اما به شرط «وصل به ما قبل»، یعنی: در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوفه علیه را با عبارت قبلی وصل کرده باشی. (مترادف با وقف معانقه)

«صَب» علامت وقف است اما به شرط «وصل به ما بعد» یعنی: در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوفه علیه را با عبارت بعدی وصل کنی (مترادف با وقف حسن).

«جِه» علامت وقف «مَرَّخَص» مانند «ص».

«ک» رمز «کذلک» است، یعنی: حکم این مورد همانند سابق می باشد.

در بعضی از قرآن‌ها، بر یک محل، چندین نوع از نشانه‌ها و رموز وقف را قرار داده‌اند تا اقوال مختلف در جواز و عدم جواز وقف را آورده باشند، مانند: «ج صلی»، «ص لا»، «ط صلی»... که این امر باعث سردرگمی قاریان قرآن می شود، از همین رو علمای مصر در سال ۱۳۴۲ هجری قمری به منظور اتحاد و اتفاق «رموز وقف» در قرآن‌های کشور خود، علامت‌های ذیل را انتخاب و جایگزین رموز سجاوندی نمودند.

«م» نشانه «وقف لازم».

«لا» نشانه «وقف ممنوع».

«قلی» نشانه «الوقف اولی».

«صلی» نشانه «الوصل اولی».

«ج» نشانه «جواز وقف».

لازم به یادسپاری است که «ج» سجاوندی، «جواز وقف و وصل با اولویت وقف» بود ولی «ج» رسم الخط عربی جدید، «جواز وقف و وصل بدون اولویت» می باشد، «مستوی الطرفین»؛ و همچنین «لا» در رسم الخط عربی جدید، دلالت بر ممنوعیت وقف دارد ولی در رموز سجاوندی، «لا» برای دو منظور به کار برده

می‌شود، یکی ممنوعیت وقف، و دیگری ممنوعیت ابتدای از بعد آن، که در این صورت، وقف جایز است ولی ابتدای از بعد آن، ممنوع می‌باشد.

«ث» نشانه «وقف معانقه»، یعنی «جواز وقف بر یکی از دو موضع» می‌باشد و بر هر دو نمی‌توان وقف کرد، و آن وقتی است که دو وقف نزدیک یکدیگر باشند، و وقف هر یک، مانع از وقف بر دیگری باشد.

«وقف معانقه»، در جایی است که در یک کلمه و یا عبارتی، دو احتمال باشد، هم می‌تواند وابسته به عبارت قبل از خود باشد و هم به عبارت بعد از خود؛ و هر کدام از دو احتمال طرفدارانی داشته باشد، مانند کلمه «فیه»^۱ در سوره بقره، آیه ۲.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

در این جا قاری قرآن، مختار است یکی از دو نظر را انتخاب و بر آن موضع وقف نماید، ولی انتخاب هر کدام، مانع از جواز وقف بر دیگری خواهد بود.

به این وقف، اضافه بر وقف معانقه، «وقف مراقبه» نیز می‌گویند.

«معانقه»، به معنای: «در آغوش گرفتن» است و در این جا، عبارت مورد نظر حتماً باید در آغوش یکی از دو طرف خود قرار گیرد؛ تا خللی در معنای آن ایجاد نشود.

«مراقبه»، به معنای: «مواظبت کردن» است و در این جا، قاری قرآن باید مواظب باشد، وقف بر هر کدام، مانع از وقف بر موضع دیگری می‌باشد.^۲

ابتداء

«ابتداء»، (ضد وقف)، در لغت به معنای «شروع کردن و آغاز نمودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت به دو معنا آمده است:

۱- «آغاز و شروع کردن قرائت قرآن کریم».

۲- «شروع مجلد قرائت قرآن بعد از وقف».

۱. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۶ و سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۲۴۶

۲. می‌گویند این سه نقطه «ه» عبارت است از یک نقطه نون و دو نقطه قاف کلمه «معانقه» و یا دو نقطه قاف و یک نقطه بای کلمه «مراقبه» می‌باشد.

و هر کدام از آنها نیز بر دو قسم است: «حسن» (جایز) و «قبیح» (غیر جایز).
 «ابتدای حسن» (جایز): «آغاز و شروع نمودن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا کامل، مستقل و موافق منظوری اصلی قرآن کریم باشد».
 «ابتدای قبیح» (غیر جایز): «آغاز و شروع نمودن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا ناقص و موجب تغییر و فساد معنای آیه گردد و یا موافق منظوری اصلی قرآن کریم نباشد».

بعضی از علمای قرائت، برای «ابتداء»، تقسیم‌بندی‌هایی همانند تقسیم‌بندی محل وقف، انجام داده‌اند^۱ که این تقسیم‌بندی‌ها در رابطه با «ابتدای بعد از وقف» می‌باشد. با توجه به این که در ذیل اقسام وقف، نحوه ابتدای آنها را نیز متذکر شده‌ایم، نیازی به طرح دوباره آنها نمی‌بینیم، از این رو به بررسی «ابتداء و شروع نمودن قرائت قرآن کریم» می‌پردازیم.

«ابتداء» و شروع نمودن قرائت قرآن کریم، «اختیاری بوده» و یک قسم بیشتر نیست و آن «ابتدای تام» می‌باشد که از نظر لفظ و معنا مستقل بوده و هیچ‌گونه ارتباطی با آیات قبل نداشته باشد.
 ابتدا و شروع قرآن کریم، بر اساس دستور خداوند در قرآن کریم، باید با «استعاذه» باشد،

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾^۲

از همین رو گفته شده که «استعاذه، شعار قرائت قرآن کریم است»، و بهتر «جهر» و بلند خواندن می‌باشد تا شنوندگان ساکت شده و به آیات الهی، توجه پیدا کنند.^۳

البته منظور تنها ذکر جمله «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» نمی‌باشد، بلکه تخلّق به آن شرط است، یعنی ذکر این جمله، مقدمه تحقق حالتی در نفس و جان انسان

۱. النشر، ج ۱، ص ۲۳۰

۲. نحل / ۹۸. (پس هنگامی که قرآن را می‌خوانی، به خداوند پناه ببر از شر شیطان رانده شده).

۳. سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۲۶۲

گردد، حالتِ توجه به خداوند، حالتِ جدایی از هوی و هوس‌های سرکش که مانع فهم و درک صحیح انسان‌هاست؛ و تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست.

شیخ طوسی، فقیه و مفسر بزرگ شیعه می‌فرماید: «کَلِيَّةٌ قُرْأَنُ اتِّفَاقٍ دَارِنْد»^۱ بر گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» قبل از گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۱ و کَلِيَّةٌ فقهای شیعه، «گفتن استعاذه» (پیش از قرائت سوره حمد در رکعت اول نماز) را «مستحب می‌دانند» و در رابطه با نحوه گفتن «استعاذه»، جملات «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» را نقل نموده‌اند.^۲

«بعد از استعاذه گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ نیز لازم است»، به خصوص اگر ابتدا و شروع قرائت از اول سوره باشد.

خداوند بزرگ در نخستین آیاتی که بر پیامبرش ﷺ وحی فرمودند، دستور می‌دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام، این وظیفه خطیر را با نام خداوند شروع نماید ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ...﴾^۳

بعضی از مفسرین، کلمه «قرآن» را بعد از ﴿اقْرَأْ﴾ در تقدیر می‌دانند، یعنی «اقْرَأِ الْقُرْآنَ بِاسْمِ رَبِّكَ»، قرآن را با نام پروردگارت بخوان.^۴

از این رو بر مسلمانان نیز لازم است که قرآن را با ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ شروع نمایند. گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ در آغاز هر کار، به معنای «استعانت جستن» به نام خداوند است و هم «شروع کردن به نام او شروع می‌کنم و هم از ذات پاکش استمداد می‌طلبم. کلیه فقهای شیعه، ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ را «جزئی از هر سوره» می‌دانند و خواندن آن، «واجب» است به استثنای سوره براءت (که ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ ندارد).^۵

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲.

۲. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۶۱ (فی مستحبات القراءة)

۳. علق / ۱.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۵ و ج ۱، ص ۱۵.

۵. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۴۶ (فی احکام القراءة، مسأله ۸).

با توجه به مطالب فوق، اگر قاری قرآن بخواهد از ابتدای سوره، شروع نماید، گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ حتماً لازم است و اگر بخواهد از وسط سوره شروع کند، گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بهتر است، چراکه پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَذْكُرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَتَمُّ»^۱.

«هر کار مهمی که نام خداوند در آن برده نشود، بی‌نتیجه خواهد بود»؛ وقتی گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ در ابتدای هر کاری، نیکو است، قطعاً در ابتدای قرائت قرآن، نیکوتر و پسندیده‌تر خواهد بود. در این باره، قول دیگری است که گفته‌اند: اگر شروع قرائت با آیاتی باشد که در رابطه با شیطان و دوزخ و اوصاف منافقان و کفار است، به قرینه سوره براءت، ترک ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بهتر است و گفتن «استعاذه» کفایت می‌کند ولی اگر شروع قرائت با آیاتی باشد که در رابطه با خداوند و بهشت و مؤمنین است به قرینه سایر سوره‌ها گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بعد از «استعاذه» بهتر است.^۲

▣ پرسش و تمرین

- ۱- فرق میان رمز «ز» با «ص» چیست؟
- ۲- اگر آخر آیه «لا» باشد آیا می‌توان وقف نمود؟ چرا؟
- ۳- فرق میان رمز «قلی» با «صلی» چیست؟
- ۴- وقف معانقه چه نوع وقفی است؟ و رمز آن چیست؟
- ۵- «استعاذه» یعنی چه؟

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۹۴ (ابواب الذکر، باب ۱۷، باب استحباب (الابتداء بالبسملة)).

۲. سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۲۶۷

درس پنجم

خاتمه

خاتمه بحث را اختصاص به توضیح و بررسی مطالبی دادیم که آشنایی با آنها، برای قاریان قرآن کریم لازم و ضروری می‌باشد تا در هنگام روبرو شدن با آنها، با مشکلی مواجه نشوند.

۱- خلط و مزج

در مبحث وقف و ابتدا، با معنای «سکت» و موارد آن در قرآن کریم آشنا شدید، علت یادآوری آن، این است که بعضی مدّعی شده‌اند: در سوره حمد، هفت جا باید عمل «سکت» را انجام داد در غیر این صورت، اسم شیطان درست می‌شود و در بعضی از قرآن‌ها، روی این موارد، با خط ریز، کلمه «سکت» نوشته شده است. این مطلب صحیح نمی‌باشد و در کتاب‌های علم قرائت نیز نیامده است، شاید ذکر آن برای بر حذر داشتن عوام الناس از «خلط و مزج» در قرائت قرآن کریم به خصوص در قرائت سوره حمد باشد، چرا که مردم در نمازهای روزانه با آن، سروکار دارند.

در قرائت قرآن، باید دقت نمود که کلمات قرآنی به صورت تقطیع شده و یا حرف آخر کلمه، به حرف اول کلمه بعد وصل نشود، چراکه در این صورت ممکن است فاقد معنا و یا معنای دیگری از آن استفاده شود که در اصطلاح علم

قرائت به آن «خلط و مزج»^۱ می‌گویند، مانند:

إِنَّ هَذَا این چنین خوانده نشود إِنَّهَا، ذَا
الْحَمْدُ لِلَّهِ این چنین خوانده نشود الْحَمْرُ، دُلِّلِ

فقیه بزرگوار، حضرت آیت‌الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی در کتاب عروه الوثقی، به این مطلب اشاره نموده است:

(در قرائت قرآن) سزاوار است که کلمات، جدا از هم و تمیز داده شوند و به نحوی قرائت نشود که از میان دو کلمه، کلمه‌ای مهمل (نامفهوم و بی‌معنا) تولید بشود؛ مثلاً در ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ لفظ «دُلِّلُ» و در ﴿لِلَّهِ رَبِّ﴾ لفظ «هَرَبْ» و در ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ لفظ «کِیَوُ» و در ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ لفظ «کَنَعُ» و در ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ لفظ «کَنَسْ» و در ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ لفظ «تَعُ» و در ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ لفظ «بَعُ» تولید شود.

سپس در ادامه می‌فرماید: این همان چیزی است که می‌گویند: «در سوره حمد، هفت کلمه مهمل وجود دارد».^۲

بعضی از مراجع تقلید در حاشیه این مسأله فرموده‌اند:

«ذکر این مسأله به جز تولید وسوسه ثمره‌ای دیگر دربر ندارد».

نمازگزاران و قاریان قرآن، توجه دارند که قرائت قرآن کریم، براساس آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾^۳ باید به صورت منظم و شمرده باشد، به طوری که حروف

۱. این مسأله، اختصاص به قرآن ندارد، در فارسی نیز اگر وسط کلمه، وقف و آن را تبدیل به دو کلمه نماییم، معنای دیگری فهمیده می‌شود؛ مانند این مصرع شعر حافظ «به عزم توبه، سحر گفتم استخاره کنم»، اگر وسط کلمه «توبه» وقف کنیم و بخوانیم: «به عزم تو، به سحر گفتم استخاره کنم» معنای جمله به کلی تغییر پیدا می‌کند. در مسأله ۴۵ احکام القراءة الوثقی آمده است: «اگر بین حروف یک کلمه، فاصله بیفتد، اختیاراً باشد یا اضطراراً به طوری که از صدق آن کلمه خارج شود، نماز باطل است، (توضیح بیشتر در پاورقی بعدی).

۲. عروه الوثقی، کتاب الصلاة، فی احکام القراءة، مسأله ۵۵؛ این مسأله، اختصاص به سوره حمد ندارد، تمامی آیات قرآن جاری است، برای نمونه، در سوره اخلاص، آیه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ اگر بین کلمه «هُوَ» فاصله بیندازیم و به صورت «قُلُّهُ، وَاللَّهُ أَحَدٌ» بخوانیم، کلمات مهمل به وجود آورده‌ایم و صحیح نمی‌باشد.

۳. مزمل / ۴.

و کلمات صحیح ادا شوند، همراه با تدبّر در معانی آیات و از سرعت در قرائت و همچنین مکث میان کلمات پرهیز شود تا نماز و قرائت قرآن آنان، مورد قبول و باعث تقرّب به درگاه الهی گردد.

۲- فتح و إمالة

«فتح»، در لغت به معنای: «گشودن و باز نمودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «گشودن و باز نمودن دهان، برای ادای حرف مفتوحی که بعدش الف آمده باشد». و آن هنگامی است که «الف مدّی» به صورت خالص و بدون تمایل به حرفی دیگر، تلفظ شود.

«فتح» را به دو قسم «شدید و متوسط» تقسیم نموده‌اند.

«فتح شدید»: «نهایت گشودن در تلفظ حرف مفتوح می‌باشد» که لهجه غیر عرب‌ها و به‌ویژه ایرانیان است که در هنگام تلفظ صدای «آ»، همیشه آن را «درشت و پرحجم» ادا می‌کنند، و در لهجه اصیل عرب و قرائت قرآن وجود ندارد. «فتح متوسط»: «تلفظ فتحه است به صورت نازک و کم حجم»، از همین رو به آن «ترقیق» هم گفته‌اند، و بعضی در تقابل با إمالة، به آن «تفخیم» هم می‌گویند.^۱ «إمالة»، در لغت به معنای: «تمایل نمودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «تمایل شدن صدای فتحه به کسره و الف به یاء می‌باشد». و آن هنگامی است که بعد از «الف»، «کسره» و یا «الف»، منقلب از «یاء» باشد.

«إمالة» را به دو قسم «صغری و کبری» تقسیم نموده‌اند.

«إمالة صغری»: «تمایل شدن مقدار کمی از صدای فتحه به کسره می‌باشد» و به آن «تقلیل، تلطیف و بینابین» نیز گفته می‌شود.^۲

«إمالة صغری»، از اختصاصات قرائت ابوعمر و بصری می‌باشد و در روایت حفص از عاصم، نیامده است.

۱ - النشر / ۲ / ۳۰ و ۲۹.

۲ - همان و شرح رضی / ۷ / ۲.

«إمالة كبرى»^۱: «متمايل شدن مقدار زیادی از صدای فتحه به کسره می‌باشد»، و به آن «إمالة تامه» نیز گفته می‌شود.

«إمالة كبرى»، از اختصاصات قرائت حمزه و کسائی کوفی است و به روایت حفص از عاصم، تنها در کلمه ﴿مَجْرِيهَا﴾^۲ نقل شده است که صدای فتحه راء به سمت کسره متمایل شده و الف بعد از آن به سمت یاء، میل پیدا می‌کند و در این صورت، حرف راء، ترقیق می‌گردد و باید دقت نمود که فتحه و الف، کاملاً تبدیل به کسره و یای مدی نشود.

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری، به جای علامت فتحه راء، دایره سیاه تو پر و یا شکل لوزی، زیر حرف قرار داده‌اند؛ «مَجْرِيهَا، مَجْرِيهَا».

فایده اماله

سهولت در تلفظ و مشخص ساختن ریشه کلمه در مواردی که الف، منقلب از یاء می‌باشد؛ (و این سهولت با نزدیک ساختن صدای فتحه به کسره انجام می‌پذیرد)، اما کسانی که به فتح (فتحه خالص) خوانده‌اند به خاطر رعایت فتحه موجود در متن می‌باشد.^۳

یادسپاری: فتح و اماله، دو گویش مشهور عرب می‌باشد، فتح را گویش اهل حجاز (قسمت عربی جزیره العرب) و اماله را گویش اهل نجد (قسمت شرقی جزیره العرب)، بیان کرده‌اند.

۳- کلمات دو وجهی در قرآن

۳-۱- چهار کلمه ی (يَبْصُطُ، بَصْطَةً، الْمُصْطِرُونَ، بِمُصْطِرٍ) را هم با «صاد» و

۱ - احکام قراءۃ القرآن کریم، ص ۴۷؛ «الألف فی الإمالة الكبرى قریبة من الیاء و فی الصغری، قریبة من الألف الأصلیه».

۲ - هود / ۴۱.

۳ - النشر، ج ۲، ص ۳۵.

۴ - بقره / ۲۴۵.

۵ - اعراف / ۶۹.

۶ - طور / ۳۷.

۷ - غاشیه / ۲۲.

هم با «سین» می‌توان قرائت کرد؛ از این‌رو در نگارش بعضی از قرآن‌ها، یک «سین» به صورت ریز، بالا یا پایین حرف صاد قرار داده‌اند.

لازم به یادسپاری است که خواندن دو کلمه اول ﴿يَبْصُطُ﴾ و ﴿بَصْطَةً﴾ با «سین» و دو کلمه آخر ﴿الْمُصْطَرُونَ﴾ و ﴿بِمُصْطَرٍ﴾ با «صاد» مشهورتر است؛ از همین رو در بعضی در قرآن‌ها، در دو کلمه اول، حرف سین را بالای حرف صاد و در دو کلمه آخر، حرف سین را زیر حرف صاد قرار داده‌اند.

۲-۳- کلمات ﴿ضَعِفٌ﴾ و ﴿ضَعْفًا﴾^۱ اضافه بر «فتحه ضاد» با «ضمه ضاد» نیز نقل شده است، اما با «فتحه» ارجحیت دارد.

لازم به یادسپاری است که این کلمات باید به یک حالت خوانده شوند و یا با فتحه و یا با ضمه، پس نمی‌توان یکی را با فتحه «ضَعِف» و دیگری را با ضمه «ضُف» خواند؛ اما می‌توان یکبار همه را با فتحه ضاد و بار دیگر با ضمه ضاد خواند.

۴- رکوع

خداوند متعال، در قرآن کریم از همه «مسلمانان خواسته است که: «هرقدر برای آنان میسر و امکان‌پذیر است، به قرائت و تلاوت قرآن کریم بپردازند»^۲ و پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام همیشه مسلمانان را «به قرائت و حفظ قرآن کریم سفارش می‌فرمودند و آن را افضل عبادات قرار داده بودند»^۳ تا مسلمانان نسبت به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام، آشنایی لازم را پیدا کنند، از همین‌رو می‌بینیم بیشتر مسلمانان، قرائت قرآن را به عنوان یک درس روزانه، جزء برنامه زندگی خود قرار داده بودند و هرکس به اندازه توانش به قرائت قرآن می‌پرداخت.

علمای صدر اسلام، برای تسهیل امر، به تقسیم‌بندی قرآن کریم پرداختند که از جمله آنها، تقسیم قرآن به ۳۰ جزء و هر جزء به ۴ حزب (بعضی هر جزء را به

۱ - روم / ۵۴.

۲ - مزمل / ۲۰.

۳ - وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۳ (باب «باب ۱۱، از ابواب قراءه القرآن).

۲ حزب تقسیم نموده‌اند) و هر حزب به ۴ ربع و... و برای نشان دادن هریک از این تقسیمات، نشانه‌های خاصی قرار دادند.

از جمله این تقسیم‌بندی‌ها، «رکوعات» قرآن است که مجموعاً «۵۵۸ رکوع» می‌باشد و نشانه آن را «ع» قرار دادند که حرف آخر کلمه «رکوع» می‌باشد و آن را روی شماره آیه‌ای که پایان رکوع است، اضافه نمودند،  «رکوع»: «حلقه‌ای از زنجیره مقاصد سوره است که دارای معنای مستقلی می‌باشد».

در رابطه با تقسیم‌بندی سوره‌ها به «رکوع» و معیار آن، دو نظر وجود دارد. ۱- در دو رکعت اول نمازهای روزانه، باید اضافه بر سوره حمد، مقدار دیگری از قرآن خوانده شود، و برای این که نماز خوان، از آیات تلاوت شده به‌رمند گردد باید بین آن آیات، پیوستگی معنوی برقرار باشد؛ رکوعات سوره‌ها، به نمازخوان کمک می‌کند تا در هر رکعت، مقدار مشخصی از آن را قرائت کند به‌ویژه در ماه مبارک رمضان^۱ که بسیاری از مسلمانان علاقه‌مندند تا یک ختم قرآن در نمازهای مستحبی داشته باشند، از همین رو با شبی ده نماز دو رکعتی می‌توانند کل قرآن را در ماه مبارک رمضان، ختم کنند.

در کتاب «سرّ البیان فی علوم القرآن، ص ۲۶۱» آمده:

در شب‌های ماه مبارک رمضان، علاوه بر نوافل یومیه، هزار رکعت مستحبی وارد است که آن را «نماز تراویح»^۲ گویند و اهل سنت و جماعت، سی جزو قرآن را به هزار قسمت، تقسیم کرده و هر جا قصه و یا موضوعی تمام شود، روی آخرین

۱ - حرف «ع»، اشارهً للأماكن التي ندبو الركوع لمن اراد ختم القرآن في صلاة التراويح من رمضان (حق التلاوة، حسين شيخ عثمان)

۲ - «تراویح»، جمع «ترویح»، دراصل به معنای مطلق نشست می‌باشد، سپس نام‌گذاری شد به نشستی که بعد از چهار رکعت از شب‌های رمضان برای استراحت کردن انجام می‌گرفت، بعد از آن به هر چهار رکعت «ترویح» نام‌گذاری شد و همچنین به بیست رکعتی که در شب‌های رمضان خوانده می‌شود، «تراویح» گفته می‌شود. (المنجد فی اللغة و الاعلام، ص ۲۸۶، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۰، فرهنگ عمید فارسی و معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۵۶)

آیه آن، حرف «ع» نویسند که نشانه «رکوعات» است و در هر رکعت از نمازهای تراویح، بعد از فاتحة الكتاب، یک قسمت آن را به جای سوره می‌خوانند و سپس به رکوع می‌روند.

مجموع رکوعات قرآن، در تمامی قرآن‌هایی که نشانه «ع» برای رکوع آورده شده ۵۵۸ تا می‌باشد، شاید اشتباه نویسندگان، اشتباه گرفتن رکوعات قرآن، با خواندن هزار رکعت نماز مستحبی در شب‌های ماه مبارک رمضان است که مرحوم حاج شیخ عباس قمی (رحمت الله علیه) در مفاتیح الجنان از امام جواد علیه السلام نقل فرموده است که در دهه اول و دوم، شبی بیست رکعت و دهه سوم، شبی سی رکعت و در سه شب قدر، شبی صدر رکعت، در مجموع می‌شود هزار رکعت. لازم به یادسپاری است که در احادیث اسلامی، بر شب زنده داری و اقامه نماز مستحبی در ماه رمضان تأکید شده است، اما از اقامه نمازهای مستحبی به جماعت، شدیداً نهی شده و نماز تراویحی که به جماعت خوانده شود، نوعی بدعت به شمار آمده است.^۱

و بر اساس فتوای مراجع بزرگوار تقلید، در نمازهای واجب، باید بعد از حمد، یک سوره‌ی کامل خوانده شود ولی در نمازهای مستحبی می‌توان مقداری از یک سوره را خواند.^۲

۲- در آخر قرآنی که در سال ۱۳۵۴ هجری قمری، توسط «مراجع المصاحف المصریه» تأیید شده، آمده است:

«رَمَزُ الرُّكُوعِ هَكَذَا «ع» وَ هُوَ عِبَارَةٌ عَنِ الْحِصَّةِ الْيَوْمِيَّةِ لِمَنْ يُرِيدُ حِفْظَ الْقُرْآنِ فِي عَامَيْنِ» رمز رکوع چنین است «ع» و آن عبارت است از سهم روزانه برای کسی که می‌خواهد قرآن را در دو سال حفظ نماید.

افرادی که می‌خواهند قرآن را حفظ نمایند، نمی‌توانند یک سوره طولانی مثل بقره

۱ - وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۱، باب ۱۰ از ابواب نافله شهر رمضان و دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۸۲۰.

۲ - العروه الوثقی، فصل فی القراءه، مسأله ۵.

را در یک روز حفظ کنند لذا باید آن را به قطعات کوتاه‌تر تقسیم نمایند و با توجه به این که اگر بین آیات حفظ شده، پیوستگی معنوی برقرار باشد، حفظ آن آسان‌تر و ماندگاری آن نیز بیشتر خواهد بود، از همین رو با توجه به مقاصد و معنای هر سوره، آن را به چند قسمت، تقسیم نموده‌اند تا حافظین قرآن، طی برنامه مشخص به حفظ آنها بپردازند.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- موارد سکتی که در سوره حمد، گفته شده، آیا حجیت دارد؟ چرا؟
- ۲- تقسیم‌بندی سوره‌ها به «رکوعات» برای چه بوده است؟
- ۳- فتح و اماله را تعریف نموده و اقسام آن را نام ببرید.

پرسش‌های چهار گزینه‌ای

تجوید قرآن کریم

- ۱- ترتیل در اصطلاح قرائت عبارت است از: خواندن قرآن همراه با تَدبُّر در معنای آیات
- الف) به صورت منظم و شمرده به طوری که حروف و کلمات صحیح ادا شوند،
ب) با لحن عربی و با صدای نیکو و زیبا،
ج) به صورت تحقیق و شمرده
د) هر سه مورد صحیح است
- ۲- اقسام قرائت به ترتیب « از کُند به تُند » عبارتند از:
- الف) تحقیق، ترتیل، حَدر
ب) تحقیق، ترتیل، تدویر
ج) تحقیق، تدویر، حَدر
د) ترتیل، تحقیق، حَدر
- ۳- تجوید در علم قرائت عبارت است از «تلفظ صحیح حروف».
- الف) از نظر مخارج، صفات و احکام حروف
ب) بالحن عربی و با صدای زیبا
ج) از نظر علامت‌ها، مخارج و حفظ وقف‌ها
د) هر سه مورد صحیح است
- ۴- مخارج حروف بنابر قول مشهور تاست و در موضع از دستگاه تکلم قرار دارند.
- الف) ۱۷-۵ ب) ۱۷-۳ ج) ۱۸-۵ د) ۱۸-۳
- ۵- موضع «حلق دارای مخرج بوده و شامل حرف می‌شود؟
- الف) ۶-۶ ب) ۳-۶ ج) ۲-۶ د) ۳-۳
- ۶- کدام یک از سری حروف ذیل، همگی دارای صفات «جهر، رخوت و استعلاء» می‌باشند؟
- الف) ص، ض، ظ ب) ص، ظ، غ ج) ض، ظ، غ د) هر سه مورد

۷- حروف «ذلقی» عبارتند از:

- الف) لام - نون ب) لام - راء ج) نون - راء د) هر سه مورد
- ۸- حروف «شجری» دارای ... مخرج بوده و شامل حروف جیم، شین و ... می شود.
- الف) ۳- «یای غیر مدّی» ب) ۳- «یای مدّی»
- ج) ۱- «یای غیر مدّی» د) ۱- «یای مدّی»
- ۹- دو حرف «تاء و طاء» هم مخرج ... و تفاوت آنها در صفات استعلاء، ... و ... می باشد.

- الف) نبوده - اطباق و شدّت ب) بوده - اطباق و شدّت
- ج) نبوده - اطباق و جهر د) بوده - اطباق و جهر
- ۱۰- موضع «شفتان» دارای ... مخرج بوده و شامل «...حرف» می شود.
- الف) ۱ - ۳ ب) ۲ - ۳ ج) ۱ - ۴ د) ۲ - ۴
- ۱۱- ضدّ صفات «همس - انفتاح - رخوت» به ترتیب عبارتند از:
- الف) جهر، اذلاق، شدّت. ب) اذلاق، اطباق، جهر.
- ج) جهر، اطباق، شدّت. د) شدّت، اطباق، جهر.
- ۱۲- کدام یک از سری حروف ذیل، همگی دارای صفت «شدّت» می باشند؟
- الف) فحّنه شخص سکت. ب) اجدت طبّک
- ج) قطب جد. د) باء و جیم صحیح است.
- ۱۳) «عُنه» صوتی است که...

- الف) از ادغام نون و میم به وجود می آید. ب) از فضای بینی خارج می شود.
- ج) از جمع شدن لبها به وجود می آید. الف و باء صحیح است.
- ۱۴- «قلقله» در اصطلاح قرائت عبارت است از «... در هنگام سکون».
- الف) آزاد نمودن و ظاهر کردن صدای حرف. ب) تلفظ حروف «قطب جد».
- ج) محکم و با شدّت ادا کردن صدای حرف. د) باء و جیم صحیح است.
- ۱۵- حروفی که دارای صفات استعلاء و اطباق می باشند عبارتند از:
- الف) ص، غ، ط، خ ب) ص، خ، غ، ض.
- ج) ط، غ، ق، ظ. د) ط، ض، ظ، ص.

۱۶- تلفظ حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند عبارتند از: «ث، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع...»

الف) ح، خ، غ ب) ق، و، ح ج) ح، غ، و د) هر سه مورد
۱۷- حرف «...» از وسط حلق با گرفتگی خاصی تلفظ می‌شود.

الف) عین ب) همزه ج) خاء د) حاء
۱۸- حرف «ذال»، مانند حرف «ثاء» از یک مکان تلفظ می‌شود، با این تفاوت که حرف «ذال»، دارای صفت ... و حرف «ثاء»، دارای صفت ... می‌باشد.

الف) جهر- همس ب) همس- جهر
ج) رخوت- توسط د) الف و جیم صحیح است
۱۹- حرف «...» مانند حرف «ذال» تلفظ می‌شود با این تفاوت که آن حرف دارای «...» می‌باشد.

الف) ظاء- اطباق ب) ثاء- تفشی
ج) ظاء افتتاح د) الف و ب صحیح است
۲۰- دو حرف «ضاد و ظاء» از حروف استعلاء بوده و دارای صفات «...» می‌باشند.

الف) اطباق و جهر ب) اطباق و استطاله
ج) جهر و استطاله د) هر سه مورد صحیح است
۲۱- حروفی که دارای صفت «تفخیم» می‌باشند، عبارتند از: «ص، ض، ط، ظ ...»
الف) ح، خ، غ ب) ع، غ، ق
ج) غ، خ، ق د) هر سه مورد صحیح است
۲۲- الف مدئی بعد از حروف «ص، ض، ط، ظ، ق، ...» با تفخیم ادا می‌شود.

الف) ح، ع، غ ب) ع، غ، ر ج) و، ع، غ د) خ، غ، ر
۲۳- حکم «لام» در کلمات «يَجِدُ اللّٰهَ- عَلَّامٌ- عَلَى اللّٰهِ- ظُلُمَاتٌ» به ترتیب ذیل می‌باشد:
الف) تفخیم، تفخیم، تفخیم، تفخیم ب) تخفیم، ترقیق، تفخیم، ترقیق
ج) ترقیق، تفخیم، تفخیم، تفخیم د) ترقیق، ترقیق، تفخیم، ترقیق

۲۴- حرف «راء» هنگامی تفخیم می‌شود که ... باشد
الف) ساکن ما قبل مفتوح ب) مضموم یا مفتوح
ج) ساکن ما قبل مضموم د) هر سه مورد صحیح است

۲۵- در کدامیک از سری کلمات ذیل، حرف «راء» همگی ترقیق می‌شود؟

- الف) حَرْقُوهُ، مِرْصَادُ، رَزَقِ
 ب) اِرْبَةِ، فِرْعَوْنَ، اِنْ اِرْتَبْتُمْ
 ج) کَرِيمٍ، خَيْرٌ، مَرِيَّةٍ
 د) فِرْقَةٍ، ذُكِرْتُمْ، فَاصْبِرْ

۲۶- دو حرفی که از نظر مخرج، نزدیک به هم باشند، دو حرف «.....» گویند.

- الف) متجانسین ب) متقاربین ج) متشابهین د) متمثلین

۲۷- نوع ادغام در عبارت «اَذْظَلُّمُوا- بَلْ رَبَّكُمْ- بَسَطَتْ» به ترتیب ذیل می‌باشد.

- الف) متجانسین، متقاربین، متجانسین ب) متقاربین، متجانسین، متجانسین
 ج) متقاربین، متقاربین، متجانسین د) متجانسین، متقاربین، متقاربین

۲۸- حکم «میم ساکنه» در عبارت «لَكُمْ فِيهَا، مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ، اَنْتُمْ بِهِ» به ترتیب ذیل می‌باشد.

- الف) اشدّ اظهار، ادغام، اظهار ب) اظهار، ادغام، اخفاء
 ج) اشدّ اظهار، ادغام، اقلاب د) اظهار، ادغام، اقلاب

۲۹- میم ساکن غیر از دو حرف «....» در نزد بقیه حروف اظهار می‌شود.

- الف) ب، م ب) ف، و ج) م، ف د) ب، ف

۳۰- حکم تنوین و نون ساکن در عبارات «كُنْ فَيَكُونَنَّ- مِنْ لَدُنْ- اِلٰهِ غَيْرِهِ» به ترتیب ذیل می‌باشد.

- الف) اخفاء، ادغام، اظهار ب) اظهار، ادغام، اخفاء
 ج) اظهار، اظهار، اخفاء د) اظهار، ادغام، اظهار

۳۱- تنوین و نون ساکن نزد دو حرف «ی، و» ادغام ... می‌شود.

- الف) با غُنه ب) بدون غُنه ج) ناقص د) الف و جیم صحیح است
 ۳۲- تنوین و نون ساکن نزد.... می‌شود.

- الف) چهار حرف «ینمو»، ادغام با غُنه ب) دو حرف «و، ی» ادغام ناقص.
 ج) چهار حرف «ل، ر، م، ن»، ادغام کامل د) هر سه مورد صحیح است.

۳۳- در کدامیک از سری کلمات ذیل «ادغام با غُنه» صورت می‌گیرد؟

- الف) مَنْ رَحِمَ، وَاِنْ يَرَوْا، اُمَّةً وَّاحِدَةً ب) مَنْ مَعِيَ، مَنْ يَقُولُ، حِطَّةً نَغْفِرُ
 ج) مَنْ وَالٍ، رَزَقًا لَكُمْ، فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ د) الف و باء صحیح است.

- ۳۴- در عبارت «هَمَّازٌ مَشَاءٌ بِنَمِيمٍ مَنَاجٍ لِلْخَيْرِ» چند مورد غُنه وجود دارد؟
 الف) ۵ مورد. ب) ۷ مورد. ج) ۶ مورد. د) ۴ مورد
- ۳۵- در عبارت «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» چند غُنه وجود دارد؟
 الف) ۷ مورد. ب) ۵ مورد. ج) ۸ مورد. د) ۶ مورد.
- ۳۶- مدّ مدّی است که سبب آن و در یک کلمه باشند.
 الف) متصل - سکون ب) متصل - همزه
 ج) منفصل - همزه د) منفصل - سکون
- ۳۷- انواع مدّ در عبارت «وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً» به ترتیب ذیل می‌باشد.
 الف) متصل، منفصل، طبیعی، متصل. ب) منفصل، منفصل، طبیعی، منفصل.
 ج) منفصل، منفصل، طبیعی، متصل. د) متصل، طبیعی، طبیعی، متصل
- ۳۸- «مدّ» در اصطلاح تجوید، عبارت است از:
 الف) امتداد صوت در چهار حرف «ینمو» بیش از میزان طبیعی.
 ب) امتداد صوت در حروف مدّی بیش از میزان طبیعی.
 ج) همان علامت مدّ می‌باشد. د) همان حروف مدّی می‌باشد.
- ۳۹- «مدلازم» سبب آن و مقدار کشش آن حرکت می‌باشد.
 الف) همزه - ۶ ب) سکون - ۶
 ج) همزه - ۴ الی ۶ د) سکون - ۴ الی ۶
- ۴۰- میزان کشش مدّهای «متصل، لازم، عارضی» به ترتیب ذیل می‌باشد.
 الف) ۶ حرکت، ۶ حرکت، ۶ حرکت. ب) ۴ حرکت، ۶ حرکت، ۴ حرکت.
 ج) ۵ حرکت، ۶ حرکت، ۲ حرکت. د) هر سه مورد صحیح است.
- ۴۱- از میان مدّهایی که در حروف مقطعه «کهیعیص» وجود دارد، کدامیک «مدّلین» می‌باشد؟
 الف) کاف ب) عین ج) صاد د) هر سه مورد
- ۴۲- در صورت وقف بر کلمه «خَوْفٍ» چه نوع مدّی پیش می‌آید؟
 الف) لین ب) لازم ج) واجب د) هیچکدام

- ۴۳- انواع وقف بر اساس رابطه لفظی و معنوی دو عبارت، عبارت است از:
- (الف) بدون تغییر، اسکان، ابدال. (ب) تام، کافی، حسن، قبیح
(ج) لازم، جایز، ممنوع. (د) هر سه مورد صحیح است.
- ۴۴- وقف.... وقفی است که هر یک از دو عبارت از نظر لفظی مستقل بوده و تنها رابطه معنوی میان آنها برقرار می‌باشد:
- (الف) کافی (ب) تام. (ج) حسن (د) قبیح
- ۴۵- کدامیک از علامت‌های ذیل، نشانه وقف لازم می‌باشد؟
- (الف) ز (ب) م. (ج) ط. (د) الف و باء صحیح است.
- ۴۶- رموز وقف «م، ص، ز» به ترتیب برای معانی ذیل می‌باشند.
- (الف) مجّوز، مُرخّص، جایز (ب) لازم، مُرخّص، مجّوز.
(ج) مجّوز، وصل بهتر، لازم. (د) لازم، وصل بهتر، جایز.
- ۴۷- وقف معانقه «* *» به معنای این است که... وقف کرد.
- (الف) برهیچیک از آن دو محل نمی‌توان (ب) حتماً باید روی یکی از آن دو محل
(ج) بر یکی از آن دو محل می‌توان (د) بر هر دو محل می‌توان
- ۴۸- عوامل تعیین کننده «نوع وقف» عبارتند از:
- (الف) رابطه لفظی، رابطه معنوی، علامت وقف (ب) رابطه لفظی، رابطه ظاهری
(ج) رابطه معنوی، علامت وقف، موضوع جمله (د) رابطه لفظی، رابطه معنوی
- ۴۹- موارد سکت در قرآن عبارتند از: «وَقِيلَ مِنْ رَاقٍ، كَلَّا بَلْ رَانَ...»
- (الف) اِرْكَبْ مَعَنَا- عَوْجًا قَتِيْمًا (ب) اِرْكَبْ مَعَنَا- مَرَقَدِنَا هَذَا
(ج) عَوْجًا قَتِيْمًا- مَرَقَدِنَا هَذَا (د) هر سه مورد صحیح است
- ۵۰- «امال» در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «متمايل شدن صدای... می‌باشد».
- (الف) فتحه به کسره و الف به یاء (ب) فتحه به ضمه و الف به واو
(ج) حرفی به صدای حرف مجاور (د) الف و باء صحیح است.

منابع تحقیق

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- اصول و فروع کافی - ثقة الاسلام کلینی، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.
- ۴- بحارالانوار- محمد باقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۵- مستدرک الوسائل، میرزا حسین النوری، الطبرسی، المكتبة الاسلامية بطهران، ۱۳۸۳
- ۶- وسائل الشیعه، محمد بن الحسن الحرّ العاملي، داراحیاء التراث العربی.
- ۷- التبیان فی تفسیر القرآن، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۸- تفسیر پرتوی از قرآن، طالقانی.
- ۹- تفسیر صافی، فیض کاشانی، مكتبة الاسلامیة.
- ۱۰- تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۱- آموزش علوم قرآنی، آیت الله محمد هادی معرفت، مؤسسه فرهنگی تهמיד، قم، ۱۳۸۱.
- ۱۲- البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین محمد بن عبد الله الزرکشی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸.
- ۱۳- البرهان فی تجوید القرآن، محمد صادق قمحوی.
- ۱۴- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین السيوطی، دارالفکر، بیروت.
- ۱۵- احکام قراءۃ القرآن الکریم، محمود خلیل الحصری، دارالبشائد الاسلامیة.
- ۱۶- الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، غانم قدوری الحمد، عمان، دار العمارة، ۲۰۰۳.
- ۱۷- المکتفی فی الوقف و الابتداء، ابی عمرو الدانی، وزارة الاوقاف لشؤون الدينيّة، عراق، ۱۹۸۳ م.
- ۱۸- المنح الفكرية فی شرح متن الجزرية، علی القاری، قاهره، مكتبة مصطفى البابي، ۱۳۴۷.
- ۱۹- النشر فی القراءات العشر، ابن الجزری، کتابفروشی جعفری تبریز.
- ۲۰- پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸
- ۲۱- پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، حاج اسماعیلی، صندوق قرض الحسنه ابوتراب، اصفهان.

٢٤٠ ■ بخش اول: روان‌خوانی قرآن کریم

- ٢٢- تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، علمی، تهران، ١٣٢٨.
- ٢٣- تجوید استدلالی، علامه عبدالحسین فاضل گرّوسی، نشر شفا.
- ٢٤- حدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، شیخ یوسف بحرانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ١٤٠٨ هـ.ق.
- ٢٥- حلیة القرآن ٢، انتشارات احیاء کتاب، ١٣٨٦.
- ٢٦- رساله علمیہ مراجع تقلید شیعه.
- ٢٧- سِرُّ البیان فی علم القرآن، حسن بیگلری، انتشارات کتابخانه سنائی، ١٣٦٦.
- ٢٨- سنن نسائی، جلال الدین سیوطی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ٢٩- شرح المقدمة الجزریة، غانِم قَدْوَری الحمد، دارالغوثانی للدراسات القرآنیة، دمشق.
- ٣٠- صحیح بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، دارالمعرفة، بیروت.
- ٣١- عروة الوثقی، سید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، المكتبة العلمية الاسلامیة.
- ٣٢- قواعد التجوید، سید محمد الجواد العاملی، مكتبة المفید، نجف، ١٣٧٥ هـ.ق.
- ٣٣- قواعد تجوید، عبدالعزیز عبدالفتاح قاری.
- ٣٤- قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، دکتر کاظم شاکر، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٣٧٨.
- ٣٥- لسان العرب، علامه ابن منظور، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ١٤١٢.
- ٣٦- معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و الابتداء، شیخ محمود الحصری، انتشارات اسوه.
- ٣٧- نهاية القول المفید فی علم التجوید، محمد مکی نصر الجریسی، قاهره، مكتبة مصطفى البابي الحلبي، ١٣٤٩.